

کتابخانه الکترونیکی

<http://KetabFarsi.ir>



مبانی و راهبردهای جهاد اقتصادی

سید حسین اسحاقی

فهرست مطالب

۱۵.....	دیباچه.....
۱۵.....	پیش‌نوشت.....
۲۰.....	کلیات و مسائل اساسی.....
۲۰.....	ویژگی‌های اصطلاح جهاد اقتصادی.....
۲۳.....	اهمیت جهاد اقتصادی.....
۲۵.....	نقش راهبردی سال ۱۳۹۰.....
۲۹.....	پیام نوروزی نشان دهنده جهت حرکت.....
۳۳.....	بیداری ملت ایران در تنگناها.....
۳۵.....	نیاز به انقلاب اقتصادی و فرهنگی.....
۳۷.....	پاتک‌های احتمالی دشمن برای مهار حرکت جهادی مردم.....
۳۷.....	۱. تبلیغات در جهت ناکارآمد جلوه دادن نظام.....
۴۰.....	۲. بحرانی نشان دادن اوضاع داخلی.....
۴۳.....	نگاه ویژه اسلام به اقتصاد.....
۴۴.....	تولید علم اقتصاد اسلامی، مهم‌ترین گام جهاد اقتصادی.....
۴۵.....	اقتصاد اسلامی الگویی مناسب و جایگزین.....
۵۰.....	عدالت اقتصادی، محور جهاد اقتصادی.....
۵۲.....	عقلانیت دینی و جهاد اقتصادی.....

۶۰..... بخش اول: جهاد اقتصادی در پرتو آموزه‌های اقتصادی اسلام.....

۶۳..... فصل اول: اقتصاد اسلامی و گستره فعالیت‌های آن.....

۶۳..... ۱. تعریف نظام اقتصادی در اسلام.....

۶۵	۲. مبانی فلسفی نظام اقتصادی در اسلام
۶۹	۳. اهداف نظام اقتصادی در اسلام
۷۳	۴. مدار و گستره آزادی اقتصادی در اسلام
۷۵	۵. تأثیر حدود آزادی بر حق تصرف مالکانه
۷۶	۶. حق مالکیت خصوصی
۸۵	۷. آزادی مصرف در نظام اقتصاد اسلامی
۸۹	۸. محدودیت‌های آزادی اقتصادی
۹۱	۹. تفاوت اقتصاد اسلامی و اقتصاد آزاد
۹۴	فصل دوم: آرمان‌های اقتصاد اسلامی در جامعه اسوه دینی
۹۵	۱. حاکمیت سیاسی اسلام
۹۶	۲. تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی
۹۷	۳. برپایی عدالت اجتماعی
۹۷	۴. خودکفایی و اقتدار اقتصادی
۹۸	۵. عدم وابستگی اقتصادی
۹۹	۶. توسعه و رشد
۱۰۱	۷. رفاه عمومی
۱۰۴	فصل سوم: الگوگیری از عدالت اقتصادی در حکومت مهدوی
۱۰۵	جهانی‌شدن اقتصاد و رفاه
۱۰۶	عدالت اقتصادی در عصر حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small>
۱۱۰	بخش دوم: الگوبرداری از سیره اقتصادی معصومین <small>علیهم‌السلام</small>
۱۱۲	ارزش کار
۱۱۳	برگزیدگان الهی؛ اسوه‌های عملی در جهاد اقتصادی
۱۱۳	۱. کار و تلاش در سیره پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۱۴	الف) نکوهش بیکاری
۱۱۴	ب) نقش انگیزه‌های مقدس در اشتغال
۱۱۶	ج) روش‌های ترویج اشتغال
۱۱۸	۲. دیدگاه امام علی <small>علیه‌السلام</small> نسبت به فعالیت‌های اقتصادی
۱۱۸	الف) هنجاری بودن کار (ناهنجار بودن تنبلی)

- ۱۱۸.....(ب) ارزشی بودن کار.....
- ۱۲۳.....۳. گذری بر اندیشه‌های اقتصادی امام صادق علیه السلام.....
- ۱۲۵.....رعایت اصول.....
- ۱۲۶.....(الف) استفاده از فرصت‌ها.....
- ۱۲۶.....(ب) تلاش و کوشش.....
- ۱۲۸.....(ج) اعتدال و میانه‌روی.....
- ۱۲۹.....(د) پس انداز برای آینده.....
- ۱۳۰.....(ه) مهم‌ترین شرط فعالیت‌های اقتصادی.....
- ۱۳۱.....۴. مروری بر اندیشه‌های اقتصادی امام رضا علیه السلام.....
- ۱۳۱.....۱. کار و تلاش.....
- ۱۳۳.....۲. پرهیز از اسراف.....
- ۱۳۴.....۳. میانه روی در مصرف.....
- ۱۳۶.....۴. تخصص مداری در سخنان امام رضا علیه السلام.....

بخش سوم: موانع، راهبردها و آسیب‌های مشارکت اجتماعی و اقتصادی زنان ۱۳۸

- ۱۴۱.....مشارکت اجتماعی زنان.....
- ۱۴۴.....عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی زنان.....
- ۱۴۴.....۱. آموزش.....
- ۱۴۴.....۲. آگاهی.....
- ۱۴۴.....۳. تواناسازی و ایجاد فرصت‌های اجتماعی.....
- ۱۴۵.....۴. اصلاح باور عمومی.....
- ۱۴۵.....اسلام و مشارکت اجتماعی بانوان.....
- ۱۵۴.....نقش زنان در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی.....
- ۱۵۶.....مشارکت زنان پس از پیروزی انقلاب در جریان دفاع مقدس.....
- ۱۵۶.....(الف) فعالیت‌های پشتیبانی و تدارکاتی.....
- ۱۵۶.....(ب) فعالیت‌های امدادی و درمانی.....
- ۱۵۷.....(ج) فعالیت‌های مربوط به شهدا و رسیدگی به خانواده رزمندگان.....
- ۱۵۷.....(د) فعالیت‌های فرهنگی.....
- ۱۵۷.....(ه) تقویت روحیه رزمندگان.....

- دستاوردهای اجتماعی زنان در نظام جمهوری اسلامی ۱۵۷
- آسیب‌شناسی حضور اجتماعی زنان ۱۵۸
۱. تغییر تدریجی گرایش‌های الهی به مادی ۱۵۸
۲. وجود سنت‌ها، گرایش‌ها، عادات و رفتارهای غیر اصیل ۱۵۹
۳. وجود جریان روشن‌فکری بیمار و وابسته ۱۶۰
- نکات قابل توجه در فعالیت اجتماعی زنان ۱۶۱
- الف) آثار نامطلوب فردی و خانوادگی ۱۶۱
- ب) آثار نامطلوب اجتماعی ۱۶۲
- فعالیت اقتصادی زنان در اسلام ۱۶۴
- انگیزه‌های اشتغال بانوان ۱۶۷
۱. انگیزه اقتصادی ۱۶۸
۲. استقلال طلبی ۱۶۸
۳. کسب منزلت اجتماعی ۱۶۸
- زنان و اقتصاد خانواده ۱۶۹
- نقش مادران در شکل‌گیری شخصیت فرزندان به عنوان نیروهای مولد آینده ۱۷۱
- فراهم نمودن تغذیه حلال و مناسب ۱۷۳
- مسئولیت زنان در سال جهاد اقتصادی ۱۷۴
- آمار اشتغال زنان در ایران ۱۷۶
- نتیجه‌گیری ۱۷۷

بخش چهارم: جایگاه دولت و حکومت اسلامی در جهاد اقتصادی ۱۸۱

- برنامه‌ریزی بر اساس عناصر ثابت و متغیر اقتصادی ۱۸۴
- اهداف اقتصادی دولت ۱۸۸
۱. توسعه رفاه ۱۸۸
۲. توسعه معنویات ۱۹۰
۳. برپاداشتن عدالت ۱۹۱
۴. افزایش قدرت اقتصادی جامعه اسلامی ۱۹۲
- الف) وظایف اقتصادی دولت ۱۹۴
۱. برنامه‌ریزی برای اشتغال کامل ۱۹۴

۲. تأمین اجتماعی..... ۱۹۶
۳. توازن اقتصادی ۱۹۸
۴. تثبیت ارزش واقعی پول..... ۲۰۰
۵. تصدی مستقیم فعالیت‌های اقتصادی ۲۰۲
۶. دخالت مسئولانه دولت در بازار ۲۰۳
۷. برقراری توازن اجتماعی ۲۰۷
۸. سیاست کلان رشد و توسعه اقتصادی به نفع عموم مردم..... ۲۱۰
- ب) اختیارات اقتصادی دولت..... ۲۱۱
۱. حق نظارت و کنترل..... ۲۱۱
۲. حق قانون‌گذاری در منطقه مباحات..... ۲۱۲

بخش پنجم: بیکاری بزرگترین معضل اقتصادی کشور..... ۲۱۷

- نقش عوامل اجتماعی در بیکاری جوانان ۲۲۶
- رابطه بین نیروی کار سالخورده کشور و بیکاری ساختاری ۲۳۰
- جمع بندی و نتیجه‌گیری..... ۲۳۱
- پیشنهادهایی برای رفع بیکاری..... ۲۳۴

بخش ششم: فساد اقتصادی و راهکارهای مواجهه با آن..... ۲۳۷

- تعریف فساد و انواع آن..... ۲۴۰
- نقش عوامل خارجی در ترویج فساد..... ۲۴۴
- راه‌های مبارزه با فساد به وسیله نهادهای بین‌المللی..... ۲۵۰
- آسیب‌رسانی فساد مالی بر مشروعیت دولت‌ها..... ۲۵۱
- علل و عوامل فساد مالی..... ۲۵۲
- الف) انحصار قدرت و دسترسی به اطلاعات رانتی..... ۲۵۲
- مفهوم‌شناسی رانت و رانت‌جویی..... ۲۵۳
- زمینه‌های بروز رانت و چگونگی پیدایش رانت‌خواران..... ۲۵۴
- زیان‌ها و آثار مخرب رانت‌خواری..... ۲۵۶
- انواع مفساد اقتصادی..... ۲۵۸
- آشنایی با انواع رانت‌ها..... ۲۶۰

- ۲۶۲..... رابطه رانت سیاسی با رانت اقتصادی
- ۲۶۴..... رانت جویی سیاسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی
- ۲۶۴..... یک. گذری بر رانت خواری قبل از انقلاب
- ۲۶۵..... دو. رانت خواری پس از انقلاب
- ۲۶۸..... ب) شفاف نبودن نظام بودجه بندی
- ۲۶۹..... ج) نبود نظام تأمین اجتماعی
- ۲۶۹..... د) کمبود نیروهای کارآمد و کاردان در بخش دولتی
- ۲۷۰..... مزیت‌های قوانین حقوقی ایران برای مبارزه با فساد مالی
- ۲۷۱..... ریشه‌ها و انگیزه‌های فساد مالی
- ۲۷۴..... آثار و پیامدهای فساد مالی
- ۲۷۴..... الف) آثار منفی فساد مالی بر تخصیص صحیح منابع
- ۲۷۴..... ب) آثار منفی فساد مالی بر توزیع صحیح درآمدها
- ۲۷۵..... ج) آثار منفی فساد مالی بر کارایی اقتصادی
- ۲۷۵..... د) آثار منفی فساد مالی بر رشد اقتصادی
- ۲۷۵..... راه حل‌های کاهش فساد مالی
- ۲۷۶..... الف) خصوصی‌سازی سالم
- ۲۷۶..... ب) اصلاح فعالیت‌ها
- ۲۷۷..... ج) انضباط مالی
- ۲۷۷..... د) مهندسی مجدد ساختار اقتصادی کشور
- ۲۷۷..... ه) انحصار شکنی در عرصه اقتصاد و سیاست
- ۲۷۸..... و) تثبیت حاکمیت قانون
- ۲۷۹..... ز) شفاف‌سازی فعالیت‌ها
- ۲۸۰..... ح) آموزش‌های توسعه‌ای
- ۲۸۰..... ط) عزم ملی و تقویت باورهای اجتماعی
- ۲۸۱..... ی) پرهیز از برخورد‌های سطحی و تقویت نظارت عمومی

بخش هفتم: بایسته‌ها و راهکارهای تحقق جهاد اقتصادی

- ۲۸۷..... الف) توجه عملی، به جای تکیه بر شعارها و کار تبلیغی صرف
- ۲۸۸..... ب) برنامه‌ریزی و تولید فکر، مبتنی بر چشم‌انداز بیست‌ساله
- ۲۸۸..... ج) خودباوری و تکیه بر منابع داخلی برای ارتقای کیفی محصولات

- ۲۸۹..... بهره‌گیری صحیح از منابع داخلی..... (د)
- ۲۹۰..... مبارزه جدی با مفسد اقتصادی و بی‌عدالتی..... (ه)
- ۲۹۱..... راهکارهای نهادینه سازی فرهنگ جهاد اقتصادی..... (و)
- ۲۹۱..... ۱. توجه به عوامل تقویتی در کار جهادگونه..... (ز)
- ۲۹۲..... (الف) عامل مدیریتی..... (ح)
- ۲۹۳..... (ب) تقویت انگیزه‌های دینی و انقلابی..... (ط)
- ۲۹۳..... (ج) عامل فرهنگی..... (ی)
- ۲۹۴..... (د) تعهد ملی و عزم جدی..... (ک)
- ۲۹۵..... (ه) ایجاد انگیزش..... (ل)
- ۲۹۵..... (و) توانمندسازی..... (م)
- ۲۹۵..... (ز) ارزشیابی..... (ن)
- ۲۹۶..... (ح) کاهش تعطیلات..... (س)
- ۲۹۶..... (ط) حسن تدبیر و تصمیم‌گیری صائب..... (ع)
- ۲۹۶..... (ی) عامل قوانین و مقررات..... (ف)
- ۲۹۶..... (ک) روش‌ها..... (ق)
- ۲۹۷..... ۲. مسئولیت‌پذیری همگانی برای تحقق شعار امسال..... (ج)
- ۳۰۵..... سخن آخر..... (خ)
- ۳۰۸..... منابع و مأخذ..... (ط)

در فرهنگ دینی و اجتماعی ما سفارش‌ها و تأکیده‌های فراوانی در مورد کار و نقش کارگر به معنای عام آن، در سازندگی جامعه شده است. ایران اسلامی نیز از منابع و ذخایر عظیمی در همهٔ بخش‌ها برای توسعه برخوردار است. زیرساخت‌های قابل‌اعتنایی که در طول سال‌های اخیر در کشور فراهم شده و تجربه‌های گرانسنگ سازندگی در سه دههٔ پس از انقلاب، اقتدار منطقه‌ای و بین‌المللی کشور، مجموعه عظیم پیشرفت‌های کشور در عرصه علم و فناوری، حجم عظیم نیروی انسانی با انگیزه، خلاق و پر تلاش و وجود سند چشم‌انداز شفاف؛ که این‌همه، از جمله عوامل زمینه ساز پیشرفت و عدالت در کشور اسلامی شده است. عمده دلیلی نیز که باعث آن شد تا سال‌های گذشته از سوی رهبر معظم انقلاب به عنوان سال «اصلاح الگوی مصرف» و «همت مضاعف و کار مضاعف» و امسال نیز به نام «جهاد اقتصادی» نامگذاری شود نیز این امر مهم بود که بدون اصلاح الگوی مصرف و در ادامهٔ آن بدون کار و تلاش، آنهم کار مضاعف با کیفیت و با بهره‌وری بالا که همه نیازمند همتی ویژه و حرکتی جهادگونه هستند، نمی‌توان به پیشرفت و عدالت دست یافت.

رهبر معظم انقلاب در بخشی از پیام نوروزی خود به ملت بزرگ ایران و به خصوص مسئولان کشور توصیه کردند که با توکل به خدای متعال و تقویت مضاعف علم و ایمان، در بخش‌های مختلف از جمله اقتصادی و عمرانی، ورزشی و فرهنگی گام‌های بلندتری بردارند و با پیمودن راه‌های نو، ایران عزیز اسلامی را به

قله‌های بلند پیشرفت و عدالت نزدیک‌تر کنند.

بنابراین تمامی ملت که مورد خطاب ایشان قرار دارند باید سال ۹۰ را با همت و تلاش و مجاهدت‌های اقتصادی آغاز کرده و با همدلی، وحدت و همفکری کارها را بیش از پیش، به پیش ببرند تا انشاء الله شاهد رشد و پیشرفت بیش از پیش کشور اسلامی و شهر خویش باشیم. معاونت پژوهش مرکز، در راستای تبیین مبانی نظری و کاربردی جهاد اقتصادی، نوشتار پیش رو را تحفه ره پویان جهاد اقتصادی نموده است. امید که با بهره برداری بهینه از این اثر شاهد تحقق منویات منبع مقام معظم رهبری مدظله العالی باشیم و بازتاب آن روزی بکارمان آید که: یوم لاینفع مالٌ ولا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران

معاونت پژوهش

پیش‌نوشت

مقام معظم رهبری سال ۱۳۹۰ را «جهاد اقتصادی» نامیدند. این تعبیر از دو واژه «جهاد» و «اقتصاد» تشکیل شده است. این اصطلاح برای اولین بار توسط رهبر فرزانه انقلاب اسلامی ابداع و وارد اصطلاحات دانش اقتصادی شد. واژه «جهاد» از ریشه «ج - ه - د» به معنی کوشش، مبارزه و فعالیت است. این کوشش و مبارزه می‌تواند در عرصه‌های گوناگونی صورت گیرد؛ از جمله کوشش در مبارزه با امیال درونی که «جهاد اکبر» نامیده می‌شود یا کوشش و مبارزه در راه دفاع از دین اسلام یا حفظ قلمرو اسلام که از آن به «جهاد اصغر» تعبیر می‌شود. کلمه جهاد و مشتقاتش ۱۰۸ بار در قرآن تکرار شده است. در اسلام، جهاد با نفس، برترین جهاد است، که در حدیث معروف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «جهاد اکبر» خوانده شده یعنی برتر از جهاد با دشمن که «جهاد اصغر» نام دارد. اصولاً تا جهاد اکبر به معنی واقعی در انسان پیاده نشود پیروزی در جهاد با دشمن ارزشی نخواهد داشت. پاس‌داشت اندیشه و نیت در مراحل نفی و انکار دشمنان آشکار کار آسانی است، ولی همین که نهضت مستقر شد و نوبت سازندگی، غنیمت‌ها، منصب‌ها و موقعیت‌ها رسید، حفظ اخلاص، بسیار مشکل‌تر است. قرآن کریم در سوره مائده - که در ماه‌های آخر عمر رسول مکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است - در ماجرای غدیر خم، تکلیف امامت و ولایت مسلمانان را روشن می‌کند اما در این لحظه حساس خطر و آسیب از جای دیگر نمایان می‌شود. اکنون نگرانی از ناحیه داخلی است. بنابراین خداوند به مسلمانان می‌فرماید از این پس باید از کافران و دشمنان خارجی نترسید که ناامید شده‌اند؛ بلکه از خودتان بترسید که در کمین شما هستید:

﴿الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ﴾^۱

امروز کافران از (شکست) آیین شما ناامید شده‌اند بنابراین از آنها نترسید و از منیت‌ها بترسید.

که هر کس راه انحراف از مسیر خدائی و دوری از اخلاص را در پیش گیرد و خدا را فراموش کند گمراه خواهد شد. این سنت لایتغیر خداست که هر ملتی که از درون و از جنبه اخلاقی تغییر کند و عوض شود، خداوند متعال سرنوشت آنها را تغییر دهد:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾^۱

خداوند وضع و سرنوشت مردمی را عوض نمی‌کند، مادامی که آنها خود را و آنچه به اندیشه‌ها و رفتارهای خودشان مربوط است تغییر ندهند.

بنابراین «جهاد» در میان مسلمانان واژه بیگانه‌ای نیست بلکه از قداست و معنویت ویژه‌ای برخوردار است که در تاریخ انقلاب اسلامی حسب نیازهای روز جامعه در مقاطع و عرصه‌های گوناگون به اجرا در آمده است.

در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی «جهاد سازندگی» با دستور هوشمندانه حضرت امام علیه السلام شکل گرفت و در برهه‌ای از زمان، که کشور اسلامی ایران با تجاوز نظامی دشمن روبرو شد؛ جهاد به صورت «جهاد دفاعی» خودنمایی کرد و پس از طی مراحل با «جهاد کشاورزی» به خود کفایی کشاورزی دست یافتیم. در عرصه جنبش نرم افزاری و تولید علم «جهاد دانشگاهی» و «جهاد علمی و فن آوری» به فرهنگ نخبگانی تبدیل شد. اکنون در حالی که ۱۴ سال تا سال ۱۴۰۴ و ۱۰ سال تا آغاز چهاردهمین قرن، باقی مانده است و سومین سال از دهه پیشرفت و عدالت را آغاز کرده‌ایم - و این در حالی است که ایران در کانون توجهات کشورهای دنیا قرار دارد و ابرقدرت‌های جهانی در مقابل بحران جهانی اقتصاد زانو زده‌اند - «جهاد اقتصادی» یک راهبرد حیاتی و مدبرانه به شمار می‌آید. استعاره جهاد برای اقتصاد و اضافه این دو مانند جهاد سازندگی، جهاد علمی و جهاد دانشگاهی است که به معنای کوشش برای شکوفایی اقتصاد است.

اساساً اقتصاد، یکی از اساسی‌ترین عوامل مهم توسعه کشورها به شمار می‌رود و شکوفایی اقتصادی بستر ساز پیشرفت در زمینه‌های گوناگون است، به‌طوری‌که شاخص‌های توسعه اقتصادی ارتباط مستقیمی با افزایش بهره‌وری‌ها و در نتیجه شکوفایی فرهنگ، سیاست، اجتماع و رشد دانش و صنعت و غیره دارد. ایران اسلامی به رغم تحمل و اداره هشت سال جنگ تحمیلی، به رشد و پیشرفت اعجاب‌انگیزی دست یافت و توانسته است در سه دهه گذشته نقش الگویی در منطقه ایفا کند. از این رو به شدت از سوی ابرقدرت‌های جهانی تحت فشارهای شدید اقتصادی قرار گرفته است. بنابراین برای تبدیل این تهدیدها به فرصت جهش و شکوفایی، به حرکت جهاد گونه نیاز دارد.

تأکید مقام معظم رهبری نیز گویای این واقعیت است. آنجا که ایشان پس از برشمردن اهمیت عرصه‌های گوناگون می‌فرمایند:

اما در عرصه اقتصادی فعالیت بسیار زیادی دارند. همین تحریم‌هایی که دشمنان ملت ایران زمینه‌سازی کردند یا آن را بر علیه ملت ایران اعمال کردند، به قصد این بود که یک ضربه‌ای بر پیشرفت کشور ما وارد کنند و آن را از این حرکت شتابنده باز بدارند. البته خواسته آنها برآورده نشد و نتوانستند از تحریم‌ها آن نتیجه‌ای را که انتظار داشتند، بگیرند و تدابیر مسئولان و همراهی ملت بر ترفند دشمنان فائق آمد؛ اما دنبال می‌کنند. لذا این سال جاری را که از این لحظه آغاز می‌شود، ما بایستی متوجه کنیم به اساسی‌ترین مسائل کشور، و محور همه اینها به نظر من مسائل اقتصادی است.^۱

هم اینک که جمهوری اسلامی ایران در مسیر سند چشم‌انداز بیست ساله قدم برمی‌دارد، باید با کار جهادی به آنچه در ابتدای این سند آمده دست پیدا کنیم؛ با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی، در چشم‌انداز

۱. سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۷۷/۷/۲۶.

بیست ساله، ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل.

اما رسیدن به اهداف مشخص شده در این سند بالادستی نظام که در سیزدهم آبان ماه سال ۱۳۸۲ توسط رهبر معظم انقلاب به سران قوای سه‌گانه ابلاغ شد، همت مضاعف را می‌طلبد. چنان‌که ایشان در پیام نوروزی خویش با یادآوری ظرفیت عظیم ایران برای دستیابی به پیشرفت و عدالت خاطر نشان کردند:

کارهای با ارزش انجام شده، در مقابل ظرفیت عظیم ملت و کشور، کار بزرگی نیست؛ بنابراین باید با همتی چند برابر، کار متراکم‌تر و تلاش بیشتر، زمینه‌ی استجابت دعای تحویل سال نو را فراهم کنیم تا پروردگار کریم، این کشور و این ملت را به بهترین حال‌ها و بهترین موقعیت‌ها و روزها برساند.

مشخص است که داشتن همت، به تنهایی نمی‌تواند چندان کارساز باشد. بلکه این اراده باید برای محقق ساختن اهداف مدنظر با تلاش و کوشش درخور همراه شود. چنین است که واژه کار در کنار همت قرار گرفته است تا خواسته‌ها و اراده‌ها از دایره سخن سربرآورده و عملیاتی شود. چرا که قرآن نیز تصریح می‌کند که آدمی را جز حاصل کارش، بهره‌ای نیست. وحشی بافقی، شاعر ایرانی هم می‌سراید:

همت اگر سلسله جنبان شود مور تواند که سلیمان شود

رهبر انقلاب اسلامی در پیام نوروزی سال گذشته خویش ابراز امیدواری کردند در سال جدید که سال همت مضاعف، کار مضاعف نامگذاری شده، ملت بزرگ ایران و مسئولان کشور با توکل به خدای متعال و تقویت مضاعف علم و ایمان، در بخش‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، عمرانی و اجتماعی گام‌های بلندتری بردارند و با پیمودن راه‌های نو، ایران عزیز اسلامی را به قله‌های بلند پیشرفت و عدالت نزدیک‌تر کنند.

و امسال نیز مجدداً تأکید فرمودند: باید حرکت، یک حرکت سریعی باشد، عرصه‌های گوناگونی وجود دارد، عرصه علم و تحقیق در درجه اول، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی در همه زمینه‌ها، علوم تجربی، علوم انسانی در همه بخش‌هایی که برای کشور مورد نیاز است. بایستی همتشان را در تحقیق و علم افزایش بدهند. مراحل دورتری را در مقابل چشمشان و مدنظرشان قرار بدهند، کار را باید متراکم‌تر کنند. در هر حال این توصیه رهبر فرزانه را در نظر داشته باشیم که درباره دست‌یابی به پیشرفت و عدالت فرموده‌اند:

ما در نظام جمهوری اسلامی، این دهه چهارم را هنگام مناسب برای عمل در جهت رسیدن به این دو شعار یافتیم. پیشرفت را می‌شود به معنای حقیقی کلمه به دست آورد، عدالت را هم با رشدی که در جامعه ما هست، با آگاهی و بصیرتی که مردم، بحمدالله پیدا کرده‌اند، موانع را شناخته‌اند، اهداف را تشخیص داده‌اند، دوست و دشمن را امروز جوان‌های ما تشخیص می‌دهند، اگر مسئولی در پی عدالت باشد، می‌تواند در جامعه ما مقدمات استقرار عدالت کامل را فراهم کند. البته این کار کوتاه مدت نیست، کار بلند مدت است. بنابراین این دهه را، دهه پیشرفت و عدالت در نظر می‌گیریم. هر اقدامی که می‌شود، هر برنامه‌ریزی که می‌شود باید این دو عنصر در آن ملحوظ باشد؛ هم در جهت پیشرفت جامعه باشد، هم در جهت عدالت باشد.^۱

۱. پیام رهبر معظم انقلاب در سال ۱۳۹۰، در جوار حرم رضوی.

کلیات و مسائل اساسی

سال ۱۳۸۹ با تمام فراز و نشیب‌های خود در حوزه‌های مختلف به پایان رسید و به سال ۱۳۹۰ خورشیدی گام نهادیم. سال گذشته، سالی که بنا به سنتی دیرین، توسط مقام معظم رهبری، «سال همت مضاعف و کار مضاعف» نامگذاری شده بود، علی‌رغم آن‌که از منظر اقتصادی، سالی سخت و پرزحمت برای مجریان و دست‌اندرکاران اقتصادی ایران بود، اما در این سال، اقتصاد ایران با عبور از یکی از مهم‌ترین موانع پیشرفت اقتصادی خود، یعنی هدفمند کردن یارانه‌های باز، عملاً در مسیر جدیدی از تحول اقتصادی قرار گرفت. تا امسال نیز، با نام «جهاد اقتصادی» این مسیر صعب و دشوار را با کاری جهادگونه به پایان برساند.

ویژگی‌های اصطلاح جهاد اقتصادی

نخستین ویژگی که می‌توان از این اصطلاح فهمید؛ وضعیت ویژه اقتصاد ایران است؛ از سویی مؤلفه‌ها و زمینه‌های پیشرفت و شکوفایی اقتصاد فراهم است و از سوی دیگر تنگناها و فشارهای اقتصادی، تهدیدها و فرصت‌هایی را برای وضع اقتصادی کشور ایجاد می‌کند که برای رهایی از تنگناها و نیل به اقتصاد آرمانی حرکت جهادگونه می‌طلبد. البته رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی در همه حال جهاد را لازمهٔ سازندگی می‌دانند و در برهه‌های حساس لازم‌تر. ایشان می‌فرمایند:

عزیزان من! بعضی کسان از اسم جهاد می‌رمند! خیال می‌کنند که تأسیس یک کشور، ایجاد یک تمدن، نظم در زندگی، پیشرفت در زندگی مادی و معنوی و رفاه مشروع برای انسان‌ها، با جهاد نمی‌سازد و جهاد ضدّ این‌هاست! چه خطایی! چه غلطی! بدون جهاد، هیچ چیز به دست انسان نمی‌آید؛ نه دنیا و نه آخرت. بدون جهاد، در مقابل گرگ بی‌دست و پای بیابان هم نمی‌شود ایستاد؛ چه رسد به گرگ‌های بسیار بسیار خطرناک دنیای سیاست و دنیای اقتصاد و سرپنجه‌های خونینی که میلیون‌ها انسان را دریدند و نابود کردند و خوردند و بردند! مگر یک ملت بدون جهاد می‌تواند سرش را بالا بگیرد؟ مگر یک ملت بدون جهاد می‌تواند طعم عزّت را بچشد؟ مگر یک ملت بدون جهاد می‌تواند در میان ملت‌های دنیا شأن و موقعیتی پیدا کند؟^۱

اکنون میهن اسلامی به ویژه در عرصه اقتصاد، در موقعیتی حساس قرار گرفته است. وضع تحریم اقتصادی برای ایران اسلامی، به مثابه اعلان جنگ با کشور و حذف ایران از معاملات جهانی و در نهایت شکست همه جانبه ایران است؛ بنابراین برای پیروزی و اقتدار ایران باید در جبهه اقتصاد، جهادگونه فعالیت کرد. رهبر فرزانه انقلاب در پیام نوروزی خود به این ویژگی هم اشاره کرده و می‌فرماید: آنچه که در عرصه مجموعه مسائل کشور انسان مشاهده می‌کند، که در سال ۹۰ باید ما آن را وجهه همت خودمان قرار بدهیم، این است که از جمله اساسی‌ترین کارهای دشمنان ملت ما و کشور ما در مقابله با کشور ما، مسائل اقتصادی است. البته در عرصه فرهنگی هم فعالند، در عرصه سیاسی هم فعالند، در عرصه انحصارات علمی هم فعالند.

دومین ویژگی نهفته در جهاد اقتصادی، همگونی اهداف دنیایی انقلاب با اهداف متعالی اسلام است. رهبر معظم انقلاب اهداف دنیوی انقلاب را در راستای مقاصد مقدس اسلامی دانسته و این اهداف را همگون می‌بیند. برای همین هم کوشش برای

۱. سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۷۷/۷/۲۶.

شکوفایی اقتصادی، پیشرفت و آبادانی کشور را با رفتار مقدس جهاد تلفیق می‌کنند. حضرت امام علیه السلام نیز در مورد سازندگی از این استعاره استفاده می‌کردند. این تلفیق علاوه بر ویژگی یاد شده، بیانگر زاویه نگاه اسلام به علوم انسانی نیز به شمار می‌رود.

یکی دیگر از ویژگی‌های این اصطلاح، ملزم شدن به الزامات جهاد است؛ چرا که در جهاد، کوشش مضاعف، هوشیارانه و حساب شده برای رسیدن به هدف، نیاز است تا در پرتو آن غلبه بر موانع امکان پذیر باشد. تاکید مقام معظم رهبری به رعایت الزامات جهاد بیانگر اهمیت این ویژگی است؛ آنجا که می‌فرماید:

ما بخواهیم این حرکت عظیم اقتصادی در کشور در سال ۹۰ انجام بگیرد، یک الزاماتی هم دارد. این الزامات را هم من فهرست وار عرض بکنم. اولاً روحیه جهادی لازم است. ملت ما از اول انقلاب تا امروز در هر جایی که با روحیه جهادی وارد میدان شده، پیش رفته؛ این را ما در دفاع مقدس دیدیم، در جهاد سازندگی دیدیم، در حرکت علمی داریم مشاهده می‌کنیم. اگر ما در بخش‌های گوناگون، روحیه جهادی داشته باشیم؛ یعنی کار را برای خدا، با جدیت و به صورت خستگی‌ناپذیر انجام دهیم - نه فقط به عنوان اسقاط تکلیف - بلاشک این حرکت، پیش خواهد رفت. دوم، استحکام معنویت و روح ایمان و تدین در جامعه است.^۱

چهارمین ویژگی جهاد اقتصادی، ضرورت رصد موانع و راه کارها، طراحی نقشه راه و تعریف نقشه برای همه جهادگران است. بنا براین باید افق ۱۴۰۴ اقتصاد دنیا و همچنین مزیت‌های نسبی کشور خودمان را رصد کنیم و بشناسیم. تأکیدیاتی که رهبر معظم انقلاب در طول این چند سال نیز داشتند، همه و همه ناظر به این مسأله بوده است.

پنجمین ویژگی در جهاد اقتصادی که در راستای مفهوم جهاد است؛ اصل آرایش جهادی است. دستگاه‌های اجرایی کشور، دستگاه‌های قانون‌گذار، نهادهای

۱. سخنان مقام معظم رهبری، پیام نوروزی ۹۰.

قضایی، بخش‌های مردمی، بخش‌های غیر انتفاعی و خصوصی کشور باید در راستای این راهبرد و نقشه راه تعیین شده یک آرایش جهادی به خود گیرند.

ویژگی ششم این تلفیق هم که از ویژگی‌های جهاد گران است امر مهم آموزش و توانمندسازی منابع و سرمایه انسانی است؛ مثل هر عملیاتی که اگر آموزش نیرو نداشته باشیم و نیروهای اقتصادی کشور را آماده نکنیم، در صحنه جهاد دچار مشکل خواهیم شد. بخشی از آموزش نیروها بحث عمومی است، که در این راستا رسانه‌ها نقش حائز اهمیت و رسالت بزرگی دارند. رهبر فرزانه انقلاب در بخشی از فرمایششان در جمع زائران و مجاوران حرم رضوی علیه السلام به اهمیت این ویژگی اشاره می‌کنند و می‌فرمایند:

این نیازمند توانمند شدن است، نیازمند اطلاعات لازم است؛ که اینها را باید مسئولین در اختیار مردم بگذارند و امیدواریم ان شاء الله این روند روزه‌روز توسعه پیدا کند؛ البته رسانه‌ها نقش دارند، رادیو و تلویزیون نقش دارند، می‌توانند مردم را آگاه کنند؛ دولت هم باید فعال برخورد کند و بتوانند ان شاء الله مسأله اقتصادی را پیش ببرند.^۱

اهمیت جهاد اقتصادی

پیشرفت و عدالت به عنوان نظریه راهنما، به الگو و همچنین راهبردهایی نیاز دارد که تمام ظرفیت‌های نظام باید در آن جهت متمرکز شوند. رهبر حکیم انقلاب با اشاره به محوریت این نظریه می‌فرماید:

شعار پیشرفت و عدالت، یک شعار محوری است؛ یک مطلب اساسی است؛ یک نیاز است. در این مرحله، هدف کلان ملت عزیز ما و مسئولان باید پیشرفت و عدالت باشد. پیشرفت و «عدالت» دو خواسته‌ای است که انسان‌ها به آن نیازمندند. پیشرفت، یعنی از لحاظ علم و عمل و آنچه که در دنیا برای یک جامعه لازم

است، به نتایج مطلوب برسد. عدالت هم یعنی میان انسان‌ها تبعیض وجود نداشته باشد، بی‌عدالتی نباشد، ظلم نباشد. هر دو خواسته، جزو خواسته‌های اساسی و اصلی و دیرین بشریت است، که تا تاریخ بشر وجود داشته است، این دو خواسته، خواسته اصلی انسان‌ها بوده است: پیشرفت و عدالت. این شعارها را می‌شود داد؛ مهم این است که کی می‌شود به این شعارها عمل کرد.^۱

ایران اسلامی در دو سال نخست دههٔ پیشرفت و عدالت با همت بلند و کار مضاعف و نیز حرکت در جهت اصلاح الگوی مصرف توانست به سمت فتح قله‌های بلند برای عزت ایران اسلامی به پیش رود. با نگاهی به دفتر زرین تاریخ انقلاب به خوبی در می‌یابیم که هر سال از این تاریخ، برکات و آثار فراوانی را برای کشور ما به ارمغان آورده است و در هر سالی مردم ما موفقیت‌های گوناگون را به دست آورده‌اند که البته مشکلات مختلفی را هم پشت سر گذاشته‌اند.

اکنون وارد سومین سال از دههٔ پیشرفت و عدالت شده‌ایم که باید در سال جاری با ملاحظه زمینه‌ها و ظرفیت‌های کشور شتاب منطقی به این پیشرفت بخشیده شود و اقتصاد زیر بنای آن است. نکته مهمی که در عرصه اقتصاد باید منظر نظر اندیشه‌وران قرار گیرد آن است که اقتصادی می‌تواند ایران اسلامی را به پیشرفت همراه با عدالت رهنمون شود که پایه‌های آن از آموزه‌های اسلام نشأت گرفته شده باشد. تاکید حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دربارهٔ تفاوت دیدگاه مکاتب اقتصادی گویای این واقعیت است. ایشان می‌فرمایند:

مسئله دیگر، نگاه غیرمادی به اقتصاد است. بسیاری از این مشکلاتی که در دنیا پیش آمده، به خاطر نگاه مادی به مسئله اقتصاد و مسئله پول و مسئله ثروت است. همه این چیزهایی که دوستان از انحراف‌های غرب و مشکلات فراوان و مسئله استثمار و استثمار و اینها ذکر کردند، به خاطر این است که به پول و به ثروت نگاه ماده‌گرایانه وجود داشته. می‌توان این نگاه را تصحیح کرد. اسلام برای ثروت

۱. مقام معظم رهبری، پیام نوروزی ۸۹.

اهمیت قائل است، اعتبار قائل است. تولید ثروت در اسلام مطلوب است؛ منتها با نگاه الهی و معنوی. نگاه الهی و معنوی این است که از این ثروت برای فساد، برای ایجاد سلطه، برای اسراف نباید استفاده کرد؛ از این ثروت بایستی برای سود جامعه بهره برد. و بقیه مسائل فراوانی که وجود دارد.^۱

نامگذاری این سال به «جهاد اقتصادی» که در حقیقت نمادی برای جهت دار شدن بهتر تولید علم، نظریه، الگوهای اقتصادی و برنامه‌های جاری کشور در سال پیش رو می‌باشد از آن جهت حائز اهمیت است که جمهوری اسلامی ایران اکنون در ۳۳ سالگی تاریخ خود، دوران بالندگی را پشت سر می‌گذارد و با سرعتی غیرقابل باور و بی‌سابقه در مسیرهای مختلف علمی، فناوری، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و غیره گام بر می‌دارد و در این میان از طرف دشمنانش به شدت تحت فشار اقتصادی برای شکست روبرو بوده اما با سر بلندی، از این آزمون هم بیرون آمده و رهبری بزرگوار نیز با این نامگذاری توجه بیشتری را به مسأله اقتصاد معطوف کرده‌اند. از وجوه مهم این نامگذاری، برداشتن گام‌های مهم و حساس اقتصادی ملت و دولت در سال همت و کار مضاعف است که آغاز مرحله نخست هدفمندسازی یارانه‌ها، سهمیه‌بندی سوخت‌های حامل، آغاز اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی و واگذاری تصدی‌گری اقتصادی به بخش خصوصی با حفظ جایگاه نظارتی دولت برخی از این گام‌هاست.

نقش راهبردی سال ۱۳۹۰

سال ۱۳۹۰ نیز از چند جهت، به دلیل نقش برجسته در صفحه تقویم اقتصادی ایران و تحقق سند چشم‌انداز، نقشی راهبردی در پیشرفت و خیز بلند اقتصادی کشورمان دارد. به همین دلیل رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در پیام نوروزی خود به ملت ایران، سال ۱۳۹۰ را سال «جهاد اقتصادی» نامگذاری کردند و فرمودند:

۱. مقام معظم رهبری، دیدار نخبگان، ۸۹/۹/۱۰.

... این سال جاری را که از این لحظه آغاز می‌شود، ما بایستی توجه کنیم به اساسی‌ترین مسایل کشور، و محور همه این‌ها به نظر من مسایل اقتصادی است؛ لذا من این سال را «سال جهاد اقتصادی» نامگذاری می‌کنم و از مسئولان کشور، چه در دولت، چه در مجلس، چه در بخش‌های دیگری که مربوط به مسایل اقتصادی می‌شوند و هم‌چنین از ملت عزیزمان انتظار دارم که در عرصه اقتصادی با حرکت جهادگونه کار کنند، مجاهدت کنند. حرکت طبیعی کافی نیست؛ باید در این میدان، حرکت جهشی و مجاهدانه داشته باشیم.

برای دریافت این که چرا رهبر معظم انقلاب اسلامی، سال جدید را سال «جهاد اقتصادی» نامگذاری کرده‌اند، می‌بایست نگاهی به تحولات اقتصادی ایران در سال‌های گذشته و تحولاتی که در سال ۱۳۹۰ پیش روی اقتصاد ایران قرار دارد، بیندازیم. در دو سال گذشته، اقتصاد ایران فصل جدیدی را پشت سر گذاشت. در سال ۱۳۸۸، دشمنان نظام با هدف تحمیل هزینه‌های سنگین سیاسی و اقتصادی به کشورمان، آن‌هم در سالی که توسط رهبر فرزانه انقلاب به «اصلاح الگوی مصرف» توصیه شده بود، قصد آن داشتند تا تیزبینی رهبری در نیازسنجی مدیرانه را خنثی کنند. وضع تحریم‌های جدید سیاسی و اقتصادی، تحمیل ناآرامی و خشونت پس از انتخابات شکوهمند ۲۲ خرداد از یک‌سو و بحران اقتصاد جهانی از سوی دیگر از موانع جدی و سخت پیش روی اقتصاد ایران در این سال بود که با مدیریت هوشمندانه و عالمانه، کنترل بحران و مقابله با تحریم در سال ۱۳۸۸، سبب شد تا ضمن جلوگیری از آسیب‌پذیری اقتصاد، رشد و توسعه ایران اسلامی کماکان تداوم یابد.

در سال ۱۳۸۹ خورشیدی نیز که امام خامنه‌ای مدظله آن را سال «همت مضاعف و کار مضاعف» نامیدند، اقتصاد ایران در حوزه داخلی، با هدف‌مندی سازمی‌یارانه‌ها، از سویی، آرزوی دیرین جامعه اقتصادی ایران برای رهایی از یارانه‌های باز را پایان داد و علاوه بر آن، بر معضل مصرف‌گرایی جامعه ایرانی نیز تأیری به‌سزا گذاشت. در

حوزه خارجی نیز در این سال، علی‌رغم تشدید تحریم‌های اقتصادی کشورهای غربی علیه جمهوری اسلامی ایران و همچنین تشدید بحران و رکود اقتصاد جهانی، کشورمان با دوزدن تحریم‌ها، دست‌اندرکاران وضع تحریم‌ها علیه ایران را به اعتراف واداشت که جمهوری اسلامی ایران نه تنها کوچک‌ترین مشکلی با وضع تحریم پیدا نکرده‌است، بلکه با درک شرایط جدید و تغییر جهت اقتصادی خود، تحریم‌ها را دورزده است؛ به همین دلایل شاهد بودیم که مقام معظم رهبری با اشاره به این موفقیت‌ها در پیام نوروزی خود خطاب به ملت ایران فرمودند:

آن‌چه که من از مجموع احساس می‌کنم، این است که کشور ما بحمدالله در جاده پیشرفت و تعالی، حرکت خوبی را آغاز کرده‌است. البته این حرکت که روز به روز هم شتاب بیشتری گرفته‌است، ناشی از زحمات و تلاش‌های مسئولان و ملت در طول سالیان متمادی است؛ اما خوشبختانه این حرکت هرچه گذشته‌است، شتاب بیشتری پیدا کرده‌است. مثلاً در عرصه تولید علم، طبق آمارهایی که مراکز متخصص جهانی و مراکز بین‌المللی اعلام می‌کنند، مشارکت کشور ما در پیشرفت علمی و تولید علم در دنیا بیش از ۱۱ درصد است؛ درحالی‌که ما یک درصد مردم دنیا هستیم و کشوری که بعد از ما در این منطقه بیشترین نصیب را داشته‌است، کمتر از ۶ درصد پیشرفت داشته‌است. بنابراین پیشرفت کشور در عرصه‌های مختلف بحمدالله خیلی خوب بوده‌است. این حرکت شتاب‌آلود و همراه با جدیت و همت، ان‌شاءالله بایستی ادامه پیدا کند.

نکته حایز اهمیت دیگری که رهبری با توجه به آن، سال جدید را سال «جهاد اقتصادی» نامگذاری کرده‌اند، ماهیت و نقش راهبردی سال ۹۰ در تحقق سند چشم‌انداز بیست‌ساله و رسیدن جمهوری اسلامی ایران به تمدن بزرگ اسلامی با نگاهی برنامه‌ریزی‌شده و از پیش طراحی شده است. بی‌تردید «سند چشم‌انداز ۲۰ ساله» مهم‌ترین سند بالا دستی است که پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در کشورمان به تصویب رسیده‌است. این سند مهم‌ترین راه‌کار برای رسیدن به اهداف

مورد نظر و در واقع رهیافتی استراتژیک در مباحث اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و برنامه‌ریزی کشور است که جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۴ را کشوری توسعه‌یافته، فعال و اثرگذار در اقتصاد جهانی معرفی می‌کند. سال ۱۳۹۰ نخستین سال از اجرای برنامه پنجم است که از اهمیت به‌سزایی برخوردار است؛ زیرا از یک‌سو، این برنامه گام نهادن در حساس‌ترین و اثرگذارترین پله‌های سند چشم‌انداز در افق ۱۴۰۴ است و از سوی دیگر در زمانی که برنامه پنجم در سال ۱۳۹۵ خورشیدی پایان می‌پذیرد، تنها ۹ سال تا پایان سند چشم‌انداز باقی خواهد ماند و روشن است که باید در بسیاری از احکام مندرج در سند چشم‌انداز نظام توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، جمهوری اسلامی ایران به رتبه‌های اول و دوم منطقه و حتی جهان رسیده باشد. پس شاید بی‌دلیل نباشد که برنامه پنجم توسعه را نقشه راه سند چشم‌انداز بخوانیم؛ لذا از آن جایی که سیاست‌های اقتصادی برنامه پنج‌ساله لازم است در جهت سیاست‌های کلی اعلام‌شده برای سال ۱۴۰۴ کشور باشد، رعایت اصولی که این هدف را میسر می‌کند، مورد نیاز است.

هم‌چنین باید دانست که سال ۱۳۹۰، ورود به سومین سال از دهه‌ای است که توسط رهبر انقلاب به عنوان دهه «پیشرفت و عدالت» نامگذاری و هدف‌گذاری شده‌است که بیش از هر چیز دیگری، ضرورت جهاد اقتصادی را نشان می‌دهد. به‌همین دلیل معظم له در پیام نوروزی خود اظهار داشته‌اند:

توجه دارید که ما الآن در این ساعت داریم وارد سومین سال دهه پیشرفت و عدالت می‌شویم؛ البته هم در زمینه پیشرفت و هم تا حدود زیادی در زمینه عدالت، کارهای خوبی انجام گرفته است، لیکن حرکت ما باید به نحوی باشد که بتوانیم این دهه را به معنای حقیقی کلمه، مظهر پیشرفت و مظهر استقرار عدالت در کشورمان قرار بدهیم. خوشبختانه با این حرکتی که در دنیای اسلام به‌وجود آمده‌است، انسان احساس می‌کند که این دهه به توفیق پروردگار برای منطقه هم، دهه پیشرفت و دهه عدالت خواهد بود.

بنابراین روشن می‌شود که چرا رهبر معظم انقلاب اسلامی، این بار سال جدید را سال «جهاد اقتصادی» نامیده‌اند و با توجه به این نامگذاری و تذکرات معظم‌له در سال‌های گذشته نظیر «لزوم استقرار یک مدل اقتصاد مقاومتی در ایران» و «لزوم تدوین مدل بومی پیشرفت»، مسیر حرکت برای مسئولان، مجریان و برنامه‌ریزان مشخص شده‌است. بی‌تردید جهاد اقتصادی بدون استقرار «مدل بومی پیشرفت» و حرکت از سمت «مقاومت اقتصادی» به سوی یک «اقتصاد مقاومتی» که رهبری بارها در سخنان خود بدان‌ها اشاره داشته‌اند، میسر نخواهد بود. دستیابی به این مدل‌ها، نیازمند تدوین شاخصه‌ها و مؤلفه‌هایی است که باید توسط اندیشمندان اقتصادی حوزه و دانشگاه به بحث گذاشته شود و با توجه به آگاهی همگانی بر ناکارآمدی اقتصاد سرمایه‌داری و تبدیل شدن اقتصاد اسلامی به یک جریان فکری غالب و یک دغدغه عمومی در جامعه علمی کشور، با توجه به فرمایشات پی در پی مقام معظم رهبری در قالب‌های خاص خود، اجرایی شود. این مهم، نیازمند تدوین مدل بومی پیشرفت و اصلاح سیاست‌ها و راهبردهای کلان اقتصادی کشور است که به نوعی می‌توان گفت که در طرح تحول اقتصادی کشور که نخستین محور آن، یعنی هدفمندسازی یارانه‌ها در سال گذشته عملیاتی شد، مورد تأکید قرار گرفته است. انتظار می‌رود با عملیاتی شدن دیگر محورهای طرح تحول اقتصادی در سال ۱۳۹۰، یعنی طرح تحول بانکی، مالیاتی و گمرکی و دیگر موارد، با جهاد اقتصادی تک تک شهروندان ایرانی نظام مقدس جمهوری اسلامی، سومین سال از دهه پیشرفت و عدالت را با پیروزی و پیشرفت پشت سر بگذارد.^۱

پیام نوروزی نشان دهنده جهت حرکت

بنابراین نامگذاری سال ۱۳۹۰ به عنوان سال «جهاد اقتصادی» برای نشان دادن مسیر و نوع جهت‌گیری برای مردم، دولت، مجلس و همه ارکان مؤثر کشور است.

۱. ر. ک: بابک اسماعیلی، سایت حرف آخر.

باید دقت کنیم که تعبیر جهاد در فرمایشات حضرت آقا یک بار معنایی عمیقی دارد و با بهره‌گیری از این تعبیر باید مجاهدت کرد و مجاهدگونه در عرصه‌های اقتصادی عمل نمود. اکثریت جامعه با شنیدن تعبیر «جهاد اقتصادی»، فضای هشت سال دفاع مقدس و مجاهدت بسیجیان سلحشور در جبهه‌ها در ذهنشان زنده شد. این‌که در آن روزهای سخت، با فرمان امام راحل علیه السلام همه توانمان برای مقابله با دشمنان اسلام و ایران بسیج می‌شد، اکنون نیز این فرمان صادر شده در سال ۱۳۹۰، برای مردم همان فرمان امام علیه السلام در زمان جنگ است و باید همه توان و ظرفیت‌ها بسیج شوند تا با موفقیت در عرصه جهاد اقتصادی به مرحله شکوفایی و پیشرفت مدنظر معظم‌له برسیم.

وقتی مسیر حرکت و جهت‌گیری را رهبر انقلاب مشخص کردند، باید از همه ظرفیت‌های کشور استفاده شود، تا امسال إن شاء الله با مجاهدت واقعی و در سایه جهاد اقتصادی به موفقیت‌های بزرگ دست پیدا کنیم.

البته هم‌چنان نباید شعار سال گذشته، «همت مضاعف، کار مضاعف» را فراموش کنیم. چنان‌چه امسال حتی می‌بایست همت و کار مضاعف، نمود بیشتری در کارها داشته باشد، زیرا «جهاد اقتصادی» میدان بسیار فراخ‌تر و وسیع‌تری را برای کار و تلاش و برنامه‌ریزی می‌طلبد. در حوزه‌های اقتصادی به دلیل تأثیر مستقیمی که بر سایر حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دارد، اگر ما بتوانیم به رشد و شکوفایی و پیشرفت مد نظر برسیم، در حل بسیاری از مشکلات عمومی کشور هم موفق خواهیم شد.

این نامگذاری از سوی دیگر نشانگر این مسأله است که نظام جمهوری اسلامی اکنون به یک سطحی از اقتدار و عزت در عرصه‌های مختلف رسیده است، اما مشکلات جاری بیشتر حول مسائل اقتصادی است و مسائلی همچون اشتغال جوانان، مسکن و سایر موارد مشابه؛ بنابراین اگر امسال بتوانیم طبق رهنمود رهبر انقلاب

حرکت کنیم و موارد مورد نظر ایشان را در کشور محقق کنیم. نظام در پیشانی دنیا خواهد درخشید و الگویی موفق برای سایر کشورهای جهان خواهیم شد.

از آنچه گذشت درمی‌یابیم نگاه رهبری به مقولات مختلف، نگاهی فرهنگی است. سال‌های گذشته که به نام‌های وجدان کاری، اصلاح الگوی مصرف و همچنین سال گذشته به نام همت مضاعف و کار مضاعف و امسال نیز جهاد اقتصادی نامگذاری شده‌اند همگی بازتاب نگاه فرهنگی رهبری به مسائل است. این نگاه فرهنگی به مسائل، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر در جامعه است. می‌توان این نگاه فرهنگی را تکمیل کرد یعنی صرفاً فرهنگ کار را به افراد و گروه‌های مختلف ارجاع ندهیم بلکه توجه کنیم که یکسری زمینه‌ها و زیرساخت‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی وجود دارد که می‌تواند به نوبه خود مؤثر بر فرهنگ کار و نگاه فرهنگی به مقولات باشد؛ هر چند فرهنگ کار و نگاه فرهنگی جایگاه والای خود را دارند اما عوامل دیگری مؤثر بر این نگاه فرهنگی هستند که از آنها به عنوان عوامل ساختاری یاد می‌کنند. به عنوان مثال در شیوه مدیریت اجرایی که خیلی مؤثر است، وقتی فردی تلاش در جهت انجام کاری به بهترین شکل می‌کند اما احساس کند که از او قدردانی نمی‌شود این مسأله روی انگیزه وی تاثیر منفی خواهد گذاشت. باید سعی کنیم نگاه ترکیبی به مسائل داشته باشیم، یعنی هم توجه به عوامل فرهنگی و فردی داشته باشیم و هم توجه به عوامل ساختاری کلان. از سوی دیگر، نباید صرفاً نگاه کمی، عددی و رقمی به کار داشته باشیم، باید به کیفیت و ارزش‌های محتوایی کار هم توجه کنیم؛ کیفیت کار به جنبه‌های رقابت‌پذیری مستتر در کار بر می‌گردد.

داشتن برنامه‌ریزی و عقلانیت در کار بسیار مهم است. با توجه به شرایط کنونی کشور و دنیا، باید فقط از یک کار استراتژیک و عقلانی که از روی برنامه است، دفاع کنیم. باید نگاه ارگانیک به کار داشته باشیم به طوری که در مجموعه کلان نظام

کارهای منفرد و جزیی را در ارتباط با هم تعریف کنیم تا پیوستگی بین کارهای مختلف به وجود بیاید و کارها از حالت پراکنده و منفرد خارج شود.

گفتنی است که جهاد اقتصادی ترجمانی از توجه به سند چشم‌انداز و برنامه‌های ۵ ساله و مصوبات کلان مجلس از جمله اصل ۴۴ نیز هست و اگر قرار است کار با رویکرد استراتژیک دنبال شود، باید حتماً به سند بالادستی از جمله سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و برنامه ۵ ساله توجه داشته باشیم؛ یعنی کارها باید در برنامه درازمدت در سطوح مختلف تعریف شود؛ از این رو کار منفرد و پراکنده نتایج مطلوبی در جهت دستیابی به اهداف به همراه نخواهد داشت.

با توجه به شرایط ساختاری کشور، اقتصاد نفتی و همچنین قدرت اجرایی دولتمردان نمی‌توانیم صرفاً به انگیزه افراد در کار اکتفا کنیم؛ زیرا قدرت اصلی و ثروت اصلی که همان نفت است در اختیار دولت است، پس باید زمینه‌ای برای اشتغال فراهم شود تا افراد بتوانند در آن زمینه کار، تلاش و همت خود را مضاعف کنند، پس ابتدا باید زمینه‌ای برای کار فراهم شود تا تلاش مضاعفی بتواند در آن بستر صورت گیرد. مسئولان نظام باید توجه به عوامل مؤثر بر انگیزه‌های افراد و فرهنگ کار داشته باشند، آنها باید بیش از آنکه یک نگاه بولتن‌گرایانه به این مسأله داشته باشند به ارزش کیفی، عقلانیت، برنامه‌ریزی استراتژیک و ارتباط کار روزمره با سند چشم‌انداز توجه کنند؛ ضمن اینکه در این بین توجه به نوآوری، خلاقیت و نخبگان هم وجود داشته باشد.

در مجموع هدف اصلی در نامگذاری امسال، توجه به معانی مذکور است. باید یک نگاه عقلانی داشته باشیم، قرار نیست فقط ارزش‌های کمی را به رخ بکشیم بلکه باید با توجه به تئوری‌هایی که در این زمینه وجود دارد، مانند تئوری‌های فقر و تئوری‌های توسعه در یک بستر عقلانی جهاد اقتصادی را تعریف کنیم.

البته مسئولان هم باید زمینه را برای متبلور شدن انگیزه‌ها، جهت انجام کار جهادی فراهم کنند. در این میان دولت نقش اساسی را دارد زیرا کارفرمای اقتصادی در کشور محسوب می‌شود.

بیداری ملت ایران در تنگناها

پیداست که ملت ایران همیشه در سختی‌ها بیدار می‌شود و هنگامی که بیدار می‌شود چون از تمام توانایی‌ها و فضایل خود بهره می‌برد دست به کارهای معجزه آسایی می‌زند که از نمونه‌های آن می‌توان به انقلاب اسلامی و دفاع مقدس اشاره کرد. ملت ایران قصد اصلاح نظام شاهنشاهی را از همان وقایع مشروطه، ملی شدن نفت و حتی پانزده خرداد در ذهن داشت و وقتی که نتیجه‌ای نگرفت مدتی سکوت کرد تا زمانی که در اثر اوج استبداد نظام شاهنشاهی، وابستگی کشور به خارج و اهانت به امام بیدار شد، هر چه از او خواستند که به همان پیشنهادات زمان مشروطه رضایت بدهد و شورای سلطنت را بپذیرد ملت ایران با رهبری امام زیر بار نرفت و انقلاب را نه تنها با شعارهای آزادی و استقلال بلکه با شعار براندازی نظام شاهنشاهی و استقرار جمهوری اسلامی ادامه داد.

اگر پهلوی‌ها در مشروطه، ملی شدن نفت و یا در پانزده خرداد به شعارهای مردم گوش می‌دادند و نظر رهبران ملت ایران را می‌شنیدند شاید هیچ‌گاه نظام شاهنشاهی از بین نمی‌رفت.

در دفاع مقدس هم، زمانی که عراق به ایران حمله کرد و پنج استان ایران را اشغال کرد ابتدا ملت ایران به انتظار شعارهای بنی صدر و امثال او نشست و به وعده‌های هیئت‌های صلح گوش فرا داد.

یک سال از جنگ گذشت اما در داخل حتی یک تپه هم آزاد نشد و در خارج جز پیشنهاد آتش بس هیچ دستاوردی برای ملت ایران به بار نیاورد. ملت ایران یکبار

دیگر بیدار شد و نه تنها صدام را از ایران بیرون کرد که بدون اتکا به کشورهای خارجی، قدرت دفاعی بزرگی را شکل داد تا جایی که امروزه ایران یکی از ده کشور اول دنیا در بعد سیاسی، دفاعی و امنیتی است.

اگر دنیا حرف‌های حق ملت ایران را گوش داده بود و صدام را تنبیه می‌کرد هیچ‌گاه جنگ تحمیلی او علیه ایران هشت سال طول نمی‌کشید و شاید علی‌رغم میل باطنی دشمنان، امروز نفوذ ایران در سراسر منطقه گسترش نمی‌یافت و ایران به قدرت دفاعی اول منطقه تبدیل نمی‌شد.

در طی بیست سال اخیر نیز ملت ایران و دولت‌های آن با هدف رونق اقتصادی در داخل دست به تلاش‌هایی زدند و در خارج به تعامل با اقتصاد جهانی و مخصوصاً اقتصاد غرب پرداخت. وعده‌های ارتباط با غرب و پیروی کردن از الگوهای اقتصادی آنها و ورود تکنولوژی غربی و پیوستن به سازمان تجارت جهانی از سوی گروه‌های مختلف را شنید و به آنها گوش داد ولی به نتیجه‌ای نرسید.

غربی‌ها مشی اعتدالی ایران را با درشت‌گویی پاسخ دادند. توقف فعالیت‌های هسته‌ای را قدر نشناختند و نهایتاً زیاده‌خواهی‌های غرب و تکبر و غرور آنها به اعمال تحریم‌های اقتصادی ناجوانمردانه‌ای علیه ملت ایران در سال ۱۳۸۹ منجر شد.

اکنون آمریکا و اروپا برای سال جاری نیز درصدد هستند که به فشارهای خود علیه ملت ایران ادامه دهند. در چنین شرایطی ملت ایران باید بیدار شود و نه تنها تحریم‌ها را خنثی کند بلکه از آنها یک فرصت تاریخی بسازد و برای بار سوم طی سه دهه اخیر، آنها را متوجه عظمت روح و فضایل خود بگرداند و قطعاً در چنین شرایطی ما نیاز به یک انقلاب اقتصادی داریم.

برای رسیدن به یک جامعه‌ای که در آن فقر و بیکاری نباشد و عقب‌ماندگی‌ها از بین رفته باشد نیازمند یک رشد اقتصادی بالای هشت درصد هستیم. از طرف دیگر

همزمان با رشد اقتصادی، نیازمند عدالت و توانمند سازی تمامی مردم در اداره زندگی خود می‌باشیم.

در این رابطه چند مانع جدی بر سر راه ماست:

اول: تحریم‌های غرب و کارشکنی آنها در مسیر پیشرفت ملت ایران وجود دارد و ممکن است به این فشارها دامن بزنند.

دوم: زندگی مصرفی و فرهنگ غیر تولیدی در اغلب مردم وجود دارد.

سوم: عقب ماندگی دویست ساله دوران قاجار و پهلوی که خود ناشی از یک اقتصاد استعماری بوده است.

چهارم: الگوهایی که برای رونق و پیشرفت اقتصادی انتخاب شده نتوانسته آن جهش لازم را به وجود آورد.

برای از بین بردن این موانع باید تمهیدات لازم اندیشیده شود.

نیاز به انقلاب اقتصادی و فرهنگی

برای عبور از این موانع راهی جز یک انقلاب اقتصادی و فرهنگی در کشور نیست. ایجاد یک انقلاب اقتصادی که هم موانع را خنثی کند و هم اینکه شکوفایی مادی و معنوی ایران را رقم زند نیاز به یک جهاد اقتصادی دارد.

آیا شکست غرب در صحنه اقتصادی ایران و بیرون کردن فقر و بیکاری و گرانی از جامعه کمتر از آزادی خرمشهر است؟ آیا شکوفایی اقتصادی و معنوی جامعه ایران و ساختن یک زندگی آرمانی برای مردم کمتر از بازگرداندن دو میلیون آواره جنگی در دهه اول انقلاب است؟

اگر این جهاد مقدس‌تر از آن دفاع مقدس نباشد قطعاً کمتر از آن نیست. دیروز در دوران پرشکوه دفاع مقدس مردم پنج استان سرافرازانه به خانه‌های خود برگشتند و امروز باید بیش از هفتاد میلیون جمعیت ایران را به بهترین زندگی در جهان برسانیم و ملت‌های منطقه را نیز از آبادانی خود بهره‌مند سازیم.

امروز دنیای غرب قصد جلوگیری از پیشرفت ما را کرده است. آنها می‌خواهند با تحمیل تحریم‌ها و جلوگیری از پیشرفت ملت ایران، استقلال و عزت ما را هدف قرار دهند. حال که رهبر معظم انقلاب اسلامی بایستادگی‌های خود فضای جهادی جدیدی برای جوانان ما و ملت پر افتخار ایران آماده کرده است باید قدر آن را بدانیم و تمام همت و نیروهای خود را برای شکست طرح‌های ظالمانه غرب علیه ملت ایران بسیج کنیم.

پیشرفت‌ها و زحماتی که در سی سال اخیر به ویژه بیست سال اخیر صورت گرفته هر چند افتخار آمیز بوده ولی در حد اصلاحات اقتصادی بوده است. دوران سازندگی و اصلاحات و دوره آقای احمدی نژاد همراه دستاوردهای اقتصادی بوده ولی در حد تغییرات روبنایی باقی مانده است و مدت‌ها طول می‌کشد تا بتواند همه اهداف ملت ایران را تحقق ببخشد، در حالی که ما بر اساس چشم انداز ایران ۱۴۰۴ تنها پانزده سال برای رسیدن به یک جامعه آرمانی و قدرت اول اقتصادی منطقه، زمان در اختیار داریم.

اینک که رهبر معظم انقلاب اسلامی سال ۱۳۹۰ را سال جهاد اقتصادی نام گذاری کرده است می‌تواند سرآغاز این انقلاب اقتصادی و فرهنگی در کشور باشد. جمعیت جوان ایران و وجود تحصیل کرده‌های فراوان و دانشگاه‌های بزرگ می‌تواند به عنوان زیرساخت این انقلاب بزرگ اقتصادی باشد و خوشبختانه سند چشم انداز ایران ۱۴۰۴ به عنوان نقشه راه و تلاش برای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت روبروی ما وجود دارد. اما در این میان دشمن نیز برای کنترل این خیزش اقتصادی دست به کار شده و در پی ترفندها و توطئه‌هایی است تا انقلاب ایران را از پیشرفت باز دارد. آگاهی از این ترفندها می‌تواند باعث مصونیت بخشی و مقابله بهنگام با آنان شود.

پاتک‌های احتمالی دشمن برای مهار حرکت جهادی مردم

۱. تبلیغات در جهت ناکارآمد جلوه دادن نظام

وقتی می‌خواهیم در شرایط حمله قرار بگیریم و جهادگونه برای کشور کار کنیم، قطعاً این مسأله در پی خودش پاتک‌هایی را از جانب دشمن به دنبال خواهد داشت. یکی از طرفندهایی که دشمن در سال‌های اخیر در مورد جمهوری اسلامی سرمایه‌گذاری کرده است، ناکارآمد جلوه دادن نظام است. در واقع سعی کرده است تا نظام دینی و الگوی حکومت مردم‌سالارانه دینی را ناکارآمد جلوه دهد. البته خوشبختانه در عرصه‌های مختلفی که دشمن این امر را مطرح کرده با شکست روبه‌رو شده است.

در مسائل امنیتی در این سی سال، کشور ما چه در جریان جنگ تحمیلی و چه در مسأله امنیت داخلی و چه در عرصه اتحاد و یک‌پارچگی و وحدت ملی و چه در مسأله امنیت مرزها - با توجه به حساسیت مرزهای ما به دلیل وجود شرایط ویژه و شرایط همسایگان ما - موفق بوده است.

در عرصه کارآمدی‌های سیاسی همچون مشارکت‌های مردمی، مشارکت‌های سیاسی، همکاری و هماهنگی قوا و مانند آن، نسبت به نظام‌های سیاسی مشابه، کارآمدی خیلی خوبی را نشان داده‌ایم. با شاخص‌های علمی متعددی ما می‌توانیم نشان دهیم که کشور در افزایش ضریب امنیتی، دفاعی و عرصه سیاسی کارنامه درخشانی را داشته است. البته منظور از شاخص‌ها، شاخص‌های خودساخته استکباری که بعضاً با حب و بغض و نیت خاصی دست‌کاری می‌شوند، نیست.

اما بخش دیگر کارآمدی یک نظام، کارآمدی اقتصادی است. دشمن وقتی در عرصه‌های امنیتی، سیاسی و حتی به نحوی فرهنگی در ایران شکست خورد، تنها برگ برنده‌ای که در این هفت، هشت سال اخیر در دست‌آتش باقی مانده است،

ناکارآمدی اقتصادی است. جالب این جاست که دشمن باز هم می‌بیند که در عرصه زیرساخت‌ها، انقلاب اسلامی ایران پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای داشته است؛ به نحوی که سازمان‌های بین‌المللی حتی در رنکینگ و شاخص‌بندی‌های خودشان، کشور ما را جزو کشورهای اول و بعضاً در جایگاه اول معرفی کردند.

ما در عرصه بهداشت، زیرساخت‌های درمانی، شاخص‌های توسعه انسانی، شاخص‌های دسترسی به آب سالم و دسترسی به آموزش حتی در روستاها، ارتقای بسیار شگرفی را داشته‌ایم. این قبیل کارآمدی‌ها علی‌رغم تلاش نظام سلطه که به شکل رسانه‌ای سعی می‌کند پیشرفت‌های رقیب خود را در عرصه بین‌المللی نشان ندهد، جلوه‌گر شده است.

در عرصه مدیریت‌های کلان اقتصادی ما فراز و نشیب‌هایی داشته و داریم که ممکن است برای دشمن فرصت‌هایی را ایجاد کند که باید از آن جلوگیری کرد. همیشه دشمن به دلیل ناتوانی در جنگیدن با واقعیت‌های اقتصادی ایران، تلاش کرده است تا به سراغ اذهان و ادراک مردم برود.

برای مثال اگر درباره وضع اقتصادی از مخالفان دولت فعلی یا حتی مخالفان انقلاب اسلامی ایران و ایرانیانی که در داخل هستند ولی با نظام مخالفت دارند، سؤال شود، بلاشک همه و همه اذعان می‌کنند که در طول سی سال اخیر، سبب مصرفی و بهره‌مندی مردم از مواهب مختلف دنیوی و مادی افزایش پیدا کرده است. این را کسی شک نمی‌کند که تعریف فقر در ایران از سی سال پیش با مقوله‌ای که الان در برخی عرصه‌ها متصور است، متفاوت است.

مصرف مردم نسبت به مواد پروتئینی، حمل و نقل، داشتن وسیله نقلیه، رفتن به مسافرت‌ها و غیره مؤید این مطلب است. امروزه آمارها نشان می‌دهد که در طول یک تعطیلات نوروز، بالغ بر پنجاه میلیون جابه‌جایی در ایران صورت می‌گیرد. این نشان‌دهنده‌ی آن است که مسافرت به عنوان یک تفریح سالم در سبب کالای مردم

قرار گرفته است. بهره‌مندی مردم از مواهب ارتباطاتی همچون موبایل، اینترنت و مسائل آموزشی و مانند آن، نیز همین نکته را نشان می‌دهد.

دشمن وقتی می‌بیند که با واقعیت‌های اقتصادی ایران نمی‌تواند بجنگد، به سراغ ادراک کلمه‌ی اقتصاد می‌رود. به‌طور مثال در کشوری مثل چین درآمد متوسط هر چینی زیر پانصد دلار است؛ یعنی استفاده از مواهب دنیا به‌طور متوسط در سال در حدود چهارصد و بیست یا سی دلار است؛ به عبارتی در هر روز کم‌تر از یک و نیم دلار. در حالی که ایرانی‌ها در این سال‌ها درآمد سالیانه‌ی خوب و با رشد قابل توجهی داشته‌اند. کافی است هر جوان یا هر میانسال ایرانی سبد مصرفی خودش را با پدر یا نیاکان خود در سی سال قبل مقایسه کند.

اما وقتی دشمن می‌بیند که این‌جا دچار مشکل شده، به ادراک فقر دامن می‌زند. یعنی چه بسا درآمد سالانه‌ی ما نسبت به سی سال قبل چند برابر شده باشد اما مردم حس کنند که حس رضایت‌مندی‌شان کم است.

برای مثال میزان مصرف مواد پروتئینی بسیار بالا رفته ولی باز هم فکر می‌کنند که ناچیز است یا مطالبه دارند که دولت باید گوشت و میوه‌ی ما را با قیمت ارزانی در اختیار ما قرار دهد. این مطالبه‌ی مصرفی ناشی از این نیست که واقعاً نیاز مصرفی وجود دارد، چون نیاز مصرفی در حد بسیار خوبی رشد کرده است.

ما طبق شاخص‌های سازمان‌های بین‌المللی، میزان کالری‌های مصرفی‌ای که در کشور داریم حتی در روستاهای فقیرنشین‌مان هم از سطح متوسط جهانی بسیار بالاتر است. اما با این حال ادراک فقر باز هم در شهرهای بزرگ شکل می‌گیرد؟ و این یکی از آن هدف‌گذاری‌هایی است که دشمن صورت داده و ما در سال جهاد اقتصادی باید توجه خاص و ویژه‌ای به ادراک اقتصادی مردم داشته باشیم که مردم

این رشدها و پیشرفت‌ها را چگونه درک می‌کنند؟

۲. بحرانی نشان دادن اوضاع داخلی

دشمن می‌خواهد وضع داخلی کشور را بحرانی نشان دهد؛ مخصوصاً در سال گذشته دشمن روی تحریم‌های اقتصادی به شدت مانور می‌داد. در برنامه‌های دنباله‌دار و سریالی رسانه‌های خارجی دائماً تأکید داشتند که تحریم‌های اقتصادی، چه مشکلات بزرگی را برای ایران به وجود آورده است!

البته تحریم‌ها برای ما بدون مشکل نبوده است و مسائلی را برای ما ایجاد کرده است، اما هر تحریمی طبق تئوری‌های اقتصاد بین‌الملل، در کنار هزینه‌اش، فرصت‌های مناسب و مزیت‌های نسبی هم به همراه دارد. کالایی که قبلاً تولید آن در کشور برای ما مقرون به صرفه نبود و ارزان آن از خارج قابل تهیه بود، وقتی دشمن ما را تحریم می‌کند، قیمت تمام‌شده آن برای ما بالا می‌رود و نمی‌توانیم آن را از بازارهای جهانی خریداری کنیم.

همین که دسترسی ما به این کالا سخت شد، باعث می‌شود که جوانان ما آن را خودشان تولید کنند. وقتی تولید شروع شد، در مرحله تولید، طبق تئوری‌های اقتصادی هزینه تمام‌شده کاهش می‌یابد و ما بعد از چند سال به این نقطه می‌رسیم که خودمان این کالا را با همان قیمت تمام‌شده خارجی که قبل از تحریم داشتیم، تولید و عرضه می‌کنیم.

اینک در شرایطی که ایران اسلامی نیاز به کار جهادگونه برای تحقق آرمان‌های اقتصادی خود دارد و دشمنان قسم خورده نیز در صددند تا چرخ تحول انقلاب اسلامی را از حرکت بازدارند؛ وظیفه همگانی است که با پیروی و تأسی از آرمان‌های ناخدای دشت سبز سیادت، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله، تنها و تنها به اهداف و آرمان‌های انقلاب بیندیشند و از هیچ کوششی برای تحقق شعار امسال فروگذار نمایند که آقایی و سیادت ایران اسلامی در این تلاش همه جانبه

مستور است. باید برای اعتلای نظام اسلامی عزممان را راسخ‌تر و تلاشمان را مضاعف کنیم. چه اینکه از آنچه گفته آمده، دریافته‌ایم که نامگذاری سال ۱۳۹۰ به عنوان سال «جهاد اقتصادی» از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی آن هم در آغاز دهه چهارم حیات جاودانه انقلاب اسلامی - دهه پیشرفت و عدالت - را باید در ادامه تدابیری که معظم له برای پیشرفت و اعتلای کشور عزیز در همه زمینه‌ها اندیشیده اند، دانست. این گرایش پیش‌نیازهایی داشت که اساسی‌ترین آنها «اصلاح الگوی مصرف» و «کار مضاعف، همت مضاعف» بود، که سال‌های گذشته این عناوین را بر پیشانی نوشت خود حک کرده بود.

دعای آغاز سال هنوز در گوش همه ما هست؛ دعایی که در آن از خداوند تبارک و تعالی، دگرگون کننده قلوب و ابصار و تدبیرکننده روزها و شب‌ها مسألت نمودیم تا حال ما را به بهترین حالات تدبیر نماید. در اداره و حکمت خداوند در مورد سرنوشت و زندگانی یکایک ما تردیدی نیست و درعین حال به این گفته خداوند تبارک و تعالی نیز ایمان کامل داریم که «**لیس للانسان الا ما سعی**» کار و تلاش را درست باید از همین جا آغاز کرد. یعنی باید به کار و آن هم کار با کیفیت باور داشته باشیم. باید باورهایمان را اصلاح و متوجه این امر مهم کنیم که انسان جز در سایه تلاش و کوشش و سعی به جایی نخواهد رسید. اگرچه به ظاهر نامگذاری سال‌ها، یک اقدام سمبلیک می‌نماید، اما با درنگی در آن به ویژه توجه به فلسفه نام گذاری‌ها و عناوین انتخاب شده، متوجه می‌شویم که این اقدام درواقع حرکتی اساسی توأم با تذکری دقیق و ظریف در درون خود برای جلب توجه عمومی به ضرورت‌های حیاتی جامعه ما می‌باشد که به صورت تاریخی مورد غفلت قرار گرفته است. دلایل و ریشه‌های این غفلت‌ها در جاهای زیادی است؛ در سیاست، اقتصاد، فرهنگ، روابط اجتماعی و در تعاملات میان دولت‌ها و ملت‌ها در طی قرون و

بسیاری زمینه‌های دیگر، اما یک بخش آن - که البته خود معلول علت‌های مورد اشاره است - «باور»های ما می‌باشد که بدون اصلاح آن تحقق این انتظار اساسی و ضروری، یعنی جهاد اقتصادی، ممکن نیست. جای تردیدی نیست که کار و فرهنگ آن، شاه کلید و رمز موفقیت هر جامعه‌ای است. نگاه به گذشته و حال و درنگ در سرنوشت ملت‌ها نشان می‌دهد، جوامعی موفق بوده‌اند و هستند که «کار محور» هستند.

انکارپذیر نیست که گفته و تأکید شود که برای حرکت شتابنده به سمت شکوفایی اقتصادی، حمایت از فرهنگ کار مطلوب و مثبت مورد نیاز است. لذا وضعیت فرهنگ کار بایستی از طریق دخالت در عوامل شناخته شده فرهنگ کار متحول گردد و گرایش‌ها، بینش‌ها و دانش لازم نسبت به کار در جامعه و سازمان‌ها ایجاد شود. برای تحول و ارتقای فرهنگ کار، استفاده و توجه به شاخص ارزش‌های درونی و بیرونی کار توصیه می‌گردد. در واقع به رغم پاره‌ای از نظرات موجود در جامعه هنوز کار به عنوان پدیده‌ای ارزشمند تلقی شده و جا دارد تا از این نگرش به عنوان یک فرصت برای تحول استفاده شود. نکته قابل تحمل آنکه مدیران سازمان‌ها نقش خطیری در تحول فرهنگ کار برعهده دارند. این درست نیست که تا فرهنگ کار در کل جامعه اصلاح نگردد تغییر در فرهنگ کاری یک سازمان معنی نداشته باشد. تجربه سازمان‌های موفق در سطح جهانی نشانگر آن است که به رغم تأثیر عوامل محیطی، امکان بسیاری از تحولات مثبت درون سازمان‌ها، زمینه‌های استفاده مفید و مؤثر از منابع انسانی و مادی را فراهم می‌سازد و آثار مطلوبی در بُعد بهره‌وری و کسب مزیت رقابتی دارد. برای ارزشی کردن تولید و سودآوری، گریزی نیست جز اینکه در سازمان و جامعه، فرهنگ کار رواج پیدا کند. کار نقش کلیدی در توازن بخشیدن به ساختارهای

اقتصادی و اجتماعی جامعه دارد. می‌توان گفت تمام پی‌آمدهای دیگر زندگی بشر به کار بستگی دارد. از این رو دوام یک سیستم اجتماعی و یک تمدن بر اساس قدرت آن در حفظ و هدایت تمایل به کار در جهت هدف‌های مطلوب قرار دارد. در نهایت آن‌که، فرهنگ کار اگر چه در بسیاری از عوامل سازمانی به ویژه تولید و سودآوری مؤثر است، لیکن خود در حالت رونق و تولید ارتقاء می‌یابد و تقویت می‌گردد.

نگاه ویژه اسلام به اقتصاد

علم اقتصاد، دانشی است که به تخصیص بهینه کالاها و فراورده‌ها می‌پردازد. به عبارت دیگر، علمی است که به تشریح حیات اقتصادی و پدیده‌های آن و ارتباطشان با عوامل کلی آن‌ها می‌پردازد. مسأله اقتصاد، به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی بشری، مطرح است، و اسلام نیز نگرش خاصی به آن دارد. نظام اقتصاد اسلامی عبارت است از مجموعه قواعد کلی ارائه شده در اسلام در زمینه روش تنظیم حیات اقتصادی و حل مشکلات اقتصادی، در راستای تامین عدالت اجتماعی.

اقتصاد اسلامی بر خلاف اقتصاد غربی، بر قناعت و پرهیز از مصرف‌گرایی تأکید دارد. اقتصاد غربی نیازهای انسان را نامحدود و منابع و امکانات جهان را محدود می‌داند؛ در حالی که در اسلام منابع و امکانات نامحدود معرفی شده‌اند. نگاه اسلام به مسأله اقتصاد نگاه خدا محورانه و اصلاح و سعادت انسان است و بشر را به عنوان جزئی از مجموعه قوانین خود که تنها می‌تواند قسمتی از نواحی حیات انسانی را تنظیم کند، مورد توجه قرار داده و حل مشکلات اقتصادی را در اصلاح مبانی عقیدتی و اخلاقی مردم تأثیرگذار می‌داند.

تولید علم اقتصاد اسلامی، مهم‌ترین گام جهاد اقتصادی

تولید دانش اقتصاد اسلامی و نیز مدل‌های اجرایی آن در سال جهاد اقتصادی اهمیت مضاعفی دارد. البته کشف مکتب اقتصادی اسلام در حوزه بایدها و نبایدهای اقتصادی بر اساس «روش اجتهادی» میسر است، در عین حال باید دانست که زیر بنای احکام اسلامی در حوزه اقتصاد، مجموعه‌ای از روابط اثباتی قابل استخراج از قرآن و روایات است. نظریه‌پردازان بر این باورند که؛ تولید نظریه در حوزه‌های راهبردی، مستلزم بررسی واقعیت خارجی و محاسبه عوامل تأثیر گذار و پیش بینی نتایج است. این همه جز از طریق «روش علمی» و با تبعیت از دستاوردهای مثبت علم اقتصاد میسر نیست. فقط با شناخت روابط میان متغیرهای اقتصادی و میزان و نحوه تأثیرگذاری عوامل اصلی است که امکان تغییر شرایط و سیاست گذاری واقع بینانه پدید می‌آید. پس این پندار که در تولید دانش اقتصاد اسلامی باید دستاوردهای سایر مکاتب را کنار گذاشت؛ پندار خطایی است که رهبر اندیشمند انقلاب اسلامی نیز نظریه پردازان را متوجه این اصل کرده و می‌فرماید:

مطلب بعدی این است که ما اگر نقاط افتراق پیشرفت با منطق اسلامی را با توسعه غربی می‌شماریم، نباید از نقاط اشتراک غفلت کنیم؛ یک نقطه اشتراکی هم وجود دارد که اینها در توسعه کشورهای توسعه یافته غربی کاملاً وجود داشته؛ روح خطرپذیری - که انصافاً جزو خلقیات و خصال خوب اروپائی‌هاست - روح ابتکار، اقدام و انضباط، چیزهای بسیار لازمی است؛ در هر جامعه‌ای که اینها نباشد، پیشرفت حاصل نخواهد شد. اینها هم لازم است. ما اگر باید اینها را یاد بگیریم، یاد هم می‌گیریم. اگر هم در منابع خودمان باشد، باید آنها را فرا بگیریم و عمل کنیم.^۱

ناگفته پیداست که استفاده از دستاوردهای مثبت علم اقتصاد سایر مکاتب به معنای نفی هویت علمی اقتصاد اسلامی نیست و این دو می‌توانند رابطه تعاضدی و

۱. بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۸۸/۲/۲۷.

مکمل داشته باشند تنها در این شرایط است که نظریه‌های اقتصاد اسلامی از «اثر بخشی» لازم برخوردار خواهند بود. استاد شهید آیت الله مطهری نیز به این اصل مهم اشاره کرده و می‌نویسند:

قوانین اقتصاد اسلامی نمی‌تواند و نباید بر خلاف اصول اولیه اقتصاد نظری باشد، چه در غیر این صورت شکست یا رکود و سرانجام مرگ اقتصادی این جامعه بیمار حتمی است.^۱

بنابراین اقتصاد اسلامی هم دارای مکتب و نظام اقتصادی است و هم از ماهیت علمی برخوردار است و بر اساس این ویژگی‌ها جوامع اسلامی قادرند با تکیه بر معارف غنی اسلام به حل مشکلات امروزی اقتصادی همت گمارند. البته این امکان به معنی نفی کج‌فهمی‌های برخی مدعیان نیست. ما بر اساس وصیت پیامبر گرامی اسلام، منظورمان از اسلام و شریعت اسلام، قرآن و عترت است. اقتصاد اسلامی برای دوری از تفاسیر سلیقه‌ای لازم است به تعاریف روشن و واضح از معیارها و فرایندهای تصمیم‌گیری دست یابد. همه این موارد با مراجعه به متخصصان امر، میسر است اما مشکل در این است که برخی با علم اجمالی از اسلام یا اقتصاد مدعی اقتصاد اسلامی شده‌اند و حتی برخی از مدعیان سیاسی به راحتی به خود اجازه می‌دهند که ناشیانه به نفی اقتصاد اسلامی پردازند.

اقتصاد اسلامی الگویی مناسب و جایگزین

یکی از موضوعاتی که در سال‌های اخیر به ویژه در کشورهای مسلمان مورد توجه قرار گرفته ارائه نظام اقتصادی متناسب با مبانی دینی و جایگزین کردن آن به جای سیستم اقتصادی غربی است. وقتی اقتصاد دانان به این باور رسیدند که نظام اقتصاد سرمایه داری غرب در حل مشکل فقر و از بین بردن بسیاری از ناهماهنگی

۱. نک: استاد مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، بحث اقتصاد اسلامی.

اقتصاد شکست خورده است؛ به این نتیجه رسیدند که تنها اندیشه و نظریه اقتصاد اسلامی می‌تواند انسان و جامعه را از گرفتاری و رکود نجات دهد.

براساس نظریات سوسیالیسم و همچنین سرمایه‌داری، انسان در مرکز دنیا قرار دارد و بوسیله تمایلات پایه‌ای نسبت به غذا، لذت و ماندگاری، کنترل می‌شود. پس از رنسانس در قرن ۱۴م امدل تمدن مرکزی اروپا به وسیله «ریزون» سروسامان گرفت. حتی شناخت میراث معنوی الهی، موضوع برخی از ریشه‌یابی‌های دقیق شده بود. در علم، تئوری تغییر و تکمیل دوره‌ای هوش انسان، در اقتصاد، پیشرفت تکنولوژی و ابداع معیار GNP برای اندازه‌گیری و محک پیشرفت ملت‌ها و در سیاست، ترویج دموکراسی و تبدیل شدن آن به یکی از ساختارهای تشکیل دولت‌ها، تغییرات زیادی در زندگی انسان بوجود آورد.

همچنین ماتریالیسم سکولار نیز اقدام به جایگزینی معنویت الهی باتئوری کرد که طبق آن، زندگی انسان محدود به ارضای نیازهای بنیانی او بوده و در آن هیچ اعتقادی به جهان پس از مرگ وجود نداشت. کلیساها و صومعه‌ها برای ۷۵ سال یا بیشتر، دیگر حرفی از جهنم به زبان نیاوردند و اینگونه شد که شهرهای بوجود آمده در غرب صنعتی و کشورهای در حال توسعه که در حال به‌کارگیری مدل‌های توسعه علمی و فنی غربی بودند دچار معضلاتی چون بی‌ثباتی اقتصادی، عدم توازن اقتصادی بین فقر و ثروت و بیماری‌های اجتماعی مثل خشونت، مواد مخدر و روابط نامشروع نوجوانان شدند.

نظام‌های سیاسی اروپا در بعد از رنسانس، برخلاف سیستم‌های پادشاهی و ملوک الطوایفی، تبدیل به دولت‌های مردمی شدند. این حکومت‌ها از زمان باستان در اشکال دولت یونانی، فغفوری، امپراتوری و در آخر دولت‌های ملی اروپایی قرون وسطایی تغییر کرده بودند و مآلاً تبدیل به دولت‌های دموکراتیک انقلابی شده و محور مشترک

آنها زندگی آسوده و امنیت در برابر حمله بیگانگان شد. از آنجا که ارباب‌های فئودال رعایا را مدیریت می‌کردند و مالیات می‌گرفتند، همان‌ها هم برای حمایت از پادشاه، تشکیل ارتش و نیروی نظامی دادند. از طرف دیگر خود کلیساها مالک زمین‌هایی بودند و با دستگاه اشراف فئودال‌ها و پادشاه همکاری می‌کردند.

در قرون وسطی به درخواست کلیساها سپاهیان زیادی برای جنگ علیه مسلمانان تشکیل شد. این سپاهیان که آغاز گران جنگ‌های صلیبی بودند برای رسیدن به یک پادشاهی مادی و یا رسیدن به پادشاهی‌های اخروی دست به جنگ می‌زدند. اگر چه ارتش مسیحیان از مسلمانان بیزار بودند ولی به آنها احترام می‌گذاشتند و بانان رابطه برقرار می‌کردند به طوری که تماس‌های بین مسلمانان و مسیحیان که در جریان جنگ‌های صلیبی صورت گرفت تأثیرات زیادی روی اقتصاد اروپایی‌ها و همین‌طور زندگی سیاسی اجتماعی آنها گذاشت.

اروپا در دوره بعد از رنسانس به سمت عقاید انسان‌محورانه و برتری انسان متمایل شد که در این عقاید ابزار اصلی دانش، علت‌ها بود و نه روابط الهی. همه چیز از کتاب مقدس گرفته تا دانش سکولار، نجوم، جغرافی، ریاضیات، پزشکی، فلسفه و فیزیک به صورت تجربی و آزمایشی تبدیل شد تا جایی که معتقد بودند هیچ چیز وجود ندارد مگر اینکه با یکی از حواس پنجگانه احساس شود. در تاریخ اندیشه‌های غربی، دانشمندان تکیه بر حقایق مربوط به تمدن یونانی داشته‌اند که البته این حقایق همیشه برای آنها نا شناخته بود، تا زمانی که مسلمانان آنها را به عربی ترجمه کرده و پس از آن دوباره به زبان‌های لاتین و رومی ترجمه شدند. شهر آندلس به عنوان پلی عمل می‌کرد به طوری که دانشمندان از استانبول که در آن زمان در دست مسلمانان قرار داشت؛ به شهر بولونیای ایتالیا که تنها مرکز ترجمه متون عربی به زبان اروپایی بود می‌رفتند.

البته آسیا خود از بسیاری قبل تر حاوی تمدن‌های بزرگی چون آشوری، بابلی، چینی، مصری و هندی بوده است. این جملات که توسط «کرنل مارتین برنل» در کتاب *آتن سیاه* مطرح شد، بسیاری از دانشمندانی که معتقد بودند یونان اولین زمینه ساز تمدن غربی است را بسیار عصبانی کرد. از طرف دیگر بسیاری از اروپایی‌ها به استثنای محققین نسبت به نقش اسلام و اعراب در زمینه‌سازی علوم انسانی بی‌اطلاع هستند. در مقابل، غربی‌ها به مسلمانان به صورت تحقیرآمیز نگاه کرده و آنها را انسان‌هایی منفعل و خطرناک می‌دانند.

پیشرفت‌های علمی، تکنولوژی و اقتصادی صورت گرفته در غرب پس از رنسانس که همراه با توسعه سیاسی و فرهنگی می‌باشند، هنوز نتوانسته‌اند زمینه‌ساز خرسندی و رضایت انسان‌ها شوند و یا یک جامعه عادلانه‌تر و برابرتر ارائه دهند. از نظر اخلاقی بیماری‌های اجتماعی — اقتصادی موجود به همراه عدم پاکدامنی و انسجام در خانواده‌ها معضلات بزرگی را در چهره اجتماع رقم زده‌اند. از نظر اقتصادی نیز، رشد سریع اقتصادی موجب گرم شدن اقتصاد شده و نرخ بهره در حال زیاد شدن است؛ چرا که باید تورم داخلی کنترل شود ولی همیشه این خطر وجود دارد که نکند این چرخ در مسیر دیگری تاب بخورد و نتایج برعکس شود یعنی سیاست‌های جلوگیری کننده از تورم، باعث ایجاد رکود شوند.

در این شرایط و برای مقابله با این بیماری‌های اقتصادی مخصوصاً اکنون که نظام سوسیالیسم نیز شکست خورده، وجود یک نظام اقتصادی جایگزین راه حل خوبی به نظر می‌رسد. در همین شرایط نظریه پایان تاریخ فوکویاما در بهترین حالت، یک تئوری ناقص و ترک خورده در مورد پیروزی سرمایه‌داری برای درمان بیماری‌های موجود در جوامع مدرن می‌باشد؛ چرا که فجایع زیست محیطی، تأثیرات گازهای گلخانه‌ای، رشد جمعیت و احتمال ایجاد زمستان هسته‌ای، خطرات بزرگی هستند که

از ناحیه سرمایه داری بوجود آمده و دنیا را تهدید می‌کند. این نتایج صنعتی شدن خودسرانه ولجام گسیخته در جوامع مدرن دنیا می‌باشد.

یکی از بخش‌های جایگزین، نظام بانکداری بدون بهره می‌باشد که توسط اسلام ارائه شده و مدت زیادی (قبل از اینکه نظام مبتنی بر نرخ بهره غربی اقتصاد دنیا را ویران کند) به کار گرفته شده است. بهره در نسخ قدیمی انجیل نیز ممنوع شده بود. قرآن نیز از آن به عنوان جنگ با خدا نام می‌برد. در نظام اقتصادی اسلامی پول به عنوان وسیله مبادله تعریف می‌شود ولی در اقتصادهای غربی که مبتنی بر نرخ بهره هستند، جامعه مصرف کننده به جای قرار گرفتن در کامروائی و خوشنودی در زیر بار سنگینی از بدهی‌ها و بهره قرار گرفته که باز پرداخت وام‌ها به سال‌ها وقت نیاز دارد.

در اقتصاد اسلامی برای درمان این معضل، مفاهیمی چون مضاربه، مشارکت و اجاره تعریف می‌شود. مضاربه یک همکاری بین تأمین‌کننده سرمایه و کارگر است که هر دوی آنها توافق می‌کنند که در سود پروژه شریک باشند و اگر ضرری به خاطر کارگر به سرمایه رسید کارگر کار خود را از دست می‌دهد، همکاری پیامبر اسلام ﷺ با خدیجه رضی الله عنها در زمینه تجارت هم، در غالب مضاربه صورت می‌گرفت.

اسلام، ایده‌های بسیار متنوع و اجرایی در حوزه اقتصاد ارائه داده که به عنوان نمونه می‌توان به عقود مضاربه، اجاره، جعاله، رهن و غیره اشاره کرد. نظام اسلامی در کنار مالیه بدون بهره، موضوعات دیگری دارد که قابل تامل می‌باشند. هزینه داوطلبانه (صدقه) یا انفاق، هدیه و اهدا به فقرا، افراد محتاج، پیران، ناتوانان، در راه ماندگان، سربازان باز نشسته، زنان بیوه، یتیمان، ساخت مدرسه، بیمارستان و البته فریضه زکات از این موضوعات می‌باشند که قرآن مسلمانان را تشویق کرده است که آنچه مازاد بر نیاز دارند، در این مصارف خرج کنند تا در هر ۴۰ سال چرخه ثروت تداوم داشته باشد. پاداش معنوی در جهان آخرت انگیزه خوبی برای کمک به فقرا و موجب بی تمایلی نسبت به احتکار و انباشت ثروت می‌شود.

عدالت اقتصادی، محور جهاد اقتصادی

مبارزه همه جانبه و همگانی با مفسد اقتصادی زمینه ساز تحقق عدالت اقتصادی خواهد بود و این نکته از آن روی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد که در طراحی الگوی اقتصاد اسلامی باید هیچ نقطه منفی و نکته ضعفی در میان نباشد و وجود و بروز فسادهای اقتصادی خود عامل شکست این گفتمان خواهد بود. مقام معظم رهبری پس از تاکید به اهمیت این آسیب‌زدایی، راهکارهای برقراری عدالت اقتصادی را نیز بر می‌شمارند که این مهم می‌تواند محور جهاد اقتصادی برای سران قوای سه‌گانه به شمار آید. ایشان می‌فرمایند:

«همان چند سال پیش که بنده اول‌بار راجع به مفسد اقتصادی صحبت کردم، بعضی از مسئولان در ذهنشان این بود که ممکن است مشکلاتی ایجاد کند. من گفتم نه، آن کسانی که می‌خواهند فعالیت سالم اقتصادی داشته باشند، خوشحال می‌شوند از اینکه یک عده کلاش و قلّاش و کلاهبردار و پشت‌هم‌انداز و قانون‌شکن در میدان نباشند، راهها را نبندند، اینها را بدنام نکنند. ما این دو تا را نه فقط با همدیگر منافی نمی‌دانیم، بلکه بنده اینها را مکمل هم می‌دانم؛ معتقدیم که مبارزه با فساد و ریشه‌کنی فساد، بسترساز رقابت سالم اقتصادی است و کمک به همین سیاست‌های اصل ۴۴ است که ابلاغ کردیم. البته برای اینکه فساد در این کار راه پیدا نکند، یک الزاماتی وجود دارد که دولت، مجلس و قوه قضائیه، باید به آنها پایبند باشند. من اجمالاً اشاره خواهم کرد:

باید مقررات را شفاف کنند، راهها را کوتاه کنند، پیچ و خم‌های اداری را کم کنند. اینکه اختیار یک فعالیت اقتصادی ناگهان برگردد به یک مأموری که پشت فلان میز و در فلان اداره نشسته، که او بتواند بگوید آری یا نه، و سرنوشت یک کار را فراهم بکند، این بزرگترین ضربه است. این مأمور در معرض خطر است؛ در

معرض لغزش است. باید کاری کرد که این، پیش نیاید. باید قواعد، قوانین و روش‌ها اصلاح شود و بر اساس آنچه که در اینجا هست، تغییر پیدا کند.

این را هم من می‌خواهم جداً به دوستان عرض بکنم که این کار، یعنی اجرای این سیاست‌ها، مخالفان و دشمنانی دارد. چون دشمنانی دارد، پس تلاش در اجرای این سیاست‌ها یک نوع جهاد است. هر تلاشی که در مقابله با دشمنان باشد، مجاهدت است و در عرف اسلامی اسمش جهاد است؛ اگر با اخلاص و درست انجام بگیرد. دشمنانش چه کسانی هستند؟ بعضی از مخالفان نمی‌خواهند با اجرایی شدن این سیاست‌ها، کمبودها برطرف شود. اصلاً نمی‌خواهند نظام اسلامی آن شکوفایی و پیشرفت اقتصادی و رونق اقتصادی را داشته باشد. روی فشار اقتصادی بر کشور برنامه‌ریزی کرده‌اند. خارجی‌ها از این قبیلند. الان ببینید، همین‌طور مثل یک گرگ گرسنه‌ای که نشسته و منتظر است که فرصتی پیدا کند و حمله کند، منتظرند بتوانند یک اقدام اقتصادی بکنند. البته از اقدام نظامی و اجتماعی مأیوسند؛ خودشان هم می‌گویند که باید فشار اقتصادی بیاوریم. می‌خواهند فشارهای اقتصادی را زیاد کنند. یکی از چیزهایی که می‌تواند این فشارها را کم کند، یا تأثیرش را بسیار کم کند، همین اجرای این سیاست‌هاست. آنها مایل نیستند این سیاست‌ها اجرا شود. ممکن است در داخل هم دوستان و طرفدارانی داشته باشند. بعضی - که این دیگر مربوط به داخلی‌هاست - در وضع کنونی منافعی دارند؛ ذی‌نفع‌اند و دلشان نمی‌خواهد این وضعیت به هم بخورد. از اینکه اجازه یک مدیر، گردش قلم یک مدیر یا یک مسئول، حالا در هر جا - چه در قوه مجریه، چه در قوه قضائیه، چه در مجلس - توانایی این را داشته باشد که خیلی از این چیزها را جابه‌جا بکند، این را مغتنم می‌شمارند و نمی‌خواهند از بین برود. بنابراین، اینها هم جزء مخالفان هستند. حالا بعضی‌ها هم شاید باشند که نخواهند متصدی این کار بزرگ، دولت کنونی باشد. البته این را احتمال می‌دهیم، یقین نداریم.»^۱

در میهن اسلامی پیشرفتی ارزشمند است که با عدالت همراه باشد. به بیان اسلام شناسان، عدالت، هدف نهایی نظام اجتماعی فرهنگی اسلام است. عدالت از فضایی است که به وسیله اسلام حیات و زندگی را از سر گرفت و ارزش فوق‌العاده یافت. اسلام به عدالت، تنها توصیه نکرد و یا تنها به اجرای آن قناعت نکرد بلکه ارزش آن را بالا برد و آن را هدف نهایی نظام اجتماعی فرهنگی خود در سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی اعلام کرد.

البته برقراری عدالت اقتصادی در کشور نیازمند الزامات و اقداماتی است اما تحقق آن در سطوح جهانی، به وجود آمادگی جهانی و رهبر جهانی مشروط خواهد بود. از مصادیق بارز آمادگی جهانی، یأس و نومیدی از پارادایم غالب سرمایه‌سالارانه جهانی است؛ همان‌طوری که یأس از نظام کمونیستی، به فروپاشی ابرقدرت شرق انجامید. با وجود این، رهبری جهانی باید عظمتی داشته باشد که فقط در عصر حکومت امام زمان علیه السلام متحقق است اما در عصر انتظار می‌توان زمینه‌های آن را آماده ساخت و پروتوهایی از آن را نیز به اجرا گذاشت. این آرمان امروزه در کشور ما امکان تحقق نسبی را دارد، و می‌توان آن را اجرایی کرد. و از این طریق، باید آن را به عنوان دکتترین مهدویت در قلمرو اقتصاد به جهانیان عرضه کرد و به عنوان دکتترین رقیب در مقابل دکتترین تعدیل اقتصادی یا اجماع واشنگتنی و همین‌طور در مقابل دکتترین اجماع فراواشنگتنی مطرح نمود.

عقلانیت دینی و جهاد اقتصادی

صرف نظر از آرمان تحقق عملی اقتصاد اسلامی در جوامع مسلمان، دستیابی به الگوی نظری جامع آن، هدف بسیاری از اقتصاددانان مسلمان بوده است. محققان بسیاری به بحث اقتصاد اسلامی وارد شده‌اند که رویکردهای هر یک از آنان ادبیات خاص و نیز نقاط ضعف و قوت خود را داراست.

با این همه چنان که پیداست برای برداشتی جامع و مانع از اقتصاد اسلامی هنوز به فرصت نیازمندیم. یکی از رویکردهای مزبور در حوزه تحقیقات اقتصاد اسلامی به زبان فارسی رویکرد محققان حوزوی است که پس از سال‌ها ممارست در علوم مختلف اسلامی وارد فضای مباحث اقتصاد اسلامی شده و به تلاشی جدی برای نقد و اصلاح ادبیات اقتصادی با توجه به مفاهیم و ارزش‌های اسلامی دست زده‌اند.

ویژگی عمده این رویکرد، به رغم سرشاربودن از مفاهیم دینی و آیات و روایات، دوربودن از فضای واقعی اقتصاد یا پدیده‌ها و مناسبات اقتصادی جامعه است که مقدمه‌ای ضروری برای درک عمیق و تحلیل صحیح اقتصادی است.

همچنین حجم بالایی از مطالب تولید شده در این رویکرد به مطالعه تطبیقی مفاهیم و مبانی نظری دانش اقتصاد معطوف است؛ به عنوان مثال مباحث مالکیت، کمیابی یا پریابی به عنوان موضوع اصلی علم اقتصاد، مبانی و اهداف نظام اقتصادی، توزیع درآمد و ثروت و عدالت اجتماعی از موضوعاتی هستند که در صفحات بیشتر این تحقیقات به چشم می‌خورد.

شاید به عنوان کلیدی‌ترین وجه ممیزه این نگرش بتوان به این نکته اشاره کرد که مباحث مطرح در آن هیچ‌گونه چالشی با نظام اقتصادی سرمایه‌داری که در واقعیت جامعه‌ساری و جاری است، ایجاد نمی‌کند (بجز استثناهایی مثل بحث بانکداری که البته آن هم به نوبه خود دارای نواقص و مشکلات جدی است).

علاوه بر این نباید فراموش کرد که وجود مجموعه‌ای از معضلات در نظام اقتصاد سرمایه‌داری بوده است که ما را به سمت ایده جدیدی از اقتصاد، که الهام گرفته از مبانی دینی باشد، سوق داده است؛ پس باید انتظار داشت راه حل جدید ویژگی‌های متفاوتی از راه حل حاکم و متعارف داشته باشد.

یکی از مفاهیم اقتصادی که به زعم محققان این رویکرد، با معیارهای اقتصادی اسلام ناسازگاری دارد، مفهوم نفع شخصی و سودجویی است که بنیانگذاران علم

اقتصاد و اخلاف آنان تا امروز آن را به عنوان موتور محرک فعالیت‌های اقتصادی جوامع دانسته و می‌دانند. به اعتقاد فیزیوکرات‌ها محرک انسان نفع شخصی اوست که در زندگی مانند چراغی راهنمای او خواهد بود.

انسان با استفاده از عقل خود نفع شخصی خود را جستجو می‌کند. برهان عقلی راهنمای فعالیت انسان است و فکر تمتع بیشتر، توجیه فعالیت‌های اقتصادی بشر است. در بادی امر که انسان در جستجوی تامین نفع شخصی خویش است می‌کوشد برای نیل به این منظور هر چه بهتر و بیشتر تمایلات و نیازمندی‌های دیگران را دریابد و برآورده کند؛ زیرا تنها به این طریق خواهد توانست حداکثر منفعت را به دست آورد. در اقتصاد آزاد، چگونگی نوسان قیمت‌ها بهترین راه شناسایی تمایلات مصرف کننده برای تولیدکننده به شمار می‌رود.

و در نتیجه فعالیت اقتصادی انسان بدون آن که خود او بخواهد یا حتی بداند مطابق مصلحت و نفع جامعه است. اما با این حال مفهوم نفع شخصی و سودجویی انعکاسی منفی و مخالف با مفاهیم و ارزش‌های اسلامی در اذهان بسیاری از متفکران مسلمان داشته است.

جالب اینجاست که با مرور آیات و روایات شریفه نیز نمی‌توان شواهدی علیه این مفهوم اساسی اقتصادی یافت؛ بلکه به عکس لحن آیات شریفه قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام بیانگر این است که خداوند دنیا و نعمات گوناگون آن را برای بندگانش آفریده است و انسان را به تلاش و کوشش برای ابتغای فضل الهی و کسب رزق حلال تحریض و تشویق می‌کند.

با دقت در نصوص دینی می‌توان ادبیات مربوط به بحث را به دو بخش تقسیم کرد. بخش اول آیات و روایاتی است که به خود مسأله مال یا ثروت (و به تبع آن سود و منفعت اقتصادی) می‌پردازد و بخش دوم به آثار و توابع مال یا ثروت، به عبارت دیگر بخش دوم ناظر است بر مجموعه‌ای از قوانین تکوینی و طبیعی که بر

رابطه انسان و ثروت حاکم است، مانند بسیاری دیگر از قوانین تکوینی حاکم بر جامعه و تاریخ.

آیات و روایات دسته اول یکسره مال را به عنوان یکی از نعمات الهی تلقی کرده و آن را امانتی نزد انسان می‌شمارند (المال مال الله یضعه عند الرجل ودائع.)

در قرآن از مال با تعابیر متعددی همچون نعمت، رزق، طیبات، فضل، رحمت، حسنه، خیر و... یاد شده است؛ همچنین نسبت به کسب آن - از راه حلال - تحریض شده است. (جمعه: ۱۰)

در مجموع در میان این دسته از آیات و روایات نمی‌توان شاهی در ذم و نکوهش ثروت یا سودجویی یافت. شاید این آیات و روایات دسته دوم باشد که باعث شکل‌گیری نوعی نگرش منفی نسبت به مال، سودجویی و ثروت‌اندوزی میان اندیشمندان مسلمان شده باشد: «کفار گفتند ما دارای اموال و اولاد بیشتری هستیم، بنابراین ما عذاب نمی‌شویم». (سبا: ۳۵)

«وای بر هر عیبجوی هرزه زبان، که مالی اندوخته و دایم آن را می‌شمارد، می‌پندارد که ثروت او موجب جاودانگی او خواهد شد. هرگز چنین نیست. او در آتش عذاب الهی خواهد افتاد». (همزه: ۱ تا ۵)

اما آیا این تعابیر بیانگر قبح ذاتی مال یا ثروت است؟ باید گفت خیر، بلکه این دست مطالب درصدد بیان واقعیتی اجتماعی و تاریخی درباره ثروت است، قانونی تکوینی که از بدو پیدایش جامعه بشری بر رابطه انسان و مال حاکم بود و هست.

هرچه انسان بیشتر از ثروت و مال دنیا - و دیگر نعمات دنیوی - برخوردار شود، این اموال، بیشتر وی را از یاد خداوند و جهان دیگر غافل می‌کند و چنانچه این غفلت تشدید شود، باعث طغیان و سرکشی انسان نسبت به پروردگار خود می‌شود:

«همانا انسان که خود را بی‌نیاز بیند طغیان می‌کند.» (علق: ۶)

ای کسانی که ایمان آوردید، اموال و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نکند و کسانی که چنین کنند، همانا زیانکارانند». (منافقون: ۹)

طبیعتاً این یکی از آثار مال و ثروت است و نقش و کارکرد مال در سنت اجتماعی و نظام اقتصادی جامعه بشری چنان گسترده است که بی‌تردید باید آن را یکی از ارکان حیات اقتصادی انسان دانست و به همین میزان که مال و نهاد مالکیت از جایگاه طبیعی و عقلانی در نظم اقتصادی جامعه برخوردار است، فعالیت اقتصادی، کسب مال و تولید نیز دارای ارزش عقلی و اخلاقی است.

دلیل دیگر شکل‌گیری نگرش منفی نسبت به مفهوم سودجویی میان نظریه پردازان اقتصاد اسلامی، وجود بار معنایی منفی در این کلمه فارسی است که ریشه‌های آن را باید از فرهنگ اقتصادی خود جستجو کنیم.

شاید وجه بارز این فرهنگ، تصور وجود نوعی تعارض میان ثروتمندشدن و فعالیت اقتصادی سالم (کسب حلال) و به تعبیر دیگر توأم پنداشتن افزایش ثروت با حيله‌گری، تقلب، کم‌فروشی، استثمار و دیگر بی‌عدالتی‌های اقتصادی باشد، در حالی که بر همگان روشن است که افزایش تولید و به تبع آن سود اقتصادی، در یک نظام اقتصادی عادلانه (تضمین‌کننده طرق کسب حلال) هیچ‌گونه امتناع عقلی ندارد؛ اما این که چرا در فرهنگ ما و بسیاری از دیگر جوامع مسلمان تلاش برای بهبود وضع اقتصادی خود، ارتقای کیفی کار، پیش‌بردن روشهای تولید کالا و عرضه خدمات، کسب رضایت هرچه بیشتر مشتریان و در نهایت ایجاد سودآوری بیشتر برای خود و جامعه اموری غریب و ناشناخته بوده و همچنان نیز هست و این که چرا ثروتمند و کارآفرین مسلمان از جایگاه و شان اجتماعی بایسته خود برخوردار نیست، نکات ظریفی است که مطالعات مستقل خود در باب جامعه‌شناسی اقتصاد و غیر آن را می‌طلبد.

بنابر این از مجموع این عبارات چنین به دست می‌آید که مال و ثروت از دیدگاه ارزشی و اخلاقی اسلام، گرچه هدف مطلق نیست ولی وسیله‌ای لازم و ضروری برای رسیدن به هدف‌های مقدس و والا و مشروع قلمداد می‌شود و به این ترتیب قداست، والایی و مشروعیت پیدا می‌کند.

با این حال هنوز هم پذیرفتن نفع شخصی به عنوان یک اصل مسلم در تبیین و توصیه رفتارهای اجتماعی اقتصادی انسان برای محققان بسیار ثقیل است؛ بنابراین اقدام به جرح و تعدیل مفهوم سودجویی کرده و با ابداع اصطلاح سودطلبی اظهار می‌کنند: اسلام این اصل را به عنوان یک حقیقت و سنت الهی در خلقت انسان پذیرفته، ولی برای حل تضاد منافع شخصی و مصالح عمومی جامعه راه دیگری را پیموده است؛ بدین گونه که مصداق سود و نفع را توسعه داده، براساس ایدئولوژی و باوری که از فلسفه وجودی انسان و جایگاه و سرنوشت او به انسان می‌دهد، معنی و مفهوم سود در نظر او گسترش یافته، شامل زندگی دیگر و دنیای پس از مرگ انسان نیز خواهد شد.

در این بیان ایراداتی نهفته است که در ذیل به آن اشاره می‌شود. اول این که در این نگاه وجود تعارض میان منافع شخصی و منابع اجتماعی به عنوان یک پیش فرض تلقی شده است.

دقیقاً به همین دلیل است که عده‌ای برای اصلاح تعارض به وجود آمده دست به تغییر تعریف سودجویی با عنوان سودطلبی زده‌اند.

حال آن که با دقت در اندیشه فلسفی کلامی اسلام و ظرایف آن بر محقق آشکار می‌شود که وجود این گونه تعارض‌ها، دوگانگی‌ها و نقایص در طرح جهان بینی اسلامی و به تبع آن ایدئولوژی اسلامی یکسره مردود و غیرقابل پذیرش است.

ثانیاً برخلاف پنداشت نویسندگان، امتداد قلمروی بحث به جهان آخرت و زندگی اخروی هیچ تغییری در مفهوم سودجویی و نفع شخصی به وجود نمی‌آورد،

مگر این که قائلان آن در پیش زمینه ذهن خود باز هم وجود نوعی تعارض میان نفع دنیوی و نفع اخروی را ثابت پندارند.

به اعتقاد ما این تعارض نیز هیچ گونه وجه اسلامی ندارد.

در مجموع باید گفت مفهوم نفع شخصی و سودجویی به عنوان یکی از مبانی مسلم رفتار اقتصادی انسان، اصلی کلی درباره تمام آحاد و جوامع انسانی است و تفاوت چندانی با آنچه در ادبیات اقتصادی غرب ذیل این عنوان تعریف می‌شود، ندارد، مگر این که ما وقتی از انگیزه سودجویانه انسان سخن به میان می‌آوریم، غافل از وجود مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها در قالب حقوق و اخلاق اقتصادی نیستیم و این مقررات، ضوابط و هنجارهاست که سائق و هدایتگر این انگیزه طبیعی انسان است.

این اشتباه بسیار بزرگی است که تمایل غیرفطری این انگیزه فطری و غریزی انسان را به انحراف از مسیر عادلانه و زیر پا گذاشتن قوانین حقوقی و بایسته‌های اخلاقی، دال بر مذموم بودن خود این انگیزه (سودجویی و نفع شخصی) از نظر اسلام بدانیم.

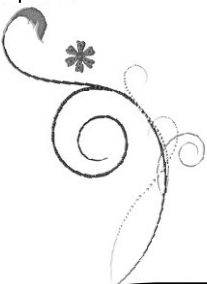
آنچه اقتصاددانان مسلمان شایسته است بیشتر نسبت به آن نگران باشد و تلاش خود را برای آن مبذول دارد، تنظیم و تدوین نظام حقوق اقتصادی اسلام است که با هدایت صحیح این انگیزه به ودیعه گذاشته شده الهی، قادر است موجبات رسیدن اقتصاد به حداکثر کارایی و عدالت را تأمین کند.^۱

۱. علی مهاجر طوسی، جام جم آن لاین.



بخش اول

جهاد اقتصادی در پروآموزه‌های اقتصادی اسلام



اسلام به عنوان یگانه مکتب انسان‌ساز، توجه خاصی به رفع حوائج مادی او دارد و الگوهای خاصی برای روابط نهادهای مختلف اجتماعی و اقتصادی در نظر گرفته است. از این منظر، در جامعه انسانی، هدف و انتظار از تحکیم بنیادهای اقتصادی، تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی و نفع‌پرستی نیست، بلکه انتظار، رفع نیازهای اساسی انسان در جریان رشد و تکامل مادی و معنوی او و رسیدن به اهداف غایی خلقت و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت است.

فصل اول: اقتصاد اسلامی و گستره فعالیت های آن

نگرش هر مکتبی نسبت به مبدأ، جهان آفرینش و انسان در ساماندهی نظام اقتصادی آن تأثیرگذار است. بر این اساس، اقتصاد اسلامی که برگرفته از آموزه های وحیانی است، انسان را موجودی آگاه، صاحب اراده و اختیار، هدفمند، کمال جو و مسئولیت پذیر می داند؛ رفتارهای اقتصادی و فعالیت های تولیدی او را تنظیم می کند و در جهت نیل به اهداف اقتصادی که همانا، اعتلای معنوی انسان ها، استقلال اقتصادی، عدالت اقتصادی، رفاه عمومی و رشد اقتصادی است، گام بر می دارد. در این اندیشه، آزادی اقتصادی در چارچوب بندگی خدا و احترام نهادن به حریم حلال و حرام ها تفسیر می گردد و افراد در انتخاب شغل، مسکن و به دست آوردن ثروت و مصرف آن آزادند. البته نه آزادی کامل، بلکه تحت نظارت و ارشاد دولت و پیچیده به ارزش ها و مقررات و محدودیت هایی که اسلام یا حاکم اسلامی برای فعالیت های اقتصادی وضع می نماید.

۱. تعریف نظام اقتصادی در اسلام

اساساً هر نظام اقتصادی در هر مکتبی بر بینش ها و مفاهیمی استوار است که از طرز تلقی و برداشت آن مکتب نسبت به جهان آفرینش و انسان سرچشمه می گیرد.

بر این اساس، نظام اقتصادی که جزئی از کل نظام اجتماعی یک مکتب است نسبت به نظام‌های دیگر تفاوت اصولی و زیربنایی خواهد داشت.

امام خمینی علیه السلام در تعریف نظام اقتصادی می‌فرماید:

«... باید نظام اقتصادی اسلام را از مجموعه قوانین و مقررات اسلامی در کلیه زمینه‌ها و شئون فردی و اجتماعی ملاحظه کرد. این مسلم است که از نظر اسلامی حل تمامی مشکلات و پیچیدگیها در زندگی انسان‌ها با تنظیم روابط اقتصادی به شکل خاص نمی‌شود و نخواهد شد بلکه مشکلات را در کل یک نظام اسلامی باید حل کرده و از معنویت نباید غافل بود که کلید دردهاست».^۱

شهید صدر علیه السلام نیز معتقد است مقصود از اقتصاد اسلامی، مکتب یا مذهب اقتصادی اسلام^۲ است. ایشان می‌نویسد:

مذهب اقتصادی عبارت است از اسلوب و روشی که جامعه ترجیح می‌دهد در عرصه اقتصادی و گشایش معضلات علمی خویش از آن پیروی نماید. هر جامعه‌ای به جهت آن که با تولید و توزیع امکانات اقتصادی مواجه است، ناگزیر از انتخاب اسلوبی برای تنظیم فعالیت‌های اقتصادی وی است. چنین اسلوب و روشی، تعیین کننده مذهب اقتصادی است.^۳

ایشان همه مشکلات اقتصادی را ناشی از فقدان عدالت اجتماعی دانسته و می‌نویسد:

مذهب اقتصادی در حقیقت ایجاد اسلوبی جهت تنظیم فعالیت‌های اقتصادی و بر طرف نمودن تنگناهای معیشتی مردم، منطبق با ایده عدالت است.^۴

۱. صحیفه امام، ج ۴، ص ۲۱۳.

۲. برخی در برگردان فارسی، «المذهب الاقتصادي» را مکتب اقتصادی یا سیستم اقتصادی یا نظام اقتصادی ذکر کرده‌اند.

۳. سید محمدباقر صدر، اقتصادنا، ص ۲۹؛ المدرسه الاسلامیه، مکتبه اعتماد الکاظمی، تهران، ۱۴۰۱ق. ص ۱۵۷.

۴. المدرسه الاسلامیه، پیشین، ص ۱۵۱.

بنابراین، مذهب اقتصادی عبارت است از هر نظریه اساسی در زندگی اقتصادی که در ارتباط با ایده عدالت اجتماعی می‌باشد. البته مفهوم عدالت، یک برداشت اخلاقی است و با ملاک مادی و علمی مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرد. بررسی مالکیت خصوصی، آزادی اقتصادی، الغای نرخ بهره در روابط اقتصادی که با ایده عدالت ارتباط دارند، در قلمرو مباحث مذهب اقتصادی قرار می‌گیرند.^۱

از آنجا که اسلام برای کوچکترین مشکلات؛ یعنی ارش خراش، قانون ارائه نموده است، معقول نیست که در مورد مشکلات عظیم اقتصادی برنامه نداشته باشد؟ چگونه ممکن است اسلام حق انسانی را که زمینی را آباد یا معدنی استخراج می‌کند، مشخص نکرده باشد. اسلام همان‌گونه که برای تنظیم روابط فردی برنامه دارد، برای روابط اجتماعی و کلان جامعه طرح و برنامه دارد، پس باید نظام کامل اقتصادی را نیز باورداشته باشیم.^۲

۲. مبانی فلسفی نظام اقتصادی در اسلام

در بینش اسلامی، انسان موجودی است آگاه، صاحب اراده و اختیار، هدفمند، کمالجو و مسئولیت‌پذیر، که محور اصلی و شکل‌دهنده تلاش‌های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و غیر آن قرار دارد. در راستای چنین بینش و باوری، اعتقادهای یک مسلمان که برخاسته از جهان‌بینی توحیدی است، نقش بسزایی در رفتارهای اقتصادی و فعالیت‌های تولیدی می‌یابد؛ زیرا نه تنها در برابر خویش بلکه در برابر خداوند و مخلوقات او نیز خود را مسئول و امانت‌دار الهی بر روی زمین می‌داند. از این‌رو، خود را موظف به تلاش و کوشش برای اصلاح و آبادانی جهان می‌شمارد.

﴿هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾^۳

اوست خدایی که شما را از زمین پدید آورد و از شما خواست تا به آبادانی آن پردازید.

۱. همان، صص ۳۸۱ - ۳۸۴.

۲. ر. ک: همان، صص ۱۴۵، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۹۵ و ۱۹۸.

۳. هود: ۶۱.

از طرفی، باورمندی انسان به اصول اعتقادی اسلام، زمینه‌ساز برپایی اقتصادی سالم اسلامی در عرصه اجتماع است. متفکر شهید، اسلوب مبانی اقتصادی را این‌گونه ترسیم می‌کند:

۱. عقیده: قاعده‌ای اساسی در تفکر اسلامی است که دیدگاه اصلی مسلمان را دربارهٔ عالم و جهان مشخص می‌سازد.

۲. مفاهیم: دیدگاه اسلام درباره تفسیر اشیا را منعکس می‌سازد و این انعکاس در پرتو عقیده اسلامی صورت می‌پذیرد.

۳. عواطف و احساسات: زاینده مفاهیم اسلامی هستند؛ زیرا مفهوم، یک ایده و نظریه دربارهٔ واقعیتی است که هم روح انسان، فهم و شعور خاصی را نمایان می‌سازد و هم جهات انسان را در برابر آن واقع مشخص می‌کند. بنابراین، عواطف اسلامی، برگرفته از مفاهیم و مفاهیم نیز حاصل عقاید اسلامی است.

آنگاه شهید صدر علیه السلام ارتباط هر یک از عناصر سه‌گانه فوق را با اقتصاد اسلامی (مذهب اقتصادی) بیان می‌کند:

الف) ارتباط اقتصاد اسلامی با عقیده: عقیده به اسلام، هر مسلمانی را وادار می‌کند که در چارچوب مذهب اقتصادی اسلام، فعالیت اقتصادی خود را سامان بدهد. مذهب اقتصادی اسلام نیز به نوبه خود از عقیده اسلامی سرچشمه گرفته است و همین امر باعث می‌شود که مذهب اقتصادی اسلام، نمود اعتقادی و ارزشی بیابد.^۱

ب) اقتصاد اسلامی با مفاهیم اسلامی درباره عالم هستی و زندگی، در ارتباط است؛ برای نمونه، اسلام مالکیت را به عنوان حقی که در بردارنده رسالت است می‌شناسد؛ نه به عنوان یک تسلط مطلق. چنین تفسیری از

مالکیت، نقش بسزایی در چگونگی بهره‌مندشدن از حق مالکیت خصوصی و تعیین آن دارد. بنابراین، لازم است که اقتصاد اسلامی از خلال مفاهیم اسلامی مورد بررسی قرار گیرد.^۱

ج) اقتصاد اسلامی با عواطف و احساساتی که بر اساس مفاهیم اسلامی پی‌ریزی شده است، ارتباط دارد؛ برای مثال عاطفه برادری و اخوت همگانی در قلب هر مسلمانی موجب دوستی دیگران و مشارکت در غم و شادی‌های آنان می‌شود. شکی نیست که این علاقه برادری در قلوب مسلمانان، نقش ارزشمندی در چگونگی حیات اقتصادی جامعه و وصول به اهداف آن خواهد داشت.^۲

اقتصاد اسلامی، برخاسته از آموزه‌های خاصی است که از سرچشمه وحی الهی نشأت گرفته است و معیار اصلی و محور اساسی آن را عدالت تشکیل می‌دهد؛ چنان که شهید صدر می‌گوید: اقتصاد اسلامی نمایانگر عدالت اسلامی و ارائه دهنده روشی عادلانه جهت تنظیم زندگی اقتصادی است.^۳ اسلام برای تحقق این هدف والا برنامه‌های خود را از درون روح و جان انسان‌ها آغاز کرده و با اولین اصل از اصول اعتقادی و اخلاقی نو خود توانسته است، خودپرستی و حب نفسی را که سرچشمه همه ظلمت‌ها و تجاوزهاست به خداپرستی مبدل سازد. مسلماً کسی که خدا را معبود خود ساخت و بندگان خدا را مخلوق او دانست و لطف و عنایت حق را نسبت به آفریدگانش دید، خود را متخلق به اخلاق الهی نموده از هرگونه ظلم و تعدی نسبت به حقوق آنها اجتناب خواهد ورزید و در راه خدمت به آنان گام بر خواهد داشت. اصل توحید در جهان‌بینی الهی به انسان می‌آموزد که انسان‌ها مخلوق

۱. همان، ص ۳۱۲.

۲. همان.

۳. المدرسة الإسلامية، پیشین، صص ۱۷۹-۱۵۱.

یک آفریدگارند و همه با هم برابر و از یک حقوق برخوردارند و به همین جهت، جایی برای استعمار و استثمار نخواهد ماند.

اصل عدل که بیانگر عدالت خداوند است، عدالت را در تمام شئون اجتماعی محور اصلی قرار می‌دهد و از بندگان خدا می‌خواهد که برای برقراری عدالت، تلاش و کوشش خود را به کار گیرند و از هر گونه ظلم و بی‌عدالتی در جامعه جلوگیری کنند:

﴿بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ﴾^۱

اصل نبوت نیز پیام‌آور آن است که یکی از اهداف مهم ارسال رسل و انزال کتب، ایجاد زمینه قسط و عدل در جهان است تا هر یک از انسان‌ها بتواند به سهم خود از نعمات الهی و برکات آن استفاده کند:

﴿وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۲

اصل امامت که از اصول اعتقادی و از ارکان مهم نظام اسلامی است، یکی از وظایف مهم امام و رهبر را در جامعه مبارزه با شکمبارگی و رفع محرومیت و فقرزدایی از ستمدیدگان و پابرهنگان می‌داند. از این رو، امیرالمومنین علی (علیه السلام) در بیان علت پذیرش حکومت می‌فرماید:

«... و ما اخذ الله علي العلماء ان لا يقاروا علي كظته ظالم و لا سغب مظلوم، لالقيت

حبلاها علي غارها».^۳

اگر نبود که خدای سبحان از علما پیمان گرفته است که در برابر سیری و پرخوری ستمگران و گرسنگی و محرومیت محرومان ساکت ننشینند، هر آینه ریسمان خلافت را برگردن و کوهان شتر خلافت می‌انداختم و از آن چشم می‌پوشیدم.

۱. مانده: ۷.

۲. انبیاء: ۴۷.

۳. نهج البلاغه، خطبه شششقه.

اصل معاد و باور به عالم برزخ و قیامت و بازپس دادن حساب، به انسان این وسعت دید و دوراندیشی را می‌دهد که زندگانی خود را منحصر در این چند روز دنیا نکند و در ورای این عالم زودگذر، حیات جاویدان و ابدی خود را ببیند و برای آسایش خود در آن جهان، زاد و توشه مورد نیاز را فراهم کند؛ در نتیجه از بسیاری ظلم‌ها و کوتاه‌نظری‌هایی که انسان‌های مادی دارند و سرانجام آنها را به تباهی و زیان می‌کشاند، محفوظ بماند:^۱

﴿وَوَضَعَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾^۲

در قیامت میزان سنجش را قرار خواهیم داد که امور را بر اساس قسط و عدل بسنجد و کسی مورد ظلم قرار نخواهد گرفت و اگر عملی به اندازه خردلی هم باشد آن را به حساب آورده، مورد محاسبه قرار خواهیم داد.

۳. اهداف نظام اقتصادی در اسلام

اهداف اقتصاد اسلامی، مقاصدی هستند که نظام اقتصادی اسلام با مبانی، الگوها و ساختار خاص خود، برای دستیابی به آنها سامان یافته است. مسلماً اهداف مزبور از جهان‌بینی حاکم بر اقتصاد اسلامی به طور غیر مستقیم نتیجه‌گیری می‌شود. این اهداف از سویی، در مسیر هدف غایی انسان و از طرفی متناسب با اهداف سایر نظام‌های اسلامی قابل تعریف است. در اسلام، مباحث اقتصادی با مباحث اعتقادی، سیاسی و اخلاقی درهم آمیخته و الگوی رفتاری روابط اقتصادی، بر اساس آنها تعریف می‌شود؛ به گونه‌ای که جداانگاری نظام اقتصادی اسلام، از نظام‌های دیگر موجب فهم نادرست آن می‌گردد.

۱. نظام اقتصادی اسلامی در عصر پیامبر، ص ۷۵.

۲. انبیاء: ۴۷.

در زمینه اهداف نظام اقتصادی اسلام، اظهار نظرهای متفاوتی شده است.^۱ بر طبق بیانات امام خمینی علیه السلام اهداف نظام اقتصادی اسلام در پنج محور قرار می‌گیرد:

۱. اعتلای معنوی انسان‌ها؛ ۲. استقلال اقتصادی؛ ۳. عدالت اقتصادی؛ ۴. رفاه عمومی؛ ۵. رشد اقتصادی.^۲

بر اساس محورهای پنج‌گانه یاد شده، اهداف نظام اقتصادی در اسلام را می‌توان در دو بخش خلاصه کرد:

۱. تقویت و تحکیم ارزش‌های والای الهی و انسانی؛

۲. ایجاد و تثبیت بنیان‌های اقتصادی.

از آنجا که در فرهنگ و بینش اسلامی، کمال و اعتلای معنوی انسان‌ها، اصل اساسی است نه تنها ثروت و دارایی، بلکه حتی جان نیز وسیله و ابزاری است برای راهیابی انسان به سوی قله کمال که همان سیر الی الله باشد:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ﴾^۳

در این مسیر است که مال وسیله تقرب الی الله و سلام و درود بر رسول الله می‌گردد:

۱- برخی صاحب نظران، اهداف نظام اقتصادی اسلام را در هفت چیز خلاصه نموده‌اند: ۱. حاکمیت سیاسی اسلام؛ ۲. تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی؛ ۳. عدم وابستگی اقتصادی؛ ۴. برپایی عدالت اجتماعی؛ ۵. خودکفایی و اقتدار اقتصادی؛ ۶. توسعه و رشد؛ ۷. رفاه عمومی (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۹۳). بعضی دیگر این اهداف را در دو محور قرارداده‌اند که عبارتند از: ۱- عدالت اقتصادی (نسبت به درون جامعه اسلامی) ۲- قدرت اقتصادی (نسبت به بیرون جامعه اسلامی) (مهدی‌هادوی تهرانی، مکتب و نظام اقتصاد اسلامی، ص ۵۵). نویسنده کتاب مطالعاتی در اقتصاد اسلامی در بیان این اهداف می‌نویسد: «رفاه اقتصادی یکی از اهدافی است که تمام نویسندگان بر آن تاکید کرده‌اند گرچه هر یک از آنها اهداف غیراقتصادی دیگری را نیز ذکر کرده است». (مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، ص ۲۷۰).

۲. سید حسین میرمعزی، ترسیم نظام اقتصادی اسلام بر اساس مکتب اقتصادی آن، نامه مفید، ش ۱۴، ص ۱۸۹.

۳. توبه: ۱۱۱.

﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱

گروهی از اعراب، به خدا و روز قیامت ایمان دارند و آنچه را که انفاق می‌کنند برای نزدیک شدن به خدا و برای دعای پیامبر هزینه می‌کنند. بدانید که همین سبب نزدیکی‌شان به خدا خواهد شد و خدا به رحمت خویش داخلشان خواهد کرد؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.

نیز در این میدان است که مال وسیله تزکیه و پاکی روح و جان انسان می‌شود و انسان را به مرتبه‌ای از کمال می‌رساند که پیامبر خدا مأمور فرستادن درود و صلوات بر او می‌گردد و بدین وسیله انسان به آرامش و سکونی که نیاز مبرم حیات اوست می‌رسد:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۲

از اموال آنها صدقه بگیر، تا آنان را پاک و منزه‌سازی و برایشان دعا کن؛ زیرا دعای تو مایه آرامش آنهاست و خدا شنوا و داناست.

در راستای این باور، اسلام برای توزیع عادلانه ثروت به جای متوسل شدن به زور و سلب مالکیت افراد، با پیوند دادن مسائل اقتصادی با مسائل اعتقادی و بالابردن سطح ایمان و اخلاق در جامعه اسلامی، تمامی روابط اقتصادی، اجتماعی مخصوصاً روابط توزیعی را مربوط به خود انسان‌ها می‌داند و او را مسئول آنها می‌شمارد. از این رو، می‌بینیم که در اسلام پیوند بین اقتصاد و باورهای اعتقادی به اندازه‌ای قوی است که تفکیک بین آنها در بعضی موارد امکان‌پذیر نیست؛ به عنوان مثال، هرچند بعضی از واجبات مالی مانند خمس و زکات و بعضی از انفاقات، به ظاهر در زمره مباحث اقتصادی قرار می‌گیرند، ولی در واقع، جزء مسائل عبادی به شمار می‌آیند و به همین جهت قصد قربت، شرط اولیه برای قبولی آنهاست.

۱. توبه: ۹۹.

۲. توبه: ۱۰۳.

اسلام، با باور داشتن انسان و ارزش نهادن به او زمینه تکامل و رشد و ترقی‌اش را در تمام بخش‌ها از جمله اقتصاد فراهم ساخته است، تا جایی که آزادی مانعی بر سر راه مال او نشود و او را از مسیر اصلی و هدف نهایی باز ندارد. اسلام، اقتصاد را ابزاری برای ارتقای معنوی انسان قرار داده است و دستیابی به کمال نیز جز با اراده و اختیار خود او میسر نیست. از این رو، در بعد اقتصادی نیز اگر انسان آزادی و اختیار نداشته باشد، بخش عظیم و وسیعی از سرمایه‌ها و امکانات مادی که می‌تواند در راستای هدف متعالی انسان قرار بگیرد از دست خواهد رفت.

آیات بسیاری در قرآن نسبت به میل افراطی به مال، سخت هشدار داده است؛ مانند:

﴿أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾^۱

﴿إِنَّمَا أَمْوَالَكُمُ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾^۲

﴿وَالَّذِينَ يَكْتَنُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۳

در روایات اسلامی نیز آمده است:

«يقول ابن آدم مالي، مالي! و هل لك يا ابن آدم من مالك ألا ما اكلت فأفئيت او

لبست فألبيت او تصدقت فامضيت»^۴.

فرزند آدم می‌گوید: مال من، مال من! ای آدم آیا مال تو جز آن چیزی است که خوردی و تباه‌کردی، پوشیدی و کهنه کردی، یا آن است که صدقه دادی و جاری و باقی‌اش ساختی؟

«فوالله ما الفقر أخشي عليكم و لكتي أخشي أن تبسط الدنيا عليكم كما بسط علي

الذين من قبلكم فتنافسوها كما تنافسوها فتهلككم كما اهلكتهم»^۵.

۱. تکاثر: ۱-۲.

۲. تغابن: ۱۵.

۳. توبه: ۳۴.

۴. ریاض الصالحین، ص ۴۸۱.

۵. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۲۸.

به خدا سوگند! از فقر بر شما بیم ندارم، بلکه می‌ترسم دنیا بر شما سایه‌گستر شود؛ آن‌گونه که بر پیشینیان شما شد و در طلب آن به جنگ برخیزید، همانسان که آنان برخاستند و شما را هلاک کند، همانگونه که آنان را هلاک کرد.

از سوی دیگر، اسلام بر ضرورت تلاش برای تأمین معاش تأکید کرده و از مال، به خیر تعبیر می‌کند، همچنین مردم را به تلاش برای کسب مال تشویق می‌نماید:

﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۱

امام کاظم علیه السلام به مصادف فرمودند: صبح زود به سوی عزت خویش یعنی بازار روانه شو.^۲

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرمایند: خداوند از پرخوابی و فراغت و بیکاری متنفر است.^۳

در فعالیت‌های اقتصادی اسلام، به مال پاک اکتفا می‌شود، از بهره‌های ناپاک دوری جسته و این همه در سایه مراقبت نفسانی و درونی انجام می‌شود.

۴. مدار و گستره آزادی اقتصادی در اسلام

در اسلام، آزادی اقتصادی بر مدار حلیت شرعی می‌چرخد؛^۴ به این ترتیب، نهادهای اقتصادی هرگز از حدود و اصول اخلاقی و عبادی که در شریعت مقرر شده، سرپیچی نمی‌کنند و آزادی مسئولانه را به نمایش می‌گذارند و تکاپوهای اقتصادی آگاهانه به سمت و سویی است که از چارچوب، خارج نباشد. از آنجا که اسلام به واقعیات وجودی انسان نظر دارد، برای تنظیم زندگی اقتصادی به مراقبت درونی اکتفا نکرده بلکه بر اساس مبنای نظری و مبنای علمی حرکت می‌کند. از این

۱. نجم: ۳۹.

۲. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب اول از ابواب مقدمات تجارت.

۳. همان، باب ۱۷، ح ۱.

۴. عبدالله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، ص ۱۹۳: در تفکر اسلامی، آزادی اقتصادی در چارچوب بندگی خدا و احترام نهادن به حریم حلال و حرامها تفسیر می‌گردد.

رو، اسلام تنها از طریق نصیحت و اندرز، آزادی‌های افراد را مهار نمی‌کند، بلکه مقرر می‌دارد که دولت بر فعالیت‌های اقتصادی نظارت کند و برای پاسداری از منافع عمومی، در جایی که لازم باشد، اقدام نماید.

بر مبنای نظری، اسلام به مؤمنان بسیار سفارش می‌کند که مراقب باشند تا گرفتار حرام نشوند؛ در هر مرحله از ترقی، برّ و احسان را فراموش نکنند. بر اساس مبنای علمی، اصل این است که هر چیز و هر کار برای انسان مباح است مگر آن که شریعت، به روشنی منع کرده باشد؛ همچون ربا، احتکار و حيله‌گری و دیگر رفتارهای ظالمانه اقتصادی و اجتماعی. تعبیرات دوگانه حلال و حرام، عناوینی است برای نشان دادن ارزش‌های مورد قبول اسلام که تمام روابط اجتماعی از قبیل روابط فرد با دولت، فروشنده با خریدار، عامل با مستأجر و... را در بر می‌گیرد. از این رهگذر، به خوبی می‌توان به سیستم اقتصاد مکتبی اسلام راه یافت؛ زیرا هر یک از این روابط اگر به طور عادلانه تنظیم شده باشد «حلال» و در غیر این صورت «حرام» است. ملاک تشخیص در این مورد نظر قانونگذار است. چنانچه انجام کاری منع نشده، آن کار حلال و اگر به استناد نص، منع شده باشد، حرام است.^۱

درباره گستره اقتصاد اسلامی و تأثیر محور حلیت و حرمت در آن، متفکران اقتصاد اسلامی، آن را به دو بخش تقسیم کرده‌اند:

الف) بخشی که شارع به نحو منجز و مشخص، احکام و قوانین آن را وضع کرده است و هیچ گونه تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد.

ب) بخش دیگر که به آن «منطقه الفراغ» می‌گویند و رسالت وضع و تشریح قوانین و احکام آن به عهده دولت اسلامی (ولی فقیه) گذاشته شده، تا بر اساس مقتضیات هر زمان، جهت دستیابی به اهداف اقتصاد اسلامی اقدام کند.

۱. محمدباقر صدر، اقتصادنا، ترجمه محمدکاظم موسوی، ج ۲، ص ۲۰.

شهید صدر در خصوص این تقسیم‌بندی می‌نویسند:

در زمان پیامبر ﷺ نیز این بخش وجود داشت و تصمیمات و تشریحاتی در بخش دوم، اتخاذ می‌نمود که به عنوان نبی که مبلغ شریعت ثابت الهی در هر زمان و مکانی باشد، نبود، بلکه آن حضرت به عنوان ولی امر مسلمین موظف بود که احکام و تصمیمات را متناسب با اهداف اسلامی وضع نماید. به همین خاطر، این دسته احکام اقتصادی شریعت، احکام ثابت و دائمی به حساب نمی‌آید بلکه متغیر است و بر حسب زمان و مکان و با توجه به اهداف اقتصادی در معرض تغییر و تحول قرار می‌گیرد.^۱

از نظر وی، در گذر زمان، به علت تکامل امور فنی و تکنیکی، رابطه انسان با طبیعت دستخوش تغییر و تحول می‌گردد و مشکلات و مسائل جدیدی فراروی او قرار می‌گیرد. اسلام باید راه‌حل‌های متناسب با آنها را ارائه دهد. این جاست که ایده «منطقه الفراع» به کار گرفته شده و ولی فقیه بر حسب شرایط زمان و مکان در جهت اهداف اقتصاد اسلامی، مقرراتی را وضع می‌نماید.^۲ البته ولی فقیه مجاز است هرگونه فعالیتی (فعل مباح) را که حرمت یا وجوبش از ناحیه شرع اعلام نشده، به عنوان دستور و حکم ثانوی، حرام یا واجب نماید.^۳

۵. تأثیر حدود آزادی بر حق تصرف مالکانه

اساساً آزادی مالکیت برای همه افراد امت تأمین شده است، بدان شرط که به قواعد شرع پایبند باشند. آزادی مالکیت، مطلق نیست بلکه مقید است به توانایی تصرف در آن. بنابراین، تصرف «محرور» و تصرف در مال در موارد غیر عقلانی، نادرست است. بر همین اساس، کیفی‌های شرعی مانند سوزاندن شراب‌خانه‌ها و خانه‌های فساد قابل توجیه است، چنان که کسی ملک بدون صاحبی را به تصرف

۱. اقتصادنا، صص ۴۰۲-۴۰۰.

۲. همان، صص ۷۲۵-۷۲۲.

۳. همان، ص ۷۲۶.

در آورد و تا زمان معقولی نتواند از آن بهره‌برداری کند، دیگر مالک آن نخواهد بود؛ مثلاً اگر کسی زمین بایری را تجهیز کند و آن را متصرف شود اما تا سه سال نتواند آن را احیا نماید، بنا به نظر برخی از فقها آن زمین از تصرف وی خارج می‌شود.^۱ در اسلام تولید کالاها و خدمات مفید، واجب کفایی است.

در فعالیت‌های اقتصادی، مردم می‌توانند در میدان رقابت، آزادانه به تحرک و داد و ستد بپردازند، مشروط بر آن که به قواعد شرع احترام نهند. تا زمانی که این تحرک در جوی سالم و بدون حيله‌گری و فریب و نیرنگ؛ خواه در میدان عرضه و خواه در میدان تقاضا، باشد، قیمت بازار از فعالیت سالم اقتصادی حکایت می‌کند و در پرتو آن تصمیم‌های مربوط به حلقه‌های مختلف تولید اخذ می‌شود. بدینسان میزان آزادی رقابت، بسته به درجه پابندی افراد به ضوابط آزادی است و اگر این ضوابط رعایت نشود، دولت وظیفه دارد به میدان آید و حتی در مواردی قیمت‌گذاری کند و در حقیقت، جهت فعالیت‌های اقتصادی را مشخص می‌کند.

۶. حق مالکیت خصوصی

مالکیت فردی هر انسانی نسبت به آنچه که به دست می‌آورد از نهاد فطرت او نشأت می‌گیرد. هر فردی این کشش و میل فطری را دارد که از ثروت‌های طبیعی، به نفع خود بهره‌برداری کند. اسلام نه تنها این کشش را نادیده نگرفته بلکه آن را پذیرفته و به آن، جهت صحیح داده است. علاوه بر آن، انسان در جهان‌بینی اسلامی، موجودی مختار و آگاه است و بر اساس همین ویژگی به مقام والای خلافت الهی رسیده است. با داشتن حق مالکیت می‌تواند داوطلبانه از اموال خود در جهت رشد مادی و معنوی حیات خود استفاده کند. سلب مالکیت خصوصی علاوه بر رکود

۱. ر. ک.: شیخ حر عاملی، الوسائل الشیعه، مکتبه الاسلامیه، ج ۱۷، ص ۳۴۵؛ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، نشر دار المورخ العربی، ج ۱۳، ص ۳۰۵.

انگیزه مادی، مانع پرورش و رشد انگیزه‌های معنوی و ارزش‌های والای انسانی و اجتماعی و انجام انفاق، احسان، ایثار و سایر وظایف مالی انسان نیز می‌شود. آیه زیر به این واقعیت اشاره دارد:

﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالتَّيْبِينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ﴾^۱

در مبانی اسلامی، مالکیت فردی منابع طبیعی، مشروط بر این که کار اقتصادی روی آن انجام گیرد، پذیرفته است، اما حق عموم جامعه بر حق فرد، مقدم است و هرگونه فعالیت در بخش خصوصی که ضربه‌ای به حقوق عامه مردم و جامعه و یا ارزش‌های اسلامی وارد سازد، ممنوع است و حاکم اسلامی وظیفه دارد از آن جلوگیری کند. بر همین اساس، خداوند برای جلوگیری از گردش مال در دست اغنیا می‌فرماید:

﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾^۲

نتیجه این امر توزیع ثروت‌های طبیعی، بین قشرهای کم درآمد است.

همچنین فیء و منابع طبیعی برگشت داده شده به پیامبر ﷺ باید در بین طبقات مختلف کم‌بضاعت تقسیم گردد تا این نوع ثروت‌ها، فقط در دست طبقه اغنیای جامعه در جریان نباشد.

مالکیت خصوصی همواره حقی در مرتبه بعد از حق عموم جامعه در نظر گرفته شده، چنان که در آیه زیر آمده است:

﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾^۳

۱. بقره: ۱۷۷.

۲. حشر: ۷.

۳. نساء: ۵.

این آیه دستور می‌دهد اموال سفیهان را به آنها ندهید؛ چون قوام جامعه به این اموال وابسته است. بنابراین، باید تحت اشراف و هدایت شما، از آنها بهره‌برداری شود، تا بر خلاف مصالح فردی و اجتماعی به مصرف نرسد.

در فقه اسلامی همه مردم در آبادکردن زمین، به دست آوردن نعمت‌های خدادادی و بهره‌گیری از مباحات مساوی هستند؛ چه مرد باشند چه زن، مسلمان باشند یا غیرمسلمان.^۱ همه انسان‌ها مالک دسترنج خویشند.

اسلام، در فعالیت‌های اقتصادی اصل را بر آزادی و اختیار افراد قرار داده و حتی هیچ حد و مرزی هم برای مقدار و میزان ثروت معین نکرده است. به همین جهت افراد هر مقدار که از مسیر حلال به دست آورند، کسی حق تعرض به آنها را نخواهد داشت، تا جایی که عنوان «کنز» و اضرار به غیر بر آن صادق نباشد. این مسأله در فقه اسلامی میان مسلمانان به قدری معروف و مشهور است که می‌توان گفت از بدیهیات اولیه اقتصاد اسلامی است.^۲

از دیدگاه شهید سیدمحمدباقر صدر، آنچه که نظام اقتصادی اسلام را از دیگر نظام‌ها جدا می‌سازد، اصول سه‌گانه مالکیت مختلط، آزادی اقتصادی در کادر محدود و عدالت اجتماعی است. به همین جهت اسلام، هم‌زمان، مالکیت خصوصی و مالکیت عمومی و مالکیت دولت را همراه هم پذیرفته، از هیچ کدام به عنوان امر ضروری و استثنایی تعبیر نمی‌کند، آن چنان که سرمایه‌داری گاهی تن به مالکیت عمومی و نیز نظام سوسیالیستی گاهی تن به مالکیت فردی می‌دهد. از این رو، شهید صدر معتقد است:

۱. در این باره ر. ک. : محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۱۲، کتاب احیاء الموات که با مضامین مختلف این حق آبادانی و عمران را برای همه انسان‌ها مشروع و تجویز کرده است. مانند «ایما قوم احیوا شیئا من الارض او عمروها فهم احق بها» که امام به آیه شریفه «ان الارض لله یورثها من یشاء» اعراف: ۱۲۸، استدلال کرده است.

۲. ابوالقاسم گرجی، قاعده تسلیط، مجموعه مقالات فارسی دومین مجمع بررسیهای اقتصاد اسلامی، ج ۱، ص ۱۲۳.

به همین علت، اشتباه است که جامعه اسلامی را یک جامعه سرمایه‌داری بنامیم؛ اگرچه نسبت به بعضی از اموال و ابزار تولید، مالکیت خصوصی اعطا کرده است... و نیز اشتباه است بر جامعه اسلامی نام جامعه سوسیالیستی بگذاریم. اگرچه اسلام، اصل مالکیت عمومی را نسبت به بعضی از ثروتها و سرمایه‌ها پذیرفته است. همچنین اشتباه است که جامعه اسلامی را ترکیبی از سیستم سرمایه‌داری و سوسیالیستی بدانیم؛ چون تنوع اشکال مالکیت، در جامعه اسلامی بدین معنا نیست که نظام اقتصاد اسلامی، ترکیبی است از سیستم سرمایه‌داری و سوسیالیستی... بلکه این تنوع اشکال مالکیت، حکایت از یک رأی قاطع عملی و اصیل می‌کند که بر پایه و اصول فکری معینی پی‌ریزی گشته است.^۱

در پذیرش دامنه مالکیت خصوصی شهید صدر معتقد است از آنجا که اسلام پایه اصلی مالکیت را «کار» قرار داده و آن را وسیله اصلی تولید ثروت به حساب آورده دو نتیجه زیر را بر آن مترتب کرده است:

۱. تجویز پیدایش مالکیت خصوصی در زمینه اقتصادی؛ زیرا اگر کار اساس مالکیت باشد، طبیعی است که باید برای کارگر نسبت به کالاهایی که در تولیدشان دخالت داشته و به آن مالکیت داده است، مالکیت خصوصی پدید آید، مانند مزروعات و منسوجات و دیگر تولیدات.

۲. ره‌آورد دیگری که از پایه «کار، سبب مالکیت است. « بدست می‌آید، محدودیت زمینه مالکیت خصوصی است. لازم است حدود مالکیت خصوصی بر اموالی باشد که کار بتواند در ایجاد یا شکل آن دخالت داشته باشد؛ به این ترتیب، اموالی که کار هیچ گونه تأثیری در آنها ندارد، به تملک خصوصی در نمی‌آید.^۲

۱. سیدمحمدباقر صدر، اقتصادنا، ترجمه محمدکاظم موسوی، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲. همان، ج ۲، صص ۴۴۸ - ۴۴۳.

در اصل چهل و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز درباره مالکیت خصوصی چنین آمده است:

هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود، امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.

هم‌چنین اصل چهل و چهارم، بخش خصوصی را یکی از ارکان سه گانه نظام اقتصادی اسلام به شمار می‌آورد:

نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه ریزی منظم و صحیح استوار است.

بی‌تردید پرداختن به زوایای گوناگون اقتصاد اسلامی و احکام مربوط به آن، نیازمند پژوهشی عمیق و علمی است که در جای خود به آن پرداخته شده و برخی متفکران را به کاوشی نو در این زمینه واداشته است. هدف از این نوشتار، نشان دادن دورنمای آزادی در اقتصاد اسلامی است که به مناسبت بحث به آن پرداخته‌ایم. به طور خلاصه از آنچه گذشت بر می‌آید:

در فضای باز و روشن اسلامی، هر انسانی می‌تواند بر دستاوردهای اقتصادی خویش تسلط یابد:

﴿الرِّجَالُ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَالنِّسَاءُ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ﴾^۱

مردان از آنچه به دست می‌آورند بهره‌ای دارند و زنان نیز به همین سان از دستاورد خود بهره دارند.

باید توجه داشت که قرآن کریم هر جا بر اهمیت یک امر مشترک میان زن و مرد تأکید دارد آن را برای هر یک، جداگانه، ذکر می‌فرماید.^۲ در بسیاری از موارد، قرآن امر

۱. نساء: ۳۲.

۲. برای دیدن نمونه‌های مشابه ر. ک: حجرات: ۱۱.

مشترک میان زن و مرد را با یک عبارت بیان می‌کند؛ اما در نمونه‌های برجسته، برای هر یک عبارتی ویژه می‌آورد. از اینجا می‌توان دریافت که آزادی کسب و استقلال اقتصادی

از اهمیتی بسزا برخوردار است و گرنه خداوند می‌فرمود: ﴿لِكُلِّ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبَ﴾

از پیاپی بودن بحث استقلال اقتصادی و حلال و حرام می‌توان دریافت که در تفکر اسلامی، آزادی اقتصادی در چهارچوب بندگی خدا و احترام‌نهادن به حریم حلالها و حرامها تفسیر می‌شود. اما در تفکر مادی، هیچ چیز جز ملاحظات اقتصادی بشری نمی‌تواند مرزی برای داد و ستدها و رفتار اقتصادی انسان تعیین کند. به همین دلیل، ناشایست‌ترین مبادله‌ها و زشت‌ترین داد و ستدها در اندیشه مادی مجاز شمرده می‌شوند، حتی اگر ارجمندترین نهادهای اخلاقی و انسانی را در خطر افکنند. اسلام، برای فعالیت‌های اقتصادی، حد و مرز قرار داده است. همین تفاوت را در آزادی وطن‌گزینی نیز می‌توان دید. در تفکر الهی، انسان آزاد نیست که به هر جا می‌خواهد سفر کند و در هر سرزمین که بر می‌گزیند، رحل اقامت اندازد. گرچه قرآن کریم زمین را گسترده و فراخ معرفی می‌کند اما تعالیم دینی به ما هشدار می‌دهند در جایی اقامت گزینیم که هم بتوانیم از مواهب مادی زندگی بهره‌مند گردیم و هم با کرامت و فضیلت زندگی کنیم. این معنای سخن ارزنده امام علی علیه السلام است: «خَيْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكُ؛ بهترین سرزمین آن است که تو را بر خود حمل کند (شرایط مناسب زندگی توأم با فضیلت و انسانیت را برای تو فراهم سازد).»

به همین دلیل، سفر به دیاری که دین انسان در آن به خطر می‌افتد، روا نیست؛ یعنی آزادی وطن‌گزینی تا آن‌جا پذیرفته است که حیات معنوی انسان و آزادی اصیل او را تهدید نکند. اما در این زمینه نیز پیروان تفکر الحادی مرزی برای خود نمی‌بینند و جز با معیارهای سودطلبانه مادی، به گزینش وطن نمی‌پردازند و نمی‌پذیرند که معیارهای اخلاقی و دینی بتواند این آزادی را محدود سازد.

در اسلام، افراد در انتخاب شغل و مسکن و به دست آوردن ثروت و مصرف آن آزادند و از این نظر، حکومت اسلامی و هیچ قدرت دیگری نمی‌تواند مزاحم آنان باشد و یا آنها را به کاری مخالف میل قلبی‌شان وادارد، چنان که نمی‌تواند بخشی از دسترنج آنان را به خود اختصاص دهد و یا در مصرف آن محدودیتی ایجاد نماید (مگر در مورد مالیات‌های اسلامی و امور دیگری از این قبیل که در قوانین اسلامی پیش‌بینی شده است.) مهمتر این که دولت باید در تأمین نیازها با افراد، همکاری داشته باشد و شرایط برخورداری از دستمزد کافی و یا تأمین هزینه لازم در زندگی را فراهم آورد.

آزادی همه مردم، بدون تفاوت در تمام اقشار، در احیاء موات و حیازت مباحات و بهره‌گیری از انفال و معادن، خود دلیل روشنی برگسترده‌گی آزادی اقتصادی در اسلام است.

اسلام برای زن حق مالکیت قائل شده و زن می‌تواند مالک اشیای منقول و غیرمنقول باشد، حق خرید و فروش و واگذاری اموال خود را دارد و می‌تواند آنگونه که می‌خواهد، وصیت نماید؛ در حالی که دولت‌های بزرگ و پیشرفته جهان و مدعیان آزادی ملت‌ها، در آستانه سده بیستم به بخشی از حقوقی که اسلام برای زن مقرر داشته، رسیده‌اند.^۱

بنابراین، مقصود از این آزادی در اسلام، داشتن حق اشتغال، انتخاب نوع شغل، مدت و زمان و محل اشتغال، حق مالکیت نسبت به درآمد و دارایی، حق افزودن بر دارایی از راه مبادلات و داد و ستد بازرگانی و حق مصرف و بهره‌برداری از درآمد و دارایی مطابق تمایل و اراده مالک و بالاخره حق ارث‌بردن و ارث‌گذارن دارایی‌هاست. شاید بتوان بین اقتصاد آزاد و آزادی اقتصادی فرقی اساسی پیدا کرد (گرچه غالباً این دو اصطلاح به جای هم به کار می‌روند): اقتصاد آزاد؛ یعنی اقتصاد

۱. این بحث به طور تفصیلی در بخش سوم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بدون حاکمیت و مداخله دولت، مذهب و اخلاق و هر قدرت غالب و کنترل کننده‌ای؛ اما آزادی اقتصادی به معنای وجود حق تملک، حق ازدیاد مال و حق مصرف است.

سرمایه‌داری مطلق، یک نظام اقتصاد آزاد است که هرگونه فعالیت اقتصادی در آن مجاز است. در این نظام، دولت حق ندارد در زمینه فعالیت‌های اقتصادی افراد مداخله کند و آنان را محدود سازد مگر در حدودی که حفظ آزادی دیگران آن را اقتضا کند. اما اقتصاد اسلامی، یک اقتصاد آزاد نیست، بلکه اقتصادی تحت نظارت و ارشاد دولت و پیچیده به ارزش‌ها و مقررات و محدودیت‌هایی است که اسلام یا حاکم اسلامی برای فعالیت‌های اقتصادی، وضع کرده است.

همچنین اسلام درباره سود، مفهومی بهتر و وسیع‌تر از آنچه که اکنون یک فرد مادی‌گرایی خالص به آن توجه دارد، ارائه می‌دهد، بدینسان بسیاری از فعالیت‌هایی که از نظر مادی‌گراها، زیان به شمار می‌رود، در چارچوب «سود» قرار می‌گیرد.^۱

بنابراین، ارتباط متقابل و تنگاتنگ اقتصاد اسلامی با نوع جهان‌بینی، عقاید دینی، عواطف و احساساتی مانند اخوت و همدردی که بر اساس مفاهیم خاصی پی‌ریزی شده است، بر کسی پوشیده نیست. احکام مالی مانند الغای سرمایه ربوی و... حائز اهمیت و تعیین‌کننده است. در اسلام، بر اصل اشتغال افراد تأکید و ضمن نكوهش از بیکاری، انتخاب شغل برای افراد، آزاد اعلام شده است. البته پاره‌ای از مشاغل که دارای زیان‌های فردی یا اجتماعی، اخلاقی یا سیاسی و... باشد، ممنوع است. افراد در محل و مدت شغل نیز آزادند.

در اسلام، حق مالکیت فردی نسبت به درآمد و دارایی مشروع، حق افزودن بر دارایی از راه انجام مبادلات مورد تأیید شرع، محترم اما مالکیت از راه ظلم، غضب، سرقت، ربا، قمار، انجام اعمال فساد و فحشا و... ممنوع شمرده شده است.

حق مصرف و استفاده از درآمد و دارایی، مطابق میل و رضایت مالک پذیرفته شده است، مشروط بر آن که در حد اسراف و تبذیر نباشد و به زیان جامعه و افراد دیگر منجر نشود و حقوق جامعه و سایر افراد در آن مراعات شده و کالا یا خدمت مصرفی از دیدگاه اسلام ممنوع و حرام اعلام نشده باشد.

همچنین بهره‌مندی از ارث و ارث‌گذاران دارایی‌ها، بخشش اموال به دیگران، انفاق و صدقات و انجام کارهای خیر از درآمد و دارایی شخصی مجاز شمرده شده بلکه بر مصارف خیر و انفاق، تأکید فراوان گردیده است. از این رو، آزادی اقتصادی در اسلام در چهارچوب خاصی از ارزش‌ها، توصیه‌ها و مقررات، پذیرفته شده و دولت اسلامی موظف است این آزادی را حفظ، حراست و حمایت کرده و مانع از سوء استفاده افراد از این آزادیها شود. بدین منظور، حکومت اسلامی حق ارشاد، نظارت و کنترل و در صورت لزوم، حق مداخله و ایجاد محدودیت‌های لازم را دارد. این حق از باب ولایت حاکم بر جامعه اسلامی است که باید سلامت روابط اقتصادی و جهت‌گیری آن را مد نظر داشته باشد.

از آموزه‌های اسلامی می‌توان به موارد زیر راه یافت:

الف) اسلام مال و ثروت را یک ودیعه الهی دانسته و خداوند را مالک اصلی و مطلق آن معرفی کرده است. از آن طرف خداوند انسان را خلیفه خود در زمین قرار داده تا آن را آباد کرده و از مواهب طبیعی آن بهره‌مند شود.^۱

ب) همه مردم را در حق استفاده و بهره‌برداری از مواهب طبیعی یکسان می‌داند؛ زیرا همه مخلوق خدایند و هیچ کس را بر دیگری جز به تقوی برتری نیست.^۲

۱. ر. ک: مؤمن: ۶۲؛ بقره ۲۵۵.

۲. ر. ک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۳۹، حدیث ۳.

ج) همه مردم را در حق دستیابی به زمینه‌های کار و شرایط فعالیت‌های اقتصادی یکسان دانسته و تمام مردم را به کار و کوشش دعوت کرده است^۱ و احترام مال مؤمن را مانند احترام خون او می‌داند.^۲

د) هر آنچه را که به فرد یا جامعه آسیب رساند و یا برای روح، جسم، عقل، عواطف، شخصیت، آزادی و آینده انسان زیانبار باشد، تحریم می‌نماید؛ زیرا در نظر اسلام، محور اصلی، انسان است نه اقتصاد و مال و ثروت.^۳

ه) همگان را به انفاق و بذل و بخشش و رسیدگی به شئون از کار افتادگان و بینوایان، به عنوان یک وظیفه الهی انسانی، اخلاقی دعوت می‌نماید و کسانی را که در این راه گام بر نمی‌دارند، نکوهش می‌کند.^۴

و) نظام اقتصادی اسلام فقط درآمد و مالکیتی را تصویب می‌کند که از راه‌های صحیح و مشروع به دست آید نه آن که از هر طریقی باشد مانند ربا، احتکار، تقلب، فریب، قمار، شراب فروشی، دزدی، خیانت، سرقت بیت المال، خود فروشی و مانند آن، که پرداختن به این موارد، مجال دیگری را می‌طلبد.

۷. آزادی مصرف در نظام اقتصاد اسلامی

در اسلام تأمین نیازهای معیشتی، دارای اولین اولویت است. در همین راستا، اسلام، سخت‌گیری در مخارج مصرفی را نمی‌پسندد و انسان را به استفاده از نعمت‌های پاکیزه، در حد اعتدال فراخوانده است:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...﴾^۵

۱. ر. ک: نساء: ۳۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، باب ۶.

۳. ر. ک: محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۵، ص ۲۳۰.

۴. ر. ک: یس: ۴۷؛ محمد بن حسن حر عاملی، پیشین، ابواب اطعمه و اشربه.

۵. اعراف: ۳۱-۳۲.

امام علی علیه السلام به عاصم بن زیاد که لباس ضخیم پوشیده و خانه و زندگی اش را ترک کرده بود فرمود:

آیا از خانواده‌ات خجالت نمی‌کشی؟ آیا به فرزندان رحم نمی‌کنی؟ آیا گمان می‌کنی خداوند چیزهای پاکیزه را بر تو حلال کرده ولی دوست ندارد تو از آنها برداشت کنی؟ تو در پیشگاه خداوند کوچکتر از آن هستی! آیا خداوند نمی‌فرماید: و زمین را (با هزاران منفعت) برای (زندگانی) خلق مقرر کردیم که در آن میوه‌های گوناگون و نخل خرمای با پوشش است.^۱

در وسائل الشیعه، روایات متعددی با عنوان «استحباب التوسع علی العیال» آمده است: در این روایات، سخت نگرفتن در مخارج خانواده و ایجاد گشایش و فراخی در تأمین نیازهای معیشتی، مورد تأکید قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه از امام رضا علیه السلام نقل شده است:

بر شخص صاحب مال، واجب است بر مخارج زندگی خانواده وسعت بخشد.^۲ از دیدگاه اسلام، مقدار مصرفی که برای ادامه حیات انسان و حفظ نفس از ابتلا به امراض و ناراحتی‌های بدنی و روحی، ضرورت دارد، بر افراد واجب است. خداوند نعمت‌های طیب را حلال کرده و از تحریم و مصرف نکردن آنها نهی فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
الْمُعْتَدِينَ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾^۳

خداوند نعمت‌ها را خلق نکرد تا متروک بماند و به بهانه پارسایی بهره‌برداری نشود. مصارفی که مربوط به افراد تحت تکفل انسان است نیز واجب است. در این زمینه باید شرایط جغرافیایی و اجتماعی، جهت کمیت و کیفیت مصارف در نظر

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، پیشین، ج ۱۵، ص ۲۴۹.

۳. مائده: ۸۸ - ۸۷.

گرفته شود و نیازهای متعارف تأمین گردد. توصیه‌های اکیدی در این باره از پیشوایان دینی وارد شده است.

«يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُوَسِّعَ عَلِي عِيَالِهِ لَثَلَا يَتَمَتُّوا مَوْتَهُ؛ بَرَّ هَر مَرْدِي شَايِسْتَه اسْت

که بر خانواده‌اش توسعه و گشایش ایجاد کند تا آرزوی مرگ او را نکنند»^۱.

علاوه بر مصارف واجب همچون موارد بالا و واجبات عبادی مانند حج و زکات، خمس و... مصرف‌های راجح و مستحبی نیز وجود دارد مانند ایجاد زمینه رفاه عائله، خدمت و دستگیری از نزدیکان و مستمندان، آراستگی و استعمال بوی خوش و... اما در اسلام برای مصرف‌ها و مطلوبیت‌های مادی، حدی در نظر گرفته و محدودیت‌هایی قرار داده شده است.

اگر انسان در به کارگیری چیزی، از حدود آن خارج و بیش از اشباع نیازهای خود، مصرف کند، اسراف و مورد نکوهش است. البته اسراف امری نسبی است که در جوامع مختلف، از نظر پیشرفت و عدم پیشرفت اقتصادی، رشد و رفاه، متفاوت است و در هر جامعه‌ای بر حسب سطح متوسط رفاهی آن جامعه، باید سنجیده شود. تپذیر نیز از نظر اسلام، حرام است. در قرآن آمده است:

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾^۲

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است:

﴿أَنَّ السَّرْفَ يُوْرثُ الْفَقْرَ وَ أَنَّ الْقَصْدَ يُوْرثُ الْغِنَى﴾^۳

بعضی از افراد، با استفاده بی‌رویه و اسراف‌آمیز، سهم بیشتری از امکانات جامعه را مصرف و زمینه استفاده عده دیگری را سلب می‌کنند؛ به این شکل، فقر اجتماعی به وجود می‌آید.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۶، ص ۴۴۴، ح ۱۳.

۲. انعام: ۱۴۱.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، پیشین، ج ۱۲، ص ۴۱.

اما تَبذیر، در حقیقت، نوعی اتلاف و حیف و میل و استفاده بی‌رویه مال است. اسراف اتلاف کمی مال است، تَبذیر اتلاف کیفی است. در روایت آمده است: «التبذیر من الاسراف»^۱

صرف مال در موارد غیر عقلایی و غیر مفید، تَبذیر است؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾^۲

بنابراین، اتلاف بیهوده مال نیز ممنوع است.

در اسلام، تمام کالاها و خدماتی که استفاده و انتفاع از آنها حرام شده است مانند خوردن گوشت خوک، سگ، مردار، حیوانات ذبح شرعی نشده، استفاده از آلات لهو و لعب، سحر، شعبده بازی، منکرات، فحشا و غیره همچنین مشاغل و کسب‌های کالا و یا خدمات محرمه در ردیف مصارف حرام قرار می‌گیرد. مصرف اشیای مضر مانند سم نیز ممنوع است.^۳

افزون بر این، استفاده از برخی کالاها به گونه‌ای خاص مانند استفاده از ظروف طلا و نقره، زیورآلات طلا برای مرد و پوشیدن لباس شهرت، حرام است. هرچند، اصل این کالاها حرام نیست ولی کیفیت بهره‌گیری خاص از آنها به اعتبار مسائل ارزشی یا اجتماعی ممنوع شده است.

گاهی مصالح سیاسی - اجتماعی، اقتضا می‌کند که مصرف برخی از کالاهایی که از کشورهای غیر اسلامی وارد می‌شود تحریم شود. زمانی، دفاع از حدود و ثغور اسلامی با نخریدن و مصرف نکردن کالاهای ساخته شده کشورهای دشمن انجام می‌گیرد و گاهی نیز با برهم‌زدن روابط تجاری.^۴

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۰۲.

۲. اسراء: ۲۷.

۳. ر. ک: امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۶۳.

۴. ر. ک: همان، ج ۱، صص ۴۸۵ و ۴۸۷، مسأله‌های ۴ و ۱۰.

۸. محدودیت‌های آزادی اقتصادی

قبل از بیان محدودیت‌های اقتصادی، شرح این نکته ضروری است که ریشه این محدودیت‌ها به فطرت انسان باز می‌گردد و در راستای روند تکاملی انسان قرار دارد؛ زیرا بر پایه اعتقادات توحیدی، خدای سبحان عالم هستی را بر اساس مهر و عطف و رحمانیت خود آفرید. از این رو، قوانین و احکامی را که وضع کرده برای آن نیست که بخواهد نظرات خود را بر انسان تحمیل کند، بلکه تمامی مقررات و دستورات الهی در راستای خیر و صلاح بشر وضع شده است.

در این باره شیخ صدوق از امام محمدباقر علیه السلام نقل می‌کند که شخصی از ایشان پرسید: چرا خداوند شراب و مردار و نیز گوشت خوک و خون را حرام کرده است؟ حضرت در پاسخ وی فرمود: خدای سبحان که انسان آفریده اوست، می‌داند بدن انسان به چه چیزی نیازمند است و خیر و صلاحش در چیست. از این رو، آنها را برای او حلال نمود و از طرفی می‌داند که چه چیزهایی به زیان اوست. به همین جهت، آنها را برای او حرام گردانید.

بنابراین، محدودیت‌هایی که در اسلام وجود دارد؛ چه اقتصادی و چه غیراقتصادی، نه تنها با آزادی انسان ناسازگار نیست، بلکه برای هر چه بهتر بهره‌گرفتن از آزادی‌های مشروع وضع شده است. بدینسان از مجموعه احکام و قوانین اسلام در زمینه آزادیهای اقتصادی، این نتایج به دست می‌آید:

۱. آزادی‌های اقتصادی که جزء اصول مسلم نظام اقتصادی اسلامی است مانند نظام سرمایه‌داری نامحدود نیست، بلکه دارای حد و مرز می‌باشد.

۲. این محدودیت‌ها بر اساس مصالح و مفاسدی که در نظر گرفته شده به وجود آمده است و ریشه در جهان‌بینی اسلامی دارد.

۳. ترکیب و پیوند احکام و مقررات اقتصادی اسلام با باورهای دینی و اعتقادی سبب شده است که این احکام به دور از هر گونه جبر و تحمیلی، زمینه عمل پیدا کند و با کمال میل و رغبت انجام شود مانند انفاقات.

۴. با چنین پیوند و ترکیبی میان مسائل اعتقادی و اقتصادی، نظام اسلامی می‌تواند به آسانی جلوی تضاد طبقاتی را بگیرد و جامعه را در وضعیتی مطلوب نگه دارد.^۱

بنابراین، اسلام آزادی اقتصادی را در چارچوب مشخصی پذیرفته و برای آن محدودیت‌هایی در نظر گرفته است. این محدودیت‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. محدودیت ذاتی که از ژرفای روح آدمی سرچشمه می‌گیرد و در سایه تربیت اسلامی، معنویت صحیح به انسان می‌بخشد. انسان مسلمان با کمال آزادی، در اثر درخشش محدودیت ذاتی، زکات و حقوق خدا را می‌پردازد، در تحقق مفاهیم عدل اجتماعی اسلام، تلاش و مشارکت سازنده دارد و...

۲. محدودیت عینی که عبارت است از یک نیروی خارجی که رفتار و سلوک اجتماعی را مشخص و کنترل می‌کند و اجرای این اصل در اسلام به چند شکل است:

الف) شریعت اسلامی در منابع اصلی خود تصریح کرده که کلیه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی که از نظر اسلام، بازدارنده تحقق ایده‌ها و ارزش‌های ساخته شده اسلامی هستند (مثل ربا، احتکار و امثال آن) ممنوع است.

ب) اسلام اصل نظارت حکومت اسلامی را بر فعالیت عمومی و دخالت دولت برای حمایت مصالح عمومی و نگرهبانی از آن به وسیله محدود کردن آزادی‌های افراد در کارهایی که با آن سروکار دارند، پذیرفته است. وضع این اصل از طرف اسلام ضروری بود تا ضامن تحقق بخشیدن ایده خود و مفاهیم عدالت اجتماعی در طول زمان باشد. گاهی انجام کاری برای جامعه در زمان خاصی زیان‌آور و تفکیک و تفصیل آن در قوانین ثابت غیرممکن است و تنها راه این است که به حکومت اسلامی قدرت نظارت و هدایت بدهد تا آزادی‌های فرد را در امور مباح شرعی طبق ایده‌های اسلامی کنترل کند. دلیل این نظارت نیز آیه **﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾** است.^۲

۱. حسین نمازی، نظام‌های اقتصادی، صص ۲۳۵ - ۲۳۴.

۲. همان، صص ۳۶۱ - ۳۵۹.

حال به بیان محدودیت‌هایی می‌پردازیم که اسلام در نظام اقتصادی خود برای افراد در نظر گرفته است. این محدودیت‌ها را می‌توان در موارد زیر جست‌وجو کرد: محدودیت‌های اولی، به آن دسته از احکام و مواردی گفته می‌شود که در طول زمان، ثابت و غیرمتغیر می‌باشند، مانند حرمت ربا، شراب، اسراف و... . محدودیت‌های ثانوی، مواردی هستند که به حکم اولی و ذاتی، محدودیت به شمار نمی‌آیند، بلکه هنگامی که با حکم دیگری برخورد می‌کنند، سبب محدودیت می‌شوند.

۹. تفاوت اقتصاد اسلامی و اقتصاد آزاد

بر اساس نظرات اجماعی در اقتصاد اسلامی دو تفاوت ماهوی میان اقتصاد اسلامی و اقتصاد آزاد و نظام‌های اقتصادی مبتنی بر این معارف وجود دارد. ۱- تفاوت در کسب درآمد حلال ۲- نظارت درون‌زا^۱ از جهت اول اقتصاد اسلامی از میان گزینه‌های ممکن فقط به موارد حلال آن توجه دارد. از جهت دوم اقتصاد اسلامی فراتر از قوانین مدنی جامعه و قبل از آنها به ایمان و اعتقاد و ارزیابی درونی مسلمان و مؤمن توجه دارد. یک انسان مسلمان قبل از همه باید عالم را محضر خدا بداند و بر این مبنا فقط درآمدی برایش حلال خواهد بود و مجاز به تصرف خواهد بود که قابلیت انتساب به او داشته و حق باشد. موارد باطل اصولاً پوچ و بی‌مبنا می‌باشند. بنابر این حتی در نظام اسلامی امروز چنانچه مالی حقاً به کسی انتساب نداشته باشد صرف داشتن مجوز قانونی دلیل بر حق بودن آن نیست و اصل بر بطلان آن است. برای مثال تعلق بودجه دولتی به یک فرد یا نهاد یا سازمان زمانی حلال است که کار و ارزش افزوده حقیقی لازم به وجود آمده باشد.

از جمله مهم‌ترین معیارهای اقتصاد اسلامی دوری از اسراف و احسان است. دوری از اسراف مشابه معیار کارایی فنی در اقتصاد است که بیانگر ضرورت استفاده از حداقل منابع برای تولید محصول است. معیار دوم یعنی احسان به معنی اقتصاد اسلامی ملازم با معنی شکر است و به معنی «کار نیکو» است. کار نیکو به معنی کار اثر بخش و با بالاترین کیفیت است. این بیان نیز مشابه معیار کارایی تخصیصی در اقتصاد است.

فصل دوم: آرمان‌های اقتصاد اسلامی در جامعه اسوه دینی

مکتب اقتصادی اسلام، در صدد تأمین اهداف فراوانی است که برخی از آنها اخلاقی و برخی دیگر اجتماعی است، در این جا به بعضی از آن اهداف که دارای اهمیت بیشتری است، اشاره می‌شود:

۱. حاکمیت سیاسی اسلام
۲. تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی
۳. برپایی عدالت اجتماعی
۴. عدم وابستگی اقتصادی
۵. خودکفایی و اقتدار اقتصادی
۶. توسعه و رشد
۷. رفاه عمومی

اهداف مذکور همه در عرض هم نیستند بلکه برخی از آنها با حفظ برخی دیگر هدف قرار می‌گیرند، مثلاً سه هدف آخر به این شرط مطلوب‌اند که لطمه‌ای به چهار هدف اول نزنند. دو هدف اول، به نظر می‌رسد که اقتصادی نیستند، ولی جزء اهداف اقتصادی اسلامی گنجانده شده‌اند، زیرا، در احکام اسلام، این اهداف جدا از یکدیگر مطرح نشده‌اند و جدا کردن آنها یعنی جزء اهداف و وظایف سازمان‌های اقتصادی نیستند و از وظایف سایر سازمان‌های اجتماعی سیاسی اسلام می‌باشند، در صورتی

که این‌گونه نیست، موارد ذکر شده، به جز این که خود، اهداف مکتب اقتصادی اسلام را شکل می‌دهند، هر یک از آنها در بسیاری از موارد، به عنوان محدودیت برای اهداف دیگر و یا ابزاری برای رسیدن به اهدافی مثل رفاه عمومی است و گاهی تحقق آن ارزش‌ها در جامعه، ابزاری برای رسیدن به سایر اهداف است. از مهم‌ترین اهداف اقتصادی اسلام، عبارتند از:

۱. حاکمیت سیاسی اسلام

در اقتصاد اسلامی، سعی در حفظ حاکمیت سیاسی اسلام در روابط با بیگانگان است، زیرا در روابط خارجی، مناسبات اقتصادی و سیاسی بسیار به هم پیوسته‌اند، هم اکنون وابستگی سیاسی بسیاری از کشورهای جهان سوم در اثر وابستگی اقتصادی آنهاست، به این سبب یکی از اهداف اقتصاد اسلامی، حفظ حاکمیت سیاسی اسلام است. در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است:

«الاسلام يعلو ولا يعلى عليه؛^۱ اسلام برتر است و چیزی بر آن برتری ندارد».

بنابراین در مناسبات سیاسی نیز باید برتری اسلام و مسلمین مراعات گردد. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...﴾^۲

برای مقابله با دشمنان تا آنجا که می‌توانید نیرو و اسب‌های بسته و آماده فراهم کنید تا به این وسیله دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید.

هم‌چنین قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾

خداوند برای کافران بر مومنان راه تسلطی قرار نداده است.^۳

۱ تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۴۶.

۲ انفال: ۶۰.

۳ نساء: ۱۴۱.

۲. تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی

اسلام در رسیدن به همه اهداف اقتصادی‌اش از قبیل، زدودن فقر، ایجاد رفاه و اجرای عدالت، از چهارچوب ارزش‌های اخلاقی، خارج نمی‌شود؛ زیرا تحقق این ارزش‌ها همراه با پیاده شدن اقتصاد اسلامی از اهداف مکتب اسلام است. این از اهدافی است که هم افراد باید مراعات کنند و هم دولت باید در تحقق آن بکوشد. کسی حق ندارد از راه‌های حرام کسب درآمد کند یا با اکراه، طرف مقابل را به معامله‌ای وادار نماید. قرآن می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِإِطْلٍ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنُ

تَرَاضٍ مِّنْكُمْ...﴾^۱ ای کسانی که ایمان آورده اید امواتان را در میان خود به باطل

نخورید مگر این که داد و ستدی از روی رضایت شما باشد.

در اسلام پرداخت زکات و خمس عبادتی است که فرد با رضایت کامل به آن اقدام می‌کند. به علاوه، قرآن گرفتن زکات را وسیله پاک شدن و تزکیه پرداخت کننده به شمار می‌آورد.

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...﴾^۲ از اموال آنان زکات بگیر و

بدین وسیله آنان را پاک و تزکیه کن.

هم چنین به انفال کنندگان سفارش می‌کند که از بهترین اموال خود انفاق کنید تا به «نیکی» دست یابید.

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾^۳ هرگز به نیکی نمی‌رسید، مگر آنکه از

آن چه که دوست دارید، انفاق کنید.

۱ نساء: ۲۹.

۲ توبه: ۱۰۳.

۳ آل عمران: ۹۲.

۳. برپایی عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی در بعد اقتصادی از نظر اسلام با تأمین زندگی متوسط اجتماعی برای فقرا و جلوگیری از انباشته شدن بیش از حد ثروت در دست اغنیا تحقق می‌یابد. از آنجا که عدالت اجتماعی به صورت جداگانه مورد بحث قرار گرفته است در مورد این موضوع بیش از این توضیح نمی‌دهیم.

۴. خودکفایی و اقتدار اقتصادی

مقصود از خودکفایی این است که جامعه بتواند نیازمندی‌های خود را در حد بالایی از رفاه تولید کند و ناگزیر به وارد کردن کالا از خارج نباشد. البته ممکن است ترجیح دهد بعضی از نیازهای خود را از خارج تأمین کند، به این سبب که هزینه تهیه آن در داخل بیشتر می‌شود و با وارد کردن آنها، این جامعه می‌تواند امکانات خود را در راه مفیدتری به کار گیرد. در این صورت با خودکفایی ناسازگار نیست؛ زیرا جامعه قدرت لازم برای تولید آن کالا را دارد. اصولاً جامعه‌ای که توانایی تأمین نیازمندی‌های خود را در سطح عالی رفاه داشته باشد، خودکفاست. زیرا ممکن است کشوری به تولیدات داخلی اکتفا کند ولی وضعیت فقیرانه‌ای داشته باشد. در این حال آن کشور خودکفا نیست، در خودکفایی، توانمندی و اقتدار نهفته است، جامعه خودکفا، روی پای خود ایستاده است. این ایستادگی بدون وجود حیات و نشاط ممکن نیست. قرآن مجید درباره مومنان به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

﴿كَزْرَعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾^۱؛ مانند دانه‌ای است که شاخ و بال بیرون آورده و (این شاخه‌ها) او را تقویت کرده و در نتیجه آن گیاه درشت شده، تا آنکه بر ساقه استوار گردیده، بدان گونه که کشاورز را به شگفتی واداشته است (خدا آنان را قوی کرده)، تا به وسیله آنان کافران را به خشم آورد.

مفاد این آیه، قدرت یافتن مسلمانان و رسیدن آنان به شکوه و عظمتی است که دشمنان اسلام تاب تحمل آن را ندارند. قطعاً باید این اقتدار هم اقتصادی، سیاسی، هم اقتدار نظامی و هم قدرت اقتصادی و هم توانمندی فرهنگی باشد.

۵. عدم وابستگی اقتصادی

معنای استقلال غیر خودکفایی است. خودکفایی به این است که یک جامعه همه نیازهای خود را تأمین کند و نیازی به وارد کردن کالا از خارج نداشته باشد. اما استقلال اعم از این است؛ یک جامعه مستقل اقتصادی ممکن است احتیاج به وارد کردن برخی کالاها داشته باشد، اما تأمین این نیاز تکیه بر سایر جوامع ندارد، ناگزیر به باج دادن و سر فرود آوردن نیست، بلکه در روابطی سالم، برخی از محصولات خود را می‌دهند و تولیدات دیگران را می‌ستانند. اما خودکفایی بیش از این است؛ چون یک جامعه خودکفا می‌تواند همه نیازهای خود را هر چند با هزینه بیشتر تأمین کند، گرچه ترجیح می‌دهد برای بهتر استفاده کردن از امکانات خود و صرفه‌جویی کردن، برخی کالاها را از بیرون وارد کند. استقلال اقتصادی را می‌توان از آیات قرآن دریافت کرد. از اطلاق برخی از آیات و لازمه برخی دیگر، لزوم استقلال اقتصادی فهمیده می‌شود برای مثال: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾^۱ خداوند هرگز برای کافران بر مومنین راه تسلطی قرار نداده است. غالب فقهای بزرگ اسلام، برای نفی هر گونه سلطه کافران بر مسلمانان به این آیه استناد کرده و مفاد آن را حکم دانسته‌اند نه اخبار؛ یعنی، مسلمانان می‌باید کاری کنند که کفار بر آنان مسلط نشوند و هر عملی که منتهی به سلطه کفار شود نامشروع است. از جمله راه‌های سلطه کفار بر مؤمنین سلطه اقتصادی است. متأسفانه در این روزگار، سلطه اقتصادی بیگانگان بر مسلمانان تحقق یافته است و این واقعیت تلخ به دلیل عمل نکردن مسلمانان به مقتضای ایمان

است. مطابق مستفاد از این آیه، مؤمنان وظیفه دارند تلاش کنند و خود را از وابستگی‌ها - از جمله وابستگی اقتصادی - رهایی دهند.

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾^۱ برای مقابله با آنان - کفار و مشرکان - آن

چه می‌توانید نیرو آماده کنید».

سیاق آیه نشان می‌دهد که درباره جنگ است و طبعاً مهم‌ترین نیرو برای مقابله با دشمن نیروی نظامی است. اما کلمه «من قوه» هر نیرویی را شامل می‌شود. نیروی اقتصادی برای رویارویی با دشمن از اهمیت برخوردار است. به خصوص در جنگ‌های امروز که قدرت اقتصادی یکی از دو طرف جنگ در سرنوشت آن نقش بسزایی دارد. روایتی در تفسیر این آیه آمده است که با استفاده از آنها شمول آیه را نسبت به توان اقتصادی بهتر می‌توان فهمید. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرموده سیاه کردن موی صورت (برای پیر مردان) از مصادیق «قوه» در آیه است. «منه الخضاب بالسواد».^۲ در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: گروهی بر امام حسین علیه السلام وارد شدند و دیدند که آن حضرت به رنگ سیاه خضاب کرده است. علت آن را پرسیدند، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از جنگ‌ها به مسلمانان دستور داد با رنگ سیاه خضاب کنند تا به این وسیله بر مشرکان قوت بگیرند و قوی تر بنمایند.^۳

۶. توسعه و رشد

یکی از اهداف اقتصاد اسلامی، ایجاد توسعه و رشد است. این هدف را در راهنمایی‌های اسلام و عمل رهبران بزرگ آن مشاهده می‌کنیم. که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. انفال: ۶۰.

۲. بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۱۵۸.

۳. همان.

الف) اسلام بر فراگیری معلومات و افزایش اطلاعات مسلمین سفارش اکید دارد، تا آنجا که از پیامبر ﷺ نقل شده است: «اطلبوا العلم من المهد الي اللحد». به این معنی که برای اندوختن دانش محدودیت زمانی نباید شناخت و نیز آمده است: «اطلبوا العلم ولو بالصين».^۱ بدین معنی که دوری راه و رنج سفر برای کسب دانش باید ناچیز شمرده شود هم چنین آمده است: «اطلبوا العلم و لو بمخوض اللجج و شق المهج».^۲ که مفاد آن این است که هر چه طلب دانش، دشواری به همراه داشته باشد، گرچه در حد فرو رفتن در گرداب‌ها و ریختن خون قلب‌ها، این سختی‌ها را باید بر خویش هموار کرد و هیچ مشکلی نباید مانع افزایش دانش مسلمانان شود.

ب) تغییر وضعیت اقتصادی جزیره العرب از بازرگانی صرف و واسطه داد و ستد کالاها بودن به افزایش کشاورزی تا آنجا که مدینه مرکز مهم تولید کشاورزی شد. اسلام، عرب جاهلی را از تنبلی و تن پروری و آماده خوری بیرون آورد و به کار و کوشش و تلاش واداشت تا آنجا که از امیرالمؤمنین ع نقل شده است که فرمود: «من وجد ماء و ترابا ثم افتقر فابعده الله»؛^۳ هر که آب و خاکی بیابد و باز هم فقیر باشد، خدا او را از رحمت خود دور کند. یعنی هر که آب و خاک در اختیار داشته باشد نباید فقیر بماند. هم چنین هنگامی که کسی از امام صادق ع تقاضا کرد که دعا کند رزق و روزی او به راحتی برسد: «لا ادعو لك، اطلب كما امرك الله عزوجل»؛^۴ برایت دعا نمی‌کنم. آنگونه که خدا به تو امر فرموده است روزیت را طلب کن». یعنی با به زحمت انداختن خود روزی بخواه.

ج) اسلام بر آباد کردن زمین‌ها و شهرها و تعطیل نگذاشتن اراضی که از عوامل مهم رشد تولید می‌باشد. تأکید فراوان دارد. قرآن می‌فرماید: «هو أنشاکم من الارض و استعمرکم فیها. خدا شما را از زمین ایجاد کرد و به آبادانی در آن گماشت». در

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۷.

۲. همان، ج ۷۵، ص ۲۷۷.

۳. همان، ج ۱۰۰، ص ۶۵.

۴. اصول کافی، ج ۵، ص ۷۸.

عهدنامه امیرالمومنین علیه السلام به مالک اشتر یکی از وظایف استاندار را عمران و آبادی شهرهای منطقه مأموریت وی قرار می‌دهد و می‌فرماید:

«جباية خراجها، و جهاد عدوها و استصلاح اهلها و عماره بلادها؛^۱ وظایف استاندار عبارت است از: جمع آوری مالیات آن منطقه و مبارزه با دشمن آن و به صلاح آوردن اهل آن و آباد کردن شهرهای آن».

و نیز به او می‌فرماید:

«و لیکن نظرک فی عمارة الارض ابلغ من نظرک فی استجلاب الخراج؛^۲ باید نظرت درباره آباد کردن زمین رساتر از نگاهت درباره گرفتن مالیات باشد».

۷. رفاه عمومی

رفاه در ضمن توسعه و رشد حاصل می‌شود، یعنی اگر جامعه‌ای توسعه و رشد لازم را فراهم کرده باشد، به دنبال آن رفاه نیز به وجود می‌آید. از مطالعه آیات و روایات به دست می‌آید که نظام اقتصادی اسلام تنها در صدد رفع نیازهای ضروری بشر نیست و با تأمین آنها کار خداوند را تمام شده نمی‌داند، بلکه در صدد تأمین رفاه بشر است. خداوند نعمت‌های بی‌شماری را در اختیار انسان قرار داده که از آنها بهره‌گیرد.

«قل من حرم زینة الله التي أخرج لعباده و الطيبات من الرزق؛^۳ بگو چه کسی زینت خداوند را که برای بندگانش (از زمین) بیرون آورده و روزی‌های پاک را حرام کرده است؟»

و امیرالمومنین علیه السلام نیز در وصف متقین می‌فرماید: «همانا متقین بهره دنیای نقد و آخرت آینده را بردند، با اهل دنیا در دنیایشان شریک شدند، ولی اهل دنیا در آخرت

۱. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۵۹۹.

۲. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۶۰۶.

۳. اعراف: ۳۲.

آنان شریک نشدند. در دنیا به بهترین نوع مسکن گرفتند و به بهترین وجه خوردند. از دنیا به آن گونه که مترفین بهره مند می‌شوند، استفاده کردند و از آن چیزی را که جابران متکبر بر می‌داشتند، برگرفته‌اند. سپس از آن با توشه کافی و تجارب سودمند بیرون رفتند. هم چنین در روایتی از معصوم علیه السلام نقل شده است که فرمود: «نعم المال الصالح للعبد الصالح»^۱ چه نیکوست مال شایسته برای بنده شایسته». ناگفته نماند که اساس اقتصاد اسلامی با تأمین موارد زیر محقق خواهد شد:

۱. مبارزه با فقر و تأمین نیازهای هر فرد در پرتو کار خلاق او و ارزش افزوده‌ای است که او در جامعه تولید می‌کند.

۲. آزاد نگه داشتن بخشی از وقت هر انسان، برای این که فرصتی مناسب برای خودسازی و رشد انسانی و تعالی معنوی داشته باشد، به تعبیر دیگر در نظام اقتصادی جامعه اسوه، تلاش برای نیازمندی‌های اقتصادی، نباید همه وقت ملت را بگیرد بلکه مقداری از آن وقت باید برای خودسازی انسان و رشد معنوی آزاد باشد.

۳. اعتدال در مصرف، مبارزه با اسراف و نفی هر نوع اقتصاد تخریبی نسبت به امکاناتی که خداوند در جامعه برای زندگی انسان‌ها در اختیار همه قرار داده است.

۴. حفظ آزادی انسان در رابطه با عامل اقتصاد، در برابر کسانی که انسان را یک حیوان اقتصادی معرفی می‌کنند و بدین ترتیب او خود به خود برده اقتصاد سرمایه داری و خصوصی و یا برده اقتصاد دولتی یا به تعبیر صحیح تر، برده سرمایه داری خصوصی و سرمایه داری دولتی می‌شود، باید آزادی انسان در رابطه با عامل اقتصاد حفظ شود.

۵. تأکید بر استقلال اقتصادی جامعه اسوه اسلامی و این که به راستی از نظر اقتصادی به روی پا خود بایستند؛ خود تولید کند و متناسب با نیازهای خود مصرف

کند. به دیگران وابسته نباشد که وابستگی اقتصادی امروزه زیربنا و ریشه وابستگی‌های دیگر شده است و خود به خود با استقلال جامعه سازگار نیست.

۶. تأکید به تکامل فنی و صنعتی؛ زیرا پیشرفت‌های صنعتی از جلوه‌های رشد انسان است و هیچ‌گاه نباید مورد غفلت قرار گیرد. بنابراین در برنامه ریزی اقتصادی جامعهٔ اسوه اسلامی باید به آن تأکید شود.

۷. برقراری عدل اقتصادی نسبت به بی‌عدالتی‌هایی که در گذشته صورت گرفته است. این هفت بُعد، اساس اقتصاد است و اصل ۴۳ قانون اساسی در حقیقت نسبت به بسیاری از این افراد توجه تام دارد.

فصل سوم: الگوگیری از عدالت اقتصادی در حکومت مهدوی

در ابتدا باید دانست که:

۱. جهانی شدن اقتصاد یک واقعیت است؛

۲. این واقعیت با دکتربین مکتب سرمایه‌داری، رفاه و خوشبختی به ارمغان

نیآورده و نمی‌آورد؛ زیرا دکتربین سرمایه‌داری به عدالت توجهی ندارد.

۳. نیاز به دکتربین جدیدی است که همه مردم دنیا آن را درک و مطالبه کنند و آن

دکتربین عدالت اقتصادی مهدوی است.

۴. دکتربین عدالت مهدوی ضمن تبیین شاخص‌های عدالت، احکام اسلام را در

زمینه رشد اقتصادی پایدار و عادلانه به مردم شیفته عدالت اعلام می‌دارد و تحقق

این احکام را در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی ضامن رفاه و خوشبختی همگان

می‌داند.

اصولاً دیدگاه اسلام و اندیشه اقتصادی اسلام در مورد جهانی شدن اقتصاد نه تنها

مثبت، بلکه به مثابه آرمانی است که همواره در جان و دل اولیا و پیروان این مکتب

ریشه داشته و دارد. یک‌پارچگی اقتصادی ملت‌های مختلف در سراسر جهان، آرمان

اساسی انسان است. برای رسیدن به این آرمان، باید بر نقل و انتقال آزادانه کالا،

انسان‌ها، سرمایه و اطلاعات اعتماد و اتکا کرد. ایجاد موانع ساختگی، تنها باعث عقیم ماندن آرمان رسیدن به وحدت بشر و افزایش رفاه همگانی است. با این همه، در صورتی که عدالت تأمین شود، یک‌پارچگی پایدار هم می‌تواند تحقق یابد. وقتی پای عدالت در میان نباشد، به رغم پیشرفت، ابتدا ممکن است یک‌پارچگی پدید آید، اما پس از آن که ملت‌ها پی ببرند که مزایا و دست‌آوردهای یک‌پارچگی به‌طور منصفانه توزیع نمی‌شود، طرح یک‌پارچگی نقش بر آب خواهد شد.

جهانی‌شدن اقتصاد و رفاه

اقتصاد نوین جهانی، با وجود آن‌که بر مقولهٔ یک‌پارچگی اقتصادی پای می‌فشارد، جایگاه عدالت را در اقتصاد، بسان اقتصاد اسلامی مهم نمی‌انگارد. از لوازم عدالت، برخورد برابر با هم قطار و نابرابر عمل کردن با نابرابرهاست؛ در همان حال که صادرات کشورهای صنعتی افزایش می‌یابد، صادرات کشورهای در حال توسعه نیز باید افزایش یابد، بلکه باید با نرخ بالاتر از کشورهای صنعتی افزایش یابد تا به افزایش سهم این کشورها در تجارت جهانی و کاهش شکاف بین کشورهای فقیر و غنی انجامد. با وجود این، تا زمانی که همه موانع از سر راه صادرات کشورهای در حال توسعه به کشورهای صنعتی برچیده نشده باشد، سهم آنها در صادرات جهانی افزایش مناسب، نخواهد یافت. گسترش صادرات کشورهای در حال توسعه، بدون دستیابی به توسعه شتابان به گونه‌ای که توانایی آنها را برای تولید، جهت صادرات با قیمت‌های رقابتی ارتقا دهد، امکان‌پذیر نیست. با کمال تأسف، این توسعه شتابان در حال شکل‌گیری نیست. در این صورت، حاصل آزادسازی، چیزی جز افزایش واردات کشورهای در حال توسعه و نابودکردن ظرفیت تولیدی از پیش ایجاد کرده آنان نیست. نگاهی گذرا به آمارهای رشد اقتصادی، نابرابری و فقر کشورهای در حال توسعه ما را با این

واقعیت تلخ آشنا می‌کند که جهانی شدن اقتصاد نه تنها فقر و نابرابری را کاهش نداده که حتی رشد اقتصادی را نیز به ارمغان نیاورده است.

عدالت اقتصادی در عصر حضرت مهدی عج

دکترین عدالت اقتصادی مهدوی با چهار شاخص رشد اقتصادی پایدار، کاهش مداوم نابرابری، حذف فقر، و مصرف حد کفاف، شناسایی شده است. رشد اقتصادی پایدار، افزایش بلندمدت ظرفیت تولید به منظور افزایش عرضه کل است تا بتوان نیازهای جمعیت را تأمین کرد. صفت پایداری بر رشدی تأکید دارد که در آن نیازها و رضایت‌مندی افراد همراه با افزایش کیفیت زندگی انسان، تأمین مستمر می‌شود. در حکومت امام زمان عج این ویژگی به نهایت حد خود می‌رسد. ابوسعید خدری از پیامبر اکرم ص (نقل می‌کند که فرمود: امت من در زمان مهدی عج به گونه‌ای از نعمت برخوردار می‌شوند که هرگز پیش از آن از مشابه آن بهره‌مند نبوده‌اند، آسمان پی‌درپی بر آنان می‌بارد و زمین از رویدنی‌هایش هیچ فروگذار نمی‌کند.^۱

کاهش مداوم نابرابری به معنای کاهش انواع نابرابری‌های اقتصادی در سطح ملی، نژادی و قومی، خانوادگی و منطقه‌ای و بین‌المللی است. مضمون برخی از روایات نشان‌دهنده این نکته است که انواع تبعیض‌ها و تجاوزها در جامعه مهدوی مرتفع می‌شود و عدل در هر جا که جامعه‌ای انسانی وجود داشته باشد، گسترش می‌یابد. از امام باقر ع نقل شده است: در حکومت قیام‌کننده اهل بیت پیامبر، قسط و عدل به معنای عدم تبعیض در تقسیم بیت‌المال و رعایت حقوق مردم به طور کامل اجرا خواهد شد.^۲

۱. جهانی‌سازی، عدالت اقتصادی و مهدویت، مجله انتظار، ش ۱۴.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱.

منسوب به امیر مؤمنان علی علیه السلام است که: «لو تمثل لی الفقر رجلاً لقتلته؛ اگر فقر در برابر من به صورت انسانی مجسم گردد، البته او را می‌کشم.»^۱

جامعه مهدوی موفق به حذف کامل فقر می‌شود، زیرا از یک طرف سرمایه‌های مادی فوق‌العاده زیاد می‌گردد و رشد اقتصادی پایدار پدید می‌آید، و از طرف دیگر، این امکانات به نحو عادلانه توزیع می‌گردد و از اجحاف و تعدی سودجویان تکاثر طلب جلوگیری می‌شود، و در نهایت، مردم نیز از نظر غنای روحی و سطح اخلاق و معرفت و تقوی چنان اوج می‌گیرند که دامنه حرص و آز که سرچشمه تکاثر و بخل و احتکار و تنازع است، برچیده می‌شود. در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین می‌خوانیم: هنگامی که قائم ما قیام کند... زمین (باتدبیر امام و تلاش صادقانه مردم) گنج‌ها و ذخایر گران‌بهای خود را آشکار می‌سازد. آن‌چنان‌که مردم آن‌را باچشم خود می‌بینند (آن‌چنان غنای ظاهری و معنوی مردم را فرا می‌گیرد) که نمی‌توانید کسی را پیدا کنید که هدیه شما را بپذیرد، و یا زکات مال را قبول کند. همه مردم به آن‌چه خدا از فضلش به آنها روزی داده مستغنی و بی‌نیاز می‌شوند.^۲

نکته قابل تأمل اینکه از دیدگاه اسلام حتی اگر رشد اقتصادی پایدار، کاهش نابرابری، و حذف فقر تحقق یابد، ولی مصرف در نظام اقتصادی متعادل نباشد، عدالت اقتصادی تحقق نیافته است. سرزنش مترفین، مسرفین، و مبدّرین در قرآن کریم و سنت معصومان گواه صدق این مدعاست، زیرا این سرزنش اطلاق دارد، و زمانی را شامل می‌شود که رفاه اقتصادی برای همه فراهم باشد. حرمت اتراف و اسراف و تبذیر، اقتصاد اسلامی را از اقتصاد سرمایه‌داری و دیگر مکاتب مادی اقتصادی جدا می‌کند. از دیدگاه اسلام، مصرف‌گرایی و افسارگسیختگی در تأمین لذت‌های حیوانی به شدت محکوم است. به همین دلیل، تخصیص درآمد در مورد

۱. ناصر جهانیان، امنیت اقتصادی، ص ۲۵.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

نیازهای مشروع و امکانات مصرفی نباید با سطح زندگی عموم مردم تفاوت بسیاری داشته باشد؛ به گونه‌ای که از نظر عرف، زندگی اشرافی و مترفانه محسوب شود. در واقع می‌توان گفت اتراف نیز نوعی اسراف است؛ با این تفاوت که اسراف به معنای زیاده‌روی در یک مورد معین از مخارج زندگی است. ولی اتراف، زیاده‌روی در تنظیم سطح زندگی و گذشتن از حد مورد قبول زندگی اجتماعی است. از این رو، حرمت اسراف، دلیل دیگری بر حرمت اتراف خواهد بود. برخلاف عصر جهانی‌سازی سرمایه‌سالارانه که نیازهای واقعی با نیازهای کاذب، توسط بیشتر مردم دنیا تشخیص داده نمی‌شود و مصرف‌گرایی از طریق جامعه مصرفی جهانی به دو جامعه دیگر متوسط و فقیر با تبلیغات و چشم و هم‌چشمی سرایت می‌کند.^۱

در جامعه مهدوی، حکمت و عقل عملی بشر بر اثر تقوا به تکامل می‌رسد و مردم به آن روشن‌بینی خاص قرآنی می‌رسند. امام باقر علیه السلام در روایت ابوخلد کابلی می‌فرماید: هنگامی که امام قائم علیه السلام ظهور کند، شعاع نورانیت و هدایتش همه بندگان خدا را فرا می‌گیرد، و عقول مردم متمرکز و اخلاقشان به واسطه آن امام بزرگوار کامل می‌شود.^۲

رفتار امام علیه السلام بمثابة انسانی کامل به همراه یاران خالص و کامل خود در عرصه فردی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی به تدریج نهادهای قدیمی ضعیف یا شیطانی را اصلاح یا تغییر داده و نهادهای جدیدی ابداع کرده و ساختارهای جدیدی را به وجود می‌آورد و آن ساختارها به تدریج تعداد انسان‌های کامل و نخبه و نوآور را تکثیر می‌کند. این فرایند تأثیر متقابل نوآوران در نهادهای قدیم و نهادهای جدید را در دستیابی اهداف جهانی‌سازی مهدوی و در زمینه تشخیص نیازهای واقعی از نیازهای کاذب و قوام بودن مال و مصرف حد کفایت برای همگان محقق خواهد

۱. جهانی‌سازی، عدالت اقتصادی و مهدویت، مجله انتظار، ش ۱۴.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

ساخت. در آن عصر، بشر قوام بودن مال را به‌طور کامل درک می‌کند و ارزش‌ها و نهادهای جدید، قدرت ترک اسراف و تذبذب و اتراف را برای انسان‌ها امکان‌پذیر می‌کنند. هنگامی که قوام بودن مال به نحو صحیح درک شود، عقلانیت اقتصادی با ارزش‌های واقعی هستی هم‌آهنگ می‌شود و کارایی مطلق اقتصادی (کارایی بدون هزینه اجتماعی) تحقق می‌یابد. رسول خدا درباره درک عمیق آدمیان، حتی مجرمان و گنهکاران آن عصر نسبت به اموال می‌فرماید: زمین بهترین چیزهایی که در دل دارد، بیرون می‌ریزد، مانند پاره‌های طلا و نقره. آن گاه قاتل می‌آید و چنین می‌گوید: برای این‌ها دست به قتل زدم و کسی که قطع رحم کرده است، می‌گوید: این باعث قطع رحم شده بود. دزد می‌گوید: برای این دستم بریده شد. پس همگی طلا را رها می‌کنند و چیزی از آن برنمی‌دارند.^۱

بخش دوم

الگو برداری از سیره اقتصادی معصومین علیهم السلام

ارزش کار

کار و تلاش رمز بقای یک جامعه است. در سیره پیشوایان معصوم علیهم السلام فعالیت‌های اقتصادی افراد ارزش بالایی دارد. آن بزرگواران کارگران و تولید کنندگان را بسیار تشویق می‌کردند. سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام این بوده است که بار زندگی خود را شخصاً به دوش می‌کشیدند و هیچ‌گاه برای تأمین ضروریات زندگی، خود را وابسته به دیگران نمی‌کردند، این امر بیانگر نوع نگرش آن برگزیدگان به دنیا و رابطه آن با آخرت است و بر اندیشه‌های انحرافی زهد مآبانه که کار و تولید را با کمالات معنوی و مصالح اخروی در تضاد می‌دانستند و یا افکار باطل ارباب مآبانه که کار را وظیفه افراد پست و پایین جامعه می‌دانستند، خط بطلان می‌کشد.

یکی از بارزترین امتیازهای جوامع ایده‌آل، داشتن اقتصادی سالم، پویا و وجود مجریان فعال، متعهد و کاردان در عرصه‌های اقتصادی است. پیامبران الهی نیز برای ایجاد قسط و عدالت در سطح وسیع آن در میان اقشار مختلف جامعه و تأمین نیازهای مادی مردم و آبادانی و آسایش آنان به وسیله توزیع عادلانه امکانات، سرمایه‌ها، ایجاد زمینه‌های مناسب، اطلاع‌رسانی همگانی و بالاخره ترویج احسان،

نیکوکاری و خدمت‌رسانی کوشیده‌اند تا مردم را به سوی سعادت و نیک‌بختی سوق دهند. این تلاش‌ها که در جهت تحقق بخشیدن به مقاصد الهی و اهداف آسمانی ادیان توحیدی و پیامبران و فرستادگان از سوی خداوند متعال انجام می‌گیرد، به منظور فراهم نمودن زمینه‌های عبودیت و قرب الهی برای عموم انسان‌های سعادت طلب و حقیقت‌خواه می‌باشد.

برگزیدگان الهی؛ اسوه‌های عملی در جهاد اقتصادی

ارزش کار اقتصادی در دین چنان است که بنا بر متون دینی، برترین انسان‌ها به آن می‌پرداختند. آیات و احادیث، از آدم تا خاتم را این‌گونه معرفی می‌کند که برای تأمین زندگی، کار اقتصادی داشتند.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: آنگاه که آدم علیه‌السلام به زمین هبوط کرد، نیازمند به غذا و آشامیدنی شد. مشکل را با جبرئیل طرح کرد. جبرئیل گفت: کشاورزی کن،^۱ و فرمود: خداوند روزی پیامبران را در کشت و زراعت قرار داد تا هیچ‌گاه از باران ناخرسند نباشند.^۲ همه انبیا شغل شبانی داشتند تا چگونگی راهبری انسان‌ها را بیاموزند.^۳

۱. کار و تلاش در سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فعالیت‌های اقتصادی را بسیار ارزشمند می‌دانست. آن‌گونه که آن حضرت، کارگران و تولیدکنندگان را تشویق می‌کرد، در طول تاریخ جوامع بشری، هیچ فرقه و مذهبی، چنان جایگاهی برای اساسی‌ترین رکن جامعه، یعنی تأمین‌کنندگان کالاهای اقتصادی، قائل نشده‌اند.

۱. اصول کافی، ج ۵، ص ۲۸.

۲. همان.

۳. کنز العمال، ج ۴، ص ۱۱.

الف) نکوهش بیکاری

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گاهی به جوانان سالم و نیرومندی برمی‌خورد و بازوهای سستبر و اندام قوی آنان، موجب شگفتی‌اش می‌گردید. آن حضرت با آنان احوال‌پرسی می‌کرد و از وضعیت زندگی و شغلشان می‌پرسید. اگر در پاسخ می‌گفتند که بیکارند و هیچ شغلی ندارند، آن بزرگوار ناراحت می‌شد و می‌فرمود: «سَقَطَ مِنْ عَيْنِي؛ از چشمم افتاد.» (فرد بیکار در نظر من ارزشی ندارد. (اطرافیان می‌پرسیدند: یا رسول‌الله! چرا این افراد را دوست نمی‌دارید؟ پیامبر می‌فرمود: برای اینکه اگر مؤمن شغلی نداشته باشد که با آن امرار معاش کند، برای امرار معاش، از دین خود خرج خواهد کرد.^۱ آن حضرت در گفتاری حکیمانه، افراد تنبل و بی‌حال را که تن به کار نمی‌دهند و می‌کوشند از دست‌رنج دیگران بهره‌مند شوند، به شدت نکوهش کرده است و می‌فرماید: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْفِي كُلَّهُ عَلَى النَّاسِ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعْولُ؛ از رحمت خدا دور است، از رحمت خدا دور است کسی که بار زندگی خود را به گردن مردم بیندازد. ملعون است، ملعون است کسی که اعضای خانواده‌اش را (به خاطر ندادن نفقه) تباه کند.»^۲

ب) نقش انگیزه‌های مقدس در اشتغال

از دیدگاه حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تمام فعالیت‌های مسلمان می‌تواند نوعی برقراری ارتباط با آفریدگار جهان باشد و افزون بر ارزش اقتصادی و دنیوی، از پاداش‌های معنوی نیز در جهان آخرت برخوردار شود. آری؛ کار کردن برای خدا، نقش مهمی در شکل‌گیری رفتار اقتصادی انسان دارد. این انگیزه، قوای جسمی و روحی وی را در فعالیت‌های اقتصادی چند برابر می‌کند و به خاطر هدف والای وی، کار او نیز مقدس خواهد شد. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر این

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰.

۲. تحف العقول، ص ۳۷.

باور بود که «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ؛ عِبَادَتِ خَدَاوَنْدِ هَفْتَادِ جِزْءِ اسْتِ وَ بَهْتَرِيْنِ اَنْهَآ طَلَبِ رُوْزِي حَلَالِ اسْتِ»^۱.

آن حضرت اشتغال به کارهای حلال را مانند دیگر عبادات، بر زن و مرد مسلمان واجب می‌دانست و می‌فرمود: «طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيْضَةٌ عَلٰى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ؛ بِه سِرَاغِ دِرْآمِدِ حَلَالِ رِفْتِنِ، بِرِ هَرِ مَرْدِ وَ زَنِ مَسْلِمَانِ لَازِمِ اسْتِ»^۲.

بنابراین، انگیزه‌های مقدّس، همه کارها و فعالیت‌های اقتصادی مسلمان را - در تجارت، کشاورزی، صنعت و خدمات - دربرمی‌گیرد و آنها را در شمار عبادات قرار می‌دهد.

در روایتی آمده است: روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با جمعی از اصحاب در محلی حضور داشتند. در آن میان، چشمان آنان به جوانی نیرومند و زیبااندام افتاد که در اول صبح به کار اشتغال داشت. یاران پیامبر گفتند: یا رسول‌الله! اگر این جوان نیرومند، نیرو و انرژی خود را در راه خدا صرف می‌کرد، چقدر شایسته مدح و تمجید بود! حضرت فرمود: این سخن را نگوئید! اگر این جوان برای تأمین معاش می‌کوشد و انگیزه او بی‌نیازی از دیگران است، او در راه خدا قدم برداشته؛ و اگر هدف او پذیرایی از پدر و مادر ناتوان خود باشد، باز هم در راه خدا کار می‌کند، و اگر مقصود او سر و سامان دادن به خانواده و فرزندانش باشد، به راه خدا رفته است و انگیزه مقدسی دارد.^۳

در سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هدف از فعالیت‌های اقتصادی، جلب رضایت خداوند است. رضایت پروردگار، انگیزه مقدس و هدف والایی است که مسلمان را در سخت‌ترین شرایط، به فعالیت‌های اقتصادی وامی‌دارد و او حاصل زحمات خود را در راه رضای الهی خرج می‌کند.

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۰۹.

۲. همان.

۳. محجة البیضاء، ج ۳، ص ۱۴۰.

ولی از نظر نظریه پردازان مادی گرا و اقتصاددانان غربی، هدف نهایی از کار، بهره‌مندی از لذت‌های فردی است. در این صورت، انگیزه کار، دستیابی به بیشترین سود و درآمد خواهد شد، تمام صفات اخلاقی و انسانی تحت الشعاع سودجویی‌های مادی قرار می‌گیرد و انسان به تدریج از ماهیت خود خارج می‌شود و در زندگی فقط به سودهای سرشار مادی می‌اندیشد؛ گرچه در این راه، حقوق دیگران تضییع شود و اخلاق و انسانیت از میان برود.

ج) روش‌های ترویج اشتغال

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای ایجاد انگیزه تولید و کسب درآمد در مسلمانان، از روش‌های مختلفی بهره می‌گرفت که به برخی از آنان اشاره می‌شود:

یک. زمینه‌سازی برای رشد استعدادها

آن حضرت در فرصت‌های مناسب، با زمینه‌سازی برای شکوفایی نیروهای درونی و استعدادهای نهفته افراد، انگیزه تولید و کسب درآمد را در آنان تقویت می‌کرد. روایت زیر، نشان‌دهنده این روش است:

مردی از اصحاب در تنگنای زندگی قرار گرفت. وی که شغل مناسبی نداشت و بیشتر اوقات بیکار بود، خانه‌نشین شد. روزی همسرش به وی گفت: ای کاش به محضر پیامبر می‌رفتی و از او درخواست کمک می‌کردی! مرد به حضور رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفت. هنگامی که چشم حضرت به او افتاد، فرمود: «مَنْ سَأَلْنَا أَعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَعْنَى أَعْنَاهُ اللهُ؛ هرکس از ما کمک بخواهد، ما به او یاری می‌کنیم، ولی اگر بی‌نیازی بورزد و دست حاجت پیش مخلوقی دراز نکند، خداوند، او را بی‌نیاز می‌کند».

او پیش خود فکر کرد که مقصود پیامبر، من هستم. پس بدون اینکه سخنی بگوید، به خانه برگشت و ماجرا را برای همسرش بازگو کرد. زن گفت: رسول

خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم بشر است (و از حال تو خبر ندارد.) او را از وضع زندگی نکبت‌بار و پر مشقت خود آگاه کن.

مرد ناچار برای بار دوم به حضور پیامبر رفت، ولی پیش از اینکه حرفی بزند، حضرت همان سخن قبلی را تکرار کرد و فرمود: «مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَعْفَى أَعْطَاهُ اللهُ.» مرد باز هم بدون اظهار نیازش، به خانه برگشت. ولی چون خود را همچنان در چنگال فقر و بیکاری، ناتوان می‌دید، برای سومین بار با همان نیت به مجلس رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفت. باز هم لب‌های رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حرکت درآمد و با همان آهنگ - که به دل، قوت و به روح، اطمینان می‌بخشید - همان جمله را تکرار کرد. این بار مرد اطمینان بیشتری در قلب خود احساس کرد و کلید مشکل خویش را در همان جمله یافت. وقتی از محضر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خارج شد، با قدم‌های مطمئن‌تری راه می‌رفت و با خود می‌اندیشید که دیگر به دنبال کمک خواستن از بندگان نخواهم رفت. بلکه به خدا تکیه می‌کنم و از نیرو و استعدادی که در وجودم به ودیعت نهاده است، بهره می‌گیرم و از او می‌خواهم که مرا در کارهایم موفق، و از دیگران بی‌نیاز سازد. با این نیت، تیشه‌ای عاریه گرفت و به صحرا رفت. آن روز مقداری هیزم جمع کرد و فروخت و لذت حاصل از دست‌رنج خویش را چشید. روزهای دیگر نیز به این کار ادامه داد تا به تدریج توانست از حاصل درآمد خویش، ابزار کار را فراهم کند. او باز هم به کار خود ادامه داد تا صاحب سرمایه و شتر و غلامانی شد و بر اثر تلاش شبانه‌روزی، یکی از ثروتمندان گردید. روزی به محضر پیامبر خدا آمد و وضعیت خود را به آن حضرت گزارش داد که چگونه در آن روز فلاکت‌بار به محضر حضرت آمده بود و چگونه سخن پیامبر، وی را به تحرک و کار واداشت. رسول خدا فرمود: من که به تو گفتم؛ هرکس از ما کمکی بخواهد، ما به او کمک می‌کنیم، ولی اگر بی‌نیازی بورزد، خدایش او را کمک خواهد کرد.^۱

دو. روش‌های رفتاری

گرچه رهنمودهای گفتاری، در تربیت افراد تأثیر دارد، اما اقدامات عملی، به مراتب بیشتر از شیوه‌های گفتاری مؤثر است. به همین دلیل، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نه تنها با راهنمایی‌ها و زمینه‌سازی‌های خود، افراد را به سوی میدان‌های کاری هدایت می‌کرد، بلکه خود عملاً وارد صحنه می‌شد و همدوش دیگران کار می‌کرد که نمونه‌های آن فراوان است.

۲. دیدگاه امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نسبت به فعالیت‌های اقتصادی

روایت‌هایی که از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام درباره کار و تلاش نقل شده است، از جهت هنجاری و ارزشی بودن مفاد آنها، بهره‌وری کار و نظم کاری، به چند دسته تقسیم می‌شود:

الف) هنجاری بودن کار (ناهنجار بودن تنبلی)

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام:

«إِنِّي لَأُبْغِضُ الرَّجُلَ يَكُونُ كَسْلَانَ مَنْ أَمَرَ دُنْيَاهُ لِأَنَّهُ إِذَا كَانَ كَسْلَانَ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلُ؛^۱ من دشمن می‌دارم کسی را که نسبت به کار دنیایش تنبل و بی‌توجه است؛ زیرا کسی که نسبت به زندگی دنیایش چنین است، در مورد آخرتش تنبل‌تر و بی‌توجه‌تر است».

در روایت دیگر فرمود:

«إِنَّ يَكُنُ الشُّغْلُ مَجْهَدَةً فَاتِّصَالَ الْفَرَاغُ مَفْسَدَةً؛^۲ هر چند کار و تلاش همراه با زحمت و رنج است، اما بیکاری پیوسته منشأ فساد و تباهی است».

ب) ارزشی بودن کار

هر پدیده، اعم از رفتار و کالا، که در راستای تأمین نیاز انسان قرار گیرد، ارزش می‌یابد. مثلاً گرسنگی یک نیاز است و ماده غذایی که این نیاز اساسی را برطرف

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۶۹.

۲. الارشاد، ص ۱۵۸.

سازد، ارزش و مطلوبیت ابزاری پیدا می‌کند. کار و اشتغال نیز چون وسیله و راه تأمین نیازهای گوناگون انسان است، ارزش ابزاری دارد؛ در مقابل، بیکاری که به طور طبیعی منشأ فقر و تنگ‌دستی و ناکام ماندن انسان در خواسته‌هایش می‌شود، که جنبه منفی به خود می‌گیرد.

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا أزدوجتْ إزدوجَ الْكسلِ و الْعجزِ فَتَنَجَا بَيْنَهُمَا الْفقرُ؛^۱ آنگاه که پدیده‌ها با یکدیگر جفت و جور شدند، تنبلی و ناتوانی نیز در کنار هم قرار گرفتند و فقر و تنگ‌دستی را پدید آوردند».

در این روایت، فقر که پدیده‌ای منفی است، و بیکاری به عنوان عامل و منشأ آن، جنبه ابزاری منفی دارند. در مقابل، کار و تلاش، نقش ارزش ابزاری مثبت را ایفا می‌کند. همچنان که در این روایت، کارهای مختلف، سبب و طریق معیشت معرفی شده است:

«إِنَّ مَعَايِشَ الْخَلْقِ خَمْسَةٌ: الْإِمَارَةُ وَ الْعِمَارَةُ وَ التَّجَارَةُ وَ الْأَجَارَةُ وَ الصَّدَقَاتُ وَ أَمَّا وَجْهُ الْعِمَارَةِ فَقَوْلُهُ تَعَالَى «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»^۲

«فَاعْلَمْنَا سُبْحَانَهُ أَنَّهُ قَدْ أَمَرَهُمْ بِالْعِمَارَةِ لِيَكُونَ ذَلِكَ سَبَبًا لِمَعَايِشِهِمْ لَمَّا يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الْحَبِّ وَ الثَّمَرَاتِ وَ مِمَّا جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَايِشَ لِلْخَلْقِ».^۳

به‌درستی که معاش خلق، بر پنج دسته است: ۱. حکومت؛ ۲. عمران و آبادانی؛ ۳. تجارت؛ ۴. اجاره؛ ۵. صدقات ولی وجه و جهت عمارت در سخن خداوند آمده است. «او خدایی است که شما را از خاک آفرید و برای عمارت و آباد ساختن زمین گماشت.» پس دانستیم که خداوند ایشان را به آبادانی امر کرد تا به وسیله آن سببی برای معاششان باشد و از زمین دانه و میوه و ثمرات آنچه که خداوند آن را معاش خلق قرار داده، استخراج کنند.

۱. اصول کافی، ج ۵، ص ۸۶.

۲. هود: ۶۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۹۵.

این روایت، به صراحت، کارهای مختلف را وسیلهٔ تأمین معیشت انسان معرفی می‌کند. در دیگر نظام‌های اجتماعی نیز عنصر کار، جنبهٔ ابزاری دارد. انسان در حیات طبیعی‌اش به دنبال تأمین نیازهای معیشتی خود است و کار در راستای تأمین این نوع نیازها قرار می‌گیرد، در نتیجه نقش ابزاری می‌یابد. بر همین اساس در نظریه‌های علم اقتصاد در مورد نیروی کار در جانب عرضه، متغیر اصلی را دستمزد به شمار می‌آورند.

نکتهٔ اساسی که باید بدان توجه داشت، این است که انسان طبیعی نیازهای طبیعی دارد و کار را ابزار تأمین این نیازهای طبیعی قرار می‌دهد. از این رو کار دارای ارزش ابزاری می‌شود؛ ولی اگر همین انگیزه‌های طبیعی را به گونه‌ای به حیات انسانی - نه طبیعی - مرتبط سازیم، کار نیز به ارزش غایی تبدیل می‌شود نه ارزش ابزاری، از نوع ارزش ابزاری طبیعی؛ و روایت‌هایی که عنصر کار را ارزش تلقی می‌کند، برای جهت بخشیدن به انگیزهٔ درونی و بیرونی کار است، به گونه‌ای که با حیات انسانی مرتبط می‌شود، نه حیات طبیعی. به دیگر سخن، اگر کسی به انگیزهٔ تأمین معیشت و رفاه خود و خانواده کار و تلاش کند، یک درجه از تقوا را به دست آورده است و بر اساس این انگیزه، کار ارزش غایی می‌یابد، نه ارزش ابزاری؛ زیرا چنین کاری در واقع یک نوع انجام وظیفه دینی است. امام علی علیه السلام در این دو روایت، همین نوع ارزش را مطرح فرموده است:

«مَا غَدَوُۗهُ أَحَدُكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ مِنْ غَدَوِهِ يَطْلُبُ لَوْلَاهُ وَ عِيَالِهِ مَا يُصْلِحُهُمْ؛^۱
هیچ تلاش صبح‌هنگامی در راه خدا به فضیلت کار صبح‌هنگام در جهت رفاه و آسایش فرزند و خانواده، نمی‌رسد».

«مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا تَعَطُّفًا عَلَيَّ وَالِدٍ أَوْ وَلَدٍ أَوْ زَوْجَةٍ، بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ وَجْهَهُ عَلَيَّ
صُورَةَ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؛^۲ کسی که از سر دلسوزی بر پدر یا فرزند یا همسر، به دنبال امر دنیايش باشد، چهره او در قیامت همانند ماه شب چهارده است».

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۶۹.

۲. همان، ص ۱۷۰.

در واقع این نوع روایت‌ها، نه تنها قوی‌ترین انگیزه طبیعی انسان را برای کار و تلاش، که همان تحصیل درآمد است، مورد مناقشه قرار نداده، بلکه به آن، جهت جدید بخشیده است؛ به این صورت که تلاش و به دست آوردن درآمد برای معیشت خود و خانواده را یکی از وظایف و مسئولیت‌های دینی فرد در مقابل خانواده قرار داده است. با این جهت‌دهی جدید، ارتباط انگیزه طبیعی با حوزه حیات طبیعی قطع، و به حیات انسانی وابسته می‌شود. در سایه همین جهت‌گیری انگیزه، ماهیت کار و تلاش و ماهیت فیزیکی، حقوقی، اجتماعی، اقتصادی آن، جوهره ارزشی نیز می‌یابد. اگر انگیزه طبیعی کار، این‌گونه جهت نمی‌یافت، کار، ویژگی‌های فیزیکی، حقوقی، اجتماعی و اقتصادی را داشت و ماهیت ارزشی نداشت.

دیدگاه امام علی علیه السلام به اقتصاد

دیدگاه امام به اقتصاد (و بلکه دنیا) سوداگرایانه نیست تا فقط در پی سود مادی باشد، و راهبانه و تارکانه هم نیست تا به کلی آن را ناپسند شمارد؛ بلکه با رعایت حدود و معیارهایی، همیشه مردم را به کار و فعالیت در عرصه زندگی تشویق می‌کند^۱ و می‌فرماید:

چنان دنبال کار و تحصیل معاش باش که انگار برای همیشه در دنیا هستی و چنان به فکر آخرت باش که گویا در آستانه مرگ قرار داری.^۲

حضرت در تقسیم ساعات شبانه روز مؤمن می‌فرماید:

«لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يَتَاجَى فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يَحْتَلِي

بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا».^۳

۱. اِتَّجِرُوا بَارِكَ اللَّهُ فِيكُمْ.

۲. نهج البلاغه، کلمه قصار.

۳. همان، کلمه قصار ۳۹۰.

امام علیه السلام در این کلام، برای اقتصاد، نقشی هم تراز «عبادت» قائل می‌شود و اقتصاد را مجموعه اعمالی می‌داند که تابع نظام ارزشی حاکم بر انسان است، و از آن جا که هدف در نظام ارزشی حاکم بر انسان از دیدگاه اسلام، با توجه به بُعد حق گرا و کمال طلب او، رسیدن به مقام قرب ربوبی است، فرد با ایمان باید با چنین «معیاری» همه رفتارهای خویش را منطبق سازد تا به هدف خویش دست یابد.

حضرت در این زمینه به مالک اشتر می‌فرماید:

«وَلَيْكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ وَاجْمَعَهَا لِرِضَى

الرَّعِيَةِ؛^۱ محبوب‌ترین کارها نزد تو، سازگارترین آن‌ها با «حق» و گسترده‌ترین در

«عدالت» و فراگیرترین در جلب «رضایت» مردم باشد.

از این رو، نگاه کمال خواهانه امام به اقتصاد و فعالیت‌های دنیایی را می‌توان در جای جای زندگی و نامه‌ها و دستورالعمل‌های وی به کارگزارانش مشاهده کرد.

حضرت به کارگزار خود در آذربایجان (اشعث بن قیس) می‌فرماید:

«إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ الْأَمَانَةُ».^۲

یعنی نگاه امام علی علیه السلام به اقتصاد و امور مادی و دنیایی که از معرفت‌شناسی او تأثیر می‌پذیرد، از افق دید مکاتب مادی فراتر است که تنگ‌نظرانه خواسته‌اند همه چیز را در جهان مادی خلاصه کنند. اعتقاد به آخرت و برخوردار بودن از فلسفه زندگی مانند آن چه قرآن برای انسان تصویر و تبیین می‌کند، با دیگر مکاتب مادی در عمل و رفتار تفاوت‌های فاحشی می‌یابد که بررسی همه جانبه آن‌ها فرصتی بیش‌تر از این نوشتار را می‌طلبد.

اگر از دیدگاه مکاتب منفعت‌گرا، رسیدن به سود هدف است و برای رسیدن به آن باید از هر راهی اقدام کرد، از دیدگاه امام علی، اولاً هدف، رسیدن به منافع مادی

۱. همان، نامه ۵۳، بند ۱۱.

۲. همان، نامه ۵.

نیست و ثانیاً برای رسیدن به هدف گرچه مقدّس هم باشد از هر وسیله‌ای نمی‌توان کمک گرفت که به طور نمونه می‌توان به نبستن آب بر روی لشکر معاویه (به رغم این که آنان با لشکر حضرت چنین کرده بودند) یا پذیرش حکمیت در جنگ صفین و دستور عقب نشینی به مالک در چند قدمی پیروزی اشاره کرد. امیرمؤمنان علیه‌السلام در این زمینه به مالک اشتر، استاندار مصر چنین سفارش می‌کند:

وَلَا يَدْعُوَنَّكَ ضَيْقُ أَمْرِ لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ إِلَيْكَ طَلَبِ انْفِسَاخِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَى ضَيْقِ أَمْرِ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ وَفَضْلَ عَاقِبَتِهِ خَيْرٌ مِنْ غَدْرِ تَخَافُ تَبِعْتَهُ.^۱

اگر در مشکل و گرفتاری واقع شدی، مبدا بخواهی آن را از طریق «ناحق» حل کنی و تعهد خویش در برابر خدا [= در راه حق] را نادیده بگیری؛ زیرا بدون تردید، صبر تو بر تنگنایی که گشایش و نیکی فرجام آن را امید می‌بری، از نیرنگی که بر نتایج آن بیمناکی و هم از بازخواست الاهی که بدان گرفتار آبی و دنیا و آخرت تو تباہ شود، بهتر است. در ادامه به بررسی سیره امام ششم علیه‌السلام و امام هشتم علیه‌السلام نیز که حاوی نکات بسیار ارزنده‌ای است می‌پردازیم.

۳. گذری بر اندیشه‌های اقتصادی امام صادق علیه‌السلام

امام جعفر صادق علیه‌السلام، کار و تلاش در راه تامین نیازهای ضروری زندگی را همسان با جهاد در راه خدا قلمداد می‌کرد و می‌فرمود: «الکاد علی عیاله کالجهد فی سبیل الله»^۲ آن که برای تامین معاش خانواده اش تلاش کند، همانند رزمنده در راه خدا است.»

از منظر پیشوای ششم علیه‌السلام افراد سست عنصر و بی‌کار و بی‌تفاوت، مورد خشم و غضب الاهی هستند؛ چنان که می‌فرماید: «ان الله عز وجل یبغض کثرة النوم و کثرة الفراغ»^۳ خداوند متعال زیادی خواب و بی‌کار بودن را دشمن می‌دارد.»

۱. همان، نامه ۵۳ بند ۷۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۶.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۸۴.

علاء بن کامل یکی از یاران آن حضرت روزی به محضرش شتافت و التماس دعا گفت، و اضافه نمود: ای پسر پیامبر ﷺ! از خداوند متعال بخواه که زندگی راحت و مرفهی داشته باشم! امام صادق علیه السلام پاسخ داد: «لا ادعولک، اطلب کما امرک الله عز وجل؛^۱ من برایت دعا نمی‌کنم، تو [زندگی مرفه و راحت را] از همان راهی بخواه که خداوند متعال به تو فرمان داده است [یعنی از راه تلاش و کوشش].»

بهبود بخشیدن به وضع زندگی و تدارک برخی از برنامه‌های اقتصادی در جامعه نه تنها نقص و عیبی برای یک انسان مسلمان به حساب نمی‌آید، بلکه ناشی از قوت ایمان و اراده استوار او در راه رسیدن به اهداف والای معنوی است. رئیس مذهب جعفری علیه السلام بر این اندیشه پای می‌فشرد که:

«ینبغی للمسلم العاقل ان لا یری ظاعنا الا فی ثلاث: مرمه لمعاش او

تزود لمعاد او لذة فی غیر ذات محرم؛ کوچیدن برای یک مسلمان عاقل

شایسته نیست مگر در سه مورد: بهبود بخشیدن به وضع اقتصادی

(سفرهای تجارته و ..)، کسب توشه آخرت (سفرهای زیارتی)،

رسیدن به لذت‌های حلال (سفرهای تفریحی).»^۲

امام صادق علیه السلام افزون بر ترغیب بندگان صالح به سوی فعالیت‌های اقتصادی،

خود نیز به غلامش، مصادف، چنین دستور می‌داد:

«اتخذ عقدة او ضیعة فان الرجل اذا نزلت به النازلة او المصیبة فذکر ان وراء ظهره ما

یقیم عیاله کان اسخى لنفسه؛^۳ مکانی پر درخت و یا ملک ثابت و غیر منقولی به دست

آور! چرا که هر گاه برای شخصی حادثه‌ای یا مصیبتی رخ نماید و احساس کند که

برای تامین خانواده خود پشتوانه‌ای دارد، روح [و جان]ش [راحت‌تر خواهد بود].»

۱. همان، ص ۷۸.

۲. وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۳.

۳. کافی، ج ۵، ص ۹۲.

پیشوای ششم از افرادی که در ظاهر زهد فروشی کرده، مردم مسلمان را به بهانه تقوا و ترک دنیا از فعالیت‌های اقتصادی منع می‌کردند، انتقاد می‌نمود و شیو، غلط آنان را تخطئه می‌کرد. سفیان ثوری از عالمان زهد فروش و ظاهر سازی بود که علاوه بر مردم عادی، امام صادق علیه السلام را نیز از مظاهر دنیوی منع کرد. او زمانی مشاهده کرد که امام صادق علیه السلام لباس نو و مناسبی پوشیده است، به امام گفت: تو نباید خود را به زیورهای دنیا آلوده سازی! برای تو زهد و تقوا و دوری از دنیا و مظاهر آن شایسته است. امام صادق علیه السلام با پاسخ‌های منطقی خویش وی را به اشتباهات خود واقف ساخت و از تفکرات صوفی مآبانه و انحرافی وی به شدت انتقاد نمود و فرمود: «می‌خواهم به تو سخنی بگویم، خوب توجه کن، سخن من به دنیا و آخرت مفید خواهد بود. ای سفیان! رسول گرامی اسلام در زمانی زندگی می‌کرد که عموم مردم از نظر اقتصادی در مضیقه بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله خود را با آنان در زندگی ساده و فقیرانه هماهنگ می‌کرد، اما اگر روزگاری وضع معیشتی مردم بهتر شد اهل ایمان و نیکان و خوبان روزگار به بهره‌گیری از آن سزاوارترند نه انسان‌های فاجر و منافق و کافر. ای ثوری! به خدا سوگند! در عین حالی که وضع معیشتی خوبی دارم و از نعمتها و موهبت‌های خداوند متعال کمال بهره را می‌برم، اما از روزی که خود را شناخته‌ام شب و روزی بر من نمی‌گذرد مگر آنکه حقوق مالی خود را بر طبق فرمان خداوند متعال که بر من واجب کرده است، ادا می‌کنم و به مصرف مناسبش می‌رسانم.^۱

رعایت اصول

یک فرد دور اندیش در طول زندگی خود تلاش می‌کند که با بهره‌گیری از اصول کاربردی اقتصادی بر رفاه و آسایش خود و خانواده‌اش بیفزاید و زندگی آرام و

۱. تحف العقول، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، ص ۳۶۳.

راحتی را برای پیمودن راه سعادت داشته باشد. امام صادق علیه السلام برخی از این اصول را چنین مطرح می‌کند:

الف) استفاده از فرصت‌ها

در زندگی گاهی فرصت‌هایی به دست می‌آید که شخص می‌تواند از آن فرصت به نحو شایسته‌ای برای بهبودی دین و دنیای خویش بهره‌گیرد. تیزبینی و آینده‌نگری افراد موجب می‌شود که این فرصت‌های طلایی عاملی برای ارتقای جایگاه معنوی و اجتماعی آنان گردد. بدون شک از دست دادن چنین فرصتهایی موجب غم و اندوه و پشیمانی خواهد بود.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرمود:

«الایام ثلاثة: فیوم مضي لا یدرک و یوم الناس فیه فینبغي ان یغتموه و غذا انما

فی ایدیهام امله؛^۱ روزها سه گونه‌اند: یا روزی است که گذشته و دیگر به دست

نمی‌آید و یا روزی است که مردم در آن به سر می‌برند و شایسته است که آن را

غنیمت شمارند و یا آینده‌ای است که آرزوی رسیدن به آن را دارند.»

پیشوای ششم علیه السلام در سخن دیگری ضرورت بهره‌گیری از فرصت‌ها را یادآور

شده، می‌فرماید:

«هر کس فرصتی را به دست آورد و با این حال منتظر فرصت بهتری باشد،

روزگار آن فرصت به دست آمده را از دستش خواهد گرفت؛ زیرا عادت روزگار

سلب فرصت‌ها و رسم زمانه از بین بردن موقعیت‌هاست.»^۲

ب) تلاش و کوشش

از مهم‌ترین رموز توفیق در زندگی، تلاش دائم و پایداری در راه هدف می‌باشد.

تحرک و پویایی که از اعتقاد راسخ انسان به مقاصد خویش سرچشمه می‌گیرد، در

۱. همان، ج ۵، کتاب المعیشه، ح ۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۳.

راه رسیدن به مراد ضروری ترین عامل به شمار می آید. انسان مسلمان برای رسیدن به سعادت اخروی باید در امور دنیوی خویش نیز تلاش کند و آن را به عنوان وسیله و پلی برای وصال به مطلوب بنگرد.

علی بن عبدالعزیز می گوید: امام صادق علیه السلام روزی از من احوال عمر بن مسلم را پرسید. عرضه داشتم: فدایت شوم او از تجارت دست برداشته و به عبادت و نماز و دعا روی آورده است. امام فرمود: «وای بر او! آیا او نمی داند که هر کس به دنبال دنیا و کسب روزی حلال نرود، دعایش مستجاب نخواهد شد.» سپس امام افزود: «هنگامی که آیه ﴿وَمَنْ يُتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾^۱ هر کس تقوای الهی پیشه کند (خداوند) راه خروج از مشکلات را برایش قرار می دهد و از جایی که گمان نمی برد روزی اش می دهد.» نازل شد، تنی چند از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از کسب و کار دست کشیده و درها را به روی خود بسته، مشغول عبادت شدند تا خداوند متعال روزی آنان را از طریق عبادت برساند. هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله خبردار شد، آنان را احضار نمود و فرمود: شما به چه انگیزه ای از کسب و کار دست کشیده و از جامعه فاصله گرفته و به عبادت پرداخته اید؟! گفتند: یا رسول الله! خداوند روزی ما را تکفل کرده و ما هم به عبادت او روی آورده ایم! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انه من فعل ذلك لم يستجب له، عليكم بالطلب»^۲ هر کس چنین کند دعای او پذیرفته نخواهد شد، بر شما باد به کسب [روزی و درآمد].»

حضرت امام صادق علیه السلام در سخن دیگری توضیح می دهد که برخی از افراد دعایشان هیچ گاه به اجابت نخواهد رسید، و از جمله فرمود: «رجل جالس في بيته يقول اللهم ارزقني فيقال له ألم آمرک بالطلب»^۳ مردی در خانه اش نشسته و مدام می گوید: خدایا! به من روزی عطا کن! به او گفته می شود: آیا تو را فرمان ندادم به طلب [روزی].»

۱. طلاق: ۲ و ۳.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۲۳.

۳. من لایحضره الفقیه، باب من لا تستجاب دعوته، حدیث ۲.

در هر صورت، برای رسیدن به مقصود باید تلاش نمود و در راه آن مشکلات و سختی‌ها را تحمل کرد تا اینکه از دیگران بی‌نیاز شده، به استقلال اقتصادی برسیم.

ج) اعتدال و میانه‌روی

رعایت اعتدال و میانه روی در مخارج و درآمدهای زندگی موجب آسایش و رفاه خواهد بود. اسراف و تبذیر، سخت‌گیری و تنگ‌نظری و بخل و طمع‌ورزی موجب اختلال در نظم زندگی می‌شود و چه بسا جایگاه اجتماعی فرد را متزلزل نموده و گاهی آبرو و شخصیت او را از بین می‌برد. معمولاً افرادی که ولخرجی می‌کنند، دچار تنگدستی و فقر می‌شوند و سپس از گردش ناملایم روزگار شکایت کرده، از شانس بد خود گلایه می‌کنند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ان السرف یورث الفقر و ان القصد یورث الغنی»^۱ اسراف موجب فقر و میانه روی سبب توانایی می‌شود.

عبدالله بن سنان می‌گوید: امام صادق علیه السلام هنگامی که آیه «ولا تجعل یدک مغلوله الی عنقک»^۲ را تفسیر می‌کرد، انگشتان دست خود را کاملاً بسته و دست خود را مشت نمود و به ما فرمود: «یعنی این چنین نکنید که این نهایت خست و بخل است» و در معنی آیه ﴿وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ﴾^۳ دست خود را کاملاً باز کرد و فرمود: «این چنین هم درست نیست؛ یعنی انسان هر چه دارد خرجش کند و چیزی در کف دستش نماند.»^۴

در نتیجه، این آیه شریفه، افراط و تفریط در مصرف مال دنیا را نفی کرده، به اعتدال سفارش می‌کند.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۷۴.

۲. اسراء: ۲۹.

۳. همان.

۴. وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۶.

د) پس انداز برای آینده

امام صادق علیه‌السلام همواره توصیه می‌کرد که هر شخصی باید برای آینده خود پس انداز داشته باشد تا اگر خدای ناکرده مشکلی برایش پیش آمد یا نیازی به پول پیدا کرد محتاج دیگران نباشد. یکی از یاران امام به نام «مسمع» می‌گوید: روزی با مولایم حضرت صادق علیه‌السلام مشورت کرده، عرض کردم: سرورم! من زمینی دارم که مشتری خوبی برایش آمده و به قیمت مناسب از من می‌خواهد. امام فرمود: ای ابا سیار! آیا می‌دانی که هر کس ملک خود را بفروشد مال او از بین خواهد رفت. عرض کردم: فدایت شوم، من آن را به قیمت خوبی می‌فروشم و زمین بزرگ تری را می‌خرم. امام علیه‌السلام فرمود: در این صورت اشکالی ندارد.^۱

آن حضرت می‌فرمود: از نزدیک‌ترین یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که شما آنها را به فضل و زهد و تقوا می‌شناسید، سلمان و ابوذر هستند. شیوهٔ سلمان چنین بود که هرگاه سهمیه سالانه اش را از بیت المال دریافت می‌کرد، مخارج یک سالش را ذخیره می‌نمود تا زمانی که در سال آینده نوبت سهمیه اش برسد. به او اعتراض کردند که تو با این همه زهد و تقوا در فکر ذخیره آینده ات هستی! شاید امروز و فردا مرگ تو برسد! سلمان در جواب می‌فرمود: شما چرا به مردن فکر می‌کنید و به باقی ماندن نمی‌اندیشید؟ ای انسان‌های جاهل! شما از این نکته غفلت می‌کنید که نفس انسان اگر به مقدار کافی وسیله زندگی نداشته باشد، در اطاعت حق کندی و کوتاهی می‌کند و نشاط و نیروی خود را در راه حق از دست می‌دهد؛ ولی همین قدر که به اندازه نیازش وسیله و مال دنیا فراهم شد با اطمینان و آرامش بیشتری به اطاعت حق می‌پردازد.^۲

۱. الکافی، ج ۵، ص ۹۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۳۵.

امام صادق علیه السلام فرمود: «لا خیر فیمن لا یجب جمع المال من حلال یکف به وجهه و یقضي به دینه و یصل به رحمہ؛^۱ کسی که از راه حلال و به انگیزه حفظ آبرو و ادای قرض و رسیدگی به خانواده و فامیل به دست آوردن مال را دوست نداشته باشد، در او هیچ گونه خیری نیست.»

هـ) مهم‌ترین شرط فعالیت‌های اقتصادی

از منظر اسلام فعالیت‌های اقتصادی، زمینه‌ساز کمالات و فضائل انسانی است و اگر فردی با این انگیزه به عرصه اقتصاد وارد شود، افزون بر منافع مادی و ظاهری به بهره‌های معنوی نیز نایل خواهد شد. عبدالله بن ابی یعفر می‌گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی از وی پرسید: به خدا قسم! ما به دنبال دنیا می‌رویم و دوست داریم آن را به دست آوریم. امام علیه السلام فرمود: تو می‌خواهی با دنیاطلبی و کسب درآمد چه کنی؟ او گفت: می‌خواهم نیازهایم را برطرف کنم، به خانواده ام رسیدگی نمایم، صدقه و احسان بدهم و حج و عمره انجام دهم. امام صادق علیه السلام فرمود: اینکه دنیاطلبی نیست؛ این به دنبال آخرت و ثوابهای الهی رفتن است.^۲

کسب درآمد و به دنبال منافع مادی رفتن انسان، باید با انگیزه‌های الهی باشد و آن را وسیله‌ای برای رسیدن به مقاصد الهی قرار دهد و گرنه دنیاطلبی امری زشت و ناپسند خواهد بود؛ چنان که برخی افراد به دنبال جمع ثروت و ذخایر دنیوی هستند، در حالی که هیچ انگیزه خیر و معنوی را مدنظر ندارند. گاهی این گونه افراد چنان حریص به جمع آوری مال دنیا هستند که حتی سلامتی خانواده و تمام هستی خود را در راه ثروت اندوزی از دست می‌دهند. امام صادق علیه السلام به چنین کسانی هشدار داده، می‌فرماید: «لیس فیما اصلح البدن اسراف، انما الاسراف فیما اتلف المال و اضر بالبدن»^۳ در آنچه که بدن را اصلاح می‌کند اسراف نیست؛ اسراف در جایی است که مال انسان از بین برود و به جانش نیز لطمه بخورد.»

۱. الکافی، ج ۵، ص ۷۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۷۷.

از منظر امام صادق علیه السلام بین کسی که از دنیا به عنوان وسیله‌ای برای کسب آخرت بهره می‌گیرد و بین کسی که دنیاپرستی و جمع مال را پیشه خود نموده است، تفاوت واضح وجود دارد. به این جهت از سویی دل‌بستگان به مال دنیا و دنیاپرستان ظاهرین را لعن می‌کند و می‌فرماید: «ملعون ملعون من عبد الدینار و الدرهم»^۱ مورد لعن خداست کسی که بنده دینار و درهم باشد.» و از سوی دیگر به دوستدارانش توصیه می‌کند: «لا تدع طلب الرزق من حله فانه عون لك علي دينك»^۲ طلب روزی از [راه‌های] حلال را هرگز رها نکن؛ چرا که مال حلال یاور تو در دینت خواهد بود.»

۴. مروری بر اندیشه‌های اقتصادی امام رضا علیه السلام

سخنان اهل بیت علیهم السلام در بردارنده خیر دنیا و آخرت است؛ آن بزرگواران با رهنمودهای گران‌بهایشان، هم شیوه‌های خوشبختی در دنیا را فرا راه پیروانشان قرار داده‌اند و هم شیوه‌های خوشبختی در آخرت را. آموزه‌های به جا مانده از هشتمین امام ما نیز، هم در بردارنده رهنمودهای سامان بخشی به دنیای انسان‌هاست و هم به خوشبختی آخرت توجه دارد. بر این اساس و به منظور آبادانی دنیای آدمیان، به اندیشه‌های اقتصادی امام رضا علیه السلام اشاره می‌شود.^۳

۱. کار و تلاش

کار و کوشش، قانون عام آفرینش برای شکوفایی اقتصادی و دست یابی به اهداف و آرزوهای بلند است. هرکه این قانون را به درستی به کار گیرد، دنیای او رونق می‌گیرد و شکوفا می‌شود؛ اگرچه بر آیینی جز آیین اسلام باشد. در مقابل، هرکه از این قانون مهم، غفلت کند و آن را نادیده انگارد و وانهد، دچار تنگنا، عقب ماندگی و تهی دستی خواهد شد؛ اگرچه مسلمانی شیعی و دارای مکتب

۱. اصول کافی، باب الذنوب، حدیث ۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴.

۳. مروری بر اندیشه‌های اقتصادی امام رضا علیه السلام، سید محمود طاهری، با تلخیص.

«اثنی عشری» باشد و گرچه شب و روز خویش را به دعا و توکل و عبادت سپری کند. امام رضا علیه السلام به خوبی از این قانون آگاه بود، چنان که سامان بخشیدن به دنیای انسان‌ها را در گرو پای بندی به این قانون می‌دانست. در نتیجه، آنها را به کار و کوشش فرا می‌خواند. احمد بن ابی نصر بزنطی می‌گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: کوفه به من نمی‌سازد و زندگی در آن همراه با مزیقه است. زندگی ما در بغداد بود و در آنجا در روزی بر مردم گشاده است. حضرت فرمود: «اگر می‌خواهی بیرون بروی برو؛ چرا که امسال، سال آشفته‌ای است و مردمان را چاره‌ای جز طلب روزی و کوشش برای به دست آوردن معیشت خوب نیست. پس طلب و کوشش را برای به دست آوردن امکانات زندگی از دست مده». ^۱ از دیدگاه امام رضا علیه السلام، ارزش معنوی کار چنان است که مقام کارگر را فراتر از مقام مجاهدین فی سبیل الله (جهادگران در راه خدا) می‌داند و می‌فرماید: «ان الذی یطلب من فضل یکف به عیاله اعظم اجراً من المجاهد فی سبیل الله؛ آن که با کار و کوشش، در جست و جوی مواهب زندگی برای تأمین خانواده خویش است، پاداشی بزرگ‌تر از مجاهدان راه خدا دارد». ^۲

«تنها تن آدمی نیست که به کار نیاز دارد، بلکه رشد روح او و قوای معنوی و فکر و فرهنگ و تربیت او نیز بستگی به کار دارد و بی‌کاری، بر معنویت آدمی نیز آثاری زیان بار می‌گذارد. اگر آدمی، هر چه را که نیاز دارد، در اختیار داشت و طبیعت، آماده و ساخته پرداخته به او می‌داد و در نتیجه، اوقات خود را پیوسته به بی‌کاری و فراغت می‌گذراند، به فساد و تباهی کشیده می‌شد و ناگزیر نیرو و انرژی خود را در راه‌هایی صرف می‌کرد که به نابودی خود و هم نوعانش می‌انجامید». ^۳

۱. محمدرضا محمود و محمد حکیمی، الحیاة، ج ۶، ص ۴۶۸.

۲. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۸۰۸.

۳. محمد حکیمی، معیارهای اقتصادی تعالیم رضوی، صص ۲۲۴ و ۲۲۵.

۲. پرهیز از اسراف

اسراف، به هدر دادن نعمت‌های خداوند است. آن که در به دست آوردن حتی لقمه‌ای نان، «ابر و باد و مه خورشید و فلک» و ده‌ها عامل پیدا و پنهان دیگر را مؤثر می‌داند، هرگز اسراف نمی‌کند. در حقیقت، اسراف، پشت پا زدن، بی‌توجهی و بی‌حرمتی به همه عوامل یاد شده است. هرگز شکوفایی و رونق اقتصادی، با اسراف و هدر دادن بیهوده اموال امکان‌پذیر نیست، و هرگز شخص و ملت اسرافکار، به رشد اقتصادی نخواهد رسید. از این رو، اسراف، آفت کار نیز به شمار می‌آید، زیرا آن که هم کار می‌کند و هم اسراف، مانند آن است که در صندوقی که ته ندارد، پول می‌ریزد و بدیهی است ثروتی برای اندوخته نخواهد شد و پیشرفتی نخواهد کرد. اسراف، عامل اصلی فقر و تهی‌دستی نیز به شمار می‌رود. از دیدگاه عرفانی، نعمت‌های پروردگار ادراک و شعور دارند و آنگاه که بی‌توجهی فرد را به خود حس کنند، رخت بر می‌بندند و فرد را از نعمت‌ها محروم می‌کنند. در مقابل، اگر از انسان توجه، احترام و ارزش ببینند، نه تنها مهمان سفره زندگی او خواهند شد، بلکه نعمت‌های دیگر را نیز به سوی خویش فرامی‌خوانند. در نتیجه، نعمتی بر نعمت شخص افزوده می‌شود. با توجه به آنچه گفته شد، امام رضا علیه السلام تباه‌سازی اموال را پدیده‌ای ناپسند می‌داند، دوستان و پیروان خویش را از این پدیده نامبارک باز می‌دارد و می‌فرماید: «ان الله یبغض... اضاغة المال؛ خداوند، تباه‌سازی اموال را دشمن می‌دارد.»^۱ «گفتنی است تباه کردن اموال و تزییع آنها که در این روایت آمده، مفهوم گسترده‌ای دارد و هر نوع تباهی و نابودی و فساد در اموال را شامل می‌گردد. تباهی و تزییع، ممکن است بر اثر علت‌هایی چند پدید آید که از جمله آنها عبارتند از: اسراف کاری و مصرف بیش از اندازه، بی‌اطلاعی و نبود تخصص و مهارت در مدیریت‌های مالی، کوتاهی و سهل‌انگاری در به کارگیری اموال و مانند آنها که

موجب می‌شوند تا سرمایه زندگی تباه شود و موجب فقر و تهیدستی گردد و حتی سیر و حرکت معنوی انسان نیز دستخوش تزلزل شود. با توجه به کلیت سخن امام رضا علیه السلام اگر در امور اقتصادی و مسائل مالی، برنامه ریزی درست و حساب شده‌ای انجام نگیرد، تزییع مال خواهد بود و اگر در داد و ستدها نیز دقت لازم به کار نرود و غبن صورت گیرد، اموال، تباه خواهد شد.^۱ از این رو، امام رضا علیه السلام هدر دادن و تباه ساختن اموال را، مصداقی از فساد دانسته و فرموده است: «من الفساد قطع الدرهم و الدینار و طرح النوی؛ تکه تکه کردن درهم و دینار (یا هر پولی دیگر) و دورافکندن هسته خرما (که ممکن است بذر نخلی در آینده شود)، از جمله کارهای فاسد و نادرست است».^۲

۳. میانه روی در مصرف

از فضیلت‌های مهم اخلاقی، میانه روی در همه کارها به ویژه میانه روی در مصرف است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «واقصد فی مشیک؛ در رفتارت میانه رو باش!» (اسراء: ۲۹) همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «والذین إذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذلک قواماً و آنان که چون انفاق می‌کنند، اسراف نمی‌ورزند و خست نمی‌کنند، بلکه میان این دو، راه اعتدال و میانه را برمی‌گزینند». (فرقان: ۶۷) در اهمیت میانه روی و ناروا بودن افراط و تفریط همین بس که افراط و تفریط، از نشانه‌های نادانی شمرده شده و حضرت علی علیه السلام فرموده است: «لاتری الجاهل امّاً مفراطاً او مفراطاً؛ نادان را نبینی جز آنکه یا افراط می‌کند یا تفریط».^۳

از دیدگاه امام هشتم علیه السلام هم کسی که در مصرف، به خود و خانواده خود سخت می‌گیرد و در مصرف، خست می‌ورزد، از جاده مستقیم بیرون است و هم آن که

۱. معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی علیه السلام، صص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۲. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۶۲۲.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۷۰.

اسراف کرده و زیاده روی می‌کند. امام رضا علیه‌السلام، هر دو شیوه را ناپسند می‌شمارد. یکی از یاران امام هشتم علیه‌السلام می‌گوید: از امام رضا علیه‌السلام درباره چگونگی تأمین مخارج خانواده جويا شدم. فرمود: «مخارج خانواده، حد وسط است میان دو روش ناپسند.» گفتیم: «فدایت شوم، به خدا سوگند! نمی‌دانم این دو روش چیست؟ فرمود: «دو روش ناپسند، اسراف و خست است. آیا نمی‌دانی که خداوند بزرگ، اسراف (زیاده روی) و اقتار (خست گیری) را ناخوشایند می‌دارد و در قرآن می‌فرماید: «آنان که هرگاه چیزی ببخشند، نه زیاده روی می‌کنند و نه خست می‌ورزند و میانگین این دو را در حد قوام برمی‌گزینند»^۱.

«از دیدگاه امام رضا علیه‌السلام، تصرفات شخص در اموال خویش، محدود است؛ یعنی این گونه نیست که حال که اموال انسان ملک اوست و به وی تعلق دارد، بتواند در آنها هرگونه که خواست، تصرف کند، بلکه تصرف او باید در حد میانه و متعادل و به دور از اسراف و خست باشد. او، هم اجازه ندارد که خست ورزد و در مصرف بر خود سخت گیرد و هم مجاز نیست که اموال خویش را ریخت و پاش نماید. امام رضا علیه‌السلام در پایان سخن خویش به کلام خداوند استدلال فرمود که در آن واژه «قوام» آمده است. مقصود از قوام؛ یعنی آن استواری و اقتصادی که موجب سامان یافتن زندگی همه افراد می‌شود که در آن، نه کسی محروم ماند و نه کسی بی حساب برخوردار گردد. روشن است که هر چیز آنگاه می‌تواند عامل «قوام» باشد و زمینه استواری چیز دیگری را فراهم آورد که در موضع مناسب خود قرار گیرد و موضع مناسب، همان حد میانه و دور بودن از اسراف و خست است. اسراف و اقتار (خست) که دو سوی حد میانه است، ضد قوامیت مال است؛ یعنی مایه قوام و سامان یابی فرد و جامعه نیست، بلکه همین مال که عامل بقا و قوام است، در حال

۱. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۲۲.

افراط و تفریط، عامل تباهی و هلاکت فرد و جامعه خواهد بود. بقاء و دوام و قوامیت، در حد میانه و اعتدال است.^۱

۴. تخصص مداری در سخنان امام رضا علیه السلام

در آموزه‌های دینی، به موضوع تخصص در کار و حرفه بسیار توجه شده است. در قرآن کریم آمده است: آنگاه که یوسف علیه السلام به عزیز مصر می‌گوید: «اجعلنی علی خزائن الارض؛ مرا بر خزائن این سرزمین بگمار!» از تخصص و آگاهی خویش در این باره می‌گوید و می‌فرماید: «انی حفیظ علیم همانا من نگاهبانی [امین] و [کاردانی] آگاه [به این کار] هستم.» (یوسف: ۵۵) تخصص نداشتن در کار سبب می‌شود که کار، خوب صورت نگیرد و در نتیجه زیان‌های فراوانی به بیت المال، اقتصاد مسلمانان و اقتصاد خود شخص وارد شود. پیشرفت و شکوفایی اقتصادی در گرو تخصص و مهارت است و شخص در صورت ناآگاهی و تخصص نداشتن در کار و حرفه خویش، نه تنها پیشرفت نخواهد کرد، بلکه دچار رکود و عقب‌گرد خواهد شد. امام رضا علیه السلام افراد را از سپردن کارها به دست افراد بی‌تخصص و ناوارد بازداشته و این مسأله را جزئی از اسلام خالص دانسته و فرموده است: «... البرائة ممن نفي الاخيار... و آوي الطرداء اللعناء... استعمل السفهاء؛ [جزو اسلام خالص است]، بیزار بودن از کسانی که نیکان را تبعید کردند و کسانی را که باید رانده می‌شدند، در مرکز اسلامی پناه دادند و کم‌خردان [آگاهان و غیر متخصصان] را به کار گماردند».^۲

«امام رضا علیه السلام، نابسامانی، بی‌عدالتی، تبعیض، فقر، محرومیت و مشکلات جامعه اسلامی را به عللی نسبت می‌دهد که از آن جمله: به کار گماردن جاهلان و اشخاص سفیه و ناآگاهان است. بنابراین، به کار گماردن کسانی که از نظر فکر و فن اداره جامعه و تدبیر امور مالی و مدیریت اقتصادی و دیگر مسائل اجتماعی،

۱. معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، صص ۸۳ - ۸۸ و ۹۱.

۲. عیون اخبار الرضا، ۲، ص ۱۲۶.

تخصص‌های لازم را ندارند، باعث عقب ماندگی، نابسامانی، فقر و محرومیت خواهد بود.^۱

«بی‌گمان، مهارت، توانایی و معلومات تخصصی هر فرد در واقع، به مثابه دارایی و ثروتی است که در اختیار اوست و همان طور که دارایی را با توجه به بازده آن در فعالیت‌های اقتصادی به کار می‌اندازند، باید از مهارت و استعداد و معلومات تخصصی نیز به گونه‌ای در فعالیت‌های اقتصادی استفاده کرد. اگر فردی هزار واحد از پولی را که در اختیار دارد، با نرخ بهره ۱۲ درصد در سال قرض دهد، در پایان سال مالی دارای ۱۱۲۰ واحد پول خواهد شد؛ یعنی سود وام دهی او ۱۲ درصد است. حال اگر او به جای قرض دادن، این مبلغ را مثلاً برای آموزش حرفه‌ای خاصی صرف کند و در نتیجه آن تخصص، صاحب درآمد بیشتری شود و در پی آن، به ۱۴ درصد بازده برسد، گفته می‌شود که تخصص، بازده بیشتری برای او داشته است تا مثلاً قرض دادنی که البته سود حاصل از آن، اشکال شرعی نیز دارد».^۲

۱. معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، صص ۱۳۷ و ۱۳۹.

۲. دکتر حسن سبحانی، اقتصاد کار و نیروی انسانی، صص ۹۲ و ۹۳.



بخش سوم

موانع، راهبردها و آسیب‌های مشارکت

اجتماعی و اقتصادی زنان



جامعه برای باروری و پویایی در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، نیازمند نیروی عظیم زنان است. هر فرد بر اساس حق طبیعی و انسانی خود، حق دخالت در سرنوشت اجتماعی خود را دارد. بنابراین، زنان نیز علاوه بر ایفای نقش خانوادگی باید در جامعه حضوری فعال و مؤثر داشته باشند تا به نوبه خود در رهیافت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تأثیرگذار باشند.

مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها و استفاده از آرا، افکار و اندیشه‌های آنان سبب می‌شود که زنان از حالت انفعالی خارج شده و به صورت یک عنصر فعال در عرصه‌های اجتماعی ظاهر شوند. با این که اسلام بر فعالیت‌های اجتماعی زنان تأکید داشته و نمود عینی آن در پیروزی انقلاب و پس از آن به نحو چشمگیری افزایش داشته است؛ اما بزرگترین مانع برای حضور بیشتر زنان در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را می‌توان در عوامل فرهنگی جستجو کرد. در بسیاری از موارد، باورهای غلط و ملاحظات نادرست اجتماعی، فرهنگی و عقیدتی است که مانع از مشارکت اجتماعی زنان می‌شود. البته عوامل ثانویه مانند جامعه‌پذیری نیز به این نقیصه دامن می‌زند. در این میان، نظام آموزشی و رسانه‌های جمعی می‌توانند ضرورت حضور زنان در صحنه‌های مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی، خدماتی و اقتصادی را تبیین و تصورات غلط و گرایش‌های افراطی و تفریطی را بزدایند و بستر مناسب را برای مشارکت فعال زنان فراهم آورند؛ به

طوری که هم به گوهر گرانبهای زنان آسیب نرسد و هم وظایف و نقش‌های خارج از توان روحی و جسمی بر آنها تحمیل نشود.

مشارکت اجتماعی زنان

زنان نیمی از پیکره اجتماع‌اند و هر جامعه‌ای که بخواهد نسلی بارور و پویا در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تربیت کند بی‌شک نیازمند نیروی عظیم زنان و مادران است. مادران، علاوه بر نقش بسیار مهمی که در پیدایش جنین و مراقبت و تغذیه کودک تا زمان تولد و نیز پس از آن به عهده دارند، به دلیل تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم بر فرآیند آموزش، پرورش و تکوین هویت معنوی فرزندان در واقع پدید آورنده و مرئیان نسل انسان‌ها محسوب می‌شوند. اساساً کاروان پر ارج انسانیت در بعد مادی و معنوی مرهون مادران است. این وامداری، آنها را به عنوان تکیه گاهی مناسب و مونس‌ی امین و با نشاط برای همسران و فرزندان قرار داده و از این طریق تداوم زندگی خانوادگی و اجتماعی را در عالی‌ترین، زیباترین و مطمئن‌ترین شکل ممکن میسر ساخته است.

زن به دلیل برخورداری از ویژگی‌های شخصیتی، در طول تاریخ، از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جوامع بوده است و ارزش‌ها، اخلاقیات، علوم، هنر و عملکرد جامعه را متأثر ساخته است. زنان ذاتاً از توانایی بالایی برای برقراری ارتباطات اجتماعی برخوردارند. این توانایی، زمینه و فرصت مناسبی برای زنان فراهم می‌آورد و در صورت سامان‌دهی برنامه‌ریزی شایسته، می‌تواند تحرکات و فعالیت‌های اجتماعی و گروهی آنان را شدت و عمق بیشتری ببخشد.

با این حال، حضور زن در عرصه اجتماع و کیفیت این مشارکت، در طول تاریخ، همواره مورد اختلاف و مناقشه بوده است؛ به طوری که به دلیل شرایط اجتماعی نامطلوب حاکم در برخی از ادوار، با اصل حضور زن در صحنه اجتماع مخالفت

شده است. با ظهور انقلاب اسلامی این مخالفت کمرنگ‌تر شده و به نظر می‌رسد در شرایط کنونی، تا حدودی به تعریف و چارچوب مشخصی برای حضور سالم و منطقی زن در اجتماع دست یافته و با تصویب قوانین و ضوابط لازم، در تلاشیم تا این نحوه حضور را نهادینه سازیم؛ به طوری که امروزه کیفیت حضور زن در مراکز و سازمانهای دولتی و خصوصی تقریباً روشن و غیرقابل مناقشه است؛ هر چند عده‌ای می‌کوشند تا آهنگ و چگونگی حضور زنان را سمت و سویی دیگر بخشند و اصول و قوانین را به طور دلخواه تفسیر نمایند.

در حالی که جهت‌گیری حاکم بر الگوی نظام اسلامی برای حضور اجتماعی زن به گونه‌ای است که ضمن حفظ ارزش‌های اخلاقی و تضمین سلامت و امنیت روانی جامعه، دامنه نقش و تأثیر زن در ساحت‌های مختلف اجتماعی را نیز توسعه می‌دهد، متأسفانه جهان به اصطلاح متمدن بویژه کشورهای صنعتی و سرمایه‌داری با سست کردن بنیان خانواده، کمال زن را تنها به حضور اجتماعی تعریف کرده و با عنوان آزادی، همه اصول مربوط به حضور سالم زن را زیر پا گذاشته‌اند؛ به طوری که امروزه آمارهای دردناک طلاق، کودکان بی‌سرپرست و فساد و فحشا در این کشورها به شدت افزایش یافته و آثار ناهنجار حضور غیر سالم زن در اجتماع در سطح گسترده‌ای ظاهر شده است.

زن در کشورهای صنعتی، علی‌رغم تبلیغات همه‌جانبه‌ای که در مورد نقش مفید و موثر او صورت می‌گیرد، به دلیل موانع و محدودیت‌های متعدد که ریشه در عدم آرامش روحی و روانی دارد، نمی‌تواند استعدادهای نهفته خود را چنان که شایسته است، ظاهر سازد و علاوه بر مشکلات اخلاقی عمده‌ای که به دلیل حضور ناسالم زن در غرب پدید آمده است، اختلاط و روابط نامناسب آنها با مردان از بروز توانایی‌های واقعی آنان نیز کاسته است. در حالی که نظام اسلامی همواره بر رعایت پوشش اسلامی و حفظ حریم تأکید داشته تا زنان با رعایت تقید به ارزشهای دینی و

اخلاقی با مشکلات کمتری روبه‌رو شده و به موفقیت‌های ارزشمندی نایل شوند. ساختارهای مناسب اجتماعی بر اساس اصول مسلم اخلاقی زمینه لازم را برای تجلی بهینه شخصیت زن در جامعه فراهم آورده است.

البته، برای پیشرفت هر جامعه‌ای باید هر دو جنس فعالانه در عرصه‌های گوناگون اجتماعی حضور داشته باشند؛ زیرا زن و مرد از نظر روحی، فرهنگی، مذهبی، فیزیولوژیکی و اجتماعی کامل‌کننده یکدیگرند و هر کدام، ویژگی‌های شخصیتی، عاطفی و شناختی منحصر به فرد خود را دارند. ناگفته پیداست که مشارکت اجتماعی صرفاً یک حضور معمولی و فیزیکی در جامعه نیست؛ بلکه باید فعال و آگاهانه از ناحیه همه افراد باشد. جامعه به نیرو و توان همه نیاز دارد و ضعف و اهمال در ایفای نقش‌های محوله حتی در مقیاس کوچک می‌تواند جامعه را دچار ضعف و نابسامانی سازد.

«حضور فعال زنان در جامعه و مشارکت اجتماعی آنان، گذشته از آن که وظیفه‌ای بر زنان است می‌تواند برای آنان مفید و بسیار پر بار و سودمند باشد و تجربیات ارزنده‌ای در اختیار آنان بگذارد. مشارکت روز افزون زنان در عرصه مسائل و موضوعات اجتماعی باعث بالا رفتن سطح آگاهی‌های فردی و اجتماعی، آشنایی با روش‌های تربیتی و جدید و کارآمد و... شده و هویتی تازه به زنان می‌بخشد.»^۱

در پرتو این هویت تازه، زنان نسبت به مقام، موقعیت و شئون فردی و اجتماعی خود، آگاهی بیشتری می‌یابند و برای خویش در جامعه نقش موثرتری قائل بوده و خود را عضو فعال جامعه تلقی خواهند نمود و از همه مهمتر نسبت به مسائل اجتماعی جامعه، احساس مسئولیت بالاتری خواهند داشت؛ در این صورت، آنها با حساسیت و ظرافت بیشتری در صحنه‌های سیاسی - اجتماعی حاضر خواهند شد.

۱. آذر اعتصامی‌پور، جایگاه اجتماعی زنان در جامعه امروز، روزنامه سلام، ۷۶/۴/۳۱، ص ۵.

عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی زنان

مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌ها، توان ارائه افکار و اندیشه‌های خود و اعمال آنها، خروج از حالت انفعالی و ظاهر شدن به صورت یک عنصر فعال، به عواملی وابسته است که می‌توان مسائل زیر را از مهم‌ترین آنها دانست:

۱. آموزش

آموزش، اساسی‌ترین عنصر زمینه‌ساز مشارکت سیاسی - اجتماعی افراد یک جامعه محسوب می‌شود؛ بنابراین اگر قرار است زنها در صحنه‌های اجتماعی فعال شوند، باید آموزش دیده باشند و برای انجام موفق نقش‌های محوله، توانایی لازم را داشته باشند. در واقع، پایگاه و حیثیت اجتماعی زنان در پرتو آموزش‌های تخصصی تثبیت شده، بازده و نیروی کار آنان را افزایش خواهد داد.

۲. آگاهی

هر چند، مشارکت به نوعی باعث گسترش تبادل نظر بین افراد، کسب تجربه و افزایش آگاهی می‌شود؛ اما پیشاپیش برای تغییر در بینش‌ها باید به آن توجه عمیق داشت. یک فرد قبل از پذیرش یک نقش باید بینش مثبت و خوبی نسبت به آن داشته باشد و علاوه بر آگاهی‌های فردی، آگاهی‌های اجتماعی نسبت به حقوق، جایگاه و چگونگی مشارکت زنان الزامی است. در حقیقت، کسب آگاهی سبب تغییر و اصلاح نگرش‌ها و بینش شده و به افزایش مشارکت خواهد انجامید.

۳. تواناسازی و ایجاد فرصت‌های اجتماعی

افزون بر آگاهی و آموزش، باید امکانات، شرایط و زمینه‌های لازم برای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان فراهم آید تا روحیه مشارکتی آنان تقویت شود.

البته، در این میان باید زمینه‌های ایجاد علاقه و اشتیاق به حضور در جامعه و مشارکت در امور اجتماعی نیز در میان زنان ایجاد شود و با استفاده از تبلیغات و مکانیسم‌های تشویقی رشد و گسترش یابد.

گرچه آموزش، آگاهی و تواناسازی زنان اهمیت فراوانی در مشارکت اجتماعی زنان دارند؛ اما در صورتی که فرصتهای مناسب برای زنان فراهم نیاید، کارآیی و توانمندی زنان به منصف ظهور نخواهد رسید. فراهم آوردن فرصتهای لازم در صحنه‌های مختلف علمی و عملی مثل دانشگاهها، مراکز تحقیقی و سایر فعالیت‌های اجتماعی متناسب با وضعیت روحی و جسمی آنها می‌تواند زنان را نسبت به افزایش مشارکت خود تشویق و در عین حال تقویت و تجهیز نماید.

۴. اصلاح باور عمومی

تا زمانی که شخصیت و هویت زنان از طرف جامعه به رسمیت شناخته نشود طبعاً هر گونه تلاشی در جهت زمینه‌سازی مشارکت فعال زنان، نافرجام خواهد ماند. بنابراین هر جامعه‌ای که ضرورت و اهمیت همراهی زنان را در تحقق سازندگی و ترقی و سعادت‌مندی درک کرده باشد، باید در جهت زدودن باورهای غلط و نگاه تک‌بعدی و غیر اجتماعی تلاش کند تا بدانجا که محترم شمردن حقوق انسانی و اجتماعی زن به صورت یک فرهنگ عمومی درآمده و نهادینه شود.

اسلام و مشارکت اجتماعی بانوان

از نظر اسلام زن نیز — مانند مرد — رسالت الهی، انسانی دارد و باید ضمن مشارکت و همیاری، زمینه حضور فعال خود را در همه عرصه‌ها فراهم آورد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز این رویکرد پذیرفته شده است.

از دیدگاه اسلام مردان و زنان علی‌رغم تفاوت‌های طبیعی (جسمی و روحی) در بعد ارزشی یکسانند. در مسیر تکامل و عبادت هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد. چنانچه در کریمه‌هایی چون، «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» و «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيئَةً» و «أَنْتِي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى» و «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا» به آن تأکید شده است.

واگذاری مسئولیت‌های خطیری چون قضاوت و حکومت به مردان، هرگز به معنای کاستن کرامت زنان نیست؛ بلکه به خاطر رعایت تناسب طبیعی در بخش مسئولیت‌هاست. از دیدگاه اسلام، فلسفه احکام و تکالیف مربوط به زنان نه از باب محدودیت و محرومیت است و نه از سر تبعیض و ناروایی؛ بلکه به معنای حمایت و صیانت از گوهر وجودی زن است. احکام و تکالیفی همانند حجاب، مهر، نفقه، حضانت، قیمومیت، ولایت، شهادت و... عطیه‌های آسمانی‌اند که بار تکالیف سنگین اجتماعی را از دوش زنان برداشته تا به وظیفه اساسی خود که همانا تربیت و اصلاح نسل‌هاست بپردازند؛ زیرا زن مبدأ همه سعادت‌ها و مربی جامعه و مبدأ خیرات است. در کریمه قرآنی آمده است:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ﴾^۱

مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند بی‌اجازه او به جایی نمی‌روند.

در حقیقت، مؤمنان معتقد، مسائل اجتماعی را به خوبی درک نموده و در مواقع مقتضی به فرمان رسول و اولیاء الله بر حسب ضرورت در عرصه‌های مختلف جامعه حضور فعال دارند.

بعضی از اندیش‌ورزان اسلامی منظور از «امر جامع» را هر کار مهمی می‌دانند که اجتماع مردم در آن لازم است و همکاریشان ضرورت دارد؛ مانند تظاهرات در برابر طغیان و استکبار، حضور در انتخابات، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، تأیید رهبری و مسئولان خدمتگزار نظام و...^۱

در پرتو این نگرش، قرآن کریم صحنه‌های حضور فعال زنان در عرصه سیاسی - اجتماعی را بر می‌شمارد. آنجا که درباره بیعت زنان با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جایگاه رهبری جامعه اسلامی، می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا... فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲

ای پیامبر؛ چون زنان مؤمنه آیند که با تو بر ایمان بیعت کنند که دیگر هرگز شرکی به خدا نیاورند... با آنها بیعت کن و بر آنان از خدا طلب آمرزش کن. خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

در تاریخ اسلام، حساس‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین صحنه سیاسی - یعنی بیعت - دو بار، یکی در حدیبیه و بار دیگر در فتح مکه انجام گرفت. در بیعت عقبه اولی زنی به نام عفرات دختر عبیده بن ثعلبه و در عقبه ثانی زنانی به نام‌های: نسبیه دختر حارث همدانی، خواهرش نسبیه دختر کعب از بنی خزرج، ام منیع و اسماء دختر عمرو بن عدی حضور داشتند.^۳

در بیعت رضوان نیز نام سه نفر از زنان در منابع تاریخی ذکر شده است: ربیع بنت معوذ، بنت هاشم الضاریه و نسبیه دختر حارث^۴ و بالاخره پشتوانه خلافت حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام نیز بیعت مردم، از جمله زنان بود.^۵

۱. عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ص ۲۹۶.

۲. ممتحنه: ۱۲.

۳. زهرا آیت‌اللهی، زن، دین، سیاست، ص ۲۳.

۴. محمد الحسون و ام علی مشکور، اعلام النساء المؤمنات، ص ۶۲۴.

۵. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲۲۰: «و حسرت الیها الکلعاب».

در روایتی از امام باقر علیه السلام هم نقل شده که در بین گروندگان به حضرت ولی عصر علیه السلام نیز پنجاه زن وجود دارد که بین رکن و مقام در مسجد الحرام، با آن حضرت بیعت می‌کنند.^۱

در صدر اسلام دو بار نیز هجرت سرنوشت‌ساز اتفاق افتاد: یکی از مکه به حبشه و دیگری از مکه به مدینه که در هر دوی آنها زنان مشارکت داشته و قرآن نیز آن را تأیید نموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ^۲

هجرت عملی سیاسی و مبارزه عملی با طاغوت برای برداشتن موانع رشد و تکامل بشر است. افزون بر این، عملکرد زنان الگوی صدر اسلام در مقاطع حساس مانند حضرت زهرا علیها السلام، حضرت زینب و ام سلمه و دیگران گواهی بر حضور فعال آنان در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و تأییدی از سوی اسلام مبنی بر جواز مشارکت آنان است.

زنان پیشتاز در عرصه سیاست همانند سوده همدانی و زنان نام‌آور دیگر که در برابر کژاندیشی‌ها و ستمگری‌ها آرام نگرفتند، از جلوه‌های درخشان تاریخ اسلام است.^۳

قرآن کریم، زنان مؤمن را همچون مردان، مکلف ساخته که در شرایطی که جامعه دچار آلودگی‌های معنوی شدید شده است مهاجرت کرده و به سرزمینی که قانون خداوند اجرا می‌شود اقامت گزینند؛ مگر آنانی که از اجرای چنین حکمی معذورند.^۴

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳: «یجیبی و الله ثلاث مائة و بضعة عشر رجلاً فیهم خمسون امرأة یجتهدون بمكة... بما یعونه بین الرکن و المقام.»

۲. ممتحنه: ۱۰.

۳. جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، صص ۳۲۹ - ۲۹۴.

۴. ر.ک: عنکبوت: ۵۶؛ زمر: ۱۰، نساء: ۹۷ و ۹۸؛ احزاب: ۵۰؛ آل عمران: ۱۹۵ و انفال: ۷۳.

در میان زنان مهاجر به مدینه، فاطمه بنت اسد وجود دارد و به فرموده امام صادق علیه السلام او اولین زنی بود که به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله پیاده از مکه به مدینه هجرت نمود.^۱ در این هجرت، زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و دختر دیگر آن حضرت (فاطمه زهرا علیها السلام) نیز از جمله مهاجران بودند.

اگر جهاد را از بارزترین جلوه‌های سیاست دینی به حساب آوریم، حضور زنان به منظور آبرسانی، پرستاری، تدارکات جنگ و انتقال اجساد حضور چشم‌گیری است^۲ و در مواردی نیز که امر دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله به میان می‌آمد از آن دریغ نمی‌کرده‌اند.^۳ حضور مؤثر فاطمه زهرا علیها السلام در شعب ابی‌طالب و مساعدت‌های ایشان باعث شد که لقب «ام ابیها» بگیرند.^۴ حضور ایشان در جنگ احد^۵، خندق^۶ و فتح مکه^۷ و خطبه‌های آن حضرت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و مناظره‌های وی با انصار مدینه همگی بیانگر نقش زن مسلمان در عرصه سیاست و اجتماع است.

نقشی که ام سلمه در دفاع از ولایت پس از رسول خدا ایفا کرد ستودنی است و همه در دفاع از خطبه حضرت زهرا علیها السلام در مسجد و در اعتراض به غصب فدک، کار ایشان را به جایی رساند که به قطع مقرری یک‌ساله از بیت‌المال منتهی شد.^۸ او امین اسرار رهبران سیاسی - الهی آن دوران بود.^۹

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۳۸۰.

۳. همان، ج ۴۱، ص ۳.

۴. همان، ج ۲۰، صص ۲۴۴-۲۴۵.

۵. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۷۱.

۶. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۰۶.

۷. شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۱۲۹.

۸. همان، ص ۲۲۵.

۹. زهرا آیت‌اللهی، زن، دین، سیاست، ص ۱۰۰.

۱۰. همان، ص ۱۴۰.

تاریخ اسلام مملو از زنانی است که در راه اصلاح جامعه و نیل به اهداف نبوی و ولایی، شکنجه، رنج‌ها و مشقت‌ها و حتی شهادت‌ها را به جان خریدند و از هیچ کوششی دریغ نورزیده‌اند؛ مانند شهادت سمیه، اول شهید اسلام که به فرموده امام حسن عسکری علیه السلام مشمول آیه شریفه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...﴾^۱ است.

در همین راستا شکنجه‌های ام شریک توسط مشرکان مکه^۲ و شهادت ام‌فروه به جرم دفاع از ولایت امام علی علیه السلام^۳ و... همه و همه گویای ایفای نقش زنان در عرصه اجتماع دینی است.

گذشته از شواهد تاریخی، ادله شرعی و خطابات قرآنی و روایی در خصوص تکالیف سیاسی مسلمانان اطلاق داشته و مخاطب آنها مسلمانانند؛ مانند آیات پیرامون امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری و نظایر آنها. ضمناً بسیاری از فعالیت‌های سیاسی زنان با تأیید و یا تقریر معصومین علیهم السلام همراه بوده است.

هر چند حضور در اجتماع برای زنان امری ارزنده و مفید است؛ اما نباید با تحکم و اجبار آنان را به صحنه اجتماع آورد و چنانچه زنی می‌پندارد که حضور در خانه و تربیت فرزند، تأثیر بیشتری دارد، باید در همان حیطه، مسئولیت‌پذیر باشد و اگر زنی در خود توانایی و علاقه‌مندی در فعالیتهای تولید فرهنگی و سیاسی و... می‌بیند، باید زمینه‌های حضور او در هر دو عرصه فراهم آید.^۴

زن از نظر اسلام و در سایه حکومت اسلامی می‌تواند در اجتماع حضور مؤثر داشته‌باشد و توانمندی خود را به اثبات برساند. «زن از دیدگاه اسلام از لحاظ انسانی و داشتن افکار و اندیشه‌های بشری با مرد برابر است و در این زمینه اسلام کسی را

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۳۸.

۲. اعلام النساء المومنات، ص ۱۶۶.

۳. الامامة و السياسة، ص ۱۳۶.

۴. سید محمد مکتبی، زن و اجتماع، صص ۱۰-۹.

بر دیگری برتر نمی‌داند. اگر مرد می‌اندیشد، دانش می‌اندوزد، تعقل می‌کند، دارای حق انتخاب و اختیار است، زن نیز از تمام این ویژگیها بی‌کم و کاست برخوردار است. آنچه اسلام برای زن و مرد ارزش می‌داند و آن را معیار برتری قرار می‌دهد، همان تقواست.^۱

حضرت امام علیه السلام درباره این حق مسلم زنان می‌فرماید:

زن انسان است؛ آن هم یک انسان بزرگ. زن مربی جامعه است... مربی انسان‌ها زن است. سعادت و شقاوت کشورها بسته به وجود زن است. زن باید دارای حقوق مساوی با مرد باشد. اسلام بر تساوی زن و مرد تأکید کرده است و به هر دوی آنها حق تعیین سرنوشت را داده است؛ یعنی این که باید از همه آزادیها بهره‌مند باشند: آزادی انتخاب کردن، انتخاب شدن، آزادی آموزش خویشتن و کار کردن و مبادرت به هر نوع فعالیت اقتصادی.^۲

هم ایشان می‌فرمایند:

باید همه زنها و همه مردها در مسائل اجتماعی و در مسائل سیاسی وارد باشند و ناظر باشند؛ هم به مجلس ناظر باشند، هم به کارهای دولتی ناظر باشند، اظهار نظر بکنند.^۳

ظهور اسلام و تعالیم سعادت‌بخش آن بدون شک مهم‌ترین واقعه در طول حیات زن بوده و هست و در پرتو این دستورات بود که زن از بردگی و بندگی در تمام عرصه‌های فردی و اجتماعی رهایی یافت و هویت انسانی خود را بازیافت. اسلام از همان ابتدا این حق را غیر قابل تردید و مسلم دانسته و بر حضور سالم و سازنده آنان در اجتماع صحه گذاشته است. اسلام مشارکت

۱. حسین فقیهی، زن در فرهنگ اسلام، روزنامه سلام، ۷۴/۱۱/۱۰، ص ۵.

۲. در جستجوی راه از کلام امام، دفتر سوم زن، صص ۱۶ و ۳۴.

۳. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۶۹.

زنان در امور اجتماعی را تحت شرایط و ضوابطی می‌پذیرد و نگرش ویژه‌ای نسبت به حضور زن در جامعه دارد که با آنچه در غرب دنبال می‌شود و برای سایر ملل نیز تبلیغ می‌شود، تفاوت ماهوی دارد. مهم‌ترین نکته‌ای که در این میان قابل طرح است این که اسلام مجاز نمی‌شمارد که به بهانه مشارکت اجتماعی، اساس خانواده متزلزل گردد؛ زیرا رسیدگی به امور همسر و تربیت فرزندان در اسلام از جایگاهی رفیع برخوردار است. تذکر این نکته لازم است که تصور ناسازگاری میان اداره امور منزل با مشارکت اجتماعی، تصویری نابجاست؛ زیرا زن می‌تواند ضمن حفظ جایگاه خود به عنوان همسر، مادر و مربی فرزندان، به امور اجتماعی متناسب نیز بپردازد. در عین حال باید رسیدگی به امور خانه را یکی از مصادیق بارز و مهم مشارکت اجتماعی دانست و میزان اهمیت همسراری و فرزند پروری از نظر اسلام تا جایی است که باید آن را اولویت اول یک زن مسلمان به شمار آورد. اسلام حسن شوهرداری و اداره صحیح کانون خانواده را جهاد زنان قلمداد نموده و وعده پاداش‌های بزرگ به آن داده است.

نکته دیگر در رابطه با نگرش اسلام نسبت به مشارکت اجتماعی زن این است که اسلام تنها به علت انسان بودن و ارزشی که برای مقام انسانی زن قائل است او را مجاز به حضور در جامعه می‌داند و از او خواسته است مانند هر انسان دیگری در سرنوشت خویش دخالت کند؛ در حالی که اولین سابقه حضور زنان در جوامع غربی مربوط به سال‌های انقلاب صنعتی است که کارخانه‌داران برای جلب سود بیشتر به کارگر فراوان و ارزان نیازمند بودند؛ در نتیجه زنان را که از کمترین حقوق انسانی بهره‌مند بودند به کارخانه‌ها فراخواندند.

نکته دیگر این که اسلام علی‌رغم این که زن و مرد را در شئون انسانی، حقوق فردی و اجتماعی برابر می‌داند، مرد و زن را به عنوان دو جنس متفاوت به رسمیت می‌شناسد و طبعاً از حیث خصوصیات و ویژگی‌های روحی و جسمی میان آنها

تفاوت قائل است: زن از احساسات، عواطف و توانایی‌ها و استعدادهای روحی و جسمی ویژه‌ای برخوردار است که در مرد نیست و مرد هم خصوصیتی دارد که زن ندارد؛ از این رو، بدیهی است که این تفاوتها باعث تفاوت در نوع مسئولیت‌ها و وظایف آنها بشود و این امر به هیچ وجه تبعیض میان آنان محسوب نمی‌شود؛ بلکه وجود این تفاوتها - که از اساس در خلقت و فطرت زن و مرد نهاده شده است - به منظور تکمیل آن توسط یکدیگر و در نتیجه تشکیل و قوام اجتماعات بشری بوده است. از آنجا که زن موجودی لطیف با جاذبه‌های خاصی است که جنس مخالف را به سوی خود می‌کشاند، اسلام به منظور مصونیت‌بخشی، قوانین خاصی را در مراودات و معاشرت‌های او پیش‌بینی کرده است. اسلام در عین این که مشارکت زنان را جایز و حتی در مواردی لازم می‌داند، با تبدیل جامعه به محیط شهوت‌رانی سخت مخالف است. اسلام شایسته می‌داند که حتی الامکان ارتباط و گفتگوی زن و مرد نامحرم کاهش یابد و نظر کردن از روی شهوت را به طور کلی حرام دانسته و پوشاندن تمام بدن به غیر از گردی صورت و کف دو دست را برای زن واجب شمرده و مرد و زن را از پوشیدن لباس‌های محرک و مهیج منع کرده است؛ حتی دستور داده است که لحن سخن گفتن موجب تحریک دیگران نشود؛^۱ اینها همه حدودی است که احتمال سوء استفاده‌های غیر اخلاقی را به کمترین میزان خود می‌رساند و بدین وسیله سلامت روانی و اجتماعی انسان‌ها و جامعه را تضمین می‌کند. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که از نظر اسلام:

۱. زن، یک موجود انسانی محترم و ارزشمند است و به همین خاطر حق دخالت در سرنوشت خود را دارد.
۲. وظیفه شوهرداری و رسیدگی به فرزندان از اهمیت فوق العاده برخوردار است و اولویت اول زن مسلمان تلقی می‌شود و نوعی مشارکت اجتماعی محسوب می‌گردد.

۳. حضور زن در جامعه نباید به بی‌احترامی و سوء استفاده از او منجر شود و از همین روست که روابط و معاشرت او با مردها باید در چارچوب مشخصی صورت بگیرد.
۴. تناسب مسئولیت‌ها و نقش‌های اجتماعی با ویژگی‌ها و توان روحی و جسمی زن باید مد نظر باشد.

نقش زنان در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی

در رژیم گذشته آگاهی‌های سیاسی - اجتماعی برای بخش عمده‌ای از زنان فراهم نبوده و ماهیت پلید و ضد انسانی رژیم گذشته می‌کوشید زنان آن‌چنان در فرهنگ مصرفی و تجمل‌گرایی غرق شوند که دیگر جایی برای پرداختن به مفاهیم راستین و ارزشی و رسیدگی به مسئولیت‌های بزرگ اجتماعی برای آنان باقی نماند؛ فعالیت‌های مشخصی هم که به نام آزادی زن ایرانی و مشارکت او در اجتماع صورت می‌گرفت صرفاً تبلیغی و عوام‌فریبانه بود. به فرموده حضرت امام:

زن در زمان محمدرضا و رضا پهلوی عنصر مظلومی بود و خودش نمی‌دانست؛ آنقدر که ظلم در این زمان شد در زمان جاهلیت معلوم نیست شده باشد. آنقدر که انحطاط برای زنها در این قرن شد معلوم نیست که در قرن جاهلیت شده باشد.^۱

مروری بر تاریخ، نشان می‌دهد که تقریباً زنان در تمام صحنه‌های مورد نیاز انقلاب، از تشکیل جلسات سیاسی و زندان و شکنجه گرفته تا توزیع اعلامیه و شرکت مستقیم در مبارزات خیابانی و مقابله با عناصر رژیم حضور فعال و غیر قابل انکار داشته است. استاد مطهری در این رابطه می‌نویسد:

انقلاب اسلامی ایران ویژگی‌هایی دارد که در مجموع، آن را در میان همه انقلابات جهان بی نظیر و بی‌رقیب ساخته است؛ یکی از آن ویژگی‌ها، سهم بودن بانوان است.^۲

برخی از زمینه‌های مشارکت مستقیم زنان عبارتند از:

۱. صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۸۶.

۲. شهید مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۴۴.

تشکیل جلسات سیاسی، تحمل حبس و شکنجه، شرکت در تظاهرات خیابانی، تکثیر و توزیع اعلامیه، فعالیت‌های اطلاعاتی، تجهیز و تدارک مبارزین در نبردهای خیابانی و فعالیت‌های امدادی.

حضرت امام علیه السلام در تجلیل و تقدیر از نقش مستقیم زنان در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی می‌فرماید:

زندان‌های شاه از زنان شیردل و شجاع مملو است؛ در تظاهرات خیابانی، زنان، بچه‌های خردسال خود را در سینه فشرده، بدون ترس از تانک و توپ و مسلسل به میدان مبارزه آورده‌اند؛ جلسات سیاسی که زنان در شهرهای مختلف ایران بر پا می‌کنند کم نیست. آنان نقش بسیار ارزنده‌ای را در مبارزات ما ایفا کرده‌اند.^۱

مسئلاً نقش زنان در پیروزی انقلاب اسلامی، هرگز محدود به حضور مستقیم آنان نیست؛ بلکه فعالیت‌های غیرمستقیم آنها چه بسا که به مراتب از اهمیت بیشتری برخوردار باشد؛ این نقش از تأثیر قابل توجهی که احساسات و اندیشه زن بر روی مرد و فرزندان دارد ناشی می‌شود.

اخلاق و روان‌شناسی ویژه زن یعنی حیا، عفاف و تقوا و دور باش زنانه، این موقعیت را برای او فراهم آورده است که نوعی تسلط نامرئی و در عین حال بسیار قوی بر حالات و روحیات مرد داشته باشد و به گفته استاد شهید مرتضی مطهری:

اگر در یک جریان اجتماعی زنها هماهنگی نداشته باشند، از تأثیر مرد هم فوق‌العاده می‌کاهند؛ بر عکس اگر زن‌ها نقش موافق و احساسات موافق داشته باشند، نیروی مردها را هم چند برابر می‌کنند.^۲

بنابراین صرف‌نظر از حضور مستقیم زنان، رضایت بانوان به فعالیت‌های سیاسی بستگان خود و صبر در فراق و شهادت آنها بی‌تردید نقش مهمی در پیشبرد انقلاب داشته است.

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۱۰۲.

۲. پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۵۰.

مشارکت زنان پس از پیروزی انقلاب در جریان دفاع مقدس

در جریان دفاع سلحشورانه مردم مسلمان ایران در برابر تجاوزطلبی عراق، زنان توانستند همدوش مردان و در مواردی پیشاپیش آنها نحوه ادای دَین خود را به اسلام و انقلاب در قالب فعالیتهای زیر به نمایش گذارند.

الف) فعالیتهای پشتیبانی و تدارکاتی

اقدامات بانوان در این زمینه مربوط به کمکهای نقدی و غیرنقدی، جمع‌آوری کمکهای مردمی، تقسیم و بسته‌بندی موارد ارسالی به جبهه‌ها، تهیه لباس و آذوقه برای رزمندگان و نظیف و وسایل سپاهیان بوده است. حضور زنان در این فعالیتهای به حدی چشمگیر و وسیع صورت می‌گرفت که مسئولیت و مدیریت بسیاری از ستادهای کمک‌رسانی و پشتیبانی در اختیار آنان قرار گرفته بود.

ب) فعالیتهای امدادی و درمانی

حجم زیادی از مسئولیت مداوای مجروحان و آسیب‌دیدگان از جنگ در مراکز بهداشتی و درمانی و بیمارستان‌ها متوجه زنان بوده است. اما گذشته از این، بسیاری از بانوان شجاع و متخصص بعضاً خود را به مراکز درمانی و بیمارستان‌های صحرایی در مناطق جنگی می‌رساندند و در نزدیکترین ایستگاه‌های پزشکی به خطوط مقدم، رسیدگی به مجروحان را بر عهده می‌گرفتند.

ج) فعالیتهای مربوط به شهدا و رسیدگی به خانواده رزمندگان

طی دوران هشت ساله دفاع مقدس، ستادهای تخلیه شهدا در مناطق جنگی، مراکز معراج شهدا در شهرستان‌ها از خدمات داوطلبانه بانوان افتخارآفرین بی‌بهره نبودند. افزون بر این، رسیدگی به خانواده رزمندگان و شهدا و دلجویی از آنها نیز در همه موارد با مشارکت جدی زنان انجام می‌گرفت.

د) فعالیت‌های فرهنگی

صحنه فرهنگ و هنر راستین هیچگاه از خدمات زنان در قالب نویسندگی، گزارشگری، عکاسی، داستان‌نویسی، سرودن شعر و... بی‌بهره نبوده است. در این دوران شاهد آثار متعددی از بانوان در زمینه‌های مختلف هنری با موضوع جنگ و دفاع مقدس بوده‌ایم.

ه) تقویت روحیه رزمندگان

اساساً همراهی روحی زنان با مردان حتی بدون هیچ اقدام عملی، تأثیر خود را خواهد داشت و موجب پشتگرمی و استقامت بیشتر مردان می‌شود. روحیه شهادت‌طلبی، صبر بر مصیبت عزیزان و رضایت و بلکه ترغیب و تشویق فرزندان، همسران و برادران به حضور در جبهه، بیشترین تأثیر را در روحیه رزمندگان اسلام می‌گذاشت.^۱

دستاوردهای اجتماعی زنان در نظام جمهوری اسلامی

با توجه به اقداماتی که از آغاز استقرار نظام جمهوری اسلامی برای زمینه‌سازی رشد و ارتقای شخصیت فردی و اجتماعی زنان صورت گرفته و تأثیرات آن در بهبود شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی زنان، می‌توان اطمینان داشت که میزان مشارکت زنان از رشد کمی و کیفی خوبی برخوردار بوده است؛ از جمله آن، حضور زنان در مجلس شورای اسلامی است که هر دوره نسبت به دوره قبلی رشد قابل توجهی داشته است. همچنین راهیابی به دولت که با تشکیل پست مشاورت رئیس جمهوری در امور زنان از سال ۱۳۷۰ دوره جدیدی از مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان آغاز شد و در حال حاضر در مدیریت و معاونت برخی از سازمانهای دولتی و غیر دولتی ادامه دارد. همچنین از دیگر دستاوردهای ارزشمند بانوان در نظام اسلامی، حضور مؤثر آنان در محافل علمی و سیاسی خارج از کشور است.

۱. ر.ک: صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۲۸۰ و ج ۱۸، ص ۲۳ و ج ۲۱، ص ۱۷۲.

افزایش نشریات مربوط به زنان و گسترش کمی و کیفی حضور بانوان در عرصه فرهنگ و هنر نیز سیر صعودی داشته است و در کنار دستاوردهای ورزشی، دستاوردهای علمی و آموزشی نیز با فراهم آوردن امکانات لازم جهت اشتغال به تحصیل تعداد بیشتری از دختران و افزایش سهمیه زنان برای عضویت در هیأت علمی دانشگاه‌ها در سال‌های اخیر، رشد چشمگیری داشته است. بنابراین، با نگاه مختصر به وضعیت اجتماعی زنان و دستاوردهای آنان پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، باید اذعان کرد که روند بهبود وضعیت اجتماعی زنان، آغازی پر جهش داشته باشد و می‌توان امیدوار بود که در سایه بذل توجه مسئولین و مجریان نظام، موانع مشارکت بانوان در جامعه بیش از پیش مرتفع گردد تا انشاءالله به زودی شاهد حضوری شایسته و بایسته برای زنان در تمام عرصه‌های مورد نیاز جامعه باشیم.

آسیب‌شناسی حضور اجتماعی زنان

۱. تغییر تدریجی گرایش‌های الهی به مادی

یکی از واقعیت‌های نامطلوب جامعه در سال‌های اخیر، تغییرات تدریجی در افکار، روحیات و رفتارهای بخشی از افراد جامعه به ویژه بانوان است و کانون توجه از امور معنوی به ارزش‌های مادی معطوف شده است. این رویکرد در حالی صورت می‌پذیرد که به اذعان کارشناسان امور اجتماعی و تاریخی، زنان کشور ما در طول ایام انقلاب و دفاع مقدس همواره در صفوف مقدم ایثار و شهادت قرار داشته و با روحیات و انگیزه‌های الهی مشوق و محرک مردان برای ایثار و جانفشانی بوده‌اند؛ اما آنچه امروز در جامعه مشاهده می‌شود نشان دهنده افول تدریجی این روحیات و پدید آمدن نوعی وابستگی به لذایذ مادی و زیبایی‌های ظاهری دنیوی است. بی‌توجهی به الگوهای مذهبی و روی‌آوری به الگوهای غربی در بعضی از ابعاد زندگی بویژه در انتخاب نوع و مدل لباس و نحوه معاشرت و تنظیم ارتباطات

فردی و اجتماعی، گرایش افراطی به مسافرت، تفریح و مصرف کالاهای لوکس و تجمل‌گرایی، اسراف و هدر دادن وقت، افزایش میزان طلاق و... همگی نشانه‌هایی تلخ از تغییر تدریجی روحیات و افکار و رفتار بانوان کشور در سالهای اخیر است. بی‌شک هرگاه زنان یک جامعه به ارزشهای اخلاقی و سنت‌های راستین آن جامعه بی‌توجه بوده و به تجمل‌گرایی، اسراف، رفاه‌طلبی و بی‌مبالاتی میل پیدا کنند، نه تنها از حضور در صحنه‌های حساس سیاسی و انقلابی و دفاع از ارزش‌های دینی و اخلاقی باز می‌مانند، بلکه شخصیت آنها نیز در معرض خطر و انحراف و انحطاط قرار گرفته و به شدت آسیب‌پذیر خواهد شد. بنابراین مسئولان و دستگاه‌های فرهنگی، تبلیغی و ارشادی نظام باید برنامه‌های مناسب و مؤثری را برای مقابله با این معضل فرهنگی از طریق شناخت علل و سعی در رفع آنها تنظیم نمایند.

۲. وجود سنت‌ها، گرایش‌ها، عادات و رفتارهای غیر اصیل

این عوامل از حضور منطقی و سالم زنان در سطح اجتماع تا حدودی جلوگیری نموده است؛ استاد شهید با ژرف‌اندیشی به این مورد اشاره نموده و می‌فرماید:

مسئله حقوق و حدود زن در جامعه امروز از نظر اسلام، علاوه بر جنبه عملی، جنبه اعتقادی پیدا کرده است؛ یعنی باورهای بی‌اساس اجتماع عین متون اسلامی دانسته شده است.^۱

۳. وجود جریان روشنفکری بیمار و وابسته

در مقابل گروه‌های متعصب و متحجری که سعی دارند زن را از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و شرعی خود با عنوان پاسداشت ارزش‌های اسلامی محروم نموده و حیطه مشارکت او را محدود سازند، گروه‌های افراطی دیگری نیز وجود دارند که هیچ حد و ضابطه‌ای برای زنان و عملکردهای اجتماعی آنان قایل نشده و به آزادی

۱. پاسخ‌های استاد به نقدهایی بر کتاب مسئله حجاب، ص ۴۵.

مطلق زن می‌اندیشند و این در حقیقت، همان افکار و عقایدی است که امروزه سرتاسر جهان غرب از سوی نهضت‌های فمینیستی و طرفدار زن‌گرایی و زن‌سالاری ترویج می‌شود. در واقع، این نهضت برای تهی کردن زن از ارزش‌های اصیل الهی - انسانی و محور ارزش‌های دینی و خودمشغولی و تزاید هر چه بیشتر مصرف، از سوی نظام سلطه تقویت می‌شود.^۱

در تحلیل این پدیده باید متوجه خاستگاه این تحولات باشیم و بدانیم همان قدر که بی‌تفاوتی یا همراهی با این جریان خطرناک، موجب تباهی فرهنگ مسلمانان می‌شود، برخورد یکپارچه و مقابله احساسی با آن نیز غیر عملی و دارای مخاطرات فراوانی است. از این رو، شناخت عمیق، پافشاری بر اصول، پرهیز از تعصب و بالاخره برنامه منسجم و هماهنگ در اجرا می‌تواند ضریب دقت و میزان تأثیر اقدامات متولیان فرهنگی را در برخورد منطقی و مؤثر با این پدیده، افزایش دهد. آشنایی با دیدگاه‌های بنیادین غرب در رابطه با زن، این امکان را فراهم می‌سازد که اندیشمندان و عناصر فرهنگی و تبلیغی با تأکید بر نقاط ضعف و تبیین اشکالات اساسی دیدگاه‌های غرب، زمینه را برای ترویج و تحکیم بیشتر اندیشه‌های اسلامی مهیا سازند.

البته در آسیب‌شناسی حضور اجتماعی زنان، می‌توان به مواردی چون، استفاده ابزاری از زنان، عدم تبیین درست حدود و ضوابط حضور زن در اجتماع و عدم تعریف واقع‌بینانه از این موضوع، توجه نکردن به ظرافت‌های زنانه، به کارگیری افراطی یا تفریطی از زنان در جریان کار و نقش استثمار در تخریب چهره اجتماعی زنان و... اشاره کرد که هر یک به نوبه خود قابل بحث و بررسی است که تفصیل آنها در این مقال نمی‌گنجد، سکان نوشتار در این موارد را به دست اندیش‌ورزان متعهد می‌سپاریم.

۱. رضا حاج احمدی، الگوی زن در صدا و سیما، ج ۴، ص ۳۱.

نکات قابل توجه در فعالیت اجتماعی زنان

هر چند اصل مشارکت زنان در عرصه اجتماعی و فعالیت‌های اقتصادی مقبول و پسندیده است، اما چنانچه این مشارکت را بسیار جدی ببانگاریم، آثار نامطلوبی بر فرد و اجتماع بر جای می‌گذارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) آثار نامطلوب فردی و خانوادگی

هر چند مشارکت اقتصادی زنان، امری مطلوب و بایسته است، اما به دلیل آن که زنان مؤثرترین نقش را در انتقال ارزشها به نسل آینده دارند، حضور در خارج از منزل، این نقش را کم‌رنگ ساخته و آثار نامطلوبی به همراه دارد. چنانچه زنان وقت مفید خویش را در خارج از خانه طی کنند و پس از بازگشت به خانه نیز عمده وقت خویش را در آشپزخانه و یا استراحت بگذرانند، نقش کلیدی خویش را در تکوین شخصیت فرزندان از دست خواهند داد و حتی اشتغال آنان به نوعی در افت تحصیلی فرزندان نیز تأثیرگذار است. بسیاری از درگیرهای خانوادگی مربوط به کار زنان است. عدم حضور مادران، فرزندان را دچار مشکلات روانی می‌سازد و آنها را پر توقع و پرخاشگر بار می‌آورد؛ آنها در اثر دوری از دامان پر مهر مادران، احساس تنهایی و غربت می‌کنند. از این گذشته، خود زنان شاغل نیز احساس خستگی می‌کنند؛ زیرا مسئولیتی دوگانه متوجه آنان می‌شود و کار بیرون از خانه از مسئولیتشان در درون خانه نمی‌کاهد و برای جبران نبود خود در خانه باید در صدد جبران بعضی از وظایفی که تنها از عهده آنان ساخته است برآیند؛ زیرا زنان بر اساس تعهد عاطفی و اخلاقی خویش هیچ‌گاه از زیر بار مسئولیت‌های همسری و مادری شانه خالی نمی‌سازند. «برخی از جامعه‌شناسان تصریح می‌کنند که اشتغال مادران در خارج از منزل بر مسئولیت آنان به طور ناعادلانه افزوده است.»^۱

۱. روانشناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ج ۲، ص ۸۶۳.

ب) آثار نامطلوب اجتماعی

مشارکت‌ها و فعالیت اجتماعی نامناسب زنان می‌تواند مشکلاتی در سطح اجتماع در پی داشته باشد. یکی از این مشکلات، بالا رفتن سن ازدواج و حتی در مواقعی عدم ازدواج است؛ از جمله دلایل این امر را می‌توان، بالا رفتن توقع خانواده‌ها و دختران، بیکاری پسران و در مواردی عدم راهیابی پسران به دانشگاه در رشته‌های شغل‌آفرین دانست. دختران تحصیل کرده، انتظار همسرانی را دارند که حداقل از نظر تحصیلی در سطح خودشان باشند و از طرفی دارای آینده شغلی تضمینی باشند؛ این در حالی است که دختران با درصد بالاتری نسبت به پسران در رشته‌های کار آفرین همچون مهندسی، پزشکی، صنایع، مدیریت وارد دانشگاه می‌شوند و این مسأله بر مشکلات اقتصادی خواهد افزود.

هر چند حضور و فعالیت اجتماعی زنان یک اصل پذیرفته شده است؛ اما این که این فعالیت در چه زمینه‌ای باشد، قابل تأمل است. امروز نیاز مبرمی به حضور زنان در عرصه‌های مختلف از جمله پزشکی، تعلیم و تربیت، تدریس در دانشگاهها، پرستاری و مسئولیت‌های فرهنگی احساس می‌شود؛ اما حضور زنان در رشته‌هایی که علی‌القاعده، حضور پسران در آن شایسته و بایسته است، نوعی به کارگیری افراطی و نامطلوب است و پی‌آمدهایی را همچون بیکاری و عدم اشتغال مردان که وظیفه تأمین مخارج را دارند، به همراه دارد. همچنین دخترانی که در دانشگاه‌ها تحصیلات عالی دارند در انتظار ازدواج با افراد تحصیل کرده بالاترند که این مسأله باعث بالا رفتن میانگین سن ازدواج جوانان شده و مشکلات زیادی را در سطح اجتماع به وجود می‌آورد.

بنابراین جذب زنان در فعالیت‌ها باید به گونه‌ای طراحی شود که موجب تزلزل نقش زنان در فرهنگ خانواده و اجتماع نگردد.

از مجموع مباحث پیشین و شناخت منزلت تکوینی زن و تعریف صحیح از آن در می‌یابیم که مشارکت کارآمد زنان در توسعه نظام اسلامی بسیار ضروری است؛ اما باید توسعه و تکامل اجتماعی را با توجه به مختصات زن و مرد در نظر گرفت؛ افراط و تفریط در این راستا برای منزلت فرد و اجتماع زیانبار است. در این راستا عنایت به نکات ذیل بسیار ضروری می‌نماید:

- محور قرار گرفتن احکام و آموزه‌های اسلامی درباره فعالیت زنان و برنامه‌ریزی بر اساس آن در مسائل خرد و کلان.

- نظام‌مند سازی مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان از راه الگوسازی بر اساس آموزه‌های دینی و تربیت اسلامی.

- ساماندهی تحقیقی جامع برای شناخت هویت واقعی و منزلت اجتماعی زنان.

- تواناسازی زنان در خصوص مشارکت اسلامی و مواجهه با فرهنگ غربی و جهت دادن حرکت زنان برای بالندگی و شکوفایی ارزشهای اسلامی و فراهم آوردن زمینه خداباوری و آخرت‌گرایی برای رفع معضلاتی چون طلاق، فرزندان بی‌سرپرست، اعتیاد، فحشاء و... که رهاورد فرهنگ منحط غربی است.

- حفظ بنیان خانواده در عین حضور آگاهانه در عرصه‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی اصولی برای تثبیت نهاد خانواده.

- اصلاح نگرش و باور عمومی و فراهم آوردن فضای مناسب برای پذیرش و تحلیل صحیح از فعالیت‌های زنان و مواجهه با نگرش افراطی و فمینیستی و اباحی‌گری

- توجه به رهنمودهای ارزشمند و انسان‌ساز حضرت امام رحمه‌الله و مقام معظم رهبری به عنوان بهترین مفسران جایگاه زن در اسلام.

اینک با توجه به نامگذاری سال به «جهاد اقتصادی» فعالیت‌های زنان در این عرصه را به طور تفصیل با حفظ کانون خانواده و مسئولیت‌های انسان‌سازی آنان، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

فعالیت اقتصادی زنان در اسلام

اسلام زنان را برای فعالیت اقتصادی آزاد گذاشته و به آنان استقلال و آزادی داده و آنان را مالک مال و کار خویش کرده و حق قیمومیت را در معاملات زن از دیگران سلب کرده و در عین حال با برداشتن مسئولیت تأمین بودجه خانوادگی از دوش زن، او را از هر نوع اجبار و الزامی برای پذیرش فعالیت اقتصادی معاف کرده است. حتی اسلام برای زن مهریه و نفقه قرار داده و پرداخت آن را بر مردان واجب کرده است. مرد نمی‌تواند زن را وادار به کاری کند و اگر زن به دلخواه به کاری که متناسب با شأن و شئون او و در حریم معاملات شرعی قرار دارد، مبادرت ورزد و مالی را به دست آورد مرد حق ندارد بدون رضای او در آن ثروت تصرف کند. در عین حال بر مرد لازم است که مخارج و هزینه‌های خانواده را تأمین کند. اسلام به زن حق تحصیل ثروت و استقلال کامل اقتصادی داده است. قرآن مجید هزار و چهارصد سال پیش فرموده:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُمْ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ^۱

مردان را از آنچه کسب می‌کنند، بهره‌ای است و زنان نیز از آنچه به دست آورند بهره‌ای است.

اگر کار کردن برای زنان مجاز نبود، هیچ‌گاه قرآن مجید چنین دستوری نمی‌داد. در بسیاری موارد قرآن مجید دستور مشترک بین زن و مرد را با یک عبارت بیان می‌فرماید اما در جاهایی که برجسته و ممتاز می‌باشد برای هر کدام عبارتی ویژه می‌آورد پس مالکیت خصوصی زنان نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در آیه دیگری از قرآن مجید آمده است:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ^۲

۱. نساء: ۳۲.

۲. نساء: ۷.

مردان را از مالی که پدر و مادر و یا خویشاوندان بعد از مردن خود باقی می‌گذارند بهره‌ای است و زنان را نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود باقی می‌گذارند بهره‌ای است.

این آیه حق ارث بردن زنان را نیز اثبات می‌نماید در حالی که عرب جاهلی حتی حاضر نبود به زنان ارثی اختصاص دهد! همچنین اسلام، زنان را در انجام معاملات و عقود اختیار داده و فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمان‌ها (قراردادها) وفا کنید.

اگر زنی عقدی مانند اجاره، بیع، مزارعه، مساقات و مانند آن انجام دهد کسی نیست که آن را غیر معتبر بداند. اسلام انواع و اقسام ارتباطات مالی و اقتصادی را برای زن بلامانع دانسته و برای او استقلال و آزادی کامل داده تا بتواند در اموال شخصی خود هرگونه دخل و تصرفی که می‌خواهد، انجام دهد و فرقی ندارد که آن اموال را قبل از ازدواج به دست آورده باشد یا بعد از ازدواج؛ بنابراین قرآن کریم برای دارایی زن استقلال و مالکیت تام قائل شده است. اسلام در موارد گوناگونی زنان را مالک و صاحب اختیار مالشان می‌شمارد، برای مثال برخلاف دوران جاهلیت که زن حق هیچ‌گونه دستمزدی را نداشت و تمام دست‌رنج او را پدر یا شوهرش تصاحب می‌کرد، اعلان می‌دارد که زنان نیز مانند مردان مالک بهره کار و زحمتشان می‌باشند. همچنین مهریه را حق زنان می‌داند و یادآور می‌شود که:

﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾^۲

در خصوص ارث هم برخلاف اعراب که زنان را لایق ارث‌بری نمی‌دانستند، او را صاحب ارث خویشان قرار داد.

۱. مانند: ۱.

۲. نساء: ۴.

بنابراین در اصل حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی تردیدی وجود ندارد اما بانوان برای حضور در عرصه‌های اجتماعی و دست یافتن به آنچه سبب رشد و تعالی آنان می‌گردد، مختارند. اکثر کارشناسان، خانه‌داری، توالد و حفظ فرزندان را مناسب‌ترین شغل برای وی می‌دانند؛ زیرا دوران بارداری و سپس شیردهی که پایه بقای نسل است، به عهده زنان می‌باشد. این شیوه را که طبیعت زن بر آن بنا شده و تاریخ بشریت بر اساس آن پیش رفته، اسلام نیز تأیید نموده است؛ گرچه خانه‌داری شغلی نیست که اسلام آن را بر زن تکلیف کرده باشد، بلکه سنت و عرف در دنیا اینچنین پایه‌گذاری شده است؛ زیرا زنان این کار را بهتر انجام می‌دهند. تأمین نیازهای اقتصادی، در شرع مقدس به عهده مردان است و زن مکلف به تأمین هیچ یک از مخارج زندگی نیست و حتی می‌تواند در قبال شیردهی و بچه‌داری مطالبه حق کند. این منزلتی است که خداوند برای زن در نظر گرفته و او را از مسئولیت‌های اقتصادی در قبال خانواده معاف نموده و شغل خانه‌داری را برای او به عنوان عبادتی بزرگ و شایسته پذیرفته است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«جهاد المرأة حسن التبعل؛^۱ جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.»

در تاریخ آمده، علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند که امور ضروری را بین آنها تقسیم کند. آن حضرت کارهای داخل خانه را با فاطمه علیه السلام و کارهای بیرون را به علی علیه السلام واگذار کردند. حضرت فاطمه علیه السلام می‌فرماید:

«جز خدا کسی نمی‌داند که من چقدر از این تقسیم‌بندی خوشحال و مسرور

گردیدم؛ زیرا پدرم مرا از تحمل برخورد و تماس با مردان معاف داشت».^۲

این فرمایش حضرت، تأکیدی بر لطافت روح و طراوت و پاک‌ی زن است که نباید به هر انگیزه و دلیلی به مشاغلی که با ویژگی‌های جسمی و روحی و احیاناً

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۱۲۳.

مناسبات زن و مرد همخوانی ندارد، تن دهد. حضرت علی علیه السلام در سفارشی به امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «کارهای سنگین اجتماع را به زن تحمیل نکن تا حالشان بهتر و شاداب‌تر و فکرشان فارغ و طراوت‌شان پایدارتر گردد؛ زیرا زن گل است، پهلوان نیست که تحمل رویارویی و دست پنجه نرم کردن با کارهای سخت اجتماعی را داشته باشد».^۱ بنابراین در تقسیم کار و اشتغال بانوان باید اصول منطقی و عقلی را که مدنظر اسلام است، پذیرفت.

انگیزه‌های اشتغال بانوان

مشارکت زنان در بازار کار ناشی از انگیزه‌های متفاوتی است که در جوامع گوناگون، گاه مشترک و گاه متضادند. صاحب نظران دو انگیزه روانی و اقتصادی را در اشتغال زنان، مهم و مؤثر می‌دانند که با توجه به فرهنگ، سطح سواد و طبقه اجتماعی متغیر است.

۱. انگیزه اقتصادی

بر اساس مطالعات و پژوهش‌های انجام شده، مهم‌ترین و شایع‌ترین دلیل اشتغال زنان نه تنها در ایران، بلکه در کل جامعه‌ها، عامل اقتصادی است. کمک به بهبود وضع مالی، خصوصاً در طبقات کم درآمد و متوسط که ناشی از بالا بودن هزینه زندگی، تنوع نیازها و خواسته‌های خانواده می‌باشد، زنان را به شغل خارج از خانه وا می‌دارد.

شرایط سخت اقتصادی در خانواده‌ها زن را خواسته یا ناخواسته آماده هرگونه همکاری با همسر در جهت پر کردن خلأهای مادی می‌کند؛ به طوری که هر شغلی را - ولو سخت و یا با دست مزد کم- می‌پذیرد. این وضعیت در مورد زنان سرپرست خانواده، اعم از زنان بیوه و یا زنانی که شوهر از کار افتاده دارند و هم چنین مبتلایان به پدیده تلخ طلاق که ممکن است چندین فرزند را تحت تکفل خویش داشته باشند، شدت بیشتری می‌یابد.

۲. استقلال طلبی

گسترش ارتباطات اجتماعی و کسب استقلال مالی، بسیاری از زنان را راهی بازار کار می‌کند. آنها نه از سر نیاز، بلکه به این تصور که نباید از مردان عقب بمانند و با داشتن حقوق، سرمایه و پس انداز می‌توان به استقلال رسید، به دنبال مشاغل گوناگون می‌روند. آنها فکر می‌کنند مردان به دلیل شغل و درآمد حاصله از آن، صاحب اقتدار و قیومیت بر خانواده‌اند و هم‌وردی با آنها، زمانی است که زن نیز شاغل بوده و با توان مادی در ریاست بر خانواده شریک گردد.

۳. کسب منزلت اجتماعی

تحقیقات در این زمینه نشان می‌دهد که حضور در اجتماع و کسب منزلت و آگاهی اجتماعی، انگیزه مهمی در اشتغال زنان به کار است. میل به کسب هویت، خاصه زمانی که توانایی‌ها و قابلیت‌های فرد برای مطرح کردنش در حد پایینی است، زن را به کار در خارج از خانه می‌کشاند تا بدین وسیله از او چهره‌ای مؤثر و اجتماعی بر جای گذارد.

از نظر دور نماند که در بعضی موارد اشتغال زنان برخاسته از چندین نیاز و بروز انگیزه‌های متفاوت است.

زنان و اقتصاد خانواده

اقتصاد خانواده به معنای چگونگی ساماندهی مالی منابع خانه است. زنان بدون مناقشه در این سازماندهی و مدیریت اقتصادی نقش کلیدی دارند. با مدیریت صحیح آنان توازن بین تولید و مصرف فراهم می‌آید و با برنامه‌ریزی و اجرای صحیح آن، رشد و توسعه اقتصاد خانواده محقق می‌گردد.

دستیابی به بهترین موقعیت‌های کاری بسیار مهم است. یکی از اساسی‌ترین اهداف تشکیل خانواده بقای نسل و تربیت نیروی انسانی مورد نیاز جامعه است و توسعه و رشد اقتصادی در گرو نیروی کار فعال و تحصیل کرده است که این

افراد نوعاً از میان خانواده‌های برنامه‌ریز، منظم و مشوق بیرون می‌آیند. زنان با فراهم کردن و آماده ساختن محیطی با نشاط و صمیمی برای تأمین نیازهای مادی و معنوی و توجه به بهداشت روحی، جسمی و روانی اعضای خانواده اثر مستقیم بر اقتصاد جامعه می‌گذارند. سیره عملی حضرت زهرا علیها السلام جهت‌گیری صحیح این رویکرد را نشان می‌دهد.

حضرت زهرا علیها السلام کار خانه را تا جایی که برای افراد خانواده و حتی فرزندان شیرخوار، مطلوبیت و رضایت خاطر داشته باشد، ایجاد و برنامه‌ریزی می‌کردند. بلال می‌گوید: روزی حضرت زهرا علیها السلام را دیدم که مشغول آرد کردن گندم بود، در این هنگام فرزندش حسین گریه و بی‌تابی می‌کرد. خدمتشان عرض کردم: برای کمک به شما آسیاب کنم یا بچه را آرام نمایم؟ حضرت فرمود: من به آرام کردن فرزند اولی هستم، شما آسیاب را بچرخانید.^۱ این الگویی مناسب برای ایفای نقش مادری و توجه به نیازهای عاطفی کودک است. با این کار حضرت زهرا علیها السلام توجه به رضایت خاطر و مطلوبیت فرزند شیرخوارش را بر ادامه کار منزل ترجیح دادند و نتیجه آن، چنین شد که بهترین اسوه‌های اخلاقی را به بشریت تقدیم داشتند.

بنابراین در پرورش منابع نیروی انسانی باید به بُعد معنوی و ارزش‌های اخلاقی و دینی توجه شود تا این نیروها افزون بر رشد و تعالی در بعد اقتصادی از رشد اخلاقی و ارزشی نیز برخوردار گردند. ناگفته نماند که خانواده تنها منبع تأمین‌کننده نیروی کار جامعه است.

از سوی دیگر چون خانواده مصرف‌کننده کالا و خدمات تولید شده در جامعه است از این رو روش صحیح استفاده از کالاها و خدمات، میزان بهره‌وری را بالا می‌برد و از هدر رفت امکانات جلوگیری می‌کند. اگر فرهنگ قناعت و صرفه‌جویی رعایت شود این امر به سطح جامعه تسری می‌یابد و نیروهای انسانی در سطوح

مختلف اداری، صنعتی، کشاورزی و غیره به سوی حیف و میل بیت‌المال و سرمایه‌های ملی خیز بر نمی‌دارند.

مدیریت بودجه و دارایی خانواده نیز از وظایف اصلی زنان است. تولید مواد غذایی، البسه و دیگر مایحتاج خانواده به دست مدیر شایسته خانه با کم‌ترین هزینه و بیشترین مطلوبیت انجام می‌گیرد. مثلاً زمانی که برنج گران می‌شود با جایگزینی سیب‌زمینی و نان، سعی در جبران آن می‌نماید در راستای مدیریت بودجه خانواده، بهره‌وری مطلوب از زمان و تقسیم کار بهتر، انجام می‌گیرد. در بهترین و شایسته‌ترین خانواده‌ها، تقسیم کار به خوبی دیده می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرمود: امیرالمؤمنین در کار خانه با حضرت زهرا علیها السلام همکاری می‌کرد، هیزم جمع می‌نمود، آب می‌کشید، جارو می‌کرد و حضرت زهرا علیها السلام گندم آسیاب می‌کرد و نان می‌پخت.^۱ البته تقسیم کار به این معنا نیست که فعالیت زنان منحصر در خانه باشد بلکه زن می‌تواند با مدیریت و سازماندهی صحیح در خانواده و محاسبه مطلوبیت حاصل از اشتغال، علاوه بر بالا بردن سطح فعالیت‌های اجتماع، در زمینه‌های مختلف به بودجه خانوار نیز کمک نماید.

نتیجه اینکه نقش زنان در اقتصاد خانواده همواره بر اساس مطلوبیت خانواده و ترجیحات فرهنگی و اجتماعی و صرف وقت در محیط خانه برای تأمین نیازمندی خانوار و همچنین مطلوبیت کار و تلاش در خارج از منزل مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

نقش مادران در شکل‌گیری شخصیت فرزندان به عنوان نیروهای مولد آینده

نقش حساس مادران در شکل‌گیری الگوی شخصیتی فرزندان، همچنان که می‌تواند باعث رشد و تربیت فرزندان شایسته و با اراده، به دور از آلودگی و علاقه‌مند به سرنوشت قوم و ملت خویش گردد، می‌تواند موجب پا گرفتن فرزندان

ناشایست، خودباخته و بی‌اعتنا به فرهنگ و ملیت خود شود و این در صورتی است که خانواده دچار سردرگمی شده و مادران به عنوان معماران تربیت به بیراهه متمایل شوند.

در اسلام زنان به عنوان معماران تربیت در شکل‌گیری شخصیت فرزندان نقش ارزنده‌ای دارند. رهبر فرزانه در طلیعه سال جدید در جوار حرم رضوی، نقش آنان را در همه عرصه‌های زندگی ممتاز شمرده‌اند. البته ایجاد و تقویت این ایمان مذهبی در خانواده شکل می‌گیرد و زنان و مادران سهم بیشتری در این رابطه دارند. شایسته است در پرتو همت بلند مادران این انتظار محوری رهبر معظم انقلاب به ثمر بنشیند. آنجا که فرمودند: «همه نسل‌های رو به جلو که می‌خواهند فردای سعادت‌مندی را برای کشورشان و برای خودشان و برای فرزندانشان تأمین کنند باید به این توجه داشته باشند. اساس کار در نظام اسلامی ایمان است که باید این ایمان را تأمین کرد نه فقط در دل بلکه در عمل، در برنامه‌ریزی‌ها و در همه اقدام‌ها؛ و به راستی چه کسی جز مادران می‌توانند فرزندان مؤمن، معتقد و آینده‌ساز تحویل جامعه اسلامی دهند.»

فرزند، نعمتی است که خداوند متعال به والدین عطا می‌کند. در روایت‌های معصومان، از فرزند به برکت، گلی از گل‌های بهشت و جگرگوشه مؤمن تعبیر شده است. از حسن بصری نقل شده است که می‌گفت: «فرزند چیزی است که اگر زنده بماند، رنجورم می‌کند و چون بمیرد، مرگش بی‌تاب و توانم می‌سازد.» چون این سخن به گوش امام سجاد علیه السلام رسید، فرمود:

به خدا قسم، دروغ گفتم. فرزند بهترین نعمت است. اگر بماند، دعایی است حاضر؛ یعنی دعایش در حق والدین مستجاب است و چون بمیرد، شفاعت‌کننده - ای است که انسان او را پیشاپیش می‌فرستد.^۱

پس، والدین باید شکر این نعمت را به جای آورند، بدین صورت که مسئولیت‌هایی را که در برابر فرزندان دارند، انجام دهند. برخی به اشتباه می‌پندارند که فقط والدین بر گردن فرزند حق دارند و برای فرزندان هیچ حقی نیست. ابورافع روزی از پیامبر ﷺ پرسید:

مگر فرزندان بر ما حقی دارند، همان‌گونه که ما بر آنها حقی داریم؟ فرمود: آری و آن‌گاه حقوقی را برشمرد.^۱

مسئولیت اساسی والدین در برابر فرزندان، تربیت صحیح است. هرچند تربیت، خود واژه‌ای عالی است که همه کردارها و فعالیت‌های والدین را در تمامی زمینه‌ها شامل می‌شود، منظور ما در اینجا آراستن فرزند به آداب اسلامی است. این مهم، پیش از دوران بارداری آغاز و در زمان تولد و دوران کودکی و دوره‌های پس از آن ادامه می‌یابد. این مسئولیت به اندازه‌ای بااهمیت است که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

لَأَنْ يُؤَدَّبُ أَحَدَكُمْ وَلَدَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَّصِقَ بِنِصْفِ صَالِحٍ كُلِّ يَوْمٍ.^۲

اگر هر یک از شما به تربیت فرزند خود پردازد، برای او نیکوتر از آن است که هر روز نیمی از درآمد خود را در راه خدا صدقه بدهد.

همچنین ایوب بن موسی، از نبی خدا ﷺ روایت می‌کند: «مَا نَحَلُّ وَالِدٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ؛ هیچ هدیه‌ای از طرف پدر به پسر، بهتر از حُسن ادب و تربیت نیکو نیست».^۳

والدین با تربیت صحیح، بهترین میراث را برای فرزندان خود بر جای می‌گذارند، چرا که بنا به فرمایش پیامبر گرامی ﷺ: «مَا وَرَثَ وَالِدٌ وَلَدَهُ أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ؛ هیچ میراثی از ادب و تربیت صحیح برای فرزند بهتر نیست».^۴

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۶.

۳. همان، ص ۱۶۴.

۴. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۰.

فراهم نمودن تغذیه حلال و مناسب

همگان بر این نکته آگاهند که تغذیه کافی و مناسب در رشد انسان، به ویژه کودکان مؤثر است. از این رو، می‌کوشند انواع ویتامین‌ها و مواد نیرودهنده لازم را برای بدن تأمین کنند. اسلام نیز بر این مسأله تأکید و نقش تغذیه را گوشزد کرده است. روایت‌های بسیاری از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در این زمینه به ما رسیده است و بر اساس آنها کتاب‌های سودمندی درباره خواص گیاهان، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها نوشته شده است. در کنار اینها اسلام به یک نکته مهم دیگر هم اشاره کرده است که بسیاری، از آن غافل هستند و آن «تغذیه حلال» است. آری، لقمه حلال کمک مؤثری به سالم‌سازی روح و آماده کردن آن برای درک معارف الهی می‌کند. بنابراین، والدین باید بکوشند از همان دوران شیرخوارگی، کودک را با غذای حلال پرورش دهند. همه تأکیدهایی که درباره انتخاب دایه شده، به خاطر تأثیرشیر بر تربیت است. امام صادق علیه‌السلام از حضرت علی علیه‌السلام روایت می‌کند:

تَخَيَّرُوا الرُّضَاعَ كَمَا تَتَخَيَّرُونَ لِلنِّكَاحِ فَإِنَّ الرُّضَاعَ يُغَيِّرُ الطَّبَاعَ.^۱

در امر دایه و شیردادن کودک دقت کنید و بهترین و سالم‌ترین افراد را انتخاب کنید، همچنان‌که در انتخاب همسر دقت می‌کنید؛ زیرا شیر دادن طبیعت کودک را تغییر می‌دهد.

تأثیر شیر پاک را می‌توان از روی داستانی از شیخ انصاری به خوبی مشاهده کرد. وقتی به مادر غیفه و بزرگوار شیخ انصاری در داشتن چنین فرزند تبریکی می‌گویند و علت زهد و نبوغ علمی او را جويا می‌شوند، می‌گویند: چیزی نشده است، زیرا با آن زحمتی که در پرورش او به کار بردم، انتظار داشتم که به کمالات بیشتری برسد. گفتند: مگر چه کرده‌ای؟ جواب داد: من در تمام مدت دو سال شیرخوارگی‌اش

هیچ‌گاه او را بی‌وضو شیر ندادم. بنابراین، با چنین مراقبتی که من از او به عمل آوردم، رسیدن به چنین مرتبه‌ای بعید نیست.^۱

مسئولیت زنان در سال جهاد اقتصادی

در سال جهاد اقتصادی جامعه زنان رسالت سنگینی به دوش دارند؛ از یک سو فعالیت در مشاغل اجتماعی و از دیگر سو تدبیر و مدیریت خانه و تربیت فرزند به طور همزمان باعث می‌شود تا بانوان در جهاد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تلاش مضاعفی داشته باشند. یکی از مهم‌ترین تدابیر زنان، مدیریت بر اقتصاد خانواده است که در جهت اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها در سال جهاد اقتصادی مؤثر خواهد افتاد. آنان باید با تجدیدنظر در عرصه هزینه کرد خانواده گام بردارند و با کم کردن هزینه‌ها، افزایش بهره‌وری و مدیریت مصارف، اقتصاد خانواده را بهبود بخشند و حتی می‌توانند از طریق برخی از تولیدات داخلی و هنرهای دستی درآمد اقتصادی خانواده را افزایش دهند. در فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی باید در بخش‌های تخصصی و مشاغلی که خلاء حضور زنان وجود دارد، به حضور آنان جدی‌تر فکر شود و برای حضور فعال آنان و پر کردن خلاءهای موجود با تدوین منشوری مناسب فرصت‌های خدمت‌گزاری در عرصه‌های مختلف را در اختیار بانوان قرار داد.

بانوان در کنار وظایفی که در منزل به عهده دارند، در امر کارآفرینی نیز فعال‌اند و موفقیت این دسته از زنان نه تنها سبب سودهای اقتصادی می‌شود، بلکه منافع اجتماعی و فرهنگی هم ایجاد می‌نمایند. در جوامعی هم که مردان نقش «نان آوری» و زنان نقش «خانه‌داری و تربیت فرزندان» را برعهده دارند می‌توانند در رشد اعتماد به نفس، خلق ایده‌های جدید در خانواده و تعیین مسیر شغلی فرزندان، نقش‌های

۱. زندگی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۷۰.

اساسی ایفا کنند. خانواده می‌تواند از نظر کمی و کیفی کانون اصلی اندیشه کار و تلاش و پرورش روحیه خلاق ایده و کار در افراد باشد. زنان می‌توانند با تجدیدنظر در عرصه اقتصاد خانواده با کم کردن هزینه‌ها، افزایش بهره‌وری و کنترل مصارف اقتصاد خانوار را بهبود بخشند.

برای تنظیم بودجه و هزینه کرد خانواده باید بر اساس احتیاجات خانواده و درآمد حاصله عمل کرد، اینکه گفته شود هر وقت پول و درآمد بود، هزینه می‌کنیم در غیر این صورت، صرفه‌جویی خواهیم کرد، ایده درستی نیست؛ چه اینکه هر خانواده‌ای باید برای روزهای سخت و نداری پس‌انداز کند و در مسیر تعادل اقتصادی گام بردارد. زنان می‌توانند با منطق و عقل معاش از این رویه نامناسب جلوگیری و آن را در مسیر درست هدایت نمایند.

در هر حال نقش دو گانه زنان در خانواده و اجتماع بر کسی پوشیده نیست. زنان با بهره‌مندی از خصایص، استعدادها و روح لطیف و کرامت انسانی خود در پی ایجاد آرامش برای هر دو محیط هستند. زنان با داشتن دیدی خلاق و برخوردار از مهارت‌های بالا به عنوان فعال اقتصادی و عامل اصلی تربیت فرزندان نقش مهمی در چرخه اقتصاد خانواده و جامعه بر عهده دارند. بنابراین در جامعه اسلامی وجود و حضور آنها الزامی است.

زنان هنگامی که بحث جهاد نظامی و دفاع مقدس مطرح شد با تمام وجود تلاش کردند و همسران، فرزندان و برادران خود را به جبهه‌های جنگ اعزام کردند و بعدها در عرصه آبادانی کشور نیز تلاش بسیاری کردند. اینک هم زنان می‌توانند دوشادوش دیگران در عرصه جهاد اقتصادی گام بردارند و از طریق فعالیت‌های اقتصادی دانش بنیان و متناسب با نقش خود در زمینه جهاد اقتصادی ایفای وظیفه کنند. با این پشتوانه عظیم که زنان، طلایه‌دار آن هستند، چرخ‌های عظیم اقتصاد کشور به گردش درخواهد آمد و شاهد رونق بازار کسب و کار خواهیم بود. زنان در

این مقطع که رهبر معظم انقلاب اسلامی به جهاد اقتصادی فرمان داده‌اند، می‌توانند تأثیر بسزایی داشته باشند.

آمار اشتغال زنان در ایران

بررسی‌ها حکایت از این دارد که با آغاز دوره سازندگی در نظام جمهوری اسلامی، زمینه گسترش اشتغال زنان، بیش از پیش فراهم گردید؛ به طوری که حذف بسیاری از محدودیت‌های تحصیلی در رشته‌های فنی و مهندسی در سال ۱۳۷۲ از جانب شورای عالی انقلاب فرهنگی، موقعیت اجتماعی زنان را ارتقا بخشید و زمینه های رشد علمی، پژوهشی آنان را فراهم نمود، به طوری که گروه قابل توجهی از آنها توانستند با تلاش و پی‌گیری، تعدادی از پست‌های میانی و بالای اداری و آموزشی را به دست گیرند. به همین دلیل، اشتغال زنان در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۷۰ از رشدی معادل ۳۴/۴٪ برخوردار گردیده که ۴۹/۱٪ آنان در مشاغل علمی و تخصصی مشغول به کار بوده‌اند. طبق آمار ارائه شده حدود ۳۱٪ کارکنان بخش دولتی بدون احتساب کارگران، زن هستند که از این میزان، ۷۳٪ در آموزش و پرورش، ۱۵/۵٪ در وزارت بهداشت و ۱/۵٪ در سایر ادارات مشغول به کار بوده‌اند.^۱ حضور زنان در مشاغل تولیدی و خدماتی در سال ۱۳۷۵ نسبت به مقدار مشابه در سال ۱۳۵۶ از رشد بالایی برخوردار بوده است؛ به طوری که ۳۱/۶٪ از کل زنان شاغل کشور را صنعت‌گران و کارگران مشاغل مربوط تشکیل داده و کارگران کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری نیز ۱۴/۴٪ از کل زنان شاغل را به خود اختصاص می‌دهند. ۴/۴٪ از کل زنان شاغل نیز کارکنان خدماتی و فروشندگان فروشگاه‌ها هستند.^۲

۱. روزنامه کیهان، شماره ۱۶۳۴۶.

۲. آتیه، ویژه‌نامه شماره ۴۶۱.

نتیجه‌گیری

در مجموع، زن امروز با الگوگیری از فاطمه زهرا علیها السلام نقش کارآمدی در رشد و بالندگی سرمایه‌های انسانی دارد.

مادران می‌توانند در اقتصاد خانه و در سطح اقتصاد کلان جامعه نقش اساسی و محوری داشته باشند. زنان به عنوان عامل نیروی کیفی کار، در جریان بهره‌وری و تولید ناخالص ملی ایفای نقش می‌نمایند. زنان با تأسی از سیره حضرت زهرا علیها السلام نقش مؤثر و کلیدی در سلامت جامعه و پرورش نیروهای فعال و مولد و در رشد و توسعه اقتصادی اجتماع دارند. آنان در پی آنند تا فرمان رهبر و مقتدای خود را در آغازین روز امسال جامه عمل ببوشانند و در عرصه اقتصادی تأثیرگذار و فعال ظاهر شوند. رهبر معظم انقلاب در طلیعه سال فرمودند:

از ملت عزیزمان انتظار دارم که در عرصه اقتصادی با حرکت جهادگونه کار کنند. مجاهدت کنند. حرکت طبیعی کافی نیست باید در این میدان، حرکتی جهشی و مجاهدانه داشته باشیم. از این رو بهره‌گیری از توانمندی‌های بی‌نظیر بانوان در عرصه‌های اقتصادی نمی‌توان غافل شد. باید با تمهیداتی مناسب از نیروی عظیم زنان در اعتلای چرخه اقتصادی نظام بهره‌مند و زمینه اشتغال زنانی که در کنار انجام مسئولیت‌های خانوادگی، تمایل به حضور در عرصه اقتصادی را دارند، فراهم ساخت.

مشارکت زنان در امر اشتغال از قدمتی طولانی برخوردار است. زنان از ابتدای شروع تمدن بشری به مشاغل زراعی و کشاورزی روی آورده‌اند و تاریخ جوامع بشری مرهون و قدردان حضور مؤثر و سازنده آنان است. اما تلاش زنان برای رسیدن به مشاغل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دهه‌های اخیر، در پی تقاضای یابندگان نیروی کار و همچنین نیاز بازار کار، رشدی مضاعف داشته است. اما در بسیاری از جوامع، تقسیم کار بر حسب جنس صورت گرفته و می‌گیرد چنانکه

بعضی شغل‌ها مخصوص زنان و بعضی دیگر خاص مردان است. در گذشته نه چندان دور کشور ما مشاغلی چون رانندگی، مهارتی مردانه و آشپزی و خیاطی شغلی زنانه و حضور در عرصه‌های نظامی و سیاسی ویژه مردان بود. در قرن نوزدهم، در سطح جهان، نظر غالب این بوده که کار زنان کمتر از مردان اهمیت دارد و مردان باید بیش از زنان، مزد دریافت کنند؛ زیرا مسئولیت معاش خانواده را برعهده دارند. در انگلستان تا پایان قرن نوزدهم تبعیض شغلی، زنان را به محدوده کوچکی از مشاغل پست و کم‌درآمد منحصر کرده و اتحادیه کارگری مردانه، آنها را از دستیابی به شغل‌هایی که دستمزد بالاتری داشتند، محروم نمود و زنان در مشاغلی که با مردان مساوی بودند، حق‌الزحمه کمتری دریافت می‌کردند. این روند، بعدها با مبارزه و اعتراض زنان متوقف شد و آنها به حق تحصیلات دانشگاهی و کسب مجوز طبابت دست یافتند.^۱ بعدها، مهم‌ترین قانونی که با شعار حمایت از زنان در غرب مطرح گردید، مربوط به سال ۱۸۸۲م بود که انگلستان آن را تصویب کرد. ویل دورانت معتقد است خانم‌ها باید ممنون ماشین باشند که منجر به تصویب این قانون شد. جالب اینکه کشورهای دیگر غربی هم زودتر از این زمان به فکر اعاده حقوق زنان نیفتادند. آلمانی‌ها در سال ۱۹۰۰، سوئیسی‌ها در سال ۱۹۰۷ و ایتالیا در سال ۱۹۱۹ و نهایتاً فرانسه که در وضع قوانین مدنی بر دیگران پیشی می‌گیرد!

- و خود را پیشرو می‌داند- در پایان سال ۱۹۰۷ به اصلاح قوانینی در این زمینه اقدام کرد.^۲ در حالی که اسلام از قرن‌ها قبل، زنان و فعالیت‌های اقتصادی آنان را محترم شمرده و به پیروان خود تاسی از آموزه‌های عدالت گسترانه اسلام را در پاسداشت حقوق اجتماعی و اقتصادی زنان، توصیه نموده است.

۱. جامعه‌شناسی زنان، پاملا آبوف، کلروالاس، ترجمه: منیژه نجم عراقی، ص ۱۷۳.

۲. زن و عدالت اجتماعی، هاشمی رفسنجانی، ص ۱۰۶.



بخش چهارم

جایگاه دولت و حکومت اسلامی در جهاد اقتصادی



یکی از مباحث مهم و اساسی در هر مکتب و نظام اجتماعی، تبیین نقش و جایگاه دولت و حکومت، در عرصه فعالیت‌های اقتصادی است.

ناگفته نماند که نظریه‌پردازی درباره دولت، به معنی تأمل درباره غایات زندگی اجتماعی و تغییر آن‌ها است. اگر استدلال کنیم که غایت دولت دستیابی به زندگی سعادت‌مندانه برای همه شهروندان است و این نیز مستلزم تأمین خواست‌های مادی و فرهنگی آن‌ها باشد، چنین استدلالی تأثیرات و پیامدهای پدیده‌ای در نحوه برداشت ما از سیاست‌های دولت و نهادهای لازم برای اجرای آن‌ها و مآلاً در حیات فرد خواهد داشت. بنابراین، نظریه‌پردازی درباره دولت نیازمند درک ماهیت زندگی اجتماعی و عنصر اساسی تشکیل‌دهنده آن یعنی انسان است.

بعد از اثبات این که «مردم بندگان خدا هستند و ثروت مال خداست»، نظریه خلافت در امور اقتصادی نیز روشن می‌گردد؛ یعنی انسان‌ها در استفاده و بهره‌برداری همراه با امانت از منابع ثروت، خلیفه خداوند هستند. خداوند در آیاتی از قرآن کریم به این مطلب تصریح می‌کند که بشر جانشین او در بهره‌برداری امینانه است:

﴿و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ﴾^۱

و از آنچه شما را جانشین و نماینده (خود) در آن قرار داده، انفاق کنید.

﴿وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾^۱

و چیزی از مال خدا را که به شما داده است به آنان بدهید.

این جانشینی در دو مرحله جمعی و فردی به انجام می‌رسد: مرحله اول: جامعه به عنوان یک کُل، جانشین خدا در ثروت است و این مسأله علاوه بر اثبات حق آنان در ثروت‌های طبیعی و خدادادی، مسئولیت‌ها و تکالیفی را نیز برای آنان ثابت می‌کند. این مسئولیت‌ها دو چیز هستند: عدالت در توزیع ثروت، و عدالت در حفظ و گسترش ثروت، بدین ترتیب که تمام تلاش و استعداد جامعه باید در بهره‌برداری از طبیعت و آباد کردن زمین و توسعه نعمت‌ها صرف گردد.

مرحله دوم: افراد به عنوان آحاد جامعه، جانشین خدا در ثروت می‌شوند، ولی این جانشینی و مالکیت خصوصی مقید به این است که با خلافت عمومی جامعه و مالکیت عمومی یا خصوصی دیگر افراد جامعه معارض نباشد؛ زیرا افراد در برابر خدا و جامعه مسئول‌اند و بر اساس دو اصل «لاضرر و لاضرار فی الاسلام»، و «اداء الأمانات» ملزم به حفظ و نگهداری اموال می‌باشند.^۲ این احساس مسئولیت نتیجه اعتقاد به معاد و جهانی فراخ و گسترده است که موجب می‌شود هدف بشر از گردآوری ثروت، به نفی تکاثر و نفی زیاده‌طلبی، و سبقت در انجام اعمال صالح و شایسته تبدیل شود. این انقلاب عظیم در تصور اهداف و ارزش‌گذاری آنها، منجر به انقلاب عظیمی در ابزارها و الگوهای زندگی اقتصادی و برنامه‌ریزی جمعی می‌شود.^۳

برنامه‌ریزی بر اساس عناصر ثابت و متغیر اقتصادی

خلافت عمومی انسان در امور اقتصادی بدون هدایت گواهان به سرمنزل مقصود نمی‌رسد. بر این اساس، لزوم برنامه‌ریزی اقتصادی و دخالت دولت در اقتصاد

۱. نور: ۳۳.

۲. سیدمحمدباقر صدر، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه: سید جمال موسوی، صص ۱۷ - ۱۴.

۳. همان، صص ۲۳ - ۱۸.

روشن می‌شود. احکام اسلام درباره ثروت و افزایش تولید و رشد اقتصادی همراه با عدالت اقتصادی دو نوع است: نوع اول: عناصر ثابت و جهان‌شمول احکام اقتصادی اسلام است که برنامه‌ریزی می‌بایست همواره در پرتو این اصول و شاخص‌های ثابت صورت گیرد، مانند: توزیع درآمد بر اساس کار یا مالکیت یکی از عوامل تولید، و مالکیت بر اساس دو عامل اجتماعی و انسانی به صورت نیاز و ارث.

نوع دوم: عناصر متغیر زمانی و ساختاری است که بر مبنای خطوط و گرایش‌های کلی عناصر ثابت شکل می‌گیرند؛ مانند تعادل بازار کار یا کالا، و حفظ عدالت توزیعی در شرایط دگرگونی ابزار تولید. در واقع، مبنای پایه و جهت این عناصر متغیر، ثابت و مشخص است ولی ماهیت و جوهره آن متغیر، طبق مصالح اجتماعی هر زمان ایجاد می‌گردد.

بنابراین، برنامه‌ریزی اقتصادی صحیح در یک جامعه اسلامی، مبتنی بر ادغام عناصر متغیر با عناصر ثابت در ترکیب واحدی است که روح واحد و هدف مشترکی بایستی آن را هدایت و رهبری کند. شناخت و استنباط دقیق این عناصر متغیر از اصول و شاخص‌های کلی و ثابت، مسائل زیر را می‌طلبد:

الف) خطوط کلی ثابت که جهت عمومی این عناصر متغیر را مشخص می‌سازد و دلالت و ارشاد به سمت این عناصر دارد، بایستی به طور دقیق و همه‌جانبه شناخته شود.

ب) شرایط و زمینه‌های واقعی و بیرونی اقتصاد جامعه از یک سو، و اهداف اقتصادی و روش‌ها و سیاست‌های رسیدن به این اهداف از سوی دیگر، در نظر گرفته شود.

ج) قلمرو اختیارات حاکم و ولی‌امر جامعه اسلامی و قرار گرفتن این عناصر متغیر در این قلمرو، از جهت حقوقی و فقهی، باید مد نظر قرار داشته باشد.

ولی امر جامعه اسلامی که از یک سو جزئی از امت اسلامی است و به علت تقوا و جهاد و مردم دوستی و حضور مؤثر و فعال مردمی اش، منتخب و محبوب مردم است و از این جهت در خط خلافت عمومی حرکت نموده و نقش پیشتاز بشری خود را ایفا می‌کند، و از سوی دیگر، به علت عدالت، علم و اجتهاد مؤثرش در خط «شهادت و گواهی» قرار دارد و نقش الهی و ربانی خود را اجرا می‌کند، می‌بایست طبق نصوص اسلامی اهدافی را در جامعه اسلامی بر حسب ظرفیت و توان دستگاه حکومتی و شرایط زمان و مکان محقق کند. این اهداف، اساس و پایه‌ای برای ترسیم سیاست اقتصادی و مبنایی برای شکل‌دهی به عناصر متغیر است؛ به عنوان مثال، در حدیثی از امام کاظم علیه السلام آمده است: در حالت عدم کفایت مالیات زکات، بر ولی امر واجب است تا از جانب خود به قشر آسیب‌پذیر تا حد استغنا و بی‌نیازی کمک کند. بدیهی است انجام چنین مسئولیتی، سیاست‌های اقتصادی و تدبیرهای لازم را ایجاب می‌نماید و حکومت اسلامی باید از امکاناتی که در اختیار دارد (از قبیل انفال، اموال عمومی، موقوفات و...) در جهت تحقق این هدف استفاده کند.^۱

باید دانست که مؤمنان کسانی هستند که از فرستاده خدا، پیامبر امی پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند. آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر بازمی‌دارد. اشیای پاکیزه را حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود، بر می‌دارد.^۲

در بینش اسلام، خدا انسان را آزاد و مختار آفریده و هیچ کس حتی دولت، حق ندارد این آزادی و اختیار را از او سلب کند. یکی از مسئولیت‌های نبی اکرم صلی الله علیه و آله آزاد کردن انسان‌ها از قید و بند زنجیرهایی است که در سایه پندارها، قراردادهای، آداب و

۱. سیدمحمدباقر صدر، همان، صص ۳۵ - ۳۰.

۲. اعراف: ۱۵۷.

رسوم نادرست اجتماعی به گردن انسان‌ها گذاشته شده بود، و بر همین اساس است که فقیهان اسلام اتفاق دارند در وضع عادی نمی‌توان هیچ محدودیتی را بر فرد بالغ و عاقل تحمیل کرد؛ بنابراین آزادی بیان، انتخاب شغل و جابه‌جایی و تغییر مکان اشتغال در جامعه اسلامی اصل تضمین شده است.^۱

در کنار این اصل آزادی، خداوند از وجود انسان‌هایی با ظاهری فریبنده و با باطنی مفسده‌جو خبر می‌دهد:

از مردم کسانی هستند که گفتار آنان، در زندگی دنیا، مایه شگفتی تو می‌شود در ظاهر خیلی زیبا و پسندیده سخن می‌گویند؛ ولی وقتی دست یابند [حاکم شوند] در راه فساد در زمین و نابودی زراعت‌ها و حیوانات می‌کوشند.^۲

وجود چنین انسان‌های مفسده‌جو، سبب شده تا اسلام، آزادی به معنای بی‌بندوباری و هرج‌ومرج طلبی را مردود بداند و پیامبر را به سازمان‌دهی و اقتدار، و مسلمانان را به حمایت و پیروی از حکومت اسلامی فراخواند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا، پیامبر خدا و صاحبان امر را اطاعت کنید.

افزون بر مطالب پیش گفته، تاریخ نیز نشان می‌دهد که مداخله دولت در اقتصاد، از همان ابتدای تشکیل حکومت اسلامی در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح بوده و در عصر خلفا نیز بدون هیچ تردیدی ادامه داشته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همان روزهای نخست تشکیل حکومت در مدینه، قوانینی در حوزه‌های تجارت، کشاورزی، خدمات و صنعت به منظور تنظیم روابط اقتصادی مسلمانان مقرر داشت. تحریم برخی معاملات رایج در زمان جاهلیت چون ربا، احتکار، تلقی رکبان؛ امضا و تأیید برخی معاملات چون بیع،

۱. امام خمینی رحمته الله علیه، صحیفه امام، ج ۱۹، صص ۳۸ - ۳۵.

۲. بقره: ۲۰۴ و ۲۰۵.

۳. نساء: ۵۹.

مضاربه، مشارکت و قرض الحسنه؛ تحریم برخی فعالیت‌های اقتصادی چون شراب‌سازی، مجسمه‌سازی، پرورش خوک، دایر کردن مراکز فحشا و ترغیب مسلمانان به تولید از طریق پیمان‌های مزارعه، مضاربه و مساقات، تشریح مالیات‌هایی چون خمس، زکات، جزیه و خراج، تعیین حدود مالکیت‌های خصوصی، عمومی و دولتی (انفال) و وضع قوانین هر یک و اقدام‌های دیگر حضرت، گواهی روشن بر مسئولیت دولت در عرصه‌های اقتصادی است.^۱ شاید گویاترین سند تاریخی، عهدنامه امیر-مؤمنان علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) به مالک اشتر نخعی باشد که در همان آغاز سخن فرمود: این فرمانی است از بنده خدا، علی، امیرمؤمنان به مالک اشتر پسر حارث، در عهدی که با او می‌گذارد، هنگامی که وی را به حکومت مصر می‌گمارد تا خراج آن را جمع کند و با دشمنانش بستیزد؛ امور مردم را اصلاح کند و در آبادانی شهرهایش بکوشد.^۲ حضرت در قسمت‌های مختلف نامه، به فعالیت‌های گوناگون اقتصادی آن روز اشاره کرده، درباره هر یک، دستورالعمل خاصی را ارائه می‌دهد.

اهداف اقتصادی دولت

از مطالعه آیات و روایات و دیگر منابع دینی می‌توان توسعه رفاه، توسعه معنویات، برپایی عدالت و رسیدن به قدرت اقتصادی را اهداف اقتصادی دولت اسلامی دانست.

۱. توسعه رفاه

خداوند، همان کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و از آسمان، آبی آورد و کشتی‌ها را مسخر شما کرد، تا بر صفحه دریا به فرمان او حرکت کنند، و نهرها را مسخر شما ساخت، و خورشید و ماه را که با برنامه منظمی در کارند، به تسخیر شما

۱. نک: سیاست‌های اقتصادی در اسلام، سعید فراهانی فرد، فرهنگ و اندیشه، فصل دوم و چهارم.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

درآورد، و شب و روز را مسخر شما کرد و از هر چیزی که از او خواستید [نیازمند بودید] به شما داد و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز آن‌ها را شماره نتوانید کرد.^۱

مطابق این آیه، خداوند نعمت‌های فراوان و مناسب نیاز انسان‌ها را آفرید و آن‌ها را مسخر انسان کرد تا بتواند زندگی مناسب شأن و کرامت خود به پا دارد. بر این اساس، یکی از اهداف دولت اسلامی در جایگاه خلیفه خدا روی زمین، تحقق بخشیدن غایات الاهی و رساندن جامعه به رفاه مطلوب اسلامی و قرآنی است.

نبی اکرم ﷺ در این باره می‌فرماید:

هر حاکمی که مسئول امور مسلمانان باشد؛ اما بی‌شائبه در جهت رفاه و بهروزی آنان نکوشد، با آنان وارد بهشت نخواهد شد.^۲

حضرت امیر نیز در نامه‌اش به مالک اشتر، گسترش رفاه و آبادانی را هدف اول حکومت اسلامی شمرده، بی‌توجهی به آن را عامل نابودی حکومت می‌داند:

باید توجه تو به آبادانی سرزمین بیش از تحصیل و جمع‌آوری خراج باشد و باید توجه داشته باشی که جمع‌آوری خراج، جز با آبادانی میسر نمی‌شود، و آن که خراج خواهد و به آبادانی نپردازد، شهرها را ویران کند؛ مردم را از بین ببرد و حکومتش جز اندکی دوام نیابد.^۳

ابن خلدون از اندیشه‌وران بزرگ اسلامی در تحلیل اثباتی این واقعیت می‌گوید:

اگر حاکم، همراه و مهربان باشد، انتظارات مردم گسترش می‌یابد و برای آبادانی و فراهم ساختن اسباب آن، فعال‌تر می‌شوند؛ در حالی که تجاوز به اموال مردم، آنان را از به دست آوردن و بارور کردن ثروت نومید می‌سازد؛ چه، می‌بینند در چنین وضعی، سرانجام، هستی‌شان را به غارت می‌برند و آن

۱. ابراهیم: ۳۴ - ۳۲.

۲. صحیح مسلم، ج ۱۰، ص ۱۲۶.

۳. نهج البلاغه، سید رضی، نامه امام ۷ به مالک اشتر.

چه را به دست می آورند، از ایشان می ربایند و هر گاه مردم از به دست آوردن و تولید ثروت نومید شوند، از کوشش در راه آن دست برمی دارند... و اگر مردم در راه معاش خود نکوشند و دست از پیشه‌ها بردارند، بازارهای اجتماع و آبادانی بی رونق، و احوال متزلزل می شود و مردم در جست و جوی درآمد از آن سرزمین رخت برمی بندند و در نواحی دیگر که بیرون از قلمرو فرمانروایی آن ناحیه است، پراکنده می شوند و در نتیجه، جمعیت آن ناحیه کم، و شهرهای آن از سکنه خالی، و شهرهای آن ویران می شود و پریشانی آن دیار، به دولت و سلطان هم سرایت می کند.^۱

بنابراین، برای استقرار و استمرار دولت اسلامی لازم است عمران و آبادانی و گسترش رفاه مادی مردم یکی از اهداف مهم دولت باشد.

۲. توسعه معنویات

ویژگی بارز اسلام این است که در عین اعتقاد به آزادی و اختیار انسان، او را در مقابل خود، خدا، جامعه و حتی دیگر موجودات، مسئول می داند. انسان مطلوب از دیدگاه اسلام، کسی نیست که به محیط اطراف خود هیچ حساسیتی نداشته باشد و فقط به منافع مادی و احیاناً معنوی و آخرتی خود بیندیشد؛ بلکه انسان کامل کسی است که با زندگی خویش حرکت آفریند؛ به جامعه شادابی بخشد و گاه با فداکاری و ایثار، محیط اطرافش را احیا کند؛^۲ بنابراین، دولت اسلامی در جایگاه خلیفه خدا روی زمین نمی تواند در برابر تحولات اخلاقی جامعه و میزان تقید آن به انجام معروفها و دوری از منکرات بی تفاوت باشد؛ بلکه بر عهده دولت اسلامی است که از سلامت روحی مردم مراقبت کرده، به فکر توسعه معنویات باشد و بر همین اساس است که تمام متفکران سیاسی و فقیهان مسلمان بر انجام اقدامهای عملی از

۱. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ص ۲۵۶.

۲. حیدر نقوی، جمع اخلاق و اقتصاد در اسلام، ترجمه توانایان فرد، ص ۳۹.

سوی دولت برای عینیت بخشیدن به نظام اخلاقی اسلام و گسترش امور معنوی و بالا بردن احساس مسئولیت مردم، تأکید ورزیده‌اند.

از آن جا که بخشی از تعالی معنوی انسان‌ها در سایه رفتارهای خاص اقتصادی است، دین اسلام به انحاء گوناگون می‌کوشد رفتارهای مادی افراد را رنگ معنوی دهد. گاه از طریق اعتبار قصد قربت در دادن مالیات‌های شرعی چون خمس و زکات، به آن‌ها رنگ عبادی می‌دهد و گاه از طریق وضع احکام استجابی چون آداب تجارت، رفتارهای خشک مادی را به رفتارهای لطیف و انسانی تبدیل می‌کند و گاه با ترغیب به فعالیت‌هایی چون صدقه، وقف و قرض‌الحسنه، زمینه‌های تجلی صفات برتر انسانی ایثار را فراهم می‌آورد؛^۱ البته مفهوم این سخن به ضرورت این نیست که دولت اسلامی، دولتی پلیسی است و با استفاده از قدرت قانونی خود، مردم را به مجاری رفتاری خاصی سوق می‌دهد؛ چرا که این شیوه، با روح آزادمنشی انسان و با آیه: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾^۲ منافات دارد؛ بلکه مقصود، فراهم آوردن شرایط لازم برای تحقق معیارهای اخلاقی و ارزشی اسلام است.

۳. برپاداشتن عدالت

رفتار انسان‌ها به ویژه در مسائل معیشتی و مادی تحت تأثیر شدید صفات فردگرایی و زیاده‌خواهی‌های افراطی است و این سبب می‌شود هر کسی که قدرت و امکانات بیش‌تری دارد، بر دیگران سلطه مستمر داشته باشد. سلطه سیاسی و اقتصادی گروهی اقلیت و به استثمار و استعمار کشیده شدن اکثریتی انبوه در طول تاریخ بشر در همه مکان‌ها، شاهد گویای این مدعا است. برای جلوگیری از چنین وضعیتی، یکی از اهداف دولت

۱. سعید فراهانی‌فرد، نقش دولت در اقتصاد، ص ۲۷۵.

۲. بقره: ۲۵۶.

اسلامی جلوگیری از ستم اجتماعی و برپاداشتن عدالت، به ویژه در ابعاد معیشتی و اقتصادی است.

در تعریف عدالت اقتصادی، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح است. تعریفی که از جهت استناد، مدرک قابل دفاعی داشته باشد و از جهت عمل بتوان برای آن الگویی عملیاتی طراحی کرد، تعریف عدالت اقتصادی به رفع فقر و محرومیت، ایجاد رفاه عمومی و توازن در ثروت‌ها و درآمدها است.^۱ به این بیان که نظام اقتصادی اسلام، تحقق عدالت در عرصه اقتصاد را از دو طریق دنبال می‌کند: از یک سو به همه افراد جامعه حق می‌دهد که زندگی متعارف و آبرومندانه انسانی داشته باشند و از سوی دیگر، با اتخاذ احکام و روش‌هایی در پی متوازن کردن ثروت‌ها و درآمدها است و در نقطه مقابل هر نوع فقر و محرومیت و به وجود آمدن فاصله طبقاتی را نتیجه عدم تحقق عدالت می‌داند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ان الناس يستغنون اذا عدل بينهم.^۲

اگر میان مردم به عدالت رفتار شود، همه بی‌نیاز می‌شوند.

دولت اسلامی مسئولیت دارد با کنترل و نظارت رفتارهای اقتصادی مردم و از طریق اجرای احکام اقتصادی اسلام در عرصه حقوق مالکیت، آزادی‌های فردی و اجتماعی و مقررات توزیع قبل و پس از تولید و توزیع مجدد درآمدها، زمینه رفع فقر و توازن اقتصادی را فراهم سازد.

۴. افزایش قدرت اقتصادی جامعه اسلامی

بر خلاف تصور برخی که تحت تأثیر مکاتب انحرافی، جامعه دینی را به ترک دنیا و مواهب الهی متهم می‌کنند، خداوند متعالی امنیت و توانایی اقتصادی را از

۱. سیدمحمدباقر صدر، اقتصادنا، ص ۶۶۱.

۲. کافی، کلینی، ج ۳، ص ۵۶۸.

شاخصه‌های بارز جامعه ایمانی و در مقابل، فقر و ناامنی را نتیجه عصیان و کفران می‌داند.

خداوند [برای آنان که کفران نعمت می‌کنند] مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود، و همواره روزی‌اش از هر جا می‌رسید؛ اما به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند و خداوند به سبب اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید.^۱

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در وصف جامعه مطلوب اسلامی در زمان امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

امت من در زمان مهدی عَلَيْهِ السَّلَام به گونه‌ای نعمت خواهند داشت که هرگز پیش از آن بهره‌مند نبوده‌اند. آسمان پی‌درپی بر آن می‌بارد و زمین از رویدنی‌هایش هیچ چیزی را در خویش باقی نمی‌گذارد، مگر این که آن را بیرون می‌آورد.^۲

در کلام امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز آمده است:

سه چیز است که همه مردم به آن نیاز دارند: امنیت، عدالت و فراوانی؛^۳

بنابراین می‌توان گفت: رسیدن به امنیت و عدالت و فراوانی، جزو اهداف مطلوب و مورد توجه نظام اقتصادی اسلام است و این، بدون نظر و مقایسه جامعه اسلامی با دیگر جوامع است. وقتی مسأله ارتباط جامعه اسلامی با اقوام و ملل دیگر مطرح می‌شود، از آن جا که این جامعه حامل فرهنگ‌هایی‌بخش انسان‌ها و گسترش دهنده عدل و قسط در سراسر جهان است، باید وضعیت اقتصادی و قدرت اقتصادی آن خیلی بیش‌تر از تأمین رفاه عمومی مورد نظر باشد تا اولاً جامعه اسلامی در پیمودن مسیر سعادت و کمال، هیچ‌گونه وابستگی به کشورهای استعماری و

۱. نحل: ۱۱۲.

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۳.

۳. تحف العقول، حرانی، ص ۳۲۰.

بیگانگان نداشته باشد؛ ثانیاً دشمنان اسلام چشم طمع در سرزمین‌های اسلامی نداشته باشند، و ثالثاً مسلمانان با کمک به ملل محروم و مستضعف بتوانند فرهنگ اسلام را در سراسر گیتی بگسترانند.

به این جهت است که رشد و استقلال اقتصادی به صورت دو هدف ابزاری برای رسیدن به قدرت اقتصادی مطرح می‌شود و در این صورت، حدیث شریف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يُعْلِي عَلَيْهِ»^۱ تحقق عملی می‌یابد.

دولت اسلامی نیز در نیل به این اهداف و وظایفی دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) وظایف اقتصادی دولت

اسلام از یک سو به هر فردی حق داده است تا از سطح شرافتمندانه زندگی بهره‌مند باشد و از سوی دیگر، دولت را مسئول تأمین حد کفایت اقتصادی خانوارها می‌داند؛ حد کفایتی که شامل تمام ضرورت‌ها و نیازهای زندگی و در حد میانه‌روی و عدم اسراف می‌شود و متناسب با تحول و پیشرفت جامعه تغییر می‌کند و برای این منظور، وظایف مشخصی را به عهده دولت گذاشته است.

۱. برنامه‌ریزی برای اشتغال کامل

وظیفه دولت فقط حفظ امنیت داخلی و پاسداری از حقوق مالکیت افراد نیست؛ بلکه دولت همان‌طور که وسیله‌ای برای ارائه خدمت به مردم و رساندن حق به صاحبان آن است، مسئول تحقق پیشرفت و اشتغال در جامعه نیز شمرده می‌شود و این کار را با فراهم کردن فرصت‌های کار و تأمین معیشت افراد از طریق تأسیس مؤسسات عمومی و راه‌اندازی پروژه‌های صنعتی و کشاورزی انجام می‌دهد. پروژه‌هایی که به افزایش ثروت عمومی کمک کرده، افراد جامعه را در سود آن‌ها شرکت می‌دهد؛ بنابراین، دولت اسلامی موظف است با آسان کردن راه‌های

۱. تذکره الفقها، ج ۱، ص ۴۴۶.

سرمایه‌گذاری، اعطای کمک‌های مالی و تسهیلات اعتباری؛ کشاورزان، صنعتگران و بازرگانان را تشویق کند تا زمین‌ها، کشت و صنایع راه‌اندازی شوند، و بازارها رونق یابند.^۱

مطالعه تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از هجرت و تشکیل حکومت، در همان حال که درگیر جنگ‌های متعدد با مشرکان قریش و یهودیان بود، از گسترش فعالیت‌های اقتصادی مردم غفلت نمی‌کرد. حضرت با انجام کارهای گوناگون، زمینه اشتغال مسلمانان را فراهم می‌آوردند. گاهی با انعقاد قراردادهای مزارعه و مساقات بین انصار (صاحبان مزارع و باغ‌های مدینه) و مهاجران که شغل و زمینی نداشتند، زمینه اشتغال مهاجران و افزایش بهره‌وری زمین‌های انصار را فراهم می‌کرد. و گاهی با واگذاری زمین جهت ساخت بازار و حمام، فعالیت‌های تجاری و خدماتی را گسترش می‌داد^۲ و این روش در سال‌های پس از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ادامه داشت. امام علی علیه السلام والیان را به بهره‌برداری بهتر از بخش کشاورزی فرامی‌خواند و از آن‌ها می‌خواهد برای تأمین این منظور، از بار مشکلات کشاورزان بکاهند و منابع کشاورزی در دسترس جامعه را توسعه دهند. وی همانند یک سیاستگذار اقتصادی برای جلوگیری از رکود فعالیت‌های کشاورزی در نامه‌ای به مالک اشتر می‌نویسد:

هنگام خشکسالی و رکود، از میزان خراج بکاه و از این کار نگران نباش؛ زیرا [در دوره‌های بعدی] سبب افزایش درآمد مردم و رونق اقتصاد می‌شود، و والی می‌تواند پس از بهبود، دوباره میزان خراج را افزایش دهد.^۱

عمر بن عبدالعزیز از خلفای بنی‌امیه نیز در نامه‌ای به یکی از والیانش می‌نویسد:

۱. ابراهیم العسل، توسعه در اسلام، ترجمه عباس عرب مازار، ص ۱۸۵.

۲. سیدکاظم صدر، اقتصاد صدر اسلام، ص ۶۶.

۱. سید رضی، نهج البلاغه، نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر.

نگاه کن پیش از تو چه زمین‌هایی کشت نشده است؛ پس برای کشت، آن‌ها را به افراد واگذار تا به حد مالیات‌دهی برسد و اگر کشت نشد، کمک کن و اگر باز هم کشت نشد، از بیت‌المال مسلمانان برای کشت آن هزینه کن.^۱

در همین جهت در تاریخ به مواردی برمی‌خوریم که گاهی مسلمانان برای تأمین سرمایه‌ی فعالیت تجاری از بیت‌المال استقراض می‌کردند.^۲

۲. تأمین اجتماعی

یکی از مسئولیت‌هایی که اسلام بر عهده‌ی تمام مسلمانان به ویژه دولت گذاشته، تأمین نیازهای ضروری افراد است که به علل گوناگون یا درآمدی ندارند یا درآمدشان برای تأمین زندگی کافی نیست. امام علی علیه السلام در نامه‌ی خود به مالک اشتر پس از سفارش اصناف چهارگانه‌ی کشاورزان، صنعتگران، بازرگانان و کارمندان که نیروهای فعال و مولد جامعه‌اند، متوجه طبقه‌ی دیگری متشکل از یتیمان، مسکینان، ناتوانان و معلولان شده، می‌فرماید:

سپس خدا را، خدا را در نظر بگیر، در مورد طبقه پایین مردم؛ آنان که راه چاره‌ای ندارند، از درماندگان، نیازمندان، بیماران و زمینگیران، به درستی که در این طبقه، افرادی قانع وجود دارد که نیازشان را به روی خود نمی‌آورند. برای خدا، حقی را که خداوند نهبانی آن را برای آنان به تو سپرده، حفظ کن و بخشی از بیت‌المال و بخشی از غله‌های زمین‌های خالصه را در هر شهر به آنان واگذار...^۳

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

کسی که خداوند، او را مسئول امور مسلمانان کرده، اما به نیازها و فقر آن‌ها بی‌توجهی می‌کند، خداوند نیز به نیازها و فقر او بی‌توجهی خواهد کرد.^۱

۱. سید کاظم صدر، همان، ص ۷۲.

۲. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب، ج ۷، ص ۴۳۶.

۳. سید رضی، همان.

۱. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۲۲.

در روایت دیگری می‌فرماید:

هر کس مالی بر جای نهد، از آن وارثانش خواهد بود و هر کس باری بر جای نهد، ما آن را بر خواهیم داشت.^۱

به سبب وجود این روایات، فقیهان اسلام، تأمین نیازمندی‌های ناتوانان و درماندگان را در حد کفایت به عهده دولت می‌دانند.^۲ صاحب کتاب بدائع الصنائع، تهیه داروی فقیران و بیماران و درمان آنها، تهیه کفن مردگانی که مالی ندارند، هزینه کودکان بی‌سرپرست رها شده، هزینه کسی که از کار ناتوان است و... را از محل بیت‌المال می‌دانند.^۳

برخی از اقتصاددانان عقیده دارند؛ اگر نظام اقتصادی اسلام به معنای درست خود اجرا شود، کودکان و یتیمان بی‌سرپرست، نیازمندان و بدهکاران و در راه‌ماندگان بسیار بالاتر، سخاوتمندانه‌تر و شرافتمندانه‌تر از انواع بیمه‌ها و نظام‌های تأمین اجتماعی رایج در کشورهای پیشرفته، تأمین می‌شوند؛^۴ البته مسأله تأمین نیازهای ضروری این گروه، به دولت اختصاص ندارد؛ بلکه همه مسلمانان در این مهم مسئولند^۵ و از پیامبر ﷺ نقل شده است:

کسی که سیر بخوابد؛ در حالی که همسایه‌اش گرسنه است، به من ایمان نیاورده، و هیچ آبادی نیست که در آن کسی شب را با گرسنگی بگذراند و خداوند روز قیامت به اهل آن آبادی نظر کند.^۱

دولت اسلامی مکلف به تأمین کامل وسایل زندگی مردم است و این وظیفه را به طور معمول طی دو مرحله انجام می‌دهد:

۱. بخاری، شرح فتح الباری، ج ۱۱، ص ۴۴۲.

۲. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۳۰.

۳. الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع، ص ۹۶.

۴. ابراهیم العسل، توسعه در اسلام، ص ۱۸۵.

۵. صدر، اقتصادنا، ص ۳۲۵.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۰.

در مرحله اول، دولت برای فرد وسایل کار و امکان مشارکت با کرامت را در فعالیت‌های اقتصادی فراهم می‌کند تا بتواند بر اساس کار و کوشش، زندگی خویش را اداره کند.

مرحله دوم هنگامی تحقق می‌یابد که فرد جزء گروه سوم (محرومین) باشد یا اگر جزء گروه دوم (بیکار جویای کار) است، دولت به واسطه وجود شرایط خاص، نتواند اشتغال کامل را فراهم آورد، در این صورت تأمین اجتماعی که متکفل حداقل رفاه نسبی برای همه افراد جامعه به ویژه گروه‌های دوم و سوم است، مطرح می‌شود.

تأمین اجتماعی از دیدگاه شهید صدر بر دو پایه استوار می‌باشد: ۱. اصل کفالت عمومی ۲. حق جامعه در درآمدهای عمومی دولت.^۱ مسئولیت کفالت عمومی، بیش از تأمین نیازهای حیاتی و ضروری افراد را اقتضا نمی‌کند ولی پایه دوم تأمین اجتماعی که حق افراد جامعه در درآمدهای عمومی دولت است، تحقق همه نیازهای ضروری و عرفی را تا حد کفایت ایجاب می‌کند. دولت اسلامی موظف است در هر دو مورد، در حدود امکاناتش، اقدام لازم را برای تأمین اجتماعی انجام دهد.^۲

۳. توازن اقتصادی

با توجه به پایبندی اسلام به مسأله برابری و برادری انسان‌ها، نابرابری‌های فاحش درآمد و ثروت با روح اسلام ناسازگار است. اختلاف شدید طبقاتی نه تنها حس برادری را میان مسلمانان تقویت نمی‌کند، بلکه مخرب آن به شمار می‌آید. از طرف دیگر، مطابق آیات قرآن،^۱ همه انسان‌ها در جایگاه جانشین خدا، حق بهره‌مندی از نعمت‌ها را دارند؛ بنابراین، تمرکز امکانات در دست گروهی اقلیت و محرومیت اکثریت مردم، نه با آموزه‌های اخلاقی اسلام سازگار است و نه با شأن

۱. اقتصادنا، ص ۶۵۹.

۲. همان، ص ۶۶۰.

۱. صدر، اقتصادنا، صص ۱۷ - ۱۴.

جانشینی انسان تناسب دارد. دولت اسلامی مسئول است با اجرای دستورهای اسلام درباره مالکیت منابع طبیعی و مواد اولیه و مواظبت به راههای حلال و حرام کسب درآمد، کنترل صحیح و منطقی بر سهم عوامل تولید از درآمد، و مدیریت کارآمد توزیع مجدد ثروت و درآمد، جلوگیری از فاحش درآمدها و ثروت‌ها را گرفته، جامعه را به سمت عدالت و توازن اقتصادی سوق دهد؛ البته باید توجه داشت که مفهوم عدالت و توازن اقتصادی به معنای دادن پاداش برابر به همگان، بدون توجه به نقش فرد در اقتصاد جامعه نیست. اسلام برخی تفاوت‌ها در درآمد و ثروت را می‌پذیرد؛ زیرا همه انسان‌ها از نظر شخصیت، توانایی و خدمت به جامعه برابر نیستند.

او کسی است که شما را جانشینان خود در زمین ساخت، و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد تا شما را به وسیله آن چه در اختیارتان قرار داده بیازماید؛^۱ پس مقصود این است که از طریق تأمین سطح زندگی انسانی برای همه اعضای جامعه از راه آموزش صحیح، فراهم ساختن زمینه‌های اشتغال مناسب و تحقق دستمزدهای عادلانه و توزیع مجدد درآمدها و ثروت‌ها از طریق مالیات‌های شرعی و توزیع ثروت‌های انباشته شده از طریق نظام ارث اسلامی، تفاوت‌های فاحش از بین برود و هر کسی به اندازه کمک و خدمتی که به اقتصاد جامعه می‌کند، پاداش یابد. شهید مطهری در این باره بیان زیبایی دارند:

مدینه فاضله اسلامی، مدینه ضد تبعیض است، نه ضد تفاوت. جامعه اسلامی، جامعه تساوی‌ها و برابرها و برادری‌ها است؛ اما نه تساوی منفی، بلکه تساوی مثبت. تساوی منفی یعنی به حساب نیابردن امتیازات «طبیعی» افراد و سلب امتیازات اکتسابی آن‌ها برای برقراری برابری. تساوی مثبت یعنی ایجاد امکانات مساوی برای عموم و تعلق مکتسبات هر فرد به خودش و سلب امتیازات موهوم و ظالمانه.^۱

۱. انعام: ۶۵.

۱. نظری به نظام اقتصادی اسلام، ص ۲۳.

به عقیده امام خمینی علیه السلام اجرای برنامه‌های اسلام تفاوت فاحش در درآمد را بین مردم کاهش می‌دهد^۱ و اگر در جامعه اسلامی، اختلاف طبقاتی شدید وجود داشته باشد، آن جامعه فقط «صورت» اسلامی دارد و از محتوای اسلامی بی‌بهره است؛^۲ البته به اعتقاد وی نیز تعدیل ثروت به مفهوم تساوی افراد در ثروت نیست و این دیدگاه انحرافی را از نظر اسلام مردود می‌شمارد.^۳

برخی از متفکران اسلامی توازن اجتماعی را به معنای تعادل افراد جامعه در سطح زندگی و نه در سطح درآمد می‌دانند؛ به این معنا که مال و سرمایه به اندازه‌ای در دسترس افراد جامعه باشد که بتوانند متناسب با مقتضیات روز از مزایای زندگی یکسانی بهره‌مند شوند. گر چه درون این سطح یکسان، درجات گوناگونی وجود خواهد داشت، این تفاوت در حد تضاد کلی که در جوامع سرمایه‌داری وجود دارد، نخواهد بود. به اعتقاد این متفکر، دولت اسلامی وظیفه دارد توازن اجتماعی به معنای مذکور را به صورت هدفی مهم و اساسی تعقیب کند.^۴

۴. تثبیت ارزش واقعی پول

یکی از جدی‌ترین مشکل جوامع معاصر، تورم همراه با کاهش ارزش واقعی پول و دارایی‌های پولی است و این افزون بر این که عدالت اجتماعی را مختل می‌کند، در بلند مدت به رفاه اقتصادی نیز آسیب می‌رساند. قرآن کریم در آیات متعددی بر عدالت و صداقت در معاملات و اندازه‌گیری و ارزش‌گذاری درست اشیا تأکید می‌ورزد.

حق پیمانه و وزن را ادا کنید و از اموال مردم [= ارزش اموال مردم] چیزی نکاهید.^۱

این آیات نه تنها به افراد، بلکه به روابط دولت و جامعه نیز ناظر است و نباید آن‌ها را در وزن‌ها و معیارهای مرسوم و سنتی منحصر کرد؛ بلکه شامل تمام معیارها

۱. حشر: ۷.

۲. صدر، همان، ص ۲۵.

۳. همان، ص ۳۰.

۴. همان، صص ۷۳ - ۶۷.

۱. انعام: ۱۵۲.

و وسایل سنجش ارزش اموال و ثروت‌ها می‌شود؛ بنابراین هر کاهش دائم و چشمگیر در ارزش واقعی پول که معیار عمومی ارزش است، خروج از عدالت و نوعی فساد در روی زمین به شمار می‌رود؛ زیرا این کاهش ارزش پول بر عدالت اجتماعی و رفاه عمومی که از اهداف محوری نظام اسلامی هستند تأثیر زیانباری دارد. مفهوم این مطلب این است که هر نوع فعالیت افراد، گروه‌ها یا مؤسسات دولتی که باعث کاهش چشمگیر ارزش پول شود، باید مسأله‌ای ملی و دارای اهمیت تلقی و با احساس نگرانی با آن برخورد شود.

با این حال، اهداف دیگری نیز هست که اهمیت برابر یا بیش‌تری دارد. اگر تعارضی اجتناب‌ناپذیر در تحقق بخشیدن این اهداف روی دهد و نوعی مبادله ضرورت یابد می‌توان هدف تثبیت ارزش واقعی پول را تا حدی کنار گذاشت، مشروط بر آن که خسارت حاصل از کنار گذاشتن این هدف، از نفع حاصل از تحقق بخشیدن به دیگر اهداف ملی بیش‌تر نباشد؛ بنابراین می‌توان گفت: بر دولت اسلامی لازم است سیاست‌های پولی، مالی و درآمدی سالم داشته باشد و هنگام لزوم، کنترل‌های مستقیم مناسب از جمله کنترل‌های قیمت و افزایش دستمزد را اعمال کند تا کاهش ارزش واقعی پول را به حداقل برساند و در نتیجه، مانع آن شود که در جامعه، گروهی دانسته یا ندانسته دیگران را مغبون و معیارهای اسلامی صداقت و عدالت در اندازه‌گیری را نقض کنند.

۵. تصدی مستقیم فعالیت‌های اقتصادی

یکی از مباحث مهم و کلیدی در بحث دولت، اندازه دولت و حضور مستقیم آن در عرصه فعالیت‌های اقتصادی است. دولت اسلامی می‌تواند با استفاده از منابع مالی عظیمی که در اختیار دارد، به طور مستقیم به فعالیت‌های گسترده‌ای دست بزند.

همچنین با توجه به اختیاراتی که شرع برایش قائل شده می‌تواند در اوضاع خاص (مصلحت نظام) فعالیت‌های بخش خصوصی را هم با اعمال محدودیت‌ها و کنترل‌ها به شکل اقتصاد متمرکز اداره کند؛ اما پرسش این است که در مواقع عادی و طبیعی، جایگاه دولت در فعالیت‌های اقتصادی کجا است؟

آیا همه فعالیت‌ها را باید به بخش خصوصی وا گذارد و خود به صورت ناظر و سیاست‌گذار عمل کند یا این که منابع خصوصی را به بخش خصوصی و منابع عمومی را خود عهده‌دار باشد یا بالاتر، با اتخاذ تدابیری، افزون بر منابع دولتی، بخشی از منابع مالی و انسانی بخش خصوصی را نیز به صورت دولتی اداره کند؟

گر چه تحقیق روشن و قابل قبولی در این زمینه صورت نگرفته است، اما با مطالعه آموزه‌های اسلامی و با توجه به مذاق شریعت و فلسفه دخالت دولت می‌توان گفت: دولت در نظام اسلامی، نقش نظارت و فراهم آوردن زمینه فعالیت بخش خصوصی را به عهده دارد و خودش به شکل مستقیم وارد سرمایه‌گذاری در بخش خاصی نمی‌شود، مگر آن که مصالح اجتماعی اقتضای چنین رفتاری را داشته باشد؛ مانند موارد ذیل:

۱. مواردی که به دلیل نبود سود مادی مناسب، بخش خصوصی انگیزه‌ای برای وارد شدن در آن فعالیت‌ها را ندارد.
۲. مواردی که بخش خصوصی، توان اقتصادی لازم برای وارد شدن به آن فعالیت‌ها را ندارد.
۳. مواردی که وارد شدن بخش خصوصی، مفاسدی چون تشکیل انحصارات، احتکار، گران‌فروشی و مانند آن را در پی دارد.
۴. مواردی که به دلیل داشتن آثار جانبی منفی اگر بخش خصوصی وارد شود، در صدد رفع آثار منفی بر نمی‌آید.

۵. مواردی که برای کنترل بازار لازم است دولت به صورت موقت دخالت کند؛ به این بیان که گاهی برای شکستن انحصار، یا پایین آوردن قیمت‌ها، یا بالا بردن سطح دستمزد و... به جای کنترل از طریق قانون، بهتر است از طریق ورود مستقیم در فعالیت‌های اقتصادی اقدام نماید.

بنابراین نمی‌توان برای دولت اسلامی اندازه‌ای ثابت معین کرد. اندازه دولت با اختلاف اوضاع و مصالح تغییر می‌کند.

۶. دخالت مسئولانه دولت در بازار

یکی از پایه‌های اساسی هر نظام اقتصادی مبادله است که از نظر اهمیت، کم‌تر از تولید و توزیع نیست، ولی از نظر تاریخی پس از آن دو قرار دارد؛ زیرا تولید و توزیع همواره با وجود اجتماعی انسان مقرون بوده است اما مبادله در جوامع ابتدایی با یک اقتصاد بسته خانوادگی، وجود نداشت. به تدریج که تقسیم کار به وجود آمد، در جوامع برای گشایش و رفاه زندگی و پاسخ‌گویی به گسترش نیازها و ره سپردن تولید به سوی تخصص و تکامل، مبادله مطرح شد و گسترش یافت. مبادله نقش واسطه بین تولید و مصرف یا بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان را ایفا می‌کرد. در عصر مبادلات تهاتری (پایاپای) تعادل در بازارها وجود داشت و مشکل و انحرافی در مبادله از لحاظ ایفای نقش واسطه بین تولید و مصرف نبود؛ زیرا هر تولیدکننده‌ای برای برآوردن نیازهای خویش و برای آن که مازاد تولیدش را با کالاهای دیگر مبادله کند، تولید می‌کرد. بنابراین، عرضه همیشه تقاضای مساوی خود را می‌یافت و در نتیجه، ارزش‌های بازار در سطح درجه طبیعی خود قرار می‌گرفت و بازگو کننده ارزش‌های حقیقی کالاها و اهمیت واقعی آن‌ها در زندگی مصرف‌کنندگان بود. اما پس از آن که عصر پول آغاز و بر بازرگانی مسلط شد، ظلم انسان به مبادله نیز سرایت کرد، تا آن جا که مبادله دگرگون شده و به جای این که واسطه بین تولید و مصرف باشد تا رفاه مردم تأمین شود، واسطه بین تولید و پول اندوختن

شد؛ به طوری که مقصود از تولید و فروش، اندوختن پول و توسعه ثروت گردید، نه برآوردن نیازها و در نتیجه، توازن عرضه و تقاضا مختل و عدم تعادل در بازارها آشکار گردید. احتکار و انحصار در بازار، نقش اصیل مبادله را برهم زده و تضاد بین عرضه و تقاضا را تعمیق می‌بخشند. انگیزه سرمایه‌داران بزرگ از تولید و فروش، سرازیر کردن پول در گردش جامعه به ویژه سکه‌های طلا و نقره به انبار گنج‌های خویش است. آن‌ها پول در گردش (طلا و نقره) را به تدریج مکیده و مبادله را از وظیفه خویش که واسطه بین تولید و مصرف است، باز می‌دارند.^۱ در عصر جدید و در مبادلات سرمایه‌داری نیز تجارت از وضع طبیعی و درست آن که ناشی از حاجت‌های عینی و منطقی بشر بوده، منحرف شده است. به جای آن که انتقال کالا از نقطه‌ای به نقطه دیگر صورت گیرد و مرحله پایانی فرایند تولید (یعنی مبادله) منفعت جدیدی برای کالا ایجاد کند تا مصرف‌کننده از آن بهره‌برداری کند و مبادله‌کننده (تاجر) هم سودی ببرد، مبادله و تجارت تغییر ماهیت داده و سود ناشی از آن فقط به خاطر عقود به ظاهر قانونی‌ای است که موجب انتقال مالکیت را فراهم می‌آورند. لذا در تجارت سرمایه‌داری گاهی عملیات به ظاهر قانونی انتقال مالکیت، بدون آن که کالا و خدمات تازه‌ای بوجود آمده باشد، به دفعات - به تبع واسطه‌ها - نسبت به کالای واحدی انجام می‌شود؛ در نتیجه، بسیاری از این طریق سود می‌برند^۲ (مثل خرید و فروش نفت کاغذی در بازارهای بورس).

بدیهی است که اسلام فعالیت‌های تجاری به شیوه‌ای که در نظام سرمایه‌داری رایج است، محکوم می‌کند؛ زیرا عملیات مزبور با اعتقاد اسلام از مبادله که آن را جزئی از فرآیند تولید می‌داند، منافات دارد. لذا اسلام همواره شرایط مبادله و تجارت را بر اساس نظریه مخصوص به خود معین و منظم کرده و نخواستار است

۱. اقتصادنا، ص ۳۴۵.

۲. همان، ص ۶۴۶.

که از لحاظ حقوقی میان مقررات آن که به طور مثال در عقود بیع آمده، با مقررات تولید حد فاصلی بیندازد. دولت اسلامی با استفاده از اصل قانونی اختیارات دولت (منطقة الفراغ) با واسطه‌گری و هرگونه طفیلی‌گری در جریان تولید به خاطر آن که فاقد هر گونه محتوای تولیدی بوده و صرفاً به خاطر تحصیل سود [در قبال انتقال مالکیت] انجام می‌شود، و این تحمیل زیادی بر جامعه است، مبارزه می‌کند.^۱

پس از ورود پول به جریان فعالیت‌های اقتصادی، شهید صدر مشکل مهم‌تر را افزایش ثروت از طریق پول می‌داند که امروزه با نظام بانکداری ربوی تحقق یافته است؛ به عبارت دیگر، پول فقط وسیله‌ای برای اندوختن نیست، بلکه وسیله‌ای است برای افزایش ثروت؛ از طریق سودی که وام‌دهندگان از وام‌گیرندگان می‌گیرند، یا از طریق سودی که صاحبان پول، به علت سپردن پول خویش به بانک، از بانک دریافت می‌دارند. بدینسان، پول در جامعه سرمایه‌داری به جای تولید، سبب تمرکز ثروت می‌گردد و تا جایی که بازرگان اطمینان نداشته باشد که تولید و یا تجارت، درآمدی بیش از سودی که از وام دادن یا ودیعه گذاشتن به دست می‌آورد، عایدش می‌سازد، به هیچ گونه تولید و تجارتي دست نمی‌زند. شهید صدر، بر این اعتقاد است که دولت اسلامی بایستی با همه این مشکلاتی که از پول سرچشمه می‌گیرد و وضع طبیعی بازارها و جریان مبادله را نامتعادل می‌گرداند و وظیفه واسطه‌ای بین تولید و مصرف فرایند مبادله را مخدوش می‌کند، مبارزه کند. این مبارزه از سه طریق زیر که به طور خلاصه ذکر می‌شود امکان‌پذیر است.

۱. غیرمجاز بودن رکود در مبادلات: از آن جا که یکی از علل رکود مبادلات، خارج کردن وسیله مبادله از جریان بازار و ذخیره کردن آن است، اسلام از طریق وضع مالیات بر طلا و نقره (پول رایج زمان‌های گذشته) با آن مبارزه کرده است و امروزه، پول اعتباری - اسکناس - اگرچه از این جهت مشکل فوق را ندارد، و

مالیاتی بر آن وضع نمی‌شود، اما روح و حکمت این حکم مالیاتی که همان جریان متعادل مبادلات است، وجود دارد، یعنی می‌توان ادعا کرد که سیاست اقتصادی دولت اسلامی باید به گونه‌ای تنظیم شود که جریان مبادلات به رکود و کساد تبدیل نشود.^۱

۲. تحریم ربا و تحریم نقش زایش خودبه‌خودی پول: از آن جا که بانکداری ربوی و بازارهای پول و سرمایه در نظام سرمایه‌داری وضعیت طبیعی این بازارها را بر هم می‌زنند، دولت اسلامی بایستی بانکداری و بازار مالی را بر اساس حرمت ربا و عقود اسلامی‌ای که کارکرد مشارکتی و غیر ربوی دارند، تنظیم کند.

۳. کنترل همه جانبه دولت بر جریان مبادله و نظارت بر بازارها برای از بین بردن زمینه انحصار و احتکار و تسلط نامشروع فردی بر بازارها: البته نظارت و کنترل دولت در این زمینه بایستی به نحوی باشد که به هیچ وجه منجر به ضرر و تزلزل حیات اقتصادی نشود.^۲

در مجموع می‌توان گفت نظریه اقتصادی دولت از دیدگاه شهید صدر؛ نظریه‌ای است به طور نسبی موفق، جامع و کامل. به نظر ما اگر ایشان در قید حیات بودند، بی‌شک با توجه به نبوغ و پویایی ذهنی و فکری و علمی‌شان، همین نظریه را با حفظ محتوای اصلی آن و با چهارچوب جدیدتر و به روزتر عرضه می‌کردند؛ به ویژه بحث وظایف و مسئولیت‌های اقتصادی دولت اسلامی با توجه به انبوه اطلاعاتی که در بیست سال اخیر مطرح شده است، نیازمند تکامل بیش‌تری است. با این حال، به نظر می‌رسد این نظریه با ابعاد مختلف کلامی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی‌اش قادر است زندگی سعادت‌مندان را برای همه شهروندان برآورده کند؛ چرا که توانسته است میان طبیعت بشر و نهاد دولت رابطه صحیحی برقرار کند و نظریه‌ای جدید را درباره دولت مطرح سازد.^۱

۱. مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۳۱۶.

۲. همان، ص ۳۵۳.

۱. فصلنامه علمی، پژوهشی اقتصاد اسلامی، ش ۱، جایگاه دولت در اقتصاد اسلامی، ناصر جهانپان.

۷. برقراری توازن اجتماعی

افراد جامعه تفاوت‌های طبیعی و اختیاری با یکدیگر دارند و اگر فرض کنیم قاعده کار به عنوان مبنای مالکیت تنها معیار برای کسب درآمد باشد و سازمان اجتماعی - اقتصادی هم ظالمانه و استثمارگری نباشد، بعد از مدتی بر اثر تفاوت‌های فکری، روحی و جسمی، در میزان دارایی و ثروت‌ها اختلاف پدید خواهد آمد.

اسلام به تفاوت هوشی و جسمی افراد صحنه می‌گذارد ولی با توجه به عادلانه بودن کل نظام اجتماعی و با حفظ آزادی اقتصادی و مالکیت خصوصی در چهارچوب ارزش‌ها و مقررات اسلامی، توازن اجتماعی را از دو طریق سلبی و ایجابی به انجام می‌رساند:

۱. طریق سلبی: با منع از احتکار و انحصار و تمرکز ثروت، عدم توازن در درآمد را کاهش می‌دهد.

۲. طریق ایجابی: با نزدیک کردن بین سطوح زندگی گروه‌های سه گانه جامعه، توازن اجتماعی در زندگی را موجب می‌شود. ایشان توازن اجتماعی را هم‌سنگی و تعادل افراد جامعه در سطح زندگی و نه در سطح درآمد می‌دانند. معنای هم‌سنگی در سطح زندگی این است که مال و سرمایه به اندازه‌ای در دسترس افراد جامعه باشد که بتوانند متناسب با مقتضیات روز از مزایای زندگی یکسانی برخوردار شوند، هر چند که در درون این سطح یکسان، درجات مختلفی وجود خواهد داشت و لکن این تفاوت درجه است و تضاد کلی، آن چنان که در جوامع سرمایه‌داری وجود دارد، در سطح زندگی نخواهد بود. دولت اسلامی وظیفه دارد توازن اجتماعی به معنای هم‌سنگی سطح زندگی افراد جامعه را همواره به عنوان هدفی مهم و اساسی از طرق مختلف قانونی زیر تحقق بخشد:^۱

۱. یوسف قرضاوی، فقه الزکاة، ج ۲، ص ۷۴۷.

اول: وضع مالیات‌هایی مانند خمس و زکات که به طور ثابت و مستمر اخذ شده و برای توازن عمومی به مصرف می‌رسد؛ یعنی این نوع مالیات‌ها، از طرفی برای رفع نیازمندی‌های اقشار ضعیف جامعه و از سوی دیگر به منظور تحدید و کنترل ثروت ثروتمندان وضع شده است.

دوم: از آن‌جا که وضع مالیات‌های ثابت برای رسیدن به توازن مورد نظر کافی نیست، دولت وظیفه دارد با سرمایه‌گذاری در بخش عمومی، به این هدف کمک کند، یعنی از یک طرف با بهره‌برداری صحیح از اموال دولتی و عمومی، سرمایه‌های لازم را برای ایجاد اشتغال و درآمد گروه‌های دوم و سوم جامعه فراهم کند و از سوی دیگر، با ایجاد بخش عمومی، درآمد بخش خصوصی را کنترل نماید و غیر مستقیم، در تعدیل ثروت افراد مؤثر واقع شود؛ به عبارت دیگر، تلاش کند که بخش خصوصی نتواند بدون کنترل از این منبع بهره گرفته و به درآمدهای خصوصی خود بیفزاید.

سوم: ماهیت قانون‌گذاری اسلامی که حیات اقتصادی را در بخش‌های مختلف تنظیم می‌کند، دولت را در اجرای هدف‌های توازن یاری می‌کند. بعضی از این قوانین عبارت‌اند از:

(الف) تحریم بهره: امروزه بسیاری از اختلاف‌های زیاد ثروت در کشورهای سرمایه‌داری، ناشی از امکان رباخواری و درآمدهای بی‌حساب ناشی از آن است. اسلام با حذف ربا، از هزینه تولید و هزینه مصرف محرومان کاسته و جلو انتقال درآمد از فقرا به ثروتمندان را از این راه گرفته است؛ در نتیجه، یکی از راه‌های تفاوت ثروت‌ها و اختلاف درآمدها نیز بسته شده است.

(ب) قانون ارث: مقررات ارث در اسلام وسیله‌ای برای تعدیل ثروت‌هاست؛ زیرا غالباً افراد ثروتمند، با اقدام به پرداخت همه حقوق واجب مالی، باز هم دارایی معتابهی را در طول زندگی به دست خواهند آورد که در صورت مرگ آنان به وسیله قانون ارث، این اموال بین وارثان آن‌ها تقسیم می‌شود که خود نوعی تعدیل

ثروت به شمار می‌آید. در صورتی که اگر همه ارث به فرزند بزرگ‌تر می‌رسید یا صاحب مال می‌توانست همه اموال خود را پس از مرگ به فرد مورد نظر خود منتقل کند، این توزیع و تعدیل ثروت تحقق نمی‌یافت.

ج) منع از احتکار و انحصار و تمرکز ثروت: دولت اسلامی با تحریم احتکار و منع از انحصار، به ویژه لغو بهره‌برداری از ثروت‌های خام و طبیعی به شیوه سرمایه‌داری انحصاری، جلو تمرکز ثروت ناشی از آن‌ها را گرفته و از این راه نیز در راه توازن اجتماعی قدم بر می‌دارد.

د) وضع مقررات: اختیارات دولت در وضع مقرراتی در چهارچوب منطقه آزاد قانون‌گذاری (منطقه الفراغ) و با رعایت مصالح جامعه، تأثیر بسیاری در حمایت از توازن اجتماعی دارد. دولت علاوه بر موارد فوق، می‌تواند با وضع مالیات‌های جدید، از ثروت ثروتمندان بکاهد؛ با وضع نرخ برای برخی کالاها از سود بی‌حد و حصر آن‌ها کم کند؛ با تعیین شرایطی برای کارفرما، از قبیل، حداقل دستمزد برای کارگران، تعیین حداکثر ساعات کار و مانند آن، حقوق مزدبگیران را حفظ و سطح مناسبی از زندگی را برای آنان فراهم کند؛ با وضع مقرراتی، جلو مالکیت‌های بزرگ اراضی و مالکیت‌های بزرگ صنعتی و سودهای کلان ناشی از بازرگانی را بگیرد. رعایت مصالح جامعه در تمام موارد فوق، قاعده و اصلی اساسی است.^۱

ه) تحریم اسراف: دولت اسلامی بایستی ساز و کارهای لازم را برای اجرای حکم قطعی حرمت اسراف و زیاده‌روی در مصرف عموم مردم و عناصر دولتی فراهم کند؛ زیرا با این کار از یک طرف از مصارف زاید طبقه مرفه خصوصی و دولتی جلوگیری شده، و از سوی دیگر، مازاد بر مصرف مرفهین بر اساس اصل انفاق و لزوم مساوات و همدلی با فقرا به آنان داده می‌شود و سطح زندگی گروه‌های دوم و سوم جامعه ترقی کرده و به این گونه توازن اجتماعی از این طریق نیز به دست می‌آید.

۱. محمد دشتی، امام علی (علیه السلام) و اقتصاد، ص ۲۴۳.

۸. سیاست کلان رشد و توسعه اقتصادی به نفع عموم مردم

شهید صدر بر این اعتقاد است که رشد اقتصادی از موارد مورد اتفاق هر سه مکتب اقتصادی سرمایه‌داری، مارکسیسم و اسلام می‌باشد، هر چند این مکاتب از لحاظ شیوه یا راهبرد رشد با یکدیگر اختلاف دارند؛^۱ به طور مثال، راهبرد سرمایه‌دارانه رشد اقتصادی مبتنی بر آزادی اقتصادی است، در حالی که راهبرد اسلامی رشد مبتنی بر آزادی اقتصادی در کادر محدود، عدالت اقتصادی و توجه به انسان به عنوان وسیله و هدف رشد اقتصادی است.

بنابراین، رشد اقتصادی، افزایش ثروت و بهره‌مندی از طبیعت تا حد امکان، از نظر مکتبی، هدف^۲ جامعه اسلامی دانسته شده است و با توجه به این موضوع و سایر شرایط عینی و اجتماعی، دولت اسلامی سیاست کلان رشد اقتصادی را تعیین می‌کند و حکومت اسلامی موظف به اجرای آن خواهد بود. شهید صدر وظایف دولت اسلامی را در قبال زندگی اقتصادی عموم مردم و بهره‌مندی همه آحاد ملت از ثمرات رشد اقتصادی، سه مطلب عمده می‌داند؛ به عبارت دیگر، مداخله دولت در امور تولید اقتصادی به طور عمده در سه چیز است:^۳

اول: تضمین و تعیین حداقل و حداکثر تولید کالاهای ضروری، چون مکانیسم بازار به تنهایی پاسخ‌گو نیست.

دوم: تعیین اهداف کلی سیاست رشد اقتصادی تا رشد اقتصادی همراه با عدالت اقتصادی و معنویت حرکت کند. بنابراین، دولت اسلامی بر اساس این اهداف کلی، برای دوره‌های پنج تا هفت ساله برنامه‌ریزی می‌کند.^۱

سوم: کنترل و نظارت بر بخش اول اقتصاد کشور (یعنی تولید مواد اولیه طبیعی، کشاورزی و معادن) و از این طریق بر بخش دوم و سوم اقتصاد یعنی صنعت و

۱. صدر، اقتصادنا، ص ۶۱۵.

۲. همان، ص ۶۳۵.

۳. همان، ص ۶۵۴.

۱. همان، ص ۶۲۸.

خدمات. از آن جا که مالکیت دولتی بر انفال و ثروت‌های طبیعی وجود دارد و به دلیل این که تملک این ثروت‌ها مشروط به مباشرت در کار است، تولید ثروت‌های طبیعی و صنایع استخراجی باید طبق مقررات قانونی صورت بگیرد، و تنها از این طریق است که تأسیس واحدهای بزرگ اقتصادی برای بهره‌برداری‌های طبیعی و گماردن آن‌ها در خدمت جامعه مجاز و مشروع تلقی می‌شود. لذا دولت با کنترل و نظارتی که بر صنایع استخراجی و تولید مواد اولیه خام دارد، خواهد توانست به طور غیرمستقیم، شعب مختلف تولید را زیر نظر داشته باشد. این امر امکان مشارکت گسترده عموم مردم در تولید و کاهش توزیع ناعادلانه ثروت و حذف انحصار را فراهم می‌آورد.

ب) اختیارات اقتصادی دولت

اسلام، برخی از اختیارات قانونی را نیز به دولت داده است که در این بخش به توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

۱. حق نظارت و کنترل

اصل اولی در فعالیت‌های اقتصادی از دیدگاه اسلام آزادی است و هر مسلمانی حق دارد در چارچوب احکام و قوانین شریعت، آزادانه به فعالیت بپردازد و دولت حق ندارد جلو آزادی‌های مشروع و قانونی افراد را بگیرد؛^۱ اما برخی در اثر زیاده‌خواهی و فردگرایی افراطی از عمل به دستوره‌های اسلام تخطی کرده، ضررهای فردی و اجتماعی به بار می‌آورند. در چنین وضعی دولت حق دارد متخلفان را مجازات کند. امام علی علیه السلام در نامه معروف خود به مالک اشتر پس از سفارش دربارهٔ بازرگانان و پیشه‌وران و این که آنان افراد سودمند و زحمت‌کشی هستند، می‌فرماید: ... با این همه بدان که میان آنان بسیارند کسانی که معاملات بی‌دارند؛ بخیل و در پی احتکارند؛ برای سود خود می‌کوشند و کالا را به هر بها که بخواهند می‌فروشند و

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۶ و ۳۷.

این سودجویی و گران‌فروشی، زیانی برای همگان و عیب بر والیان است؛ پس باید از احتکار منع کرد که رسول خدا ﷺ از آن منع فرمود و خرید و فروش باید آسان و با میزان عدل انجام شود، با نرخ‌هایی که نه به زیان فروشنده و نه خریدار باشد و آن را که پس از منع تو دست به احتکار زند، کیفر ده و عبرت دیگران گردان و در کیفر او زیاده روی مکن.^۱

۲. حق قانون‌گذاری در منطقه مباحات

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و پیامبر خدا و صاحبان امر را اطاعت کنید.^۲ فقیهان اسلام اتفاق دارند که ولی امر مسلمانان حق دارد در منطقه مباحات شریعت (جایی که شرع حکم الزامی و جوب یا حرمت ندارد)، با وضع قوانین، مردم را به انجام کاری امر کند یا از ارتکاب عملی بازدارد و این همان حق قانون‌گذاری در منطقه مباحات است.^۳ فقیهان برای این مسأله مصادیق متعددی بیان کرده‌اند:

الف) اجبار بر انجام فعالیت اقتصادی خاص

مطابق فقه اسلام و به اتفاق همه فقها، تولید کالاها و خدماتی که حیات افراد و قوام امور اجتماع بر آن‌ها بستگی دارد و یا عزت جامعه در گروه تولید آن‌ها است، به گونه‌ای که در اثر نبود چنین کالاها و خدماتی، زندگی مردم مشکل شده، آسایش اجتماع لطمه می‌بیند و یا استقلال کشور دچار خدشه می‌شود، بر کلیه افرادی که توانایی تولید را دارند، واجب کفایی است و اگر افراد از انجام آن کوتاهی کنند، دولت اسلامی حق دارد آنان را اجبار کند.^۱

۱. سید رضی: نهج‌البلاغه، نامه امام علی (ع) به مالک اشتر.

۲. نسأ (۴): ۵۹.

۳. امام خمینی: صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۷۰ و ۱۷۱؛ سعاد ابراهیم صالح: مبادی النظام الاقتصادي اسلامی، قاهره، النشر، ۱۴۱۶، ص ۱۷۵.

۱. سعید فراهانی فرد: سیاست‌های اقتصادی در اسلام، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

ب) تعیین ضوابط کار و کارگری

دولت اسلامی می‌تواند متناسب با مصالح جامعه، با وضع قوانینی، حداقل دستمزدها، حداکثر ساعات کار، و حداقل سن اشتغال را تعیین کند؛ چنان که می‌تواند با وضع مقرراتی، محیط کار را در برابر خطرهای صنعتی و حوادث غیرمترقبه ایمن سازد و از همین باب است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن وصایای خود به امام علی علیه السلام می‌فرماید:

یا علی! مبادا با حضور تو بر کشاورزان ستم رود؛^۱

یعنی حاکم اسلامی وظیفه دارد نظام کار و کارگری را چنان سازماندهی کند که به کسی ستم نشود.

ج) اجبار بر فروش و اجاره

گاهی کالای خاصی پیش فروشنده‌ای موجود است و مردم به آن نیاز دارند؛ اما وی به علل گوناگون از فروش آن سر باز می‌زند؛ چنان که گاهی عامل تولیدی در اختیار فردی است که از اجاره دادن آن سر باز می‌زند و مردم به آن عامل نیاز دارند. در این وضعیت، دولت حق دارد فرد مذکور را به فروش کالا یا اجاره دادن عامل مورد نظر وا دارد. فقیهان برای این منظور، افزون بر حق ولایت حاکم اسلامی، به جریان سمره بن جندب استشهاد می‌کنند:

سمره بن جندب در خانه کسی درخت خرمایی داشت. وقتی برای سرکشی درخت می‌آمد، به همسر صاحب‌خانه نگاه می‌کرد و او از این عمل کراهت داشت؛ پس به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کرد و گفت: یا رسول! سمره بدون اذن وارد خانه می‌شود. تقاضا دارم کسی را سراغ او بفرستی و امر کنی که موقع ورود اذن بگیرد تا همسر من پوشش مناسب داشته باشد. حضرت، سمره را خواست و فرمود: فلانی از تو شکایت دارد. وقتی وارد خانه می‌شوی، اجازه

۱. محمد رضا حکیم: الحیاء، ج ۲، ص ۷۴۴.

بگیر. امتناع کرد. حضرت پیشنهاد فروش داد. از فروختن امتناع کرد. رسول خدا فرمود: عوض آن را در بهشت بگیر. باز هم قبول نکرد؛ پس رو به صاحب خانه کرد و فرمود: درخت او را بکن و به بیرون پرتاب کن. به درستی که هیچ ضرر و ضراری نیست.^۱ در نقل دیگری آمده است که حضرت فرمود:

...ای سمره! تو ضرر زنده‌ای، و هیچ ضرر و ضراری بر مؤمن نیست؛ سپس صاحب خانه را امر کرد که درخت را بکند و روی او پرتاب کند. پس به سمره فرمود: بپر هر جا خواستی بکار.^۲

وقتی پیامبر ﷺ در مسأله شخصی به فروش امر می‌کند، در موارد احتیاج عموم مردم به طور قطع، حکم به اجبار فروش، جایز خواهد بود.

د) منع از تولید و واردات کالاهای خاص

گاهی کارشناسان، تولید و واردات کالای خاصی را به ضرر جامعه تشخیص می‌دهند؛ مانند تولید یا واردات کالاهای لوکس و غیر ضرور که نیازمند استخدام عوامل تولید یا خروج انبوه سرمایه ملی است؛ در حالی که فقط عده معدودی از مصرف آن کالاها بهره می‌برند. در این وضعیت، دولت اسلامی حق دارد با وضع قوانینی، تولید و واردات چنین کالایی را ممنوع یا محدود سازد.^۱

ه) وضع مقررات برای استفاده از منابع طبیعی

دولت اسلامی حق دارد مطابق مصالح جامعه برای بهره‌برداری از منابع طبیعی به ویژه زمین و آب، مقررات خاصی وضع کند؛ برای مثال، طبق حدیث شریف نبوی «هر کس زمین میته‌ای را آباد کند، مالک آن خواهد بود»، مسلمانان حق دارند با

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۲۸.

۲. همان، ص ۴۲۹.

۱. سعادت ابراهیم صالح: همان، ص ۱۷۶.

احیای اراضی موات، آن‌ها را مالک شوند؛ اما این مسأله در اوضاع کنونی به مقررات خاصی نیاز دارد تا هرج و مرج پیش نیاید. دولت می‌تواند با تعیین شرایط و اولویت‌های خاصی زمین‌ها را تقسیم کند.^۱

(و) قیمت‌گذاری کالاها و خدمات

اصل اولی در تشریح اسلامی، آزادی خرید و فروش و آزادی در انتخاب قیمت است. در روایتی وارد شده:

مسلمانان خدمت رسول خدا ﷺ رسیدند و عرض کردند: یا رسول‌الله! چه خوب بود کالاها را نرخ‌گذاری می‌فرمودی؛ چرا که قیمت‌ها بالا و پایین می‌شود. رسول خدا ﷺ فرمود: من دوست ندارم خدا را ملاقات کنم با بدعت [و کاری که درباره آن دستوری نداده است]. بگذارید بندگان خدا از دست یک‌دیگر روزی ببرند، و هر وقت شما را نصیحت کردم، آن را پذیرا باشید.^۲

در روایت دیگری وقتی از حضرت خواسته شد قیمت‌گذاری کند، فرمود:

خدا است که نرخ‌ها را بالا و پایین می‌برد. امیدوارم خدا را ملاقات کنم؛ در حالی که مظلومه‌ای از کسی بر عهده من نباشد.^۱

فقیهان بزرگوار اسلام با لحاظ ابعاد گوناگون موضوع و روایات بحث قیمت‌گذاری معتقدند: اگر تغییر قیمت‌ها در اثر جریان طبیعی حوادث، چون کمیابی و فراوانی، و کاهش و افزایش نرخ‌ها متأثر از فرایند عرضه و تقاضای عادی باشد، دولت حق دخالت در تعیین نرخ‌ها را ندارد؛ اما اگر جامعه در چنگال افراد محتکر و شرکت‌های انحصاری گرفتار شده باشد، دخالت دولت در تعیین نرخ‌ها و رعایت انصاف برای همه طبقات جامعه الزامی است.^۲

۱. محمدباقر صدر: اقتصادنا، ص ۴۴۵.

۲. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۳۱.

۱. سنن ابی داوود، کتاب الاجاره، باب فی التفسیر، ج ۳، ص ۲۷۲.

۲. سید عاملی: مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۱۰۹.

این مطلب از نامه امام علی علیه السلام به مالک نیز به روشنی پیداست؛ آن جا که می فرماید:

خرید و فروش باید به آسانی و بر مبنای عدالت صورت گیرد و قیمت‌ها باید به گونه‌ای باشد که به هیچ‌یک از فروشنده و خریدار اجحاف نشود.^۱

۱. سید رضی: نهج البلاغه، نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر.

بخش پنجم

یکاری بزرگترین معضل اقتصادی کشور

دولت‌ها، به طور کلی توجه خاصی به بهبود وضعیت رفاهی شهروندان و موضوع اشتغال نیروی کار، اعمال می‌کنند، چنانچه رئیس جمهوری محترم در آغاز سال ۱۳۹۰ در هم‌اندیشی کارآفرینان گفتند:

اگر اشتغال محقق شود، سرمایه‌گذاری لازم صورت گرفته، بهره‌وری بالا رفته و رشد اقتصادی مناسب حاصل است.^۱

این توجه هنگامی مؤثر است که با بهره‌مندی از تمامی نیروهای کارآمد در ساختار جامعه و ایجاد اعتماد عمومی همراه باشد. اگر بخواهیم عمل کرد دولت را در فرآیند اجرای برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی مورد ارزیابی قرار دهیم، باید رضایت‌مندی مردم را در خصوص قانون‌گرایی در تمامی ساختارهای اجتماعی و تامین امنیت در یک نظام جامع تعریف کنیم. چنانچه بتوانیم الگوهای مناسبی را در توسعه اقتصادی در نظر بگیریم، بدون تردید جامعه‌ای آزاد همراه با گسترش عدالت اجتماعی و وفاق ملی تحقق خواهد یافت. برای توسعه یافتگی می‌باید فضای اقتصادی و سیاسی کشور را به شکلی مهیا کنیم که امکان فعالیت‌های اجتماعی نظیر اشتغال، تشکیل خانواده و مانند آن برای همه شهروندان فراهم شود. در حال حاضر مسأله‌ای که باید مورد پرسش قرار بگیرد این است که آیا در جامعه‌ای که زندگی می‌کنیم عدالت اجتماعی و اقتصادی شامل همه افراد می‌شود؟ مسلماً قضاوت و

۱ همایش کارآفرینی تعاون و اشتغال در وزارت کشور، فروردین ۹۰.

داوری در این باره با توجه به رشد میزان درآمد شهروندان، دسترسی آنان به امکانات رفاهی و تحقق بخشیدن به نیازهای طبقات مختلف صورت می‌گیرد. آنچه که در این میان حائز اهمیت است اینکه در موضوع توسعه تأکید می‌شود که چرا کشورهایی که اقتصاد داخلی آنها تنها مبتنی بر فروش منابع و ذخایر طبیعی است از نظر تکنولوژی و امکانات رفاهی درون جامعه خویش عقب افتاده‌تر از کشورهای توسعه یافته هستند؟

اگر در مورد نحوه اجرای عملکرد دولت کمی اندیشه کنیم و برنامه‌های این‌گونه کشورها را با دیگر کشورهایی که توانسته‌اند در سطح قابل توجهی اقتصاد خود را بهبود بخشند و در سطح قابل قبولی به اقتصاد جهانی نزدیک شوند، مقایسه‌ای داشته باشیم متوجه تفاوتی شگرف میان اقتصاد کشورمان با کشورهای پیشرفته می‌شویم. از مهم‌ترین علل وقوع این شکاف، عدم مدیریت صحیح و اصولی و مدیریت اشتباه برخی از مدیران و نبود برنامه‌هایی در جهت بهبود رفع مشکلات اقتصادی است که افزایش بی‌رویه جمعیت را نیز می‌توان به آن افزود.

هر جامعه‌ای می‌باید بر اساس نیازهای مختلفی که دارد در جهت ایجاد ثبات اجتماعی و دستیابی به توسعه حرکت کند. از سوی دیگر به منظور دستیابی به امنیت مالی، شهروندان خواهان داشتن شغل مناسب هستند. لذا روشن است که مهار بیکاری امروزه به یکی از مهم‌ترین چالش‌های کشور تبدیل شده است. به عبارتی دیگر، چنان‌که مسئولان به آمارهایی که اخیراً دربارهٔ معضلاتی مانند بیکاری، اعتیاد، بزهکاری، ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی، کمبود فضاهای آموزشی و همچنین سطح نازل (رفاه، بهداشت، درمان) و... ارائه می‌شود، توجه نکنند و برای رفع آن راهکارهای مناسبی نیندیشند، سطح آسیب‌های اجتماعی در کشور به گونه‌ای خطرناک و نگران‌کننده افزایش خواهد یافت.

صاحب نظران بسیاری دهه پیش رو را دهه‌ای ایستاده بر لب پرتگاه می‌دانند که ارتفاع آن را بیکاری ساخته است. باید در نظر داشته باشیم که بیکاری بزرگترین گره اقتصادی کشور است که رفع آن مستلزم به کارگیری تدابیر جدید در اجرای سرمایه‌گذاری در چرخه تولید است. جامعه‌شناسان اقتصادی هم اکنون محوریت نیروی فکری و جسمی انسان را در برنامه‌های توسعه، عامل اصلی موفقیت تولید و اشتغال می‌دانند و بر این اعتقادند که بحران بیکاری از سال ۸۱ آغاز شده و در سال ۸۴ به انفجار رسیده؛ به عبارتی باید راه را برای ورود تخصص به بازارکار باز نگه داشت. در غیر این صورت تا ۱۰ سال دیگر بحران بیکاری‌های جدید ما را در آستانه سقوط قرار خواهد داد. البته بخش بزرگی از بحران بیکاری ریشه در تحولات جمعیتی دارد، به طوری که طی ۲۰ سال گذشته آنچه به وقوع پیوسته رشد بی‌رویه جمعیت است که در واقع از سال‌های ۶۰ تا ۸۲ سرعتی دو چندان گرفته و باعث شد تا تعداد جمعیت کل کشور به ۲ برابر برسد و این روند تمامی برنامه‌های کلان اقتصادی، اجتماعی کشور را آسیب‌پذیر کرده است. از پیامدهای منفی نرخ رشد جمعیت کاهش نرخ بهره‌وری، رشد مشاغل کاذب، فرسودگی نیروی کار و افزایش هزینه‌های جاری دولت می‌باشد و اگر موضوع جدی گرفته نشود به احتمال قوی در سال‌های آینده انواع بیکاری در جامعه شکل خواهد گرفت. در این میان می‌توان از بیکاری تحصیل‌کردگان به عنوان بحرانی‌ترین نوع بیکاری یاد کرد. در شرایط فعلی سالانه بیش از ۳۲۰ هزار فارغ‌التحصیل دانشگاهی تقریباً در هیچ یک از بخش‌های دولتی امکان استخدام نداشته‌اند و از دلایل اصلی این مسأله در طی چند سال اخیر گسترش بی‌حد و حصر دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی و همچنین ساختار نامناسب کشور در بین این قشر عنوان شده است. اگر وضع به این منوال باشد، به طوری که پیش‌بینی می‌شود تا چند سال آینده نیمی از جوانان از دسترسی به اشتغال مناسب محروم خواهند بود، جوانانی که نمی‌توانند کاری پیدا کنند و به دنبال آن

ازدواج کنند! آیا می‌توانند برای جامعه خود فردی پویا و فعال باشند؟ به راستی چگونه می‌توان آنها را از این بلاتکلیفی نجات داد؟ اگر در نظر بگیریم که بیش از نیمی از جمعیت کشور در محدوده سنی ۱۵ تا ۳۰ سال قرار دارند، آن زمان بیشتر به ابعاد بحران بیکاری در کشور پی خواهیم برد. از طرفی دولت برای جذب بیکاران و ایجاد فرصت‌های شغلی با برگزاری آزمون استخدام ادواری تلاش کرده تا مشکلات بیکاری را تا اندازه‌ای رفع کند اما شرکت سالانه بیش از ۴۵۰ هزار جوان جویای کار و در نهایت جذب ۱۵ هزار نفر نمی‌تواند راه حل مناسبی برای رفع نیاز جمعیت رو به رشد جویای کار باشد.

آنچه در این میان حائز اهمیت است رشد بیکاری به دلیل کند بودن رشد نرخ اشتغال در مقایسه با نرخ رشد عرضه نیروی کار است که سبب شد طی سال ۸۳ جمعیت بیکار کشور از مرز ۵ میلیون نفر عبور کند و مطمئناً در سال‌های ۸۴ تا ۹۰ نرخ بیکاری از سقف ۳۰ درصد نیز عبور خواهد کرد و به این ترتیب به نظر نمی‌آید دولت در سیاست‌گذاری خود در زمینه اشتغال در برنامه سوم نرخ بیکاری را به نرخ ۲۰ درصد کاهش دهد. اگر با وعده‌های داده شده مسئولین بخواهیم در طی زمانی نه چندان طولانی به نرخ ۱۰ درصد و حتی کمتر از آن برسیم، شاید مثل کشورهای توسعه یافته با خصوصی‌سازی در جهت کوچک کردن دولت بتوانیم در حیطه اقتصاد، ضریب اشتغال را افزایش و شرایط حاکم بر بازار را بهینه‌سازیم و برای نیل به این هدف نیازمند رشد اقتصادی معادل ۹/۴ درصد خواهیم بود ولی به دلیل محدودیت منابع مالی داخلی این امر غیر ممکن به نظر می‌رسد.

اکنون اکثر کشورهای پیشرفته و یا در حال توسعه با خصوصی‌سازی، بسیاری از مشکلات بیکاری خود را حل کرده‌اند و تمامی این موفقیت را به دلیل واگذاری و مشارکت بخش خصوصی می‌دانند که در این میان می‌توان به کشور سوئیس اشاره کرد. این کشور با ۵/۶ درصد نرخ بیکاری جوان و ۲/۷ درصد نرخ بیکار رتبه

بالاتری نسبت به دیگر کشورها را در کارآفرینی به خود اختصاص داده است. اما در ایران به رغم آن که طی چند سال گذشته همواره در مورد بسط خصوصی‌سازی در نهادهای مختلف سخن گفته شده ولی در عمل این جریان به هیچ نتیجه‌ای نرسیده است و ثمره تمامی صحبت‌های کارشناسی فقط هدر رفتن زمان بوده و ما بسیاری از فرصت‌های مناسب را از دست داده‌ایم. بر اساس اطلاعات موجود از مجموع بیکاران کشور ۷۵ درصد زیر سن ۳۰ سالگی قرار دارند. البته اشتغال را باید در دو سطح مورد ارزیابی قرار دهیم؛ سطح اول مربوط به کسانی است که قبلاً وارد بازار کار شده و شغلی برای خود فراهم کرده‌اند و به هر زحمتی ناچارند این شغل را برای خود حفظ کنند و سطح دوم مربوط به کسانی است که می‌خواهند وارد بازار کار شوند.

بنا بر آمارهای موجود در سال ۱۳۶۵ جمعیت بین ۱۵ تا ۲۵ سال کشور حدود ۱۴/۵ میلیون نفر و نرخ بیکاری ۱۴/۲ درصد بوده است. در سال ۱۳۷۰ نیز این گروه سنی ۱۴/۵ میلیون نفر بوده اما نرخ بیکاری ۹/۱ درصد کاهش یافته بود. دلیل این امر شاید وقوع جنگ تحمیلی و رکود اقتصادی حاکم در آن زمان بوده است. در سال ۷۵ به این گروه سنی ۳ میلیون نفر اضافه شد و مجموع این افراد به ۱۷/۵ میلیون نفر رسید. مسئولان در آن زمان متوجه شدند که سالانه حدود ۶۰۰ هزار نیروی کار جدید وارد بازار کار می‌شود. در این میان در سال ۷۶ به دلیل مسایل سیاسی حاکم بر فضای کشور، اقتصاد با سیر نزولی در ایجاد اشتغال و نرخ بیکاری مواجه شد به طوری که نرخ بیکاری مجدداً از ۹/۱ به ۱۴/۲ افزایش یافت. در سال ۱۳۸۰ چهار میلیون نفر به این گروه سنی اضافه شد و تعدادشان به ۲۱/۵ میلیون نفر رسید. یعنی سالانه ۸۰۰ هزار نفر به این جمعیت اضافه شده است. نرخ بیکاری در این سال‌ها بدین شرح بوده است:

در سال ۱۳۸۰، ۱۴/۲۲ درصد؛ سال ۱۳۸۱، ۱۲/۱۹ درصد، سال ۱۳۸۲، ۱۱/۶ درصد، افزون بر این، بررسی‌ها همچنین نشان می‌دهد حدود ۴۸ درصد از بیکارانی

که در سال ۱۳۸۰ در گروه سنی ۲۹ - ۲۰ ساله قرار داشتند بین ۱ تا ۴ سال به دنبال شغل بودند و نتوانسته‌اند شاغل شوند. میزان بیکاری در میان فارغ التحصیلان دانشگاه‌های کشور در پنج ساله ۸۲ - ۱۳۷۸، حدود ۵/۳ درصد افزایش یافت.

همچنین بیکاران با تحصیلات متوسطه از ۱۰/۷ به ۱۲/۹ درصد، دیپلم و پیش دانشگاهی از ۲۶/۹ به ۳۴ درصد و در سطوح عالی از ۱/۹ به ۳۱/۲ درصد افزایش داشته است. البته میزان بیکاری در میان زنان و مردان بسیار متفاوت است به طوری که میزان بیکاری در خانم‌ها از ۱۵ درصد در سال ۱۳۷۶ به حدود ۲۰/۵ درصد در سال ۱۳۸۲ رسیده است. همچنین نرخ مشارکت زنان در کشور ۱۲/۵ درصد است که این میزان در مقایسه با کشورهای دیگر پایین است. این میزان برای ترکیه ۳۱/۳ درصد، سوریه ۲۰ درصد، آلمان ۴۸/۲ درصد و کانادا ۵۸/۹ درصد اعلام شده است.

همچنین نرخ بیکاری در استان‌های مختلف کشور، متفاوت است. نرخ بیکاری در استان لرستان ۲۷/۲ درصد، سیستان و بلوچستان ۲۰ درصد، خوزستان ۱۸/۲ درصد، همدان ۸/۲ درصد، مرکزی ۷/۲ درصد و قم ۶/۸ درصد می‌باشد. نتایج بررسی آماری هم نشان می‌دهد که بیش از ۷۰ درصد بیکاران در کشور یعنی نزدیک به دو میلیون نفر از آنان بیش از چهار سال روزهای تلخ بیکاری را تجربه کرده‌اند که سالانه بیش از ۱/۴ میلیون نفر جوان به جمع ایشان افزوده می‌شود.

در شرایط فعلی برای ایجاد هر شغل در کشور باید ۲۰ میلیون تومان در بخش صنعت، ۱۵ میلیون تومان در بخش خدمات، ۷ میلیون در بخش کشاورزی و کمتر از ۵ میلیون تومان در بخش فناوری اطلاعات هزینه شود.

بی‌شک اگر این روند ادامه پیدا کند علاوه بر بیشتر از دو میلیون و ۶۰۰ هزار نفر که هم اکنون بیکارند با بیش از یک میلیون و ۳۰ هزار نفر بیکار جدید هم روبه‌رو خواهیم بود که با این رویه در پایان دهه ۱۳۹۰ تعداد بیکاران به پنج میلیون و ۵۵۰

هزار نفر و نرخ بیکاری به ۲۰ درصد خواهد رسید. البته در آمارهای غیر رسمی، ارقام ارایه شده بسیار بیشتر از آمار مزبور است.

در عین حال به نظر می‌رسد که ثروت به طور عادلانه در کشور توزیع نشده است، به گونه‌ای که مناطقی دارای شرایط سیاسی، اجتماعی، جغرافیایی نه چندان مناسب هستند اما نسبت بیکاران به جمعیت فعال در برخی نقاط غربی و جنوبی کشور گاه به ۲۷ درصد می‌رسد و اگر ثروت به طور عادلانه در کشور تقسیم شود هرگز با رشد جهشی بیکاری روبه‌رو نخواهیم شد که البته در دولت اخیر، تلاش‌های ارزنده‌ای در راستای توزیع عادلانه ثروت در استان‌ها انجام گرفته است.

آنچه وضعیت جامعه ما را در رابطه با پدیده بیکاری نسبت به کشورهای پیشرفته بسیار نگران‌کننده و خطرناک می‌کند این است که بیکاری برای یک خانواده ایرانی تقریباً معادل پایان یافتن زندگی است و همین امر احتمال بروز حرکت‌های اعتراضی رادیکال را در میان افراد بیکار به شدت افزایش داده است. پس باید هرچه زودتر به دنبال راهکارهای مناسبی برای جذب و اشتغال این افراد در زمانی کوتاه باشیم. در این باره یک کارشناس مسائل اقتصادی می‌گوید:

تحولات در قرن اخیر باعث اهمیت نقش «سرمایه انسانی» در چگونگی شکل‌گیری قدرت اقتصادی کشورها شده است و نیروی انسانی در کنار دو عامل دیگر، یعنی منابع طبیعی و سرمایه، نقش ویژه‌ای را در تولید ایفا می‌کند. به گونه‌ای که امروزه شاخص «تعداد مغزها» و نیروی انسانی متخصص و آموزش دیده تعیین‌کننده جایگاه اقتصادی هر کشور در عرصه جهانی است. امروزه دیگر تعداد جمعیت، موقعیت جغرافیایی، قدرت نظامی، منابع طبیعی و... تعیین‌کننده قدرت اقتصادی یک کشور نیست، بلکه «سرمایه انسانی» است که سازنده قدرت هر کشور در مقیاس جهانی است.^۱

با بررسی اقتصادی کشورهای پیشرفته به راحتی در می‌یابیم که نیروی کار آنها در جریان تولید ثروت، مدیون تلفیق مناسب «سرمایه اجتماعی» با «سرمایه انسانی» در جریان تولید بر می‌گردد. هر جامعه‌ای که به هر دلیلی نتواند «سرمایه انسانی» مورد نیاز خود را تأمین و نگهداری کند، خواه ناخواه از قافله روند توسعه باز خواهد ماند و رو به روز فاصله‌اش با کشورهای توسعه یافته بیشتر خواهد شد.

بیکاری همچنین به عنوان عامل فساد شناخته می‌شود و ریشه‌ها و عوامل نابهنجاری‌های اجتماعی آن مساوی است با فحشا، سرقت، اعتیاد، ضرب و جرح، تجاوزات فردی و گروهی و... که باید مورد مطالعه کارشناسی قرار بگیرد.

در شرایط فعلی اگر بخواهیم دورنمای روشنی از اقتصاد کشور را در اجرای برنامه‌ای توسعه ترسیم و آن را مورد بررسی قرار دهیم، باید محورهای اصلی نقاط ضعف عملکرد دولت را در ساختار جامعه، شناسایی کرده و راهکارهای مناسبی برای رفع مشکلات فعلی ارائه کنیم.

در ضمن دولت در تدوین برنامه‌های توسعه لازم است با توجه به چالش‌های اساسی کشور و با در نظر داشتن جوانی جمعیت و فراهم آوردن رشد اقتصادی مورد نیاز برای کاهش بیکاری، چندین هدف اصلی را مد نظر قرار بدهد. از جمله ایجاد رشد اقتصادی در جهت افزایش تولید سرانه کشور، ایجاد اشتغال و کاهش وابستگی اقتصادی با تأکید بر خود کفایی در جهت کاهش وابستگی اقتصادی به درآمد نفتی، تأمین عدالت اجتماعی، توسعه و بهبود شرایط توزیع درآمد و ثروت، جلوگیری از درآمدهای کاذب، بهبود نظام تأمین اجتماعی، پرداخت مستمری به اقشار نیازمند و...

نقش عوامل اجتماعی در بیکاری جوانان

کار و شغل مناسب معمولاً برای فرد و خانواده او اهمیت اقتصادی، اجتماعی و روانی به دنبال دارد. در بین جوانان هر جامعه‌ای، داشتن شغل مناسب معمولاً نشانه

رشد آنها و عبور آنها از دوران کودکی و ورود آنها به مرحله بزرگسالی است. شاید بتوان گفت که از جمله هنجارهای مشترک در همه جوامع بشری که در تعریف رشد و تعالی جوانان به کار می‌رود، داشتن شغل مناسب است.

از سوی دیگر، می‌توان گفت که فرایند پذیرش فرد در جامعه نیز معمولاً بر محور شغل او گردش می‌کند. همچنین جایگاه و منزلتی که فرد در جامعه به دست می‌آورد هم مستقیماً در رابطه با نقش‌های او تعریف می‌شود که مهم‌ترین آنها نقش شغلی اوست. به علاوه، میزان اعتماد به نفس فرد در بسیاری از موارد در رابطه با میزان موفقیت او در شغل و چگونگی مناسبت شغل او با سایر ویژگی‌های او برقرار می‌گردد. وقتی یک جوان از خودش سوال می‌کند که «من چکاره‌ام»، اگر جواب مناسبی نیابد، اعتماد به نفس او رو به ضعف می‌رود. بنابراین میزان احساس مسئولیت فرد نسبت به خود و دیگران تا حدود زیادی مرتبط با داشتن شغل مناسب و میزان موفقیت در آن شغل تعریف می‌شود.

نداشتن شغل و بیکاری طولانی مدت برای فرد، اضطراب آفرین است. فشارهای ناشی از اضطراب در مواردی می‌تواند فرد را به رفتارهای ناهنجار مثل اعتیاد و فرار بکشاند که برای او نوعی تسکین موقت است و دوباره و در یک دایره معیوب، اضطراب‌های پیچیده‌تر و ناشناخته‌تری را بر او تحمیل می‌کند که بخشی از آنها مرتبط با خلاف کاری‌ها، مخفی کاری‌ها و خطر جدایی از جامعه است. در حالی که دسترسی جوانان به کار و شغل مناسب و بهره‌مندی آنها از امکانات شغلی می‌تواند میزان سلامت در جامعه را افزایش داده و موجب کاهش انحرافات اجتماعی بشود.

در گذشته‌های دور و در زمانی که همه مردم به مشاغل ساده سنتی اشتغال داشتند و برای شاغل شدن، داشتن تخصص، سرمایه و ابزار پیچیده مورد نیاز نبود، نظام سنتی اقتصاد، برای جمعیت محدود آن زمان که اکثراً در روستاها و به کشت معیشتی مشغول بودند، به اندازه کافی مشاغل سنتی را فراهم می‌کرد. در

آن زمان میزان رشد جمعیت هم چندان نبود که تعادل عرضه و تقاضای بازار کار را به هم بزند، ولی در شرایط فعلی که نظام تولید تخصصی شده، نیازهای انسان‌ها وسیع و متنوع گردیده و مصرف کالاهای مختلف به ویژه کالاهای جدید صنعتی افزایش یافته است، حفظ برخی هنجارهای ارزشی در مورد شغل و ارزیابی سنتی از شغل، نوعی تأخیر فرهنگی را که ابتدا در مصرف کالاهای صنعتی به وجود آمده بود، به پهنه اشتغال و کاریابی کشانده و مشکل بیکاری جوانان را در جامعه ما گسترش داده است.

بی‌شک مسأله بیکاری در کشور ما متأثر از خیل عظیم جوانانی است که در چند سال اخیر به عنوان جویندگان شغل به بازار کار کشور وارد شده و همچنین افزایش نسبت زنان دانش آموخته با مدرک دانشگاهی - که در گذشته حتی تا دهه قبل هم سابقه نداشته است - و قرار گرفتن آنها در صف بیکاران در جستجوی کار که منتج به ایجاد تقاضای وسیع در بازار کار شده به صورتی که همه امکانات و ظرفیت‌های ایجاد شغل در کشور به صورت عادی، تنها می‌تواند پاسخگوی نیمی از تقاضاها باشد و برای نیمی دیگر باید برنامه‌های جدید و روش‌های مکملی را به کار بست تا عوارض ناشی از این هجوم بی‌رویه که حداقل تا ده سال دیگر ادامه دارد، مهار گردد. البته در همین شرایط بحرانی، بسیاری از جوانان کشور با ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی و تربیتی متفاوت موفق می‌شوند که فرصت‌های شغلی مناسب خودشان را اشغال کنند، ولی برخی جوانان یا در انتظار شغل به سر می‌برند و یا هرچند وقت یکبار به شغل جدیدی می‌پردازند و پس از مدتی به علت عدم تمایل آن را رها می‌سازند و به ذخیره بیکاری افزوده می‌گردند.

به طور کلی فرد ممکن است به دلایل زیر بیکار باشد و به عنوان جریان ورودی

به ذخیره بیکاری معرفی گردد:

۱. به عنوان یک ورودی جدید به بازار کار باشد که برای اولین بار به جست و جوی شغل می‌پردازد. بخش عمده‌ای از فارغ التحصیلان دانشگاهی بعنوان ورودی جدید محسوب می‌شوند.

۲. به عنوان یک ورودی مجدد باشد، به نحوی که در یک دوره معین به طور ارادی از بازار خارج و سپس دوباره به نیروی کار پیوسته است.

۳. به منظور جست و جوی شغل دیگری شغل خود را ترک گوید؛ لذا در حالی که در جست و جوی شغل است به منزله فرد بیکار ثبت نام نماید.

۴. ممکن است از شغل خود برکنار شده باشد. به عبارت دیگر او اخراج نشده بلکه بدون تبعیض از طرف کارفرما به لحاظ کاهش تقاضا برای تولید بنگاه بیکار شده است؛ پس اگر تقاضا برای تولید بنگاه افزایش یابد به شغل پیشین باز خواهد گشت.

۵. ممکن است فرد شغل خود را از دست بدهد؛ چه به سبب اخراج یا به سبب تعطیل دائمی بنگاه؛ لذا هیچ امیدی به بازگشت به شغل پیشین را ندارد و بیکاری او به صورت ترک غیر ارادی شغل خواهد بود.

در مقابل این جریان ورودی به ذخیره بیکاری، یک جریان خروجی از ذخیره بیکاری نیز وجود دارد. به نحوی که می‌توان سه طریق برای بیرون رفتن از ذخیره بیکاری برشمرد:

۱. فرد برای شغل جدیدی استخدام شود.

۲. فرد برکنار شده به دلیل افزایش تقاضا برای محصول بنگاه دوباره به کار باز گردد.

۳. فرد بیکار ممکن است دیگر به جست و جوی کار نپردازد و بدین ترتیب بر اساس تعریف، بازار کار را ترک گوید. البته ممکن است در دوره دیگر دوباره برای جست و جوی یک شغل برنامه‌ریزی نماید.

بدیهی است افزایش در میزان ورودی به نیروی کار، ترک شغل یا برکناری، یا ترک غیرارادی، موجب افزایش میزان بیکاری می‌شود و در مقابل افزایش در

استخدام، یا فراخوانی نیروی کار سبب کاهش میزان بیکاری می‌شود. هر یک از این عوامل، خود تا حدودی به وسیله متغیرهای اقتصادی نظیر سطح تقاضای کل، میزان دستمزد واقعی بالفعل و مورد انتظار تعیین می‌شوند. هنگامی که تقاضای کل (به ازای میزان دستمزد واقعی) افزایش می‌یابد بنگاه‌ها استخدام خود را افزایش می‌دهند. هنگامی که تقاضای کل کاهش می‌یابد، بنگاه‌ها به برکناری کارگران می‌پردازند. رابطه میان تقاضای کل و متغیرهای مؤثر بر میزان بیکاری عاری از ابهام نیست. به طور مثال، افزایش در تقاضا برای نیروی کار، ترک شغل را فزونی می‌بخشد و همزمان سبب کاهش برکناری کارگران می‌شود، چرا که فردی که در اندیشه ترک شغل به منظور جست و جوی شغل دیگری است، هنگامی که بازار شغل خوب و تقاضا بالاست، با احتمال بیشتری شغل خود را ترک می‌گوید؛ لذا در این حالت ترک شغل و برکناری در جهت مخالف یکدیگر حرکت می‌نمایند.

در شرایطی که میزان بیکاری ثابت باقی می‌ماند در واقع جریان‌های ورود به بیکاری و خروج از آن یکدیگر را خنثی می‌کنند، البته این جریان‌ها می‌توانند در هر سطحی از بیکاری با یکدیگر برابر شوند. هر چند در هنگامی که نیروی کار رشد می‌یابد و نرخ بیکاری ثابت است قدر مطلق بیکاری طی زمان افزایش یافته و بر مقدار ذخیره بیکاری افزوده می‌شود.

به طور کلی تقاضا برای نیروی کار از طرف بنگاه‌های مختلف اقتصادی و میزان ورود کارگران جدید به نیروی کار در میزان ذخیره بیکاری بسیار با اهمیت است.

رابطه بین نیروی کار سالخورده کشور و بیکاری ساختاری

نیروی کار سالخورده، از آن جهت قابل اهمیت است که خروج آنها به معنای فراهم ساختن فرصت‌های شغلی برای نیروی کار تازه وارد به ویژه فارغ التحصیلان دانشگاهی است. برای نیروی کار سالخورده تعاریف گوناگونی قابل ارائه است اما

آنچه در اینجا مورد توجه است این که نیروی کار سالخورده، گروه سنی است که حداقل برای یک دوره ۴۵ ساله در بازار کار به عنوان عرضه کنندگان کار، عمل کرده و انتظار می‌رود پس از این دوره، نرخ مشارکت و تمایل آنان به نسبت قابل ملاحظه‌ای کاسته شود.

کاهش نرخ مشارکت گروه‌های سنی بالای ۶۰ سال به معنای خروج بخشی از نیروی‌های کار از درون بازار است و عدم، کاهش و یا حتی افزایش آن به معنای تمایل آنان جهت حضور در بازار کار است؛ لذا بررسی رفتار نیروی کار سالخورده که به عنوان بخشی از نیروی کار درونی در خصوص ماندن یا خارج شدن از بازار کار، عمل می‌نماید بسیار با اهمیت است. بررسی این امر مجال واسعی را می‌طلبد که باید در جای خود بررسی شود.

جمع بندی و نتیجه گیری

بدین ترتیب مشاهده می‌شود از یک سو تحولات جمعیتی ناشی از جوان شدن جمعیت و افزایش نرخ مشارکت زنان منجر به افزایش عرضه شدید نیروی کار به ویژه فارغ التحصیلان دانشگاهی شده است و از سوی دیگر با تغییر در کارکرد نقش دولت در ایجاد اشتغال و جذب فارغ التحصیلان دانشگاهی از دهه ۷۰ به بعد و ناتوانی بخش خصوصی در جذب بیکاران به ویژه فارغ التحصیلان دانشگاهی، درصد بیکاران افزایش یافته است.

بنابراین سه تغییر ساختاری مربوط به تحولات جمعیتی یعنی جوان شدن جمعیت، افزایش نرخ مشارکت زنان و عدم خروج نیروی کار سالخورده کشور باعث شده عرضه نیروی کار، مستقل از سطح دستمزدها بطور مستمر فزونی یابد. لذا جهت تعدیل مازاد و تنظیم عرضه نیروی کار متناسب با تقاضا در چارچوب بیکاری ساختاری ناشی از جوان شدن جمعیت به عنوان یک پدیده اجتماعی،

افزایش افقی و عمودی آموزش عالی می‌تواند منجر به تأخیر نسبی برای این گروه از جوانان جهت ورود به بازار کار شده، در کوتاه مدت فرصتی را جهت برنامه‌ریزان به منظور اتخاذ راهکارهای مناسب در آینده فراهم سازد.

درباره افزایش نرخ مشارکت زنان که یک پدیده دیگر در تحولات جمعیتی است عوامل گوناگون اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می‌تواند آن را تحت تأثیر قرار دهد؛ بنابراین مجموعه اقدامات و راهکارها باید حداقل متوجه هر سه حوزه مورد اشاره باشد؛ زیرا به نظر می‌رسد اقدام مؤثری جهت کاهش و حداقل کنترل نرخ مشارکت زنان در کوتاه مدت وجود ندارد. این پدیده به عنوان یک تغییر و واقعیت فزاینده اثر خود را بر عرضه نیروی کار در بازار کار خواهد داشت. پس در طراحی مجموعه سیاست‌ها و راهکارها در کوتاه مدت نیز باید به این مسأله توجه داشته باشند.

رفتار سالخوردگان و خارج نشدن آنان از بازار کار به عنوان یک عامل موثر بر تحولات جمعیتی و عرضه نیروی کار بسیار با اهمیت است، نسبت تعداد شاغلین سالخورده به ذخیره بیکاری معادل ۱/۱۴ است؛ لذا هرگونه تغییر و کاهش در نرخ مشارکت این گروه از متقاضیان کار، اثر قابل ملاحظه‌ای بر سطح ذخیره بیکاری دارد و فراهم ساختن شرایط لازم جهت خروج داوطلبانه این گروه می‌تواند در کاهش ذخیره بیکاری بسیار موثر باشد. همچنین تغییر در مجموعه قوانین و مقررات مربوط به جذب تازه واردان جوان می‌تواند اولویت استخدام را از نیروی کار سالخورده که دارای حداقل نرخ بیکاری است به سمت نیروی کار جوان که دارای بالاترین نرخ بیکاری است تغییر دهد. بنابراین تجدید نظر در مجموعه قوانین و مقررات مربوط به استخدام نیروی کار جوان به ویژه فارغ التحصیلان دانشگاهی در این شرایط باید مورد توجه قرار گیرد.

در خصوص تقاضا برای به کارگیری فارغ التحصیلان دانشگاهی نقش دولت به عنوان بزرگترین جذب کننده فارغ التحصیلان دانشگاهی طی سال-

های اخیر به شدت تغییر یافته است، این در شرایطی است که هیچ تقاضای جایگزین و مؤثری جهت کاهش تقاضای دولت برای جذب فارغ التحصیلان دانشگاهی به وجود نیامده، لذا مجموعه اقداماتی همچون رفع موانع جهت افزایش تقاضای بخش خصوصی و یا تجدید نظر در مجموعه قوانین و مقررات مربوط به امنیت سرمایه و چگونگی استخدام نیروی کار و همچنین تجدید نظر در نظام آموزش عالی متناسب با تقاضای بازار کار، می‌تواند از طریق کاهش در عدم تطبیق مهارت‌ها و همچنین افزایش فرصت‌های شغلی جدید بسیار مؤثر باشد. از دیگر اقدامات، تغییر در ساختار دستگاه‌های دولتی است به نحوی که به جای برقراری موانع و محدودیت، جهت گیری آنها به فراهم ساختن بستر مناسب جهت حمایت از سرمایه‌های کوچک و ارائه اطلاعات لازم جهت ایجاد مشاغل جدید که مبتنی بر سرمایه‌های انسانی است تغییر یابد. شایان ذکر است علاوه بر آنچه گفته شد جذب سرمایه‌های خارجی نیز می‌تواند در جهت جبران تقاضای دولت در بازار کار مؤثر باشد.

بنابراین مجموعه اقدامات باید از یک سو در جهت تعدیل و کنترل عرضه نیروی کار باشد و از سوی دیگر تقاضای جایگزین دولت برای فارغ التحصیلان دانشگاهی را به همراه آورد. لذا تجدید نظر در ساختار بازار کار و همچنین شرایط حاکم بر آن، جهت تسویه و رفع عدم مازاد عرضه و کمبود تقاضا برای استخدام فارغ التحصیلان دانشگاهی، در چارچوب نظریات بیکاری ساختاری بسیار با اهمیت است؛ چرا که این دسته نظریات با توجه به عوامل شکل دهنده عرضه و تقاضا و شرایط حاکم بر بازار کار تلاش می‌نمایند تا کارکرد و مزایای واقعی اشتغال را بر اساس بازار کار و در چارچوب نظام مبتنی بر بازار فراهم سازند.^۱

۱. برای آگاهی از آمارها رجوع کنید به: مرکز آمار ایران، سالنامه آماری، سال ۱۳۷۶ و ۱۳۸۱.

پیشنهادهایی برای رفع بیکاری

برای کاهش و مآلاً برای رفع معضل بیکاری پیشنهادهای زیر ارائه می‌گردد:

۱. انجام تحقیق در زمینه امکان گسترش پوشش تأمین اجتماعی به مشاغل آزاد جدید بدون مکان خاص مثل کار از راه دور، کار با رایانه، سرویس خانگی، کار هنری و همچنین دست فروش‌ها، بافندگان و خیاطان خانگی، کلید سازان دوره گرد و غیره.
 ۲. ایجاد مراکز مشاوره کاریابی با حضور مشاوران آموزش دیده در جهت توجیه جویندگان کار در زمینه وجود کار و کیفیت کار.
 ۳. ایجاد مراکز هدایت شغلی در جهت خواسته‌های شغلی در بیکاران و هدایت آن برای پیشگیری از تغییر شغل.
 ۴. گسترش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای مطابق با نیازهای جدید بازار کار.
 ۵. گسترش آموزش‌های کارآفرینی از مهد کودک تا دانشگاه.
 ۶. تشویق جوانان به سوی مشاغل آزاد.
 ۷. حمایت از ابتکارات جوانان جویای کار در ایجاد شغل برای خود و دیگران.
 ۸. آموزش خانواده‌ها برای تغییر نگرش به مشاغل جدید و کمک خانواده به جوانان در انتخاب شغل.
 ۹. اقدام در جهت افزایش حرمت مشاغل سالم.
- در پایان باید گفت که اصولاً برای حلّ مشکل بیکاری دو راه متصور است: راه حلّ معمولی، راه حلّ توسعه‌ای.
- راه حلّ معمولی همان راهی است که بدون ایجاد تغییرات در ساختار اقتصادی، در قبال ایجاد هر شغلی در بخشهای اقتصادی سرمایه‌گذاری‌هایی را پیشنهاد می‌کند. حلّ مشکل بیکاری با این شیوه مستلزم سرمایه‌گذاری‌های کلان در کلّ اقتصاد می‌باشد که با توجه به وضعیت اقتصاد ایران بعید است چنین راه حلّی مقدور باشد.

حلّ معضل بیکاری از طریق توسعه‌ای مستلزم آن است که تحوّل‌ی در باورها و رفتارهای مدیران و مردم صورت گیرد و این زمانی میسر است که «کار کردن» در جامعه واقعا ارزش تلقی گردد و از نظر اقتصادی بهای مناسب آن پرداخته شود. اگر کار اهمیت یابد و هرکاری که ارزش افزوده ایجاد کند ارزشمند باشد، و رفاه هر فرد به طور مستقیم تابعی از ارزش افزوده باشد در این صورت کار کردن افتخار محسوب خواهد شد و ایمان به کار و وجدان کاری تقویت می‌شود.

البته برای آن که سهم‌بری از امکانات جامعه تابعی از ارزش افزوده باشد، لازم است در چهارچوب قانون اساسی، نظام اقتصادی کشور تبیین شود و در این نظام هر فرد به ارزش افزوده‌ای که ایجاد می‌کند، ببالد و درآمد او نیز تابعی باشد از ارزش افزوده‌اش، آن‌گاه درآمدهای رانت‌خواری (که هیچ نفعی برای جامعه ندارد) از بین می‌رود و هرکس تلاش خواهد کرد برای بالا بردن رفاه خود، کار بیشتری انجام دهد و ارزش افزوده بیشتری ایجاد کند. در این حالت استعدادها شکوفا شده و همه مسیرهای اقتصاد جامعه در مسیر افزایش تولید و ارزش افزوده قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، اقتصاد کشور واقعا اصلاح می‌شود و استفاده بهینه از منابع معنی می‌یابد؛ نه فقط کم‌کاری و بیکاری پنهان از بین می‌رود، بلکه اگر شاغلان مطابق با ارزش افزوده‌ای که ایجاد می‌کنند سهم ببرند، فقر در بین شاغلان زدوده می‌شود.

اگر سیستم پرداخت‌های کشور مبتنی بر ارزش افزوده باشد، با رعایت اصول قانون اساسی به‌ویژه اصل ۴۳ آن لازم است سیاست تک‌شغلی در کشور به امور اجرا گذاشته شود که در این صورت نه تنها بهره‌وری افزایش می‌یابد بلکه در بین شاغلان شادابی و نشاط ایجاد می‌شود و با اختصاص یافتن مشاغل دوّم و سوّم شاغلان فعلی به جویندگان کار، میزان قابل توجهی از معضل بیکاری حلّ می‌شود.

اگر به عامل و انجام دهنده کار، پرداخت مناسب انجام شود، نه فقط فقر در بین شاغلان از بین می‌رود بلکه پس‌انداز آنها هم افزایش می‌یابد و در نتیجه

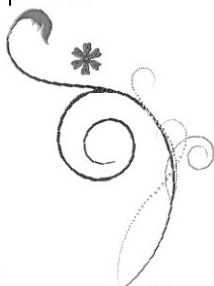
سرمایه‌گذاری جامعه بالا می‌رود و به تبع آن رشد اقتصادی در کشور نیز افزایش پیدا می‌کند.

اگر کار و ارزش افزوده، جایگاه واقعی خود را در کشور پیدا کنند، کار کردن و کارآفرینی به فرهنگ عمومی تبدیل و معضلات اقتصاد جامعه از جمله معضل بیکاری از طریق به کارگیری تکنولوژی مناسب کشور حل می‌شود.

اگر کار و کارآفرینی اهمیت پیدا کند، بسیاری از تولیدکنندگان، از جمله کشاورزان ما می‌توانند محصولات خود را بدون این‌که به سرمایه‌گذاری زیادی نیاز باشد به کالای نهایی تبدیل کرده و به بازار عرضه دارند؛ در بخش خدمات، مشاغل متنوع و مولد بسیار ایجاد می‌شود و این بخش را به بخش پویا و پرتحرک بدل خواهد کرد. پس می‌توان گفت حل معضل بیکاری در گرو جدی گرفتن کار و اهمیت دادن به آن است و اگر چنین شود کل اقتصاد کشور متحول شده و به‌واقع جامعه در مسیر توسعه قرار می‌گیرد.

بخش هشتم

فساد اقتصادی و راهکارهای مواجهه با آن



امروزه فساد اقتصادی و سیاسی فزاینده در بسیاری از کشورها با شرایط اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک متفاوت، مشاهده می‌شود. در نتیجه، جلوگیری از این پدیده به یکی از اصلی‌ترین نگرانی‌های جامعه بین‌الملل تبدیل شده است. با درک علل و پیامدهای فساد می‌توانیم برنامه‌های ضد فساد مؤثری برای رویارویی با یکی از عوامل مهم توسعه‌نیافتگی اقتصادی و سیاسی طرح‌ریزی کنیم.

سازمان‌های جهانی، پدیده فساد مالی و سیاسی را به عنوان یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های مدیریت دولتی و مانعی بزرگ برای توسعه پایدار شناسایی کرده‌اند.

متأسفانه در تمام جوامع چه دموکراتیک، چه اقتدارگرا نوعی فساد مشاهده شده است، اما پایداری فساد سیستماتیک نشان‌دهنده این واقعیت است که منابع تخصیصی برای مصارف عمومی به‌طور مؤثر مدیریت نشده، و به مصارف شخصی یا گروهی از مفسدین و خلافکاران جامعه می‌رسد. از جمله هزینه‌های فساد اقتصادی و سیاسی می‌توانیم به افزایش شکاف بین طبقات اجتماعی، افزایش بی‌اعتمادی مردم نسبت به دولت و به یکدیگر اشاره کنیم. این پندار در مردم تقویت می‌شود که مقامات دولتی و نخبگان اقتصادی منابع ملی را به یغما برده و حیف و میل می‌کنند. این دیدگاه منفی نسبت به دولت می‌تواند به بحران‌های سیاسی با پیامدهای جدی امنیتی در سطح ملی و حتی در سطوح بالاتر منطقه‌ای و بین‌المللی منتهی شود.

تعریف فساد و انواع آن

آیا همیشه می‌توانیم نهادها و افراد فاسد را شناسایی کنیم؟ آیا موارد فساد مشخص هستند؟ آیا تعریف واحدی از فساد وجود دارد؟ «کلیتگارد» تعریف زیر را از مفهوم «فساد» ارائه می‌کند:

یک مأمور فاسد، به دلیل منافع شخصی از وظایف رسمی مقام دولتی خود تخطی می‌کند و یا با زیر پا گذاشتن مقررات درصدد سودجویی برمی‌آید.^۱

فساد به فعالیت‌ها و اقدامات زیر اطلاق می‌شود: رشوه، تقلب، پرداخت‌های غیرقانونی، خرید آرا، کمک غیرقانونی به تبلیغات نامزدهای انتخاباتی، سوء استفاده از قدرت و عهدشکنی، اختلاس، حیف و میل وجوه دولتی، و مانند آن. قوانین جزایی بیشتر کشورها به جرم رشوه‌خواری مقامات و مأموران دولتی اشاره دارد و در برخی از آنها، هر دو فرد رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده مقصر قلمداد می‌شوند.

تقلب شامل ارائه کار با کیفیتی پایین‌تر از آنچه در قرارداد مورد توافق طرفین قرار گرفته، دریافت پول به ازای کالا و خدماتی که تحویل داده نشده، تغییر غیرمجاز در زمان تکمیل پروژه و نظایر آن می‌شود.

پرداخت‌های غیرقانونی شامل دادن پول یا هدایا به مأمور دولتی برای انجام سریع‌تر کاری که وظیفه انجامش را داشته و برای آن حقوق دریافت می‌کند و پرداخت وجوه و هدایا به سیاستمداران عضو کمیته‌ها یا پارلمان‌ها برای تغییر آراء آنها می‌باشند.

در دنیای پرتلاطم و تنش‌آفرین امروز، فرصت‌ها و انگیزه‌های جدیدی برای فعالیت‌های غیرقانونی و غیراخلاقی به وجود آمده است. حتی در بازی‌های جهانی ورزش المپیک نیز فساد رخنه کرده است. بنابر گزارش سازمان ملل، ریشه‌های ساختاری فساد را می‌توان در چهار گروه به هم مرتبط طبقه‌بندی کرد:

۱. وجود موقعیت‌های انحصاری و یا الیگارشسی که در آنها شمار کمی از شرکت‌های بین‌المللی کنترل بازارهای جهانی را در اختیار دارند. البته زمانی که یک دولت قدرتمند برای مدتی طولانی قدرت و تصمیم‌گیری‌ها را در انحصار خود قرار می‌دهد، این موقعیت‌های نامطلوب ایجاد می‌شوند.
 ۲. تمرکز قدرت بیش از حد در دست افراد یا نهادها می‌تواند وسوسه‌ها و انگیزه‌هایی را برای فعالیت‌های فساد به وجود آورد. هرگاه مکانیزم نظارت ضعیف باشد، فرصت‌های زیادی در اختیار افراد برای سوء استفاده از موقعیت شغلی قرار می‌گیرد.
 ۳. نبود شفافیت منجر به کاهش توانایی برای نظارت بر فعالیت‌های افراد صاحب‌منصب و تصمیم‌گیرنده می‌شود.
 ۴. عدم توازن‌ها به هر شکل اعم از حقوقی، اداری، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌توانند به ترویج فساد در جامعه بینجامند. عدم توازن‌های حقوقی را می‌توان در رژیم‌های مالیاتی و بانکداری کشورهای مختلف مشاهده کرد. در نتیجه، بسیاری از افراد و شرکت‌ها حتی با نقض قوانین داخلی برای انجام معاملات تجاری به دنبال مطلوب‌ترین قلمرو (مانند مناطق تجارت آزاد یا بازارچه‌های مرزی) می‌گردند.
- جهانی شدن و فرایند آزادسازی دهه ۱۹۹۰ انواع و شمار این دوگانگی‌ها را افزایش داده است. در نتیجه، پیامدهای امنیتی فساد اقتصادی و سیاسی نیز باید تهدیدکننده‌تر و جدی‌تر تلقی شود. موج خصوصی‌سازی در روسیه و سایر کشورهای مستقل ایجادشده بر اثر فروپاشی شوروی، فرصت‌های زیادی را برای سوء استفاده و فساد فراهم آورده است. پیشرفت‌های تکنولوژیک (مانند دسترسی گسترده‌تر به اینترنت) تماس بین کشورهای مختلف را سهل‌تر و سریع‌تر ساخته، و احتمال تنش و اختلاف بین سنن و شیوه‌های متفاوت زندگی را بیشتر کرده است.
- تهدیدهای امنیتی بر اثر فساد در سطح ملی یا بین‌المللی زمانی بیشتر خواهد شد که رابطه نزدیک و مستحکمی بین جرایم سازمان‌یافته و عواملان فساد ایجاد می‌شود.

لازمه ادامه فعالیت جرایم سازمان یافته، رواج فساد در جوامع است. اگر این گروه‌های درگیر در جرایم سازمان یافته در جامعه‌ای به قدرت برسند، با فعالیت‌های غیرقانونی خود می‌توانند در نهادهای قانونی (مانند نیروهای انتظامی) نفوذ کرده و مقدمات تضعیف قانون‌مداری و مردم‌سالاری را فراهم کنند. فساد در بین نیروهای انتظامی، از لحاظ امنیتی، شاید از بدترین موارد فساد در جامعه باشد. بحث داغی در محافل علمی در مورد فساد در بین نیروهای انتظامی و پلیس در جریان است. برخی از کارشناسان استدلال می‌کنند که پلیس نباید هرگز در هیچ شرایطی انعام، هدیه یا رشوه برای انجام وظایفش دریافت کند. برخی دیگر بیان می‌دارند که در شرایطی خاص باید برای ابراز قدردانی از خدمات استثنایی و از خودگذشتگی یک پلیس با دادن هدیه و پاداش به وی موافقت کرد. یکی از متداول‌ترین نوع فساد در بین نیروهای انتظامی دریافت پاداش از افراد یا نهادها برای انجام وظیفه‌ای است که در قبال آن از دولت حقوق دریافت می‌کنند. اصولاً بی‌اعتمادی مردم به نیروهای انتظامی بر تلاش آنها برای مبارزه با جرایم و مجرمان اثر منفی خواهد داشت.

فساد اغلب به عنوان ابزاری از سوی گروه‌های مافیایی و تبهکاران درگیر در جرایم سازمان یافته برای رسیدن به اهداف پلید آنان به کار می‌رود. فساد در برخی موارد دارای ابعاد بین‌المللی بوده و نیاز به همکاری‌های جهانی برای مقابله با این پدیده مشاهده می‌شود. سازمان پلیس بین‌المللی (اینترپل) با برنامه‌هایی گسترده برای مبارزه با فساد و جرائم سازمان یافته بسیج شده است.

رابطه‌ای بین فساد و درآمدهای حاصل از قاچاق مواد مخدر وجود دارد. این رابطه برای فعالیت‌های مالی و تجاری کشورها در همه سطوح و برای امنیت ملی کشورهای آلوده به این نوع فساد تهدیدکننده است. ایران از جمله کشورهای قربانی تجارت غیرقانونی بین‌المللی مواد مخدر است؛ زیرا موقعیت جغرافیایی، ایران را در همسایگی مراکز بزرگ تولید و در مسیر بازار فروش این مواد قرار داده است. در

ایران، در سال ۱۹۹۲ حدود ۲۶ درصد از جمعیت زندانیان کشور را قاچاقچیان مواد مخدر تشکیل می‌دادند، و در سال ۱۹۹۸ این رقم به ۴۲ درصد افزایش یافت.

قاچاق کالا هم در ایران، یکی از مشکل‌آفرین‌ترین فعالیت‌های غیرقانونی است. گسترش بدون مجوز کالاها را از مرزهای یک کشور «قاچاق کالا» می‌نامند. واژه قاچاق را می‌توان در مورد فعالیت‌های مسئولانی نیز به کار برد که به رانت‌خواری مشغول بوده و به نوعی مجوز ورود هزاران دستگاه برقی و صوتی خارجی شرکت‌های چندملیتی مانند سونی، پاناسونیک، محصولات بهداشتی و سایر محصولات مصرفی مانند سیگار و پارچه را صادر می‌کنند. بسیاری از شرکت‌ها دارای نمایندگان مجاز در ایران نبوده و نمایندگان زیرزمینی (نهانی) دارند. به‌تازگی، سخنگوی ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی از بررسی بیش از ۷۰ هزار پرونده قاچاق کالا به ارزش بیش از ۲ تریلیون و ۶۲۵ میلیارد ریال گزارشی ارائه داد. ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، گمرک، سازمان بازرسی کل کشور، وزارت دارایی و وزارت بازرگانی همراه با وزارت اطلاعات و نهادهای انتظامی کشور برای کشف فساد اقتصادی و برای مبارزه با قاچاق کالا، سوء استفاده مالی و فرار سرمایه بسیج شده‌اند. از هزینه‌های اقتصادی و سیاسی قاچاق کالا به موارد زیر اشاره شده است:

۱. عدم پرداخت حقوق و عوارض دولتی که کاهش درآمد ملی را به بار می‌آورد؛

۲. سودآوری زیاد قاچاق به فساد مالی و اخلاقی منجر می‌شود؛

۳. صنایع داخلی قادر به رقابت با کالاهای قاچاق نبوده و به تدریج تا مرز ورشکستگی پیش می‌روند. ادامه این روند به وابستگی شدید کشور به صادرات کالاها و خارجی منتهی می‌شود؛

۴. افزایش فساد اداری بر اثر برنامه‌های زیر از سوی وزارت اطلاعات برای مبارزه با فرار سرمایه از ایران مطرح شده است: «الف: انتقال دفاتر نمایندگی شرکت‌های دولتی و نهادهای ایرانی فعال در امارات به مناطق آزاد ایران، ب:

محدودیت برای اقامت و تردد مدیران نهادهای دولتی به امارات، ایجاد تأسیسات سوخت‌رسانی دریایی در قشم برای کشتی‌های ایرانی، نظارت مستقیم بر صادرات مجدد کالا به ایران، محدودیت فعالیت تبلیغاتی شرکت‌های اماراتی در رسانه‌های ملی.^۱

نقش عوامل خارجی در ترویج فساد

سرمایه‌گذاری‌های خارجی فزاینده و هنگفتی در فقیرترین ممالک دنیا دیده می‌شود و این سرمایه‌گذاری‌ها احتمال دارد که درآمد و تولید ملی را نیز افزایش دهند، اما به ندرت برای مردم عادی مفید بوده‌اند. نظریه «از بالا به پایین رخنه کردن» در مورد جهان سوم صادق نیست. تنها طبقه کوچک مرفه در ملت دریافت‌کننده سرمایه‌های خارجی هستند، یعنی افرادی که به‌طور مستقیم از قراردادهای پرسود، رشوه‌ها و حق‌العمل‌ها بهره می‌برند، از سرمایه‌گذاری‌های خارجی استقبال می‌کنند. سرمایه‌گذاری‌ها به سادگی وارد نظام اقتصادی یک کشور در حال توسعه نمی‌شوند؛ بلکه در یک‌سری فعالیت‌های ویژه متمرکز می‌شوند که برای سرمایه‌گذاران خارجی و آنهایی که در خدمت منافع سرمایه‌گذاران هستند، مانند حکام خودکامه و نمایندگان فاسد آنها، سودمند هستند. بخش عمده مردم خارج از این ترتیبات قرار دارند و حتی بر اثر این سرمایه‌گذاری‌های بی‌رویه متضرر می‌شوند.

اگر سرمایه‌گذاری‌های مالی به منظور نه فقط سودرسانی به سرمایه‌گذار، بلکه برای پیشرفت کشورهای فقیر بودند، پس چرا مردم جهان سوم فقیرتر می‌شوند و چرا ممالک آنها همواره عمیق‌تر در بدهی فرو می‌روند؟ برخی از پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که رابطه‌ای منفی بین وجود یک بخش فعال و بزرگ منابع طبیعی و سطح دموکراسی وجود دارد. کشف و بهره‌برداری از منابع طبیعی غنی کشورهای آفریقایی مانند الجزایر، نیجریه، گابون، و زئیر باعث رشد اقتصادی بیشتر آنها نشده

۱. نک: «کارنامه ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی»، دنیای اقتصاد، شنبه ۲۳ مهر ۱۳۸۴، ص ۲.

و اکثر این کشورها به وسیله دولت‌های اقتدارگرا اداره می‌شوند و با مردم‌سالاری فاصله زیادی دارند. برعکس، گذار به دموکراسی برای کشورهای کمی دارای منابع طبیعی کمی بوده‌اند مانند بنین، مالی، سنگال و ماداگاسکار موفق‌تر بوده است. شاید یکی از علل این امر کم‌اهمیت بودن این جوامع برای سوداگران خارجی بوده است. باید دانست که، سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی کشورهای جهان سوم را توسعه نمی‌دهد، بلکه آنها را مبتلا به سوء توسعه می‌کند. در سال ۱۹۸۲، یک کمیته ویژه سازمان ملل متحد دریافت که یک کشور میزبان احتمال دارد که به نرخ‌های رشد بالایی برسد، ولی توزیع درآمدش بهبود نیابد و حتی رو به زوال بگذارد. درآمد بالا نصیب نخبگان داخلی که با منافع خارجی مشارکت دارند، می‌شود، درحالی‌که نیازهای اساسی مردم (مانند غذا، بهداشت، آموزش و پرورش، مسکن) تأمین نشده باقی می‌مانند.

همراه با سرمایه‌گذاران خارجی، طبقات ثروتمند در کشورهای فقیر تأثیری منفی بر اقتصاد کشورهای خویش می‌گذارند، آنان پولی را که از نیروی کار مردم دیگر (یا از بازارهای رشوه‌ها و دزدی‌ها) گردآوری کرده‌اند، صرف خرید کالاهای مجلل وارداتی به عوض محصولات ساخته‌شده محلی می‌کنند و یا این پول را صرف خرید املاک می‌کنند و یا در حساب‌های بانک‌های خارجی می‌ریزند. به‌جای سرمایه‌گذاری در توسعه داخلی مشاغل و کالاهایی برای مصرف نخبگان جامعه فراهم می‌شود. هنگامی که رئیس‌جمهور پیشین فیلیپین، (با کمک همسرش)، صدها میلیون دلار در بانک‌های سوئیس، به صورت جواهرات و املاک متعدد در ناحیه «مانهاتن» در شهر نیویورک، به‌طور مخفیانه ذخیره کرد، وی دست به اقداماتی می‌زد که نه تنها به توسعه اقتصاد فیلیپین کمک نمی‌کرد، بلکه از آن جلوگیری هم می‌کرد. کل ثروتی که گردآوری کرد و بخش اعظم آن از خزانه‌های کشور برداشته شده بود بین ۶ تا ۱۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است. بیشتر این ثروت از فیلیپین خارج شد.

در ملت‌های سوء توسعه‌یافته، توزیع درآمد بسیار نابرابر به معنی این است که اماکن مجلل در عوض خانه‌های مناسب و قابل سکونت برای خانواده‌های کم‌درآمد، درمانگاه‌های جراحی پلاستیک به‌جای بیمارستان‌ها برای فقرا، ساختمان‌های اداری تهویه‌دار به‌جای پروژه‌های پاک‌سازی آب در دهکده‌ها، اتومبیل‌های گران‌قیمت در عوض اتوبوس‌ها و ترن‌ها، باشگاه‌های تفریحی شیک به‌جای مدارس، کارخانه‌های کوکاکولا در عوض کارخانه‌های فرآورده‌های لبنیاتی ساخته خواهند شد. سال‌هاست که اختلاف بین فقرا و اغنیان تنها بین کشورها بلکه در درون آنها در حال گسترش است. سرمایه‌گذاری خارجی خصوصی کمک‌ناچیزی به رفع مشکل «عقب‌افتادگی» کشورها کرده است و اقدامات بسیاری برای ایجاد «عقب‌افتادگی» به عمل آورده است.

به‌راستی، پیامدهای کمک‌های خارجی و بدهی‌های خارجی چیست؟ این پول‌ها به‌طور فرضی نه برای سودجویی بلکه برای کمک به ملت دریافت‌کننده سرمایه‌گذاری شده‌اند تا کشاورزی، فن‌آوری، جاده‌ها و بنادرش را توسعه دهد. اما اگر اقتصاد آن کشور در دست یک طبقه مرفه کوچک و گروهی از شرکت‌های چندملیتی قرار دارد، پس همانند سرمایه‌گذاری خصوصی، «کمک‌ها» نیز احتمال دارد در راه‌هایی که به نخبگان اقتصادی حاکم خدمت می‌کنند به مورد اجرا گذاشته شوند. بیشتر کمک‌های خارجی به جهان سوم، کمک رساندن به اغنیاست و به ضرر فقرا منتهی می‌شوند. جاده‌های جدیدی که معمولاً ساخته می‌شوند از کشتزارهای بزرگ، معادن، نواحی نفت‌خیز، و پالایشگاه‌ها، به‌طور مستقیم به بنادر جهت پشتیبانی از صنایع استخراجی کشیده می‌شوند.

برنامه‌های کمک‌رسانی آغازشده از سوی بانک جهانی و نهاد وابسته به آن، مؤسسه بین‌المللی توسعه (آی. دی. ا) هنوز نتوانسته به حل مشکل فقر جهانی

کمک چندانی نماید؛ و در برخی موارد به افزایش فساد نیز منجر شده است. این نهاد به طور رسمی وابسته به سازمان ملل متحد است، اما به طور مستقل، فعال و زیر سلطه دولت‌های کمک‌دهنده‌ای مثل آمریکا، وام‌هایی به مبالغ نسبتاً کم براساس پروژه‌های تدریجی به کشورهایی که با مشکلات بزرگ فقر روبه‌رو هستند، ارائه می‌دهد. بیش از یک سوم از وام‌های بانک جهانی جهت انرژی، ترابری، مخابرات و پروژه‌های مشابه دیگری که کمتر برای فقرا سودی دربر دارند، به مصرف می‌رسد. جوهری که به منظور کمک به تولیدکنندگان خرد اختصاص می‌یابد، به ندرت سودی به طبقه فقیر می‌رساند.

به طور مثال، در بنگلادش پروژه ۱۲ میلیون دلاری بانک جهانی، برای کار گذاشتن ۳۰۰۰ (تلمبه چاه) برای آبیاری به منظور کمک به روستائیان نواحی خشک و بایر، در اصل به مزارع کشاورزی تجاری بزرگ فایده رسانید. مالکین عمده زمین همان نخبگان سیاسی بودند که تعاونی‌هایی را که تلمبه‌های چاه را دریافت کردند، در اختیار داشتند.^۱

کمک آمریکا به منظور یاری رسانیدن به ساختارهای اجتماعی ممالک کمک‌گیرنده نیست، بلکه برای پشتیبانی از روابط طبقاتی موجود است، تا آنچه که رهبرانش «ثبات» می‌نامند، ایجاد کنند. آن‌زمان که اصلاحات واقعی به مورد اجرا درمی‌آیند و آن‌زمان که اصلاح‌طلبان توزیع قدرت طبقاتی و ثروت را متعادل می‌کنند، کمک خارجی قطع می‌گردد. همان‌طور که در سال ۱۹۷۰، هنگامی که دولت برگزیده شده مردمی شیلی با ریاست جمهوری سالوادور آلنده، اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را آغاز نمود، تمام کمک‌های آمریکا پایان یافت، به جز کمک نظامی به ارتش شیلی که افزایش یافت.

کندی رییس جمهور دهه ۱۹۶۰ آمریکا اعتراف کرد که «کمک خارجی راهی است که با آن آمریکا از یک جایگاه سلطه و کنترل در هر گوشه‌ای از جهان دفاع می‌کند».^۱

نکته قابل تأمل اینکه کشور وام گیرنده، به منظور واجد شرایط شدن دریافت وام، باید با اصلاحات ساختاری صندوق بین المللی پول موافقت کند. این شرایط همواره شامل کاهش مصرف داخلی و تولید بیشتر به منظور صادرات و در نتیجه کسب ارز لازم برای پرداخت بدهی‌ها می‌شود. کشورها مجبور به کم کردن هزینه‌های دولتی لازم برای ارائه خدمات عمومی رایگان یا ارزان مانند خدمات درمانی شده‌اند، در عین حال که امتیازات قانونی و مالیاتی سخاوتمندانه‌ای را به سرمایه‌گذاران خارجی تقدیم کرده‌اند.

نکته دیگر اینکه، اگر این وام‌های خارجی فقر و تهیدستی ملت‌های جهان سوم را افزایش داده‌اند، چرا همین ملت‌ها همواره در حال درخواست پول بیشتر و بیشتری هستند؟ باید گفت اینان، در بعضی مواقع هیچ راه دیگری برای تأمین مخارج ندارند. در موارد دیگری، وام گرفتن برای منافع شخصی حکام سودمند است. ملت‌ها قدرت تصمیم‌گیری برای وام گرفتن ندارند، رهبرانشان این تصمیم‌ها را اتخاذ می‌کنند و این رهبران اغلب افراد سیاسی و نظامی بی‌اندازه فاسدی هستند که ثروت‌های شخصی خود را با تهی کردن بخش عمده‌ای از وجوه قرض گرفته شده می‌اندوزند.

این قبیل از مفاسد را می‌توان در شیلی زیر حکمرانی «پینوشه»، نیکارا گوتیه در زمان «ساموزا»، فیلیپین در زمان «فردیناند مارکوس»، زئیر در دوره «موبوتو» و اندونزی زیر حکومت «سوهارتو» مشاهده کرد و به تازگی در کشورهایی مانند تونس، مصر، یمن، قزاقستان، اوکراین، ترکمنستان و حتی روسیه شواهدی از افزایش

فساد در بین نخبگان سیاسی و اقتصادی (به‌ویژه در بخش انرژی) و رابطه بین جرایم سازمان‌یافته متحد با رهبران خلافکار دیده می‌شود. در اوکراین، سوء استفاده‌های مالی و اختلاس در زمینه نظارت بر سیستم خطوط نفت و گازی - که منابع انرژی روسیه را به اروپا منتقل می‌کند - کشف شده است. نخست‌وزیر پیشین این کشور، پاولو لازارنکو که در گذشته نظارت بر این سیستم را برعهده داشت، اینک در سانفرانسیسکو به جرم پول‌شویی در انتظار روز محاکمه خود به سر می‌برد.

به‌طور خلاصه، ممکن است کمک‌های خارجی و وام‌های خارجی ظاهری بشردوستانه داشته باشند، اما آنها به برابری توزیع درآمد و ثروت نمی‌انجامند. تلاش برای افزایش درآمدهای عموم مردم و برای بهبود شرایط کاری آنها هزینه نیروی کار را بالا می‌برد و تفاوت بابت سود را کاهش می‌دهد. کمک از جانب ملل غنی و وام از طرف بانک‌های ثروتمندان بخشوده نمی‌شوند، به‌ویژه اگر این وجوه دریافتی به منظور رقابت با منافع مالی کشورهای بخشنده کمک خارجی مورد استفاده قرار گیرند. شیوه هزینه کردن این وجوه دریافتی باعث می‌شود که کمک‌های خارجی به‌جای کاهش، منجر به تشدید نابرابری‌های اقتصادی گردند. به تازگی مواردی از سوء استفاده‌های مالی در برنامه‌های کمک مشاهده شده است. نگرانی از اختلاس و تقلب در برنامه‌های نفت-برابر-غذای سازمان ملل که برای یاری رساندن به مردم عراق در دوران تحریم بین‌المللی علیه رژیم صدام حسین به تصویب رسیده بود، به تحقیقات گسترده منتهی شد و حتی کوفی عنان دبیر کل این سازمان مورد بازپرسی قرار گرفت و تبرئه شد. حساب‌رسان مالی دولت آمریکا نشانه‌هایی از اختلاس مقامات غیرنظامی آمریکایی در عراق پیدا کردند؛ زیرا این افراد قادر نبودند که مشخص کنند حدود ۱۰۰ میلیون دلار از بودجه تخصیصی برای بازسازی عراق را چگونه هزینه کرده بودند. توزیع وجوه مالی به برنامه‌های بازسازی عراق از نخستین مسئولیت‌های

نیروهای امریکایی در این کشور بود. بازرس ویژه امریکا برای بازسازی عراق به موارد مشکوک زیر برخورد کرد:

بیش از ۶۰۰ انتقال مالی نادرست به ارزش ۲۳ میلیون دلار، ۲۰ پرداخت به یک مقاطعه‌کار برای انجام یک کار، ۱۰ پرداخت به ارزش ۳۰۰ هزار دلار برای قراردادی فسخ شده و دو کارپرداز امریکایی بدون اجازه با ۷۰۰ هزار دلار عراق را ترک کرده بودند.

راه‌های مبارزه با فساد به وسیله نهادهای بین‌المللی

نهادهای بین‌المللی می‌توانند نقش مهمی را در موفقیت برنامه‌های ضدفساد ایفا کنند. سازمان ملل متحد از دهه ۱۹۹۰ توجهی ویژه به این مسأله نموده است و از مهم‌ترین اقدامات جامعه جهانی تصویب کنوانسیون ضدفساد سازمان ملل در مجمع عمومی در ۳۱ اکتبر ۲۰۰۳ در مقر سازمان ملل در نیویورک بود. ۱۳۳ کشور یا نهاد منطقه‌ای این کنوانسیون را امضاء کرده‌اند و ۳۴ امضاءکننده آن را تا تاریخ ۱۲ اکتبر ۲۰۰۵ به تصویب رسانده‌اند. نهادهای منطقه‌ای همگرایی اقتصادی به شرطی که دست‌کم یکی از اعضای آنها این کنوانسیون را امضاء کرده باشد، نیز می‌توانند به آن ملحق شوند. از این گذشته، چندین اجلاس سالانه و نیز قطعنامه‌های متعددی در مجمع عمومی به اقدامات مؤثر برای جلوگیری از فساد در معاملات بین‌المللی و فعالیت شرکت‌های چندملیتی اختصاص داده شده است.

برخی از اسناد مرتبط با استراتژی‌های ضدفساد در سطح بین‌المللی عبارتند از: قطعنامه ۵۱/۵۹ مجمع عمومی؛ «اقدام ضدفساد و مقررات رفتاری برای مأموران دولتی»، قطعنامه ۵۱/۱۹۱ مجمع عمومی؛ «بیانیه سازمان ملل علیه فساد و رشوه در معاملات تجاری بین‌المللی»، قطعنامه ۳۴/۱۶۹ مجمع عمومی؛ «مقررات رفتاری برای مأموران انتظامی».

در ۱۹۷۹؛ پنجمین کنگره جلوگیری از جرائم و طرز برخورد با خلافکاری، ژنو، 1975؛ راهنمای اقدامات عملی ضدفساد» و «فساد در دولت»، هشتمین کنگره، قطعنامه ۴۵/۱۰۷ در مورد همکاری بین المللی برای جلوگیری از جرائم و جرم‌شناسی در ۱۴ دسامبر 1990، اقدام علیه فساد و رشوه، وین. پیش‌نویس قطعنامه چهارم همکاری بین المللی علیه فساد و رشوه در معاملات تجاری بین المللی؛ کمیسیون جلوگیری از جرائم و عدالت اجتماعی، و مانند اینها.

آسیب‌رسانی فساد مالی بر مشروعیت دولت‌ها

اساساً چرا باید برنامه مبارزه با فساد، جدی و گسترده باشد؟ دلیل عمده آن است که بیشترین تأثیر فساد بر افراد ضعیف و فقیر جامعه، یعنی آن گروه از مردم که کمترین توانایی تحمل هزینه‌های ناشی از فساد اقتصادی و مالی را دارا می‌باشند وارد می‌آید. برداشت غیرقانونی وجوه دولتی از سوی مفسدان اقتصادی و سیاسی باعث می‌شود که منابع ملی به بخش‌های عمومی مانند بهداشت، آموزش و پرورش، حمل‌ونقل عمومی، خدمات پلیس و نیروی انتظامی اختصاص پیدا نکند. ناکافی بودن و ناکارآمدی خدمات عمومی ارائه‌شده از سوی دولت‌ها و نیز اتلاف وقت مردم را می‌توان از هزینه‌های فساد برای شهروندان به شمار آورد. مردم باید برای اساسی‌ترین فعالیت‌های دولتی مانند صدور اسناد رسمی مبالغی به عنوان هدیه، شیرینی یا رشوه به کارمندان دولت پرداخت کنند. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و در حال گذار، متقاضیان گواهی نامه رانندگی، دریافت کنندگان مجوز ساخت و سایر مجوزها و اسناد دولتی ناگزیر به پرداخت مبالغی «اضافی» به کارکنان و کارمندان دولت خود می‌شوند. در سطح بالاتر، مبالغ هنگفتی برای قراردادهای حقوق گمرکی و یا جلوگیری از بازرسی‌ها و کاغذبازی‌های اداری پرداخت می‌شود. پیامدهای منفی فساد بسیار عمیق‌تر و تهدیدکننده‌تر از رشوه‌خواری در ادارات

دولتی می‌باشد، زیرا فساد به کاهش سرمایه‌گذاری و حتی فرار سرمایه از کشور منجر می‌شود. این امر به نوبه خود، به تخریب ظرفیت‌های توسعه ملی و جهانی مانند رعایت نکردن حقوق بشر، نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی و فعالیت‌های غیرمردمی ناشی از تقلب، دزدی و سوء استفاده مالی منتهی خواهد شد.

اکثر شرکت‌های خارجی از جوامعی که پرداخت رشوه و حق حساب به کارمندان دولتی علاوه بر تعرفه‌ها و مالیات‌های دولتی متداول است، گریزان می‌باشند. از این واقعیت نیز نباید چشم پوشید که برخی از شرکت‌های خارجی خود در رواج رشوه‌خواری برای عقد قراردادها و انجام معاملات تجاری دخالت داشته‌اند. در بسیاری از کشورهای جهان سوم، مردم با سوءظن شدید به سیستم اداری و قضایی می‌نگرند و به نخبگان خود در بخش‌های خصوصی و دولتی بی‌اعتماد هستند. این بدگمانی‌ها به مشروعیت دولت آسیب وارد آورده و حاکمیت قانون را متزلزل ساخته و در نهایت به تهدیدهای جدی امنیتی تبدیل می‌شوند.

علل و عوامل فساد مالی

اینک، به مهم‌ترین علل و عواملی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در پیدایش و گسترش فساد مؤثر است اشاره می‌شود:

الف) انحصار قدرت و دسترسی به اطلاعات رانتی

ساختار انحصاری قدرت در دولت (حاکمیت)، امکان مداخله خودسرانه در فعالیت‌های اقتصادی را به دست‌اندرکاران می‌دهد. برخورداری از چنین قدرتی در کنار دسترسی به اطلاعاتی که در اختیار عامه مردم نیست، به ایجاد فرصت‌هایی برای مقامات دولتی می‌انجامد تا بتوانند منافع خود یا دوستان و نزدیکانشان را به بهای کاهش منافع عموم افزایش دهند. از سوی دیگر، از منظر سیاسی، انگیزه رفتار آلوده به فساد زمانی پدید می‌آید که مقامات دولتی به رغم اختیارات زیاد، مسئولیت

چندانی در قبال کارهای خود نداشته باشند. در همین راستا سیاست‌گذاران ارشد معمولاً نمی‌خواهند فعالیت‌هایشان کاملاً شفاف باشد. از دیدگاه آنان، شفافیت بیشتر، می‌تواند با قدرت کمتر همراه باشد، چون ممکن است این موضوع بر میزان رفاه گروه‌های خاص (طرفدارانشان) اثر بگذارد یا آنکه حاکمان برای تحکیم و حفظ قدرت خود نیاز به منابع مالی غیرشفاف داشته باشند. بنابراین مبارزه با فساد ضرورتاً نمی‌تواند مستقل از مهندسی مجدد دولت باشد. در بسیاری از کشورها که دامنه دولت فراگیر است، چه بسا مسئولان رده بالا درباره گسترش فساد هشدار می‌دهند و حتی برخی صادقانه می‌خواهند با این پدیده شوم برخورد شود، اما به دلایل گوناگون معمولاً پیوند سازمانی میان گفته‌های سیاسی و کارکردها چندان نیست.

نکته مهم دیگر در این زمینه آن است که همچنان‌که بحث تقدّم و تأخر توسعه اقتصادی و دیگر ابعاد توسعه، مانند توسعه سیاسی بحثی انحرافی است و تنها نگرش جامع به توسعه وافی به مقصود است، در بحث آسیب‌شناسی فساد هم جدا دیدن ابعاد فساد از یکدیگر، کارساز نخواهد بود. فساد اقتصادی معلول فساد سیاسی است. انحصار، هم در عرصه سیاسی و هم در عرصه اقتصادی وجود دارد. جریان‌های نفوذی که منافعشان به این‌گونه انحصار بستگی دارد، علت اصلی بروز فساد اقتصادی هستند. از سویی، فساد اقتصادی نیز می‌تواند مایه فساد اجتماعی باشد.

با توجه به اهمیت پدیده رانت‌خواری اقتصادی و رانت‌جویی سیاسی و گسترش نسبی آن، شایسته است تا زوایای مهم آن را واشکافی و چگونگی امحای این پدیده تبعیض برانگیز را از نظر بگذرانیم.

مفهوم‌شناسی رانت و رانت‌جویی

رانت در لغت به معنای کرایه و اجاره گرفتن چیزی است. در مورد معنای اصطلاحی آن، تعاریف متعددی گفته شده است. بنابراین، می‌توان گفت مفهوم رانت

مانند سایر مفاهیم اجتماعی دچار بحران تعریف و اغتشاش معنایی است. رانت در وهله نخست یک مفهوم اقتصادی است که به تدریج به سایر حوزه‌ها نیز سرایت کرده است.

رانت‌جویی کنشی است در جهت کسب رانت. در این فرایند فرد یا افرادی که از وجود زمینه‌های رانت مطلعند به کسب آن مبادرت می‌کنند و به دلیل آن که فعالیتی کم زحمت و پر سود است طرفداران زیادی پیدا کرده است. در رانت‌جویی، شخص یا گروهی صاحب نفوذ، در صدد تحصیل سود ویژه به بهای تمام شدن هزینه آن به حساب جامعه هستند.

به طور خلاصه می‌توان گفت رانت عبارت است از درآمدی خارج از عرصه فعالیت‌های مولد اقتصادی که به لحاظ مفهومی، امکان سرایت به حوزه‌های دیگر را نیز دارد. رانت در ساده‌ترین معنا، سوء استفاده از فرصت‌ها و امکانات جامعه است. رانت به ثروت بادآورده و به هر پرداختی گفته می‌شود که بیشتر از ارزش واقعی محصول یا خدمت باشد و رانت‌جویی عبارت است از جست و جو برای دست یافتن به این درآمد مازاد.

زمینه‌های بروز رانت و چگونگی پیدایش رانت‌خواران

برخی معتقدند خلأهای قانونی، ضعف یا ابهام در قوانین، اجرا نشدن برخی قوانین و عدم برخورد جدی دستگاه‌های نظارتی و قضایی با مفسدان، کم توجهی به خشکانیدن ریشه‌های فساد و... از عوامل مهم و اساسی در پیدایش رانت به حساب می‌آیند.

برای مثال، مقررات بازرگانی به افراد خاصی اجازه می‌دهد که با استفاده از رابطه و ملاحظات ویژه از موقعیت انحصاری خود برای انجام معامله بهره‌مند شوند و ثروت‌های بادآورده و بی‌شماری را کسب کنند. یکی از عرصه‌های فسادخیز، مربوط

به قراردادهای داخلی و خارجی، سرمایه‌گذاری‌های بزرگ، طرح‌های ملی و عمرانی و مراکز مهم تصمیم‌گیری پولی، مالی و بورس است. البته نباید از واگذاری اموال عمومی به شکل انحصاری یا رانتی به افراد خاصی غافل شد. در کنار این عوامل، قانون‌شکنی نیز جایگاه ویژه‌ای در به دست آوردن ثروت‌های ناروا دارد.

رانته‌خواران افراد حقیقی یا حقوقی‌ای هستند که بدون انجام کار مفید و حتی گاهی انجام کار مضر به اقتصاد کشور، در ازای پرداخت رشوه یا با پارتی‌بازی به امتیازنامه‌های انحصاری مانند دریافت مجوز موردی برای سهمیه‌های وارداتی، صدور کالا، توزیع، خرید و فروش موافقت اصولی واحدهای صنعتی تجاری، اختصاصی‌سازی منابع و صنایع دولتی، فروش اطلاعات مالی، تخصیص ارز ارزان قیمت و اعتبارات بانکی و زمین، قاچاق کالا، قانون شکنی و هرگونه امتیازات دولتی خارج از برگزاری مناقصه و... دست می‌یابند.

این عمل باعث نهادینه شدن فساد مالی، حذف وجدان کاری، گسترش قاچاق کالاهای مشمول رانت، تضعیف تولید ملی، تبعیض ناروا، تحمیل هزینه‌های سرسام‌آور بر دوش طبقه ضعیف خواهد شد.

در میان رانته‌خواران افراد محدودی هستند که با توسل به ابزارهایی که دیگران بدان دسترسی ندارند؛ مانند دسترسی به قدرت سیاسی، وابستگی به افراد صاحب نفوذ، دسترسی به مجوزهای خاص و منابع مالی کلان بانکها و در اختیار داشتن برخی اطلاعات، استفاده از تسهیلات بخش دولتی به نفع افراد حقیقی و شرکتهای خصوصی و...، برای کسب منافع گسترده تلاش می‌کنند و تمام توان خود را برای حفظ و گسترش ثروت‌های آن چنانی بکار می‌بندند. این عمل نوعی اشرافیت اقتصادی ایجاد می‌کند که پیامد آن ناهمگونی اقتصادی و بیکاری در سطح وسیع بوده و موجب از بین رفتن عدالت در عرصه تولید و انباشت سرمایه در دست گروهی خاص خواهد شد.

زیان‌ها و آثار مخرب رانت‌خواری

رانت‌خواری آثار مخرب اقتصادی و تبعیض‌های ناروا در پی دارد و موجب اتلاف وقت و بدبینی می‌شود؛ بین مردم فاصله می‌اندازد و مشکلات و تنش‌های سیاسی را تشدید می‌کند. یکی از عوامل رکود اقتصادی وجود این رانت‌هاست که انگیزه کارآفرینی، تولید واقعی و ارج گذاشتن به خلاقیت در جامعه را از بین می‌برد؛ و حتی افراد با استعداد نیز برای این که از این قافله عقب نمانند، استعدادهایشان را به جای کمک به تولید در خدمت رانت قرار می‌دهند. در نتیجه با گذشت زمان، رانت به نوعی فرهنگ تبدیل می‌شود.

به طور خلاصه محورهای زیر را می‌توان از مهمترین زیان‌های رانت‌خواری

برشمرد:

۱. سرگرم‌شدن نیروی انسانی به کسب رانت و بازماندن از کار مولد؛
۲. پایین آمدن انگیزه تولید؛
۳. افزایش رشد بیکاری؛
۴. گسترش دلالی؛
۵. توقف رشد تکنولوژی در جامعه؛
۶. کاهش بهره‌وری؛
۷. افزایش تورم؛
۸. حذف وجدان‌کاری؛
۹. تضاد طبقاتی و دو قطبی شدن جامعه؛
۱۰. فساد گسترده مالی؛
۱۱. ناعادلانه شدن سیستم توزیع و تأمین منافع گروه خاص؛
۱۲. خروج سرمایه به خارج؛
۱۳. مصرف زیاد؛

۱۴. نامنی در بخش تولید؛

۱۵. رشد فعالیت‌های ناسالم و گرایش سرمایه‌ها به بخشهای خدماتی و واسطه‌گرایانه.

مبارزه با فساد سیاسی و اداری و اقتصادی و به طور کلی مبارزه با رانت خواری به قاطعیت، بدون ملاحظه کاری سیاسی نیاز دارد. تقویت قانون‌گرایی و مهمتر از آن تقویت نظام کنترل و اقتدار قضایی، در خشکاندن ریشه‌ها بسیار ضروری است. در غیر این صورت، رانت اقتصادی باعث تضعیف انگیزه تولید و کاهش درآمدها خواهد شد و با اشتغال افراد با استعداد به کسب رانت اقتصادی، پیشرفت و رشد تکنولوژی آسیب می‌بیند و بهره‌وری پایین می‌آید.

اگر در جامعه‌ای، حجم رانت زیاد شد سیستم اقتصادی دچار فروپاشی می‌شود. به عبارت دیگر رانت باعث می‌شود که ذهن‌های خلاق جامعه به دنبال سرمایه‌گذاری‌های عادی و تولید نروند؛ در نتیجه، بیکاری زیاد می‌شود و سیستم توزیع درآمد نیز ناعادلانه می‌گردد. بدین معنا که برخی، درآمدهای هنگفتی که ناشی از کار نیست، به دست می‌آورند و این بی‌عدالتی و فساد، تمام سیستم‌ها را در سطح جامعه در هم می‌ریزد و افراد را ناراضی می‌سازد.

این بحران‌های اقتصادی یعنی بحران سرمایه‌گذاری تولید و بی‌عدالتی در توزیع درآمد به تدریج به حوزه‌های اجتماعی نیز کشیده می‌شود و کم‌کم تبدیل به بحران‌های اجتماعی خواهد شد. در این حال فساد سیاسی کلان در بالاترین سطوح دستگاه سیاسی رخ می‌دهد. منظور از این نوع فساد، معامله با افراد بلندپایه‌ای است که از سمت خود برای به دست آوردن رشوه‌های کلان از شرکتهای ملی و بین‌المللی یا داوطلبان اجرای پروژه‌ها و انعقاد قراردادها استفاده می‌کنند یا مبالغ هنگفتی از خزانه عمومی را به نفع خود، اختلاس کرده و به

حساب بانکی خویش واریز می‌کنند. به تدریج فساد اداری در دستگاه دولتی در انتهای طیف اجرایی سیاست اتفاق می‌افتد که به آن فساد مالی سطح پایین می‌گویند و این همان است که در هر روز در مراکز مختلف مانند بیمارستان‌ها، ادارات، گمرک‌ها، پلیس، مدارس و... اتفاقات ناخوشایندی رخ می‌دهد و این ادارات آفت‌زده، توان ایفای نقش و مسئولیت خود را از دست می‌دهند و نمی‌توانند جوابگوی مراجعه‌کنندگان و جلب رضایت آنان باشند و به تدریج چالش جدی بین آحاد جامعه و دولت‌مردان به وجود می‌آید.

وجود فساد در ادارات را می‌توان به صورت‌های ذیل تصور کرد:

اول: وجود فساد در ساختار اداری و تشکیلاتی سازمان؛

دوم: وجود فساد در بین رهبران، مدیران و مجریان اصلی ادارات؛

سوم: وجود فساد اداری بین کارمندان رده‌های پایین.

هر چه این فسادها عمق بیشتری داشته باشند تأثیر بیشتری بر ناامنی اقتصادی و اجتماعی دارند؛ زیرا در تأمین نظم، ناکارآمد خواهند بود و زمینه‌های فساد، بی‌اعتمادی و قانون‌گریزی را فراهم می‌آورند. البته گسترش چنین فسادهای اداری علاوه بر آثار اجتماعی ممکن است پیامدهای فردی نامناسبی مانند خدشه‌دار شدن امنیت شغلی، بروز ناهنجاری‌های روحی و روانی، پایین آمدن انگیزه کار و مقدم داشتن منافع فردی بر منافع سازمانی، ایجاد جو بی‌اعتمادی و... را نیز به همراه داشته باشد.

انواع مفاسد اقتصادی

۱. فساد در خریدهای دولتی: مأموران خرید دستگاه‌های دولتی موظف هستند کالاهای مورد نیاز را از داخل یا خارج با پول ملی یا ارز خریداری کنند، در اینجا امکان فساد با استفاده از تبانی بین مأموران خرید یا مسئولان بالاتر آنها و فروشندگان وجود دارد.

۲. قرارداد با پیمانکاران داخلی یا خارجی: حکومت‌ها به‌ویژه در کشورهایی که دولت در آنها سرمایه‌گذاری عمرانی را خود بر عهده دارد با پیمانکاران بخش خصوصی قراردادهای مقاطعه‌کاری منعقد می‌کنند در این صورت، احتمال رانت خواری وجود دارد.

۳. فساد در فروش املاک حکومتی: بر اساس قانون، فروش اموال و املاک حکومتی باید از طریق مزایده صورت پذیرد. متقاضیان خرید اموال می‌توانند از طریق تبانی و همکاری مسئولان فروش، قیمت معامله را تا سرحد امکان کاهش دهند. چنانچه قیمت‌ها از پیش تعیین شده باشد، افرادی که واجد شرایط نیستند، می‌توانند از طریق رشوه دادن موفق به خرید شوند.

۴. فساد در صدور مجوزهای بازرگانی: برای انجام بسیاری از فعالیتهای اقتصادی، کسب مجوز از حکومت الزامی است. اختیارات دستگاه‌های دولتی برای صدور مجوزهای گوناگون و تقاضای زیاد بخش خصوصی برای کسب مجوزها، زمینه را برای فساد اقتصادی آماده می‌کند.

۵. فساد در صدور احکام قضایی: در صورت وجود فساد در دستگاه قضایی با خاطیان برخورد قانونی صورت نمی‌گیرد و بسیاری از مفسدان اقتصادی با ترفندها و شگردهای ویژه و حتی با دادن رشوه از مجازات‌های قانونی فرار می‌کنند و در نتیجه دیگران نیز جرأت لازم برای ورود در چنین فعالیت‌های فسادبرانگیزی را پیدا می‌کنند.

۶. فساد در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری: این نوع فساد ریشه در فسادهای دیگر دارد. به عنوان نمونه، می‌توان به فضا سازی گسترده در انحراف موضوع مبارزه با مفساد اقتصادی، تبلیغات فراینده علیه تولیدات ملی و توجیه‌تراشی واردات خودرو از خارج اشاره کرد.^۱

۱. بهنام ملکی، فساد و رانت خواری، افق، ش ۳۵، اسفند ۱۳۸۰، ص ۱۳.

آشنایی با انواع رانت‌ها

در تقسیم اولیه، رانت‌ها به انواع گوناگونی تقسیم می‌شوند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. رانت قضایی: رانت قضایی را باید در دو محور دولتی و خصوصی بررسی کرد. اساساً حذف رانت قضایی برای نهاد دولت علاوه بر ایجاد امنیت بیشتر برای بخش خصوصی، زمینه لازم برای کاهش فساد در نهاد دولت را هم فراهم می‌سازد. شاید بشود ادعا کرد که یکی از مهم‌ترین عوامل ناکارایی در بوروکراسی دولتی، فقدان یک نهاد تنبیهی علیه نهاد دولت بوده است؛ مردم باید بتوانند در صورت تخلف نهاد دولت به محاکم قضایی مراجعه و علیه دولت شکایت نمایند و دولت نیز با گرفتن وکیل از حقوق خویش دفاع نماید. در مقابل، اشخاصی هم که به دلیل وابستگی و نزدیکی به مراکز قدرت از امنیت قضایی بهره‌مند می‌شوند و یا با رشوه دادن از چنگ قانون فرار می‌کنند، به تدریج، عدالت اقتصادی، اجتماعی و قضایی را در هم می‌ریزند و باعث بی‌اعتباری قانون می‌گردند.

۲. رانت اطلاعاتی: یکی از راه‌های به دست آوردن ثروت‌های بادآورده، آگاهی از اطلاعات اقتصادی یا افشای آنهاست. عده‌ای از طریق دستیابی زودرس یا خرید این اطلاعات در زمینه تغییرات قوانین و مقررات سرمایه‌گذاری، سود کلان به دست می‌آورند. نبود اطمینان از چنین اعمالی، صاحبان سرمایه را به طرف فعالیت‌های اقتصادی کاذب مانند خرید تلفن همراه، اتومبیل، ارز، سکه و ملک سوق می‌دهد؛ در نتیجه، سرمایه‌ها از بخش توسعه اقتصادی و عمرانی خارج می‌شوند.

یکی دیگر از رانت‌هایی که با اطلاعات سر و کار دارد، رانت ناشی از سرمایه‌گذاری‌های عمرانی است. آن‌گاه که طرح‌های عمرانی مانند ایجاد جاده یا راه‌آهن یا کارخانه دولتی و یا احداث شهر جدید باعث افزایش قیمت زمین‌های

اطراف این طرح‌ها می‌شود، عده‌ای با اطلاع قبلی املاک اطراف این طرح‌ها را خریداری و به درآمدهای نجومی دست می‌یابند.

۳. رانت‌خواری مؤسسات به اصطلاح خیریه: بسیاری از مؤسسات خیریه خلق-الساعه‌ای که در سال‌های اخیر به وجود آمده‌اند و در مدت کوتاهی با رانت‌خواری باعث اختلاف شدید طبقاتی و گسترش فقر در جامعه شده‌اند، از نمونه‌های بارز این نوع رانت‌خواری هستند.

۴. رانت جهش قیمتی یا تورمی: تورم قابل پیش‌بینی نیز یکی از راه‌های کسب رانت اقتصادی است. تورم حاصل از کسری بودجه دولت، اعم از کسری آشکار یا پنهان، ابزاری در اختیار گروهی از افراد و شرکت‌ها برای اندوختن مال و ثروت فراهم می‌آورد و از این رهگذر، گروهی توانسته‌اند عوامل موجود در تورم را شناسایی کنند و با در دست داشتن امکانات، از تورم بیشترین بهره را بگیرند، بدون این که ارزش افزوده‌ای را در جامعه ایجاد کرده باشند. خرید تراکم ساختمانی قبل از تصمیم توقف فروش تراکم در مناطقی از شهرداری تهران، خرید قبر قبل از افزایش هزار درصدی و برخی تحولات به نام یکسان‌سازی نرخ ارز از جمله این موارد است.^۱

وجود این رانت‌ها گاهی سبب می‌شود که حتی افراد متعهد و مولد جامعه نیز به گروه‌های رانت‌خواری ملحق شوند و دست از تولید بردارند و موجب شوند تا رانت به صورت یک فرهنگ در جامعه وارد شود. در صورتی که اگر فعالیتهای افراد مستعد در جهت تولید و خدمات مورد نیاز جامعه باشد بی‌تردید در بهبود تکنولوژی و بهره‌وری تأثیر می‌گذارد. در غیر این صورت، افراد به جای کمک به افزایش درآمد ملی، از درآمد موجود، ارتزاق خواهند کرد. بنابراین، وجود نوآوران و افراد مستعد

۱. بهنام ملکی، انواع رانت، افق، صص ۱۵-۱۲.

کارآفرین برای رشد و توسعه جامعه کافی نیست؛ بلکه مجموعه قواعد و فرهنگ جامعه است که می‌تواند از این افراد در جهت رشد و توسعه استفاده کند یا آنان را ناکارآمد نماید و از نیرویشان استفاده نادرست نماید.

رابطه رانت سیاسی با رانت اقتصادی

رانت سیاسی تلاش و رفتار فرد یا گروه خاصی برای کسب امتیازات و انحصارات اقتصادی یا حفظ آن به وسیله اعمال نفوذ سیاسی است.^۱ همان‌طور که از این تعریف پیداست، شگردهای سیاسی برای کسب رانت و امتیازات اقتصادی را رانت سیاسی می‌گویند نه تلاش برای تحصیل پست سیاسی.

بی‌تردید رانت‌جویی سیاسی با ماهیت نظام سیاسی، کارگزاران، فرهنگ جامعه، روابط اجتماعی و روابط قدرت ارتباط نزدیکی دارد. در نظام‌های سیاسی سنتی بیش از آن که نیروهای اجتماعی، فرصت رقابت سیاسی و اقتصادی داشته باشند این اشخاص صاحب نفوذ هستند که با شگردهای سیاسی به رانتهای اقتصادی دست می‌یابند. در این نظام، حکام مستبد برای تثبیت حکومت خود ناگزیرند رانت‌ها و امتیازها را به اشخاص صاحب نفوذ واگذار کنند تا پدیده حامی پروری شکل گیرد:

جذب رهبران حامی، قومی، نژادی، گروه‌های سیاسی و غیره با دادن پاداش‌های اقتصادی و رانتهای سیاسی از نمونه‌های بارز نظام‌های سیاسی حامی پرور است.^۲

نظام‌های حامی پرور چند پیش شرط دارند که عبارتند از:

۱. وجود منابع مالی قابل کنترل توسط یک یا چند گروه خارج از قدرت دولت مرکزی؛
۲. کنترل کنندگان این منابع باید قانع شوند که برای حفظ آن باید از کارگزاران خود حمایت و بخشی از درآمدهای خود را به آنها اختصاص دهند؛

۱. خلیل‌الله سردارآبادی، ساز و کار و ویژگی‌های رانت‌جویی سیاسی، فرهنگ اندیشه، ش ۱۱، ص ۷۱.

۲. همان، ص ۷۳.

۳. منابع مالی منحصراً در کنترل ما باشد نه کارگزار یا پیرو؛ ۴. نبود یک نظام اطلاع‌رسانی شفاف و نیز نبود فرصت‌های برابر سیاسی و اقتصادی برای همه.^۱

دولت‌های رانتیر، منابع حاصل از درآمد ملی را کمتر در جهت منافع و خدمات عمومی به کار می‌بندند. در بیشتر اوقات، شبکه‌های ارتباطی خانوادگی، فامیلی و نفوذ سیاسی را به راه انداخته و پاره‌ای از افراد و گروه‌های با نفوذ را با دادن وام‌های طولانی مدت و کم‌بهره و قراردادهای پاداش‌های دیگر به خدمت می‌گیرند.

به طور کلی دولت‌های رانتی برای تثبیت حکومت خود نوعی حامی‌پروری را ایجاد می‌کنند و با توزیع رانت‌ها بین اشخاص با نفوذ و گروه‌های خاص، روحیه رانتی را بر کشور حاکم می‌کنند. منظور آن است که با غلبه روحیه رانتی، رقابت برای رانت و درآمدهای بدون زحمت، از فعالیت تولیدی و اقتصادی سبقت می‌گیرد و مصرف‌گرایی و تجارت‌پیشگی بر تولیدگری غلبه می‌یابد.^۲

رانت‌هایی که با ساز و کارهای سیاسی دریافت می‌شوند، متنوعند، از جمله: صدور پروانه یا ليسانس، امتیاز انحصاری در واردات یا صادرات کالاها و محصولات، امتیاز انحصاری تولید کالای خاص، امتیاز تأسیس کارخانه، اعتبارات وام‌ها و....

در این میان از کمک «لایبها» یعنی افرادی که در راهروها یا ورودی پارلمان‌ها قدم می‌زنند و سعی می‌کنند نمایندگان پارلمانها را برای تحقق منافع گروه خاصی تشویق کنند، نمی‌توان چشم پوشید.

همچنین، کمک‌های انتخاباتی یکی دیگر از عوامل مؤثر در کسب رانت‌خواری سیاسی است. به طور کلی، فراهم کردن هزینه‌های انتخاباتی کاندیداهای خاص و

۱. کاظم علمداری، حامی پروری؛ مشخصه قدرت سیاسی، ایران فردا، ش ۴۴، تیرماه ۱۳۷۷، صص ۱۲-۱.

۲. امیر محمد حاجی یوسفی، دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸، صص ۴۲-۱.

پیروزی احتمالی آنها در به دست آوردن امتیازات اقتصادی مانند تأسیس کارخانه‌ها و گرفتن وام‌های طولانی مدت و... بسیار تأثیر گذار است. البته باید از به انحصار درآوردن بازار به عنوان یکی دیگر از ساز و کارهای رانت‌خواران نیز نام برد؛ زیرا در این حال، تشکیلات اقتصادی، بازار را از حالت رقابتی خارج و به انحصار خود در می‌آورند.

رانت جویی سیاسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی

یک. گذری بر رانت خواری قبل از انقلاب

بی‌شک در ایران، ساختار قدرت سیاسی و نوع نظام اقتصادی، تأثیرهای متقابلی در یکدیگر داشته‌اند. در عصر پهلوی اول و دوم، شالوده حکومت بیشتر مبتنی بر خویشاوندسالاری و پارتی‌بازی بود و این امر نیز فسادهای سیاسی، اداری و مالی فزاینده در دوره محمدرضا شاه را در پی داشت. افزون بر شاه، خانواده سلطنتی (همسر، خواهر و برادران شاه) به منابع مالی فراوان دست یافتند و منافع شخصی خود و خانواده را بر منافع جمعی ترجیح دادند. در بررسی تاریخ پهلوی می‌خوانیم:

بنیاد پهلوی در داخل و خارج از کشور سهام‌دار بسیاری از بانک‌ها و مؤسسات سرمایه‌گذاری بود و به صورت بزرگترین سازمان اقتصادی کشور و منبع عظیم درآمد خانواده شاه عمل می‌کرد. بنیاد پهلوی تقریباً در تمامی شرکتها و کارخانه‌های نساجی، اتومبیل‌سازی، صنایع ساختمانی، غذایی واحدهای کشاورزی، دامداری، خدمات و بازرگانی سهام عمده داشت و فعالیت می‌کرد.^۱

خانواده پهلوی با پیوند مستقیم با شخص شاه و نیز با دولت‌مردان بلند پایه کشوری و لشکری، بخش عمده رانت‌ها را با در اختیار داشتن قوای سه‌گانه،

۱. علی‌رضا ازغندی، ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، قومس، تهران، ۱۳۷۶، ص ۴۶.

خودسرانه و بدون نظارت مؤثر هیچ قوه‌ای به خود اختصاص دادند. قطعه تاریخی زیر گویای این مدعاست:

«بنیاد پهلوی در دویست شرکت بیمه و مؤسسات سرمایه‌گذاری، پانزده شرکت تولید صنایع فلزی از جمله شرکتهای جنرال موتور ایران، دوازده شرکت شیمیایی و تولید لاستیک، دوازده شرکت صنایع نساجی، ده شرکت معدنی، پنجاه شرکت ساختمانی، چهل و شش شرکت صنایع غذایی و دامداری، از جمله کشت و صنعت ایران و حدود شصت شرکت بازرگانی و خدماتی، از جمله سهامداران عمده بود یا این که کلیه سهام را در اختیار داشت.»^۱

البته سرمایه‌داران بزرگ دیگر در ردیف‌های بعدی رانت جویان سیاسی بودند. می‌توان به خانواده‌های کاشانی، وهاب‌زاده، القانیان، فرمانفرمایان، خسروشاهی، لاجوردی، اخوان، مهدوی، حاجتی‌زاده، خیامی، ابروانی، هروی و فولادی اشاره کرد. رژیم پهلوی در اعطای اعتبارات بین اجزای بخش خصوصی تبعیض قائل می‌شد. بیشتر اعتبارات را به بورژواها با بهره کم و بازپرداخت طولانی مدت می‌داد. همچنین زمینه را برای دولتمردان و کارمندان عالی‌رتبه فراهم می‌آورد:

«در رأس هرم دیوان سالاری دولتی، نخست‌وزیران، معاونان وزرا، مشاوران و مدیر کل‌ها بودند که در بخش‌های صنعتی و تجاری به رانتها و امتیازهای فراوان رسیده بودند و شاه با توزیع بخشی از درآمد و رانت‌های نفتی بین کارمندان عالی‌رتبه و وزرا، آنها را به سرمایه‌داران بزرگ مبدل ساخت.»^۲

دو. رانت‌خواری پس از انقلاب

در بررسی رانت‌خواری در این برهه می‌توان آن را به دو دوره تاریخی تقسیم کرد:

۱. دهه اول انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ - ۱۳۶۷) که شاهد مشکلات سیاسی

۱. علی‌رضا ازغندی، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، سمت، تهران، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲. همان.

و اجتماعی در مسیر تثبیت انقلاب و جنگ تحمیلی هشت ساله بودیم. در این دوران حضور معنوی حضرت امام علیه السلام و کنترل دولت بر اقتصاد و تجارت و مشارکت مردمی تا حد زیادی از فسادهای سیاسی و اداری و رانت خواری جلوگیری کرد.

۲. دهه دوم انقلاب (۱۳۶۸ به بعد) در این دوره که با آغاز سیاست تعدیل اقتصادی همراه بود خصوصی سازی به شکل گسترده ای انجام گرفت و همچنین شاهد جانشینی اقتصاد بازار به جای اقتصاد دولتی زمان جنگ بودیم.

از این دوره به بعد، ارزش های دهه اول انقلاب شامل عدالت، نوع دوستی، معنویت و... بتدریج کم رنگ شد و در عوض ثروت، زندگی لوکس، تجمل گرایی و نمایش ثروت در عمل جانشین ارزشهای دهه اول انقلاب گشت. در عمل، خصوصی سازی بدون برنامه و بدون نظارت، گسترش فسادهای اداری و سیاسی در دوره پس از جنگ منجر به تشدید نابرابری های اجتماعی شد.^۱

در این برهه بین مراکز مختلف قدرت سیاسی و نظام اداری و اشخاص و گروه های قدرتمند و صاحب نفوذ نوعی رابطه بده - بستانی برقرار شد و زمینه رانت های اقتصادی فراهم آمد. رانت جوین سیاسی با نزدیکی به مراکز قدرت و بستگان آنان در جریان واگذاری مؤسسات اقتصادی دولتی به بخش خصوصی، خود و بستگانشان را در اولویت قرار دادند و حتی مؤسسات تولیدی را کمتر از قیمت تمام شده و آن هم به صورت اقساط دراز مدت، به چنگ آوردند.

صدور مجوزهای فراوان رانتی برای اشخاص خاص و به وجود آمدن گروه نوظهوری به نام آقازاده ها و به تبع آن تحرک و تضاد طبقاتی، جامعه را دچار بی عدالتی اجتماعی و اقتصادی ساخت. این رانت جوینی سیاسی پس از روی کار آمدن دولت اصلاحات نیز ادامه یافت تا بدانجا که آقای خاتمی در گزارش خود به مجلس ششم بر این امر صحنه گذاشتند و گفتند:

۱. فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۷۰.

«افزایش غیرمنطقی سهم بخش خدمات و مشاغل واسطه‌ای، ایجاد کننده یک بخش جدید و مؤثر در جامعه ما بود. شکل‌گیری تراکم ثروت به شکل تازه، منجر به پیدایش کسانی شد که با کمترین تلاش و با در دست داشتن امکاناتی که در اختیار عموم نبود و با استفاده از رانتها یک شبه به ثروتهای بزرگی رسیدند و همین امر سبب بدگمانی کارآفرینان، نخبگان و صنعتگران در جامعه می‌شد و می‌شود.»^۱

برخی از صاحب‌نظران، زمینه‌ها و عوامل به وجودآورنده چنین از هم پاشیدگی اقتصادی و اجتماعی را در موارد زیر جست و جو می‌کنند:

۱. انحصار واردات کالا یا محصول توسط دارندگان رانت‌های تجاری که امروزه به مافیای تجاری معروفند؛
۲. اخذ وام‌های کلان و دراز مدت با بهره کم به وسیله ساز و کارهای سیاسی؛
۳. آغاز خصوصی‌سازی یا تعدیل ساختاری و شدت گرفتن بدون برنامه آن؛
۴. وجود نرخ‌های چندگانه ارز که باعث شکاف زیاد بین قیمت بازار آزاد و دولتی ارز بود؛
۵. نرخ‌های چندگانه بهره به دلیل شفافیت کمتر در عملکرد نظام بانکی و تبعیض فراوان برای قدرتمندان سیاسی و نزدیکان صاحب منصبان عالی‌رتبه در کاهش نرخ بهره؛
۶. انحصاری شدن، امتیازات مربوط به خریدهای خارجی برای مقامات سیاسی و مدیران و به دست آوردن پورسانت‌ها و سودهای کلان برای آنان.^۲
۷. واگذاری امتیاز احداث واحدهای اقتصادی، تولیدی و تجاری با بهای پایین به اشخاص با نفوذ؛
۸. واگذاری زمین در بخش مسکن یا امتیاز ساخت منازل و برج‌های مسکونی و ساختمان‌های اداری به رانت جوین سیاسی و اقتصادی؛

۱. روزنامه حیات نو، ۱۳۷۹/۱۲/۲۲، ص ۸.

۲. خلیل سردارآبادی، پیشین، صص ۸۸-۸۹.

۹. نفوذ سیاسی و اقتصادی در بورس سهام کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی به اشخاص با نفوذی که در اثر ارتباط با مدیران بازار بورس سهام و اطلاع‌یابی از افزایش قیمت سهام، اقدام به خرید در سطح گسترده کردند؛

۱۰. چشم‌پوشی در برخورد با دانه درشت‌ها و برخورد سطحی با علت اصلی فسادها؛

۱۱. وجود مشکلات زمینه‌ای و نیز کوتاهی در امر نظارت و کنترل و عدم وجود بازرسی و نظارت‌های بازدارنده و....

با وجود این عوامل و زمینه‌ها به نظر می‌رسد در مرحله قانون‌گذاری و وضع قوانین عادلانه برای رقابت آزاد و بدون تبعیض بین سرمایه‌گذاران بخش خصوصی مشکل یا مانعی نباشد. مشکل اساسی در بخش نظام اداری است. برقراری نظام اطلاع‌رسانی شفاف، کنترل کافی بر حوزه‌های اداری و اقتصادی، به‌ویژه در بخش صدور مجوز برای واحدهای تولیدی و تجاری و بازرگانی، فراهم کردن زمینه رقابت آزاد و عادلانه برای صاحبان سرمایه، ریشه کن کردن انحصارات، ارائه اعتبارات بانکی به افراد کم سرمایه و بازگرداندن رانت‌های واگذار شده پس از تحقیقات لازم و اجرای آن بدون ملاحظه کاری سیاسی می‌تواند گامی در جهت ریشه کنی چنین پدیده نامبارکی باشد.

بی‌شک کالبد شکافی عمیق این موضوع نیاز به مجال بیشتری دارد که متناسب با این نوشتار نیست. امید که اندیش‌ورزان این مسیر ناتمام را با دقت و وسواس بیشتری به پایان رسانند.

از دیگر عوامل فساد مالی می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

ب) شفاف نبودن نظام بودجه بندی

از مواردی که اصل پاسخگویی و شفافیت باید در آن نمود عینی داشته باشد، نظام بودجه بندی است. دولت در ایجاد ساز و کار لازم برای تخصیص بودجه وظیفه

خطیری دارد و در واقع می‌توان درجه اقتدار دولت را به گونه‌ای در نظام بودجه-بندی آن یافت. برخی از کشورهای در حال توسعه از جمله کشور ما از ساختار بودجه‌ای غیر توسعه‌ای و غیر شفاف رنج می‌برند. بنابراین نبود انضباط مالی و نهادینه نشدن اصل پاسخگویی در نظام بودجه‌ریزی سبب اتلاف منابع، کاهش دارایی و فساد مالی می‌شود و از توان دولت در هدایت درست منابع می‌کاهد. هر چند در سال‌های اخیر تلاش‌هایی در جهت اصلاح روند بودجه در ایران صورت گرفته اما امید می‌رود با دقت و بررسی‌های کارشناسانه این معضل برطرف و یا به حداقل کاهش یابد.

ج) نبود نظام تأمین اجتماعی

تأمین اجتماعی زمینه و ابزار اصلی توسعه و نیز هدف آن است. نبود یا نارسایی چتر حمایتی از اقشار آسیب‌پذیر جامعه، زمینه پیدایش فساد را در ابعاد مختلف فراهم می‌کند. با آنکه در قانون اساسی دولت ایران به عنوان یک دولت رفاه قلمداد شده، هنوز آن‌طور که باید و شاید نتوانسته در حوزه رفاه اجتماعی کارنامه موفقی ارائه کند. حرکت‌هایی نیز که به تازگی در این زمینه با هدف استقرار نظام جامع تأمین اجتماعی صورت گرفته، هنوز هم ناتمام است.

د) کمبود نیروهای کارآمد و کاردان در بخش دولتی

یکی از علل ناکارآمدی ساختار اداری کشورهای توسعه نیافته، وجود نیروهای با تحصیلات اندک است. هر چه حضور افراد متخصص و تحصیل کرده و صاحب مهارت در ساختار اداری بیشتر باشد امکان تحول اداری بیشتر خواهد شد. خلاصه کلام اینکه ناکارآمدی نهادی و ساختاری در کنار عوامل یاد شده و مواردی هم‌چون میزان دخالت دولت در اقتصاد، شفاف نبودن قوانین و مقررات، ویژگی‌های اجتماعی جامعه و مناسبات اقتصادی و اجتماعی، سیطره یک حزب یا

یک طیف خاصی از نخبگان بر فرآیندهای سیاسی و اقتصادی و اختیارات فراوان صاحبان قدرت سیاسی و اقتصادی، از عوامل بروز فساد به شمار می‌رود.

مزیت‌های قوانین حقوقی ایران برای مبارزه با فساد مالی

در امر مبارزه با فساد مالی و مصادیق گوناگون آن قوانین بسیاری در کشور وجود دارد. قوانین پایه را در قانون اساسی و قوانین جزئی و تفصیلی را در قانون مجازات مرتکبان اختلاس، ارتشا و کلاهبرداری و نیز قانون تعزیرات اسلامی می‌توان جست. در اصل سوم قانون اساسی، یکی از وظایف دولت جمهوری اسلامی برای نیل به اهداف، به کارگیری همه امکانات خود به منظور ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی عنوان شده است. از طرفی تأکید شده که هیچ کسی نمی‌تواند اعمال خویش را به وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی صورت دهد. در اصل ۱۴۲ قانون اساسی آمده است:

دارایی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران، همسر و فرزندان آنان، قبل و بعد از خدمت توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود که بر خلاف حق افزایش نیافته باشد.

در اصل ۱۴۹ نیز دولت موظف شده تا ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معامله‌های دولتی و... را پس گرفته، به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن آن، به بیت‌المال تحویل دهد. از طرفی در جای جای قانون اساسی به مسأله نظارت و بازرسی در امر مقابله با مفاصد مالی اشاره شده است. اصول ۵۲، ۵۳ و ۵۵ از جمله این قوانین هستند.

قوانین حقوقی و مدنی کشور نیز به شدت با پدیده شیوع مفاصد مالی مبارزه می‌کنند تا افزون بر فرهنگ سازی در امر مقابله با مصادیق آن، با عاملان فاسد نیز

برخورد شود. در قوانین ایران، ارتکاب به اخذی و رشوه و دیگر مصادیق فساد مالی جرم شناخته می‌شود و مرتکب، مستوجب مجازات است.

ماده ۶۵ قانون تعزیرات اسلامی، مصوب سال ۱۳۶۲، اخذ هر گونه وجه یا مال را برای انجام دادن یا ندادن امری که به سازمان‌های دولتی یا مؤسسه‌های وابسته به آن‌ها مربوط باشد، ارتشا شمرده، مرتکب را مستحق مجازات می‌داند اعم از این که کار وعده داده شده، انجام گرفته یا نگرفته باشد و اعم از این که انجام آن طبق حقانیت و وظیفه بوده یا نبوده باشد.

ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبان اختلاس، ارتشا و کلاهبرداری مصوب آذر ماه ۱۳۷۶، افزون بر ضبط اموال منقول و غیر منقول مرتکب آن را برحسب نوع جرم به انفصال از خدمات دولتی محکوم می‌کند.

نکته این جاست که اگر مجموعه قوانین موجود یا تدوین شده با اهداف مشخص و متعالی همسویی داشته باشند می‌توان انتظار داشت که قانون، کارایی لازم را داشته باشد. از طرفی باید در قوانین مرتبط با مبارزه با مفاسد مالی توجه داشته باشیم که برای مبارزه با فساد مالی، تعیین مجازات‌هایی متناسب با میزان سوء استفاده ضرورت دارد. بدین ترتیب که مجازات کارکنان متناسب با مبالغ دریافت شده و مجازات رشوه دهندگان متناسب با بهره و سودی باشد که از پرداخت رشوه کسب کرده‌اند. در کنار وضع قوانین صریح و قاطع، تکیه بر نیروی مردمی، بهترین و مطمئن‌ترین پشتوانه در راه مبارزه با فساد مالی است. عملیات موفق مبارزه با فساد مالی مستلزم حضور مردم است؛ بنابراین، برای مبارزه قاطع با مظاهر مفاسد مالی باید شناختی عالمانه و واقع‌گرایانه داشت و این شناخت را به اراده‌ای همگانی برای مبارزه تبدیل کرد.

ریشه‌ها و انگیزه‌های فساد مالی

با وجود توجه گسترده در امر مبارزه با فساد مالی، شاهد شیوع این عارضه سرطانی هستیم و این معضل، ریشه‌ها و انگیزه‌های بسیاری دارد که اهم آن‌ها عبارتند از:

۱. ضعف باورهای مذهبی و اعتقادات دینی؛
۲. نارسایی و ناکارآمدی نظام نظارت و ارزیابی؛
۳. نارسایی در نظارت عمومی؛
۴. اشکالات ساختاری در پیکره دولت؛
۵. نامناسب بودن امنیت شغلی؛
۶. سیاست زدگی نظام و اختلاف بین بعضی از مسئولان و شخصیت‌های سیاسی - اجتماعی؛
۷. وضعیت خاص کشور در سال‌های جنگ و سال‌های بازسازی؛
۸. فراموشی ادبیات انقلاب؛
۹. مطبوعات و جنبش‌های دانشجویی ضعیف.

در این میان، عمده‌ترین علت، کمرنگ شدن نور ایمان در دل‌هاست. مسئولیت‌ها به جای این که امتحان الهی تلقی شوند، وظیفه فردی شمرده شده، پلکانی برای ترقی و پیشرفت مادی هستند. بستر فرهنگی لازم که باید بر پایه اصول و ارزش‌های معنوی و الهی استوار باشد، جای خود را به تفکر سرمایه‌داری بر اساس کسب حداکثر سود داده است؛ البته نیروهای مخلص و مؤمن در کشور ما کم نیستند؛ ولی نباید شاهد شیوع معضل فساد مالی حتی در مقدار کم آن باشیم. باید رفتار علوی، به صورت الگوی رفتاری مد نظر همه قرار داشته باشد. حضرت امام رحمه‌الله در این باره فرموده است:

«در جمهوری اسلامی، زمامداران مردم نمی‌توانند با سوء استفاده از مقام، ثروت‌اندوزی کنند و یا در زندگی روزانه، امتیازی برای خود قائل شوند. باید ضوابط اسلامی را در جامعه و در همه سطوح به دقت رعایت کنند و حتی پاسدار آن باشند.»^۱

۱. صحیفه امام، ج ۲: ۲۷۹ و ۲۸۰؛ ج ۴: ۱۱۶ - ۱۲۵.

خلاصه این که اگر می‌بینیم در کشور اسلامی ما فساد مالی، سبب نارضایتی عمومی شده، با قدری تأمل می‌توان فهمید که دوری از جامعه و رفتار علوی است که برای ما مصیبت‌زا شده است.

اگر بحث شیوع مفاسد مالی را در کشور از دیدگاه اقتصادی بررسی می‌کنیم درمی‌یابیم که، دولتی بودن بخش عظیمی از اقتصاد کشور، از مهم‌ترین علتهای شیوع فساد مالی در کشور است. مقام معظم رهبری نیز در بیانی فرمودند: «همیشه فساد انسان‌ها آن وقتی شروع می‌شود که آن اختیار و امکانی که در دست آنهاست به صورت ابزار شخصی به حساب می‌آید، نه به صورت ابزار برای انجام وظیفه الهی».^۱ بعضی از دولتمردان می‌کوشند به منابع حکومتی نزدیک شده، به آنها چشم دوزند و تلاش بسیاری را برای سوء استفاده از موقعیت‌ها و امتیازات دولتی معمول دارند. در اقتصاد ما که دولت، قدرتمندترین انحصارگر است، کارکنان به راحتی می‌توانند به هر کاری دست زده، به نفع خود یا نزدیکانشان سوء استفاده کنند. پایین بودن سطح حقوق و دستمزدها در بخش دولتی نیز از دیگر علل شیوع مفاسد مالی در کشور است؛ چرا که این مسأله باعث می‌شود تا افراد، راه‌های غیر قانونی را در تأمین معاش خود بپیمایند.^۲

فقر نیز از مهم‌ترین علل شکل‌گیری فساد مالی است که هم علت بوده وهم از طرفی، معلول وجود فساد مالی در جامعه نیز به شمار می‌رود. تورم روز افزون و روند دائم نزولی قدرت خرید مردم و بیکاری فزاینده، مردم را به کسب درآمدهای سهل الوصول و فعالیت‌های فساد آلود ترغیب می‌کند.^۱ نتیجه این که انحصارگرایی و اقتصاد رانتی و تک محصولی، به همراه عواملی چون پایین بودن سطح حقوق و

۱. جمالی، همان، ص ۱۹۷.

۲. رهبر و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۵۵.

۱. دفتر بررسی‌های اقتصادی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۱۲۶ - ۱۲۹.

دستمزد، تورم و افزایش شاخص قیمت و نیز کاهش قدرت خرید مردم، جامعه را به سمت انجام فعالیت‌های فاسد سوق می‌دهد.

آثار و پیامدهای فساد مالی

شیوع مفاسد مالی در کشور می‌تواند عوارض و پیامدهای اقتصادی بسیاری را به همراه داشته باشد؛ از جمله:

الف) آثار منفی فساد مالی بر تخصیص صحیح منابع

فساد مالی، کار تعقیب اصل تخصیص تهیه منابع به وسیله دولت را فلج می‌کند و اولویت‌های اساسی در طرح‌های ملی را به دست فراموشی می‌سپارد و فعالیت‌هایی اولویت می‌یابند که با منافع نامشروع متصدیان فاسد سازگاری داشته باشند. در این جاست که افراد به سمت فعالیت‌های نادرست می‌روند و تلاش در جهت دستیابی به درآمدهای فوری و سهل الوصول، به جای شکوفا شدن توانایی‌ها و استعدادها صورت می‌گیرد.

ب) آثار منفی فساد مالی بر توزیع صحیح درآمدها

این اثر از طریق کاهش درآمدهای دولتی پدید می‌آید و این کاهش توانایی، باعث می‌شود دولت در اجرای طرح‌های عمرانی، اساسی و زیربنایی و نیز پیشبرد برنامه‌های رشد و توسعه ناتوان شود. الگوی نادرست درآمدها باعث رواج نابرابری‌ها و اختلاف‌های شدید طبقاتی می‌شود و در بلندمدت از تحقق کامل عدالت اجتماعی جلوگیری خواهد کرد. در این جاست که اقشار ضعیف و کم درآمد، از مزایای رفاه اجتماعی کم‌ترین بهره را خواهند داشت؛ در توزیع درآمدها جایگاهی ندارند و سرمایه‌گذاری‌های دولتی به نفع این گروه نخواهد بود.

ج) آثار منفی فساد مالی بر کارایی اقتصادی

فساد بیش‌تر، کارایی فعالیت‌های اقتصادی را از طریق توجّه به اعمال فاسد می‌کاهد و کاهش کارایی، به فساد بیش‌تر خواهد انجامید و بین کاهش کارایی و افزایش فساد مالی دور باطلی ایجاد می‌شود که نتیجه آن، حاکمیت گسترده فساد و عوارض ناشی از آن و شکل‌گیری انگیزه‌های فاسد است.

د) آثار منفی فساد مالی بر رشد اقتصادی

در مجموع می‌توان گفت که تأثیر منفی و عمیق فساد مالی، بر روی رشد اقتصادی و در نتیجه توسعه خواهد بود. کاهش کارایی اقتصادی، تخصیص نادرست منابع و توزیع نامناسب درآمدها به همراه کاهش انگیزه‌های سرمایه‌گذاری در بلندمدت، بر روی رشد اقتصادی کشور اثر منفی خواهد گذاشت.

در مجموع می‌توان گفت که پیامدهای اقتصادی شیوع فساد مالی در کشور ما می‌تواند شامل ضدّ رشد و توسعه بودن مفاسد مالی، ایجاد و گسترش فقر و آثار و پیامدهای آن و نیز تغییر فرهنگ اقتصادی شود.

راه حل‌های کاهش فساد مالی

در برابر علّت‌های اقتصادی و پیامدهای منفی شیوع مفاسد مالی در کشورمان می‌توان راه حل‌های مقتضی را ارائه کرد. عمده‌ترین این راه حل‌ها، کاهش تصدّی‌گری‌های دولتی به شکل درست، انجام اصلاحات اقتصادی و انضباط مالی در بخش‌های خصوصی و دولتی هم‌چون موارد ذیل است:

الف) خصوصی‌سازی سالم

بهترین سیاست برای کاهش مفاسد مالی در جامعه، تقلیل دادن فرصت‌های ارتکاب فساد از طریق کم کردن نقش دولت در اقتصاد است. این امر را باید

پذیرفت که می‌بایست مردم در اقتصاد، محور باشند و دولت را کوچک کرد و دولت نیز با حفظ اقتدار، فقط نظارت کننده باشد؛ البته تا زمانی که دولت به سمت شفاف‌سازی فرایندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع، پاسخگویی، قانونگرایی و اتخاذ رویکردهای مشارکت جویانه حرکت نکند، هر نوع اقدام برای کم کردن تصدّی‌های دولت، نتیجه‌ای نخواهد داشت؛ بنابراین، زیر بنایی‌ترین راه مبارزه با فساد مالی در کشور، خصوصی‌سازی سالم است.

ب) اصلاح فعالیت‌ها

پیشبرد اصلاحات اقتصادی نیز از راه‌های مقابله با مفسد مالی است. فعالیت‌هایی که به اصلاح نیاز دارند، فعالیت‌هایی شمرده می‌شوند که متضمّن اختیارات، از جمله صدور مجوزها، محدودیت‌های مقداری (سهیمیه‌ها)، کنترل قیمت‌ها، اعطای قراردادهای دولتی، دادن یارانه‌ها، اعطای تسهیلات و اعتبارات ارزان، معافیت‌های مالیاتی و... هستند. آزادسازی درست، مقرّرات زدایی اقتصاد خرد، اصلاح ساختار مالیاتی، اصلاح بودجه نویسی دولتی، شفاف‌سازی عملکردهای بانکی و پولی و در بلندمدت، اصلاحات سازمانی در قالب حذف وزارتخانه‌ها و سازمان‌های زاید و اصلاح خدمات اداری و نظام حقوقی در جهت اصلاحات اقتصادی باید مورد توجه قرار گیرند. در واقع همه اقدام‌های اصلاحی اقتصادی، مقرّرات زدایی و اصلاح دولت، در ساختار کلان اقتصادی نقش بسزایی در کاهش فساد مالی دارد و می‌تواند در رهایی جامعه از شیوع مفسد مالی مؤثر باشد.

ج) انضباط مالی

از دیگر راه‌های رهایی جامعه از شرّ معضل فساد مالی، انضباط مالی است؛ یعنی استفاده بهینه از بودجه، نیروی انسانی و امکانات هر دستگاه، مؤسسه، نهاد و شرکت دولتی که به ویژه از منابع عمومی منتفع می‌شود. فقدان انضباط مالی، باعث اتلاف

منابع و کاهش کارایی می‌شود و در نتیجه از توانایی دولت برای هدایت برنامه‌های گوناگونی می‌کاهد و نیز به اعتماد مردم به دولت و مسئولان خدشه وارد می‌کند.^۱

د) مهندسی مجدد ساختار اقتصادی کشور

ساختار کنونی اقتصاد ایران دچار نوعی آشفتگی و نبود انسجام است و با مفهوم کارکردی یک دولت مدرن مناسبت چندانی ندارد؛ چنانچه با ثبت قابل قبول سرمایه‌گذاری، مالکیت خصوصی افزایش یابد، فساد مالی و اداری نیز روند نزولی پیدا خواهد کرد. بنابراین ساختار اقتصادی باید به گونه‌ای تنظیم شود که بتواند با نظارت مستقیم پارلمان و همچنین مطبوعات و افکار عمومی از پنهان کاری در روابط اقتصادی جلوگیری کند. با اصلاح ساختارهای سازمانی و قوانین، امکان کاهش زیان‌های ناشی از فساد پدید می‌آید. افزون بر اصطلاحات نهادی، اصلاحات ساختاری در حوزه‌هایی چون نظام مالیاتی، قوانین ناظر به معاملات خصوصی و اجرای پروژه‌های زیربنایی با مسئولیت دولت، ضروری به نظر می‌رسد، به هر حال مبارزه با فساد جدا و مستقل از مهندسی مجدد دولت براساس آموزه‌های اقتصاد اسلامی ممکن نیست.

ه) انحصار شکنی در عرصه اقتصاد و سیاست

حجم گسترده فعالیت‌های دولتی و ناکارآمدی بعضی از دستگاه‌ها و سیطره حکومت‌های اقتدارگرا مانع رشد و توسعه کشورهای عقب مانده و عامل بسیاری از نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های اقتصادی و اجتماعی مانند فساد اقتصادی بوده است. اصولاً مفاهیم «انحصار» و «فساد» همراهی و هم‌بستگی نزدیکی با یکدیگر دارند. لذا انحصار شکنی در عرصه اقتصاد و سیاست می‌تواند در رشد و شکوفایی اقتصادی و کاهش فساد نقشی تعیین کننده داشته باشد.

به دیگر سخن، هر گونه اقدام اصلاحی که شرایط رقابت را در اقتصاد افزایش دهد، به کاهش انگیزه در ارتکاب فساد می‌انجامد؛ اگر سیاست‌های دخالت دولت در بازرگانی خارجی کاهش یابد و در برابر، موانع فعالیت بخش خصوصی را حذف کند و بنگاه‌های دولتی را به رقابت با بخش خصوصی وا دارد، به کاهش فساد کمک خواهد کرد. نکته دیگر اینکه اصولاً سهمیه‌بندی در اقتصاد همواره با فساد همراه بوده است. در این راستا اگر به‌خوبی سیاست کنونی یعنی نظام پرداخت یارانه‌ها هدمند شده و به صورت تدریجی حذف گردد، هر گونه رشوه‌خواری در این حوزه نیز از میان خواهد رفت.

(و) تثبیت حاکمیت قانون

استحکام، جامعیت و قدرت اجرایی قوانین و بطور کلی تلاش در جهت نهادینه کردن حاکمیت قانون در جامعه، فرصت را از رانتجویان و اخلاص‌گران خواهد گرفت. به منظور پیگیری اجرای درست قوانین، باز نقش کنترل‌های نهادی اهمیت می‌یابد و تا اندازه‌ی زیادی رفتار بدنه‌ی سیاسی حاکمیت را در مواجهه با مسئله‌ی فساد نشان می‌دهد. بازرسان و ناظران درستکار و کارآمد، کارکنان دقیق، قوانین شفاف، کشف و حذف فعالیت‌های فسادزا را تسهیل می‌کنند.

قوه قضاییه مستقل از جریان‌های سیاسی، با قدرت کافی در اجرای قوانین و برخوردار از سازماندهی کارا، در تکمیل چرخه‌ی اجرای قانون نقش مهمی را ایفا می‌کنند. در دنیای واقعی، به گونه‌ی نسبی، اندکی از افراد برای رفتار فسادآمیز، با وجود دامنه‌ی گسترده این پدیده، جریمه می‌شوند. افزون بر این جز در چند کشور، به نظر می‌رسد شکاف زیادی میان جریمه‌های پیش‌بینی شده در قانون و جریمه‌هایی که در عمل صورت می‌گیرد، وجود دارد. همچنین کسانی که به این مسئله رسیدگی می‌کنند خود در معرض فساد قرار دارند یا اینکه ممکن است رفتارشان در این

خصوص متأثر از وابستگی‌های سیاسی باشد، همه این عوامل، تأثیر جرمه‌های واقعی را در بسیاری کشورها، به‌ویژه هنگامی که با انگیزه سیاسی باشد، محدود می‌کند.

ز) شفاف‌سازی فعالیت‌ها

در بسیاری از کشورها نبود قوانین و مقررات و فرایندهای شفاف بستر مساعدی برای فساد فراهم کرده است. در این کشورها قوانین و مقررات غالباً نارسا و مبهم است و متن و محتوای آنها به سادگی در دسترس همگان نیست. برخی کشورها، مانند نیوزلند، در سال‌های اخیر تلاش زیادی در شفاف‌سازی همه حساب‌ها و فعالیت‌های دولت کرده‌اند.

روشن است بحث شفاف‌سازی صرفاً به خود قوانین محدود نمی‌شود بلکه روشن کردن حساب‌های مالی و اطلاع‌رسانی به مردم در این خصوص برای ورود به این عرصه‌ها، گواه شفافیت به شمار می‌آید.

در این راستا مقوله آزادی مطبوعات به‌عنوان رویکردی مؤثر در شفاف‌سازی فرایندهای سیاسی و اقتصادی مورد عنایت خاص قرار گیرد. مطبوعات باید با کارکردی فعال و به صورت آزادانه بتوانند به طرح مباحث و اطلاع‌رسانی بپردازند و از این راه فضا را برای سلامت دستگاه اداری، شفاف و روشن کنند. به هر حال اصلاحات نهادی برای افزایش شفافیت‌ها و پاسخگویی بخش دولتی و کمک به سازمان‌های مستقل در جهت فسادزدایی ضروری است.

ح) آموزش‌های توسعه‌ای

یکی از دلایل عقب ماندگی کشورهای توسعه نیافته، برخوردار نبودن از یک نظام آموزش کارآمد و توسعه‌ای است. کشوری که دغدغه توسعه یافتگی دارد باید نظام آموزشی توسعه‌ای داشته باشد؛ به بیانی دیگر، متناسب با نیازهای توسعه، نیروی

انسانی لازم تربیت کند. اگر نظام آموزشی ما بتواند انسان‌های توسعه‌گرا تربیت کند، با پدیده‌هایی چون فساد اقتصادی، کمتر رو به رو خواهیم شد.

دگرگونی نظام آموزشی، به عنوان مهم‌ترین بستر برای اجرای راهکارهای فرهنگی و اجتماعی، باید مورد عنایت ویژه قرار گیرد؛ مواردی هم چون افزایش آگاهی‌های عمومی و تقویت ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی مانند مناعت طبع، قناعت، پاسخگویی، انتقادپذیری، احترام به قانون، رعایت حقوق دیگران، وظیفه شناسی و نظم‌پذیری، باید در وجود دانش‌آموزان نهادینه شود.

ط) عزم ملی و تقویت باورهای اجتماعی

نظام‌های رسمی بسیاری از کشورهای در حال توسعه، اغلب روی کاغذ تا اندازه‌ای به کشورهای توسعه یافته شباهت دارد ولی در عمل، اقدام‌های غیر رسمی است که به صورت هنجار باقی می‌ماند. اصل شایسته‌سالاری نادیده گرفته می‌شود و کارکنان بر پایه روابط استخدام می‌شوند یا ارتقا می‌یابند. تداوم این مسأله، روز به روز دوری از عدالت‌های اجتماعی را در جامعه بیشتر می‌کند و در نتیجه، رفته رفته بحران مشروعیت پیش می‌آید. لذا به میزانی که اعتبار حکومت لطمه می‌بیند، فساد هم گسترش می‌یابد. در چنین شرایطی قانون‌شکنان در حاشیه امن قرار می‌گیرند و این باور در آنها تقویت می‌شود که احتمال شناسایی، دستگیری و برخورد با آنان اندک است، زیرا می‌پندارند که خود نظام عدالت نیز دچار فساد شده است.

استمرار این وضع، باورهای اجتماعی را متزلزل می‌کند و از اعتماد مردم به دولت می‌کاهد، به گونه‌ای که حتی اگر شعار مبارزه با فساد مطرح و پیگیری شود، بسیاری آنرا جدی نمی‌گیرند. بنابراین دولت باید در عمل نشان دهد که در این حرکت جدی است تا بتواند اعتماد مردم را در این خصوص جلب کند و از همکاری آنان بهره گیرد و با هدایت الگوها و ارزش‌های حاکم در جامعه، برای مبارزه با فساد بکوشد.^۱

۱. برگرفته از اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۸۹، ص ۲۳۶ با تلخیص و تصرف.

ی) پرهیز از برخوردهای سطحی و تقویت نظارت عمومی

لازم به یادآوری است که در دنیای کنونی آن چه برای افزایش و وجود فساد با همه ارکان و ابعاد آن قابل تصور است بیشتر از همه عوامل، فعالیت‌های دولت و دستگاه‌های اجرایی در امور اقتصادی مانند مسأله مالیات‌ها، عوارض گمرکی و یا اجرای پروژه‌های ملی در کشور و نبود قوانین شفاف و ساده در مورد تنظیم فعالیت‌های بخش خصوصی و پیچیدگی این قوانین است. به نظر می‌رسد وجود انحصار در بخش اقتصادی که خود نمونه‌ای از ایجاد رانت‌ها و فساد اقتصادی است در اقتصاد همه کشورهای و به ویژه کشور خودمان مسأله‌ای بسیار مهم تلقی می‌شود.

مبارزه با مفاسد اقتصادی، بحث جدی همه اقتصادهای رو به رشد است، چرا که در این گونه اقتصادها، حرکت سریع به سوی اهداف بلند مدت و امتیازاتی که برای درگیر شدن بخش خصوصی در فعالیت‌های اقتصادی اعطا می‌شود، سبب ایجاد چالش‌هایی در رفتار قانونمند مؤسسه‌های اقتصادی می‌شود که به طور طبیعی به دنبال سود بیشتری در فعالیت‌های خود هستند.

طبیعی است که در چنین اوضاعی، مبارزه با مفاسد اقتصادی، به مثابه گذر کردن از لبه تیغ است، چرا که از سویی، چنان چه مبارزه با مفاسد اقتصادی انجام نپذیرد، بیماری‌های اقتصاد رنجور، روز به روز مزمن‌تر و ریشه‌دارتر می‌شود و اگر مبارزه به شکل غیر منطقی انجام شود، موجب ترس سرمایه‌گذاران و برهم خوردن نظام امنیت سرمایه‌گذاری می‌شود.

خطرناک‌ترین وجه مبارزه با مفاسد اقتصادی در هر کشور، استفاده سیاسی و جناحی کردن از جریانی است که به طور طبیعی در هر کشور دنبال می‌شود. مبارزه با مفاسد اقتصادی، مثل مبارزه با تمام شاخه‌ها و وجود بزهکاری‌های اجتماعی، لازم و ضروری است و به روال عادی باید همواره در جریان باشد. مبارزه با مفاسد اقتصادی به طور طبیعی، مبارزه‌ای اجتماعی برای رفع هر نوع بزهکاری است که نباید به آرایش‌های سیاسی آمیخته شود.

حرکت اقتصادی ایران به سوی توسعه که طی چند ساله اخیر، با وجود مشکلات فراوان، روند رو به رشدی به خود گرفته است، به طور طبیعی به تشدید برخی ناملایمات اقتصادی و بزهکاری‌های اقتصادی در کنار خود، دامن می‌زند. این روند، گرچه غیر قابل کنترل نیست، اما به دلیل پیچیدگی موضوع، حل آن بسیار دشوار به نظر می‌رسد و هرگونه بی‌دقتی و حرکت‌های تخریبی سیاسی می‌تواند ریشه‌های اقتصاد متزلزل و ناتوان کشور را بیش از پیش بلرزاند و فرو بریزد.

به نظر می‌رسد برخوردهای سطحی برخی رسانه‌ها با موضوع مفاسد اقتصادی نه تنها کمکی به روند مبارزه با مفاسد اقتصادی نمی‌کند، بلکه همواره موجب لو رفتن بخشی از جریان تحقیق از یک طرف و رد گم کردن و محو شدن ریشه‌های بسیاری از مفاسد اقتصادی از طرف دیگر می‌شود و به برخی سوء استفاده کنندگان این امکان را می‌دهد که از رهگذر طرح مباحث فرعی، بار خود را به گونه‌ای دیگر بریندند و جریان فساد را به طور دیگر وانمود کنند.

اصل مهم در مبارزه با مفاسد اقتصادی، تاکید بر این نکته است که اقتصاد کشورمان تنها در شرایطی می‌تواند روی پای خود در مسیر توسعه و رشد پایدار گام بردارد که زمینه و جرأت سرمایه‌گذاری و فعالیت سالم اقتصادی در کشور فراهم شود و راه دیگری برای رسیدن به این هدف وجود ندارد، از همین رو، هرگونه حرکت نسنجیده در مبارزه با مفاسد اقتصادی می‌تواند پیامدهای بسیار تلخی را به اقتصاد کشور تحمیل کند. می‌توان گفت معیار و شاخص تعیین فساد از اصلاح، فقط و فقط قانون است؛ قانونی که مستقل از اراده شخص یا گروه باشد. این قانون باید از طریق مجلس تصویب شده باشد، مجلسی که آزادانه شکل گرفته باشد و اراده‌های شخصی یا گروهی نتواند در شکل‌گیری آن نقش داشته باشد. مرجع تشخیص فساد نیز دادگستری است؛ مرجعی که تمامی ارکان و اعمال آن نیز به وسیله دیگر قضات مستقل زیر ذره‌بین و نظارت است. در

چنین نظامی تمامی آحاد جامعه در برابر قانون مساوی هستند، افکار عمومی چون خود تشکیل دهنده مجلس اند، مصوبات آن را محترم می‌شمارند و چون دادگستری مستقل مورد احترام است و بهترین و شریف‌ترین افراد جامعه لباس قضاوت را به تن کرده‌اند، احکام آن فصل‌الخطاب بوده و مردم آن را به دیده منت می‌نگرند. از نظر مردم تبرئه شدگان چنین دستگاهی مجرم نیستند و محکوم شدگانش مجرم بوده و مردم آنان را طرد می‌کنند. حال در یک جامعه به هر میزانی که از این اوضاع انحراف و اختلال است، هم مفهوم فساد در چنین وضعی مخدوش است و هم مبارزه با آن دچار انحراف و آسیب است.

هدف اصلی اصلاحات اقتصادی، ایجاد بازارهای رقابتی و برطرف کردن عوامل نوسان در قیمت‌هاست تا از این طریق فضای مه‌آلود تیره اقتصادی جای خود را به شفافیت دهد و کارایی اقتصادی جای رفتارهای نامعقول، فرصت طلب و غیره را بگیرد. دخالت‌های دولت مهم‌ترین عامل گل‌آلود شدن آبی است که رانت‌خواران و انحصارگران در آن ماهی می‌گیرند.

بنابراین حضور دولت در فعالیت‌های اقتصادی و سیاست‌های قیمت‌گذاری عامل مهمی در ایجاد فساد اقتصادی و اداری است و کاهش تصدی دولت در امور اقتصادی باعث کاهش فساد اقتصادی است.

بخش ہفتم

بایستہ ناورانہ کارہای تحقق جہاد اقتصادی

ظرفیت‌های عظیم مادی و معنوی ایران اسلامی، فرصت‌های مناسبی در اختیار نظام اسلامی قرار داده است تا با تکیه بر اقتضائات و یافته‌های علمی و صنعتی بشر امروزی، با گام‌های محکم و همت افزون‌تر و با کار بیشتر و متراکم‌تر، در سال جهاد اقتصادی راه‌های نرفته را بییامد و به هدف‌های بزرگ خود برسد. این، همان حقیقتی است که نام‌گذاری سال ۱۳۹۰ با نام جهاد اقتصادی مبین آن است؛ نکته‌ای که پیشینه انقلابی و اسلامی مردم ایران نیز گواهی صادق بر آن است و حوادث گذشته، و به‌ویژه روزهای پرشور آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، بیانگر آن است این که پیروزی انقلاب و پیروزی در جنگ تحمیلی، مرهون تجلی این روحيات جهادگرایانه در مردم ایران بود. آن زمان، رزمندگان در دفاع مقدس بدون هیچ چشم‌داشتی، با جهاد شبانه‌روزی خود در سنگر دفاع از نظام، و توده‌های مردم نیز در پشت جبهه یا در سنگر جهاد سازندگی، جلوه‌هایی از سخت‌کوشی را عینیت بخشیدند. اکنون نیز که نظام اسلامی در سال‌های آغازین دهه چهارم عمر خود، روحيات و ارزش‌های انقلاب اسلامی را احیا کرده است، تجلی آن روحيات، تحقق آرمان‌های نظام را امکان‌پذیرتر می‌سازد.

اما تحقق شعار امسال متناسب با شرایط و تحولات کنونی، الزامات خاص خود را دارد که در این گفتار به بخشی از آنها می‌پردازیم:

الف) توجه عملی، به جای تکیه بر شعارها و کار تبلیغی صرف

رهبر فرزانه انقلاب در طلیعه سال ۱۳۹۰ در حرم رضوی فرمودند:

این شعارها نه فقط یک امر نمایشی است و نه هم اینجوری است که ما خیال کنیم در این سال، این شعار همه مشکلات را حل خواهد کرد، نه این، تشریفاتی نیست، نمایشی نیست، این خط روشنی را به ما نشان می‌دهد.

فرهنگ‌سازی و ایجاد گفتمان فراگیر برای تحقق عملی شعارها، از ضرورت‌های اولیه برای ایجاد بسیج همگانی است، ولی یکی از آفت‌های انتخاب شعار سال در سال‌های گذشته، اکتفای مسئولان اجرایی به کارهای تبلیغاتی، برگزاری همایش و نداشتن تحرک جدی در عرصه اقدام بوده است. هرچند برخی از افراد تمام توان خود را مصروف تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی و رهبر فرزانه آن نمودند.

البته این سطحی‌نگری و ناکارآمدی با مطالبه رهبر معظم انقلاب از مسئولان و آحاد مردم، همخوانی ندارد. مقام معظم رهبری در پیام نوروزی سال گذشته خود فرمودند:

به امید اینکه در بخش‌های مختلف، بخش‌های اقتصادی، بخش‌های فرهنگی، بخش‌های سیاسی، بخش‌های عمرانی، بخش‌های اجتماعی، در همه عرصه‌ها، مسئولان کشور به همراه مردم عزیزمان بتوانند با گام‌های بلندتر، با کار بیشتر و متراکم‌تر، راه‌های نرفته را بپیمایند و به هدف‌های بزرگ خود ان‌شاءالله نزدیک‌تر شوند. ما به این همت مضاعف نیازمندیم. کشور به این کار مضاعف نیازمند است.

و امسال نیز ایشان در جوار حرم رضوی بازهم فرمودند:

امسال هم ما عرض می‌کنیم همت بیشتر، این همت بیشتر مخصوص امسال نیست، همت برتر به خصوص سال ۱۳۸۹ نیست، ما باید این را به عنوان یک انگشت نمایشگر راه، مقابل چشم خودمان قرار بدهیم. همتان را نباید کم کنیم، کارهای بزرگی داریم، اهداف بلندی در مقابل ماست، باید همت را بلند داشت تا بتوانیم به آن هدف‌ها برسیم، کار هم باید بیشتر شود. کار باید متراکم‌تر بشود تا بتوانیم به آن اهداف برسیم.

ب) برنامه‌ریزی و تولید فکر، مبتنی بر چشم‌انداز بیست‌ساله

چشم‌انداز بیست‌ساله نظام اسلامی و هدف‌های طرح‌شده در دهه پیشرفت و عدالت، مبنای روشنی برای برنامه‌ریزی مسئولان اجرایی در جهت تحقق مطالبات رهبری است. بی‌توجهی به اهداف بلند نظام، سبب می‌شود تلاش‌های مسئولان اجرایی در بخش‌های مختلف، نتایج مورد انتظار را به دنبال نداشته باشد. از این رو باید این چشم‌انداز قطب‌نمای حرکت بالنده و پوینده ملت ایران باشد تا آرمان‌های انقلاب و امام راحل جامعه تحقق یابد.

ج) خودباوری و تکیه بر منابع داخلی برای ارتقای کیفی محصولات

اعلام جهاد اقتصادی، به معنای نادیده گرفتن تلاش‌های گذشته نیست. ایران اسلامی در سال‌های اخیر، در عرصه‌های مختلف علمی و صنعتی به اهداف والایی دست یافت، در بسیاری از میدان‌ها، در ردیف کشورهای برتر جهان قرار گرفته و ابهت و اقتدار نظام افزایش یافته است. با این حال، این شعار و هدف‌گذاری، به مفهوم بهره‌وری بالاتر و ارتقای کیفی تولیدات است، معنای استقلال و خودکفایی و

گرایش به کیفیت‌بخشی تولیدات داخلی؛ این مهم در دو سال متوالی عطف توجه مقام منبع رهبری قرار گرفته است.

مقام معظم رهبری در این زمینه، در جمع مجاوران و زائران حرم رضوی، در سال پیش فرمودند:

همت مضاعف و کار بیشتر در کیفیت بخشیدن به تولیدات داخلی، یکی از کارهای اساسی است. ما امروز تولیدات داخلی زیادی داریم؛ هم در زمینه صنعت، هم در زمینه کشاورزی، باید به کیفیت اینها اهمیت بدهیم. کیفیت اینها را بالا ببریم. باید جوری باشد که مصرف‌کننده احساس کند آنچه که در کشورش تولید می‌شود، به دست کارگر ایرانی تولید می‌شود، از لحاظ کیفیت، یا بهتر از نوع خارجی است یا لااقل هم‌سطح آن است.

ایشان امسال نیز در خصوص کیفیت بخشیدن به تولیدات داخلی فرمودند:

همت مضاعف و کار بیشتر در کیفیت بخشیدن به تولیدات داخلی؛ یکی از کارهای اساسی این است. ما امروز تولیدات داخلی زیادی داریم؛ هم در زمینه صنعت، هم در زمینه کشاورزی، باید کیفیت اینها را بالا ببریم، باید جوری باشد که مصرف‌کننده احساس کند آنچه که در کشورش تولید می‌شود به دست کارگر ایرانی تولید می‌شود، از لحاظ کیفیت، یا بهتر از نوع خارجی است یا لااقل هم‌سطح آن است.

د) بهره‌گیری صحیح از منابع داخلی

شاید شعار سال گذشته کار و همت مضاعف را بتوانیم پیش‌نیاز شعار امسال بدانیم؛ به‌ویژه که ایران اسلامی در سال ۱۳۹۰ مصمم است طرح هدفمند کردن یارانه‌ها را با قوت به پیش ببرد و این مهم به هدایت منابع اولیه محدود داخلی، به سمت نیازهای اساسی، با بیشترین بهره‌وری کمک خواهد کرد. زیرا تنها راه کاهش

هزینه‌های تولید و کاهش قیمت تمام‌شده، که رمز ماندگاری و ایجاد امکان رقابت با کالاهای خارجی است، در این مهم نهفته است. در غیر این صورت، به دلیل افزایش قیمت نهاده‌ها، با اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها امکان رقابت از تولیدات داخلی گرفته می‌شود.

ه) مبارزه جدی با مفسد اقتصادی و بی‌عدالتی

پویایی اقتصادی و ارتقای بهره‌وری، تنها در شرایط مناسب اقتصادی و حذف ویژه‌خواری‌ها و رانت‌خواری‌ها امکان‌پذیر خواهد بود. وجود این آفات در عرصه اقتصادی و سیاسی کشور، سبب خواهد شد که تلاشگران عرصه‌های اقتصادی و صنعتی به جای «اهتمام» به فعالیت‌های صحیح اقتصادی، به فعالیت‌ها و روابط ناسالم که معمولاً درآمدهای بالاتری نیز دارند، گرایش یابند. مروری بر پیام ده سال قبل مقام معظم رهبری به سران سه قوه برای مبارزه با مفسد اقتصادی نشانه و تأکیدی بر ضرورت این مهم در سال جدید است.

مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۰/۲/۱۰ در پیامی به سران سه قوه فرمودند:

امروز کشور ما تشنه فعالیت اقتصادی سالم و ایجاد اشتغال برای جوانان و سرمایه‌گذاری مطمئن است و این همه، به فضایی نیازمند است که در آن سرمایه‌گذار و صنعتگر و عنصر فعال در کشاورزی و مبتکر علمی و جوینده کار و همه قشرها، از صحت و سلامت ارتباطات حکومتی، و امانت و صداقت متصدیان امور مالی و اقتصادی مطمئن بوده و احساس امنیت و آرامش کنند. اگر دست مفسدان و سوءاستفاده‌کنندگان از امکانات حکومتی، قطع نشود و اگر امتیازطلبان و زیاده‌خواهان پرمدعا و انحصارجو طرد نشوند، سرمایه‌گذار و تولیدکننده و اشتغال‌طلب، همه احساس ناامنی و نوسیدی خواهند کرد و کسانی از آنان به استفاده از راه‌های نامشروع و غیرقانونی، تشویق خواهند شد.

از زمان صدور این پیام، نزدیک به ده سال گذشته و قوای کشور نیز در این عرصه اقداماتی کرده‌اند، ولی پس از آن نیز به مناسبت‌های مختلف، مقام معظم رهبری از صورت نگرفتن اقدام جدی در این عرصه، گلایه داشته‌اند. اقدام جدی مسئولان قضایی و اجرایی کشور در مبارزه با عوامل فساد و رانت‌خواران و ویژه‌خواران، و ایجاد فضایی شفاف و سالم برای فعالیت‌های اقتصادی، مناسب‌ترین بستر را برای تحقق شعار سال یعنی «جهاد اقتصادی» ایجاد خواهد کرد.

رهبر معظم انقلاب امسال در توصیه مؤکد خود یکبار دیگر در جوار حرم رضوی فرمودند:

از همه مهم‌تر، همت مضاعف و کار مضاعف در مبارزه با فقر، در مبارزه با فساد، در مبارزه با بی‌عدالتی، اینها چیزهایی است که ما در پیش‌روی خودمان داریم. ملت، دولت و مسئولان باید تلاش کنند.

راهکارهای نهادینه سازی فرهنگ جهاد اقتصادی

شایسته است برای تحقق منویات رهبری و دستیابی به مقتضیات و اهداف چشم انداز ۲۰ ساله با تمام توان جهت‌گیری اقتصادی را دنبال کنیم و عوامل زیر را به دقت مورد توجه قرار دهیم.

۱. توجه به عوامل تقویت کار جهادگونه

شعار سالانه و پیام نوروزی مقام معظم رهبری، در سطح جامعه انگیزه‌بخش و شوق‌آفرین است.

شعار سال ۱۳۹۰ که «جهاد اقتصادی» نام گرفت، از ضروری‌ترین نیازهای کشورمان به شمار می‌رود؛ زیرا توسعه و تعالی هر کشوری، به میزان کار و تلاش مفید آن جامعه وابسته است.

از این رو، هر اقدامی که سبب تقویت فرهنگ کار، و افزایش کارآمدی جامعه شود، امری مبارک و درخور تحسین است.

برای نهادینه شدن فرهنگ کار و تلاش، همه قوای کشور، رسالتی مهم بر عهده دارند؛ به ویژه رسانه‌های گروهی که باید با نگاهی آسیب‌شناسانه و نقادانه موانع و عوامل کم‌کاری در جامعه را شناسایی کنند، و راهکارهای اجرایی و عملیاتی پیشنهاد دهند. می‌دانیم که سطح بهره‌وری در کشور ما بسیار پایین است. برای اینکه در جامعه کار مترکم و جهادی صورت گیرد، باید نیروی کار در سطوح مختلف مورد احترام قرار گیرد و میزان بهره‌وری و کارآیی مضاعف شود. رهبر معظم انقلاب در پیام امسال خویش در جوار حرم رضوی فرمودند:

بنابراین استفاده بهینه از امکانات و منابع موجود کشور و بهره‌وری مهم است؛ بهره‌وری بیشتر از آنچه که داریم و آنچه که بسیاری از آنها متأسفانه مورد اسراف و استفاده غلط قرار می‌گیرد.

هم‌چنین امسال باید موانع و راهکارهای انجام کار جهادی مورد توجه قرار گیرد. عواملی چون:

الف) عامل مدیریتی

جهاد اقتصادی بدون تکیه بر مدیریت کارآمد و عالمانه، امکان‌پذیر نیست. در پشت هر سازمان متعالی و کشور توسعه‌یافته، مدیریتی علمی و کارآمد نهفته است و این مدیران فرهمند و رهبران تحول‌گرا هستند که در مجموعه خود اثرگذارند. برای نهادینه شدن فرهنگ کار در جامعه، به مدیران کارآمدی نیاز است که توان انگیزش و تحرک‌بخشی در بدنه سازمان و محیط خود را داشته باشند. امروزه بخش اعظم ناکارآمدی و کم‌کاری در جامعه، به شیوه مدیریت و تدبیر مدیران و مسئولان سازمان‌ها برمی‌گردد.

ب) تقویت انگیزه‌های دینی و انقلابی

یکی از عوامل بسیار مهمی که می‌تواند به توسعه کار و افزایش کارآمدی در جامعه کمک کند، توجه به آموزه‌های دینی و ارزش‌های معنوی کار است. در قرآن کریم و سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام، همواره انسان کوشا، محترم بوده و بر تلاش آحاد مختلف هر جامعه تأکید شده است. از این رو، ضروری است که سخنرانان در تربیون‌ها، به تبیین نقش کار از منظر قرآن و روایات بپردازند و جامعه را به تحرک درآورند. تقویت انگیزه‌های دینی برای کارآفرینی و اهتمام به کار و تلاش، در کنار تبیین مسائل اخروی، فرهنگ کار را در جامعه نهادینه می‌سازد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله العالی در ارتباط با تقویت انگیزه‌ها برای حرکت در مدار اقتصادی فرمودند:

آنچه که در عرصه مجموعه مسائل کشور انسان مشاهده می‌کند که در سال ۱۳۹۰ باید ما آن را وجهه همت خودمان قرار بدهیم این است که از جمله اساسی‌ترین کارهای دشمنان ملت ما و کشور ما در مقابله با کشور ما، مسائل اقتصادی است.

ج) عامل فرهنگی

میزان کار و پشتکار هر ملت، امری فرهنگی است و ریشه در پیشینه تاریخی و اجتماعی آن ملت دارد؛ وقتی تولید و ایجاد ثروت در جامعه‌ای ارزش تلقی شود، به دنبال فرهنگ کار نهادینه می‌شود. در جامعه‌ای که نگاه منفی و نادرست به سرمایه‌دار و ثروتمند وجود دارد، روح کار و تلاش و جدیت در آن جامعه می‌میرد و تن‌پروری و کم‌کاری، فرهنگ غالب می‌شود. لذا رهبر معظم انقلاب در پیام نوروزی همگان را به جهاد و تلاش وافر رهنمون می‌سازد و می‌فرماید:

توجه دارید که ما الان در این ساعت داریم وارد سومین سال دهه پیشرفت و عدالت می‌شویم. البته هم در زمینه پیشرفت و هم تا حدود زیادی در زمینه عدالت کارهای خوبی انجام گرفته است. لیکن حرکت ما باید به نحوی باشد که بتوانیم این دهه را به معنای حقیقی کلمه مظهر پیشرفت و مظهر استقرار عدالت در کشورمان قرار بدهیم.

ناگفته نماند در سال‌های گذشته متأسفانه برخی سیاست‌های غلط امدادی و کمک‌های مستقیم مالی، سبب شده است برخی افراد به جای جست‌وجوی کار، به دنبال دریافت کمک از سازمان‌های امدادی باشند؛ در صورتی که می‌بایست به جای ماهی دادن به گرسنگان کنار دریا، تور بافتن و ماهیگیری را به آنان آموخت تا بستر کار مولد را برایشان فراهم آوریم.

د) تعهد ملی و عزم جدی

در کشوری که منافع ملی ارزش تلقی شود، احساس مسئولیت در قبال سرنوشت کشور، در فرد فرد آن جامعه امری درونی و ارزشمند می‌شود. مردم چنین کشوری، برای توسعه و تعالی میهن خود، متعهدانه می‌کوشند و منافع ملی را بر منافع شخصی، گروهی و سازمانی ترجیح می‌دهند. ضروری است مسئولان فرهنگی، رسانه‌های گروهی و مراکز آموزشی، در تقویت مسئولیت‌پذیری و تعهد ملی در جامعه بکوشند؛ زیرا میان تعهد ملی و کار متراکم و جهادگونه رابطه معناداری وجود دارد. رهبر فرزانه انقلاب در تمجید از تعهد ملی برای تحقق آرمان‌ها فرمودند:

عزیزان من! در این سی سال ملت و کشور در همه زمین‌ها پیشرفت کرده است. زمینه برای یک حرکت عظیم و بنیانی، یک حرکت محسوس که اثر آن را در زندگی مردم بشود ملاحظه کرد فراهم است. ما هم در زمینه

زیرساخت‌های اقتصادی پیشرفت‌های زیادی کرده‌ایم، در زمینه زیرساخت‌های ارتباطی و مواصلاتی کارهای بزرگی انجام گرفته است، در زمینه پیشرفت علمی و فن آوری، یک روند پرشتابی از چندی قبل تاکنون آغاز شده است.

ه) ایجاد انگیزش

برای تحقق کار مضاعف در جامعه، باید انگیزه‌های خدمت در نیروی کار، ایجاد شود. این انگیزه‌ها می‌تواند مادی یا معنوی، فردی یا سازمانی، شخصی یا گروهی باشد. ایجاد و تقویت این انگیزه‌ها بر عهدهٔ مبلغان مذهبی، متولیان فرهنگی، رسانه‌های جمعی، مسئولین کارآمد و از همه مهمتر عملکرد گروه‌های مرجع به عنوان الگوهای رفتاری جامعه می‌باشد.

و) توانمندسازی

نیروی کار همواره به آموزش حین کار نیاز دارد. آموزش، مهارت‌های شغلی نیروی کار، بهره‌وری و کارآفرینی را افزایش می‌دهد. با آموزش لازم تخصص نیروها افزایش یافته و در سایه سار علم و فن آوری، نوآوری در تولید محقق می‌شود، راندمان کارها بالا رفته و باعث رشد اقتصادی می‌گردد.

ز) ارزشیابی

ارزشیابی عادلانه و مستمر، و تشویق نیروهای فعال در سازمان‌های دولتی و خصوصی، به تقویت فرهنگ کار و تلاش می‌انجامد. جامعه‌ای که در آن، به نیروی انسانی اصالت داده شود و انسان کارآمد محور توسعه گردد، رستگار و پویا خواهد بود. با ارزشیابی عادلانه زمینه شایسته‌سالاری و ارتقای شغلی فراهم می‌آید و از سوی دیگر نیز نیروهای انسانی، احساس می‌کنند که تحت اشراف بیرونی نیز قرار دارند از این رو تلاش می‌کنند تا بهره‌وری در کارها را افزایش دهند.

ح) کاهش تعطیلات

تعطیلات فراوان مناسبتی و تقویمی یکی از عوامل مهم منفی در پیشرفت کشور ماست. کاهش تعطیلات، در توسعه فرهنگ کار و افزایش بهره‌وری، بسیار مؤثر خواهد بود.

ط) حسن تدبیر و تصمیم‌گیری صائب

جهاد اقتصادی در کشور ما از طریق تدبیر درست و کارشناسانه امور انجام می‌شود و یکی از راه‌های هدایت درست منابع، تصمیم‌گیری صحیح و به کارگیری نیروهای انسانی شایسته و کارآمد در چرخه‌های اقتصادی می‌باشد. این نیروها در پرتو برنامه ریزی صائب به اهداف سازمانی خویش نایل می‌آیند. اصولاً تصمیم‌های نادرست و غیراصولی، سبب هدر دادن نیروی کار خواهد شد.

ی) عامل قوانین و مقررات

تدوین قوانین و مقررات باید به گونه‌ای باشد که سبب کارآمدی و تقویت نیروی کار شود و فضای کسب و کار و تغییر و تحول را فراهم سازد. چنانچه در مواردی نیاز به بازنگری یا وضع قوانین جدید متناسب با نیازها بود باید متولیان قانونی تسهیلات لازم را فراهم آورند و قید و بندهایی که بعضاً در فرایند قانونی وجود دارد را برطرف نموده و انگیزش و کارایی را به این وسیله بهبود ببخشند.

ک) روش‌ها

روش‌های سازمانی و جریان کار، عاملی بسیار مهم در نیروی کار و کارآمدی سازمان‌ها هستند. اصلاح روش‌ها می‌تواند سبب چابکی و چالاکی سازمانی، و عامل پویایی و افزایش بهره‌وری شود. از این رو، بروزرسانی روش انجام کار، عامل تحرک بخشی و استفاده بهینه از منابع و فرصت‌هاست.

۲. مسئولیت‌پذیری همگانی برای تحقق شعار امسال

قبل از هر چیز، باید بدانیم که عنوان «جهاد اقتصادی» از دو کلمه مجزای «جهاد» و «اقتصاد» تشکیل شده است که هر کدام از آن‌ها نیازمند بررسی جداگانه‌ای است و کلمه «جهاد» دارای بار دینی و فقهی خاصی است.

کلمه «جهاد» نشان می‌دهد که این کار مقطعی و ساده نیست. کاری نیست که در یک محدوده کوچک و با اثراتی ناچیز باشد؛ بلکه یک کار بزرگ و وسیعی است. ثانیاً به معنای آن است که همگان باید در این امر حضوری فعال داشته باشند. این موضوع مختص یک گروه یا قشر خاصی از مردم نیست.

ثالثاً حضور در این کار و کمک به انجام آن نه تنها یک کار خوب و برگزیده، بلکه یک امر لازم و ضروری است و همگان موظف به انجام و اجرای آن هستند. به عبارت کلی کلمه «جهاد»، بیان‌گر آن است که بر همهٔ آحاد یک جامعه و یک کشور لازم است که در این کار عظیم و بزرگ که مربوط به سرنوشت همهٔ آنان است، حضوری گسترده و فعال داشته باشند، حتی اگر اجرای آن با زحمات زیاد و مشقّاتی همراه باشد.

کلمه «اقتصاد» هم با توجه به شرایط کشور ما و منطقه نیازمند توضیحاتی است. از نظر داخلی، بعد از عبور از اتفاقات سیاسی و اجتماعی سال‌های ۸۸ و ۸۹، سال جاری فرصتی است که تمامی نیروها دست به دست هم داده و برنامه‌های هدفمندسازی یارانه‌ها را که به گواهی تمامی گروه‌ها، جناح‌ها و دسته‌جات مختلف سیاسی کشور برنامه‌ای عالی و لازم‌الاجرا بوده است تا رساندن قیمت‌های حامل‌های انرژی به قیمت‌های واقعی آن - که نفع آن در مجموع به نفع تمام آحاد ملت ماست - به اجرا درآورند.

در سال ۸۹ فقط نسیمی از اجرای این برنامه وزید و طلسم اجرای آن شکسته شد ولی اجرای اصلی و اساسی آن در سال ۹۰ خواهد بود.

به عبارت دیگر سال ۸۹ سال اعتمادسازی برای اجرای این قانون بوده است و در واقع سالی بوده که دولت مردان سعی داشته‌اند با واریز زودهنگام مبلغ یارانه‌ها به خانواده‌ها ثابت کنند که اجرای این قانون برای دهک‌های کم‌درآمد که دارای متوسط مصرف کمتری هستند، نه تنها مشکل‌آفرین و پرضرر نخواهد بود، بلکه اجرای آن می‌تواند به نفع آن‌ها تمام شود.

از آن‌جا که طبق قانون، مقرر شده است که واریز یارانه‌ها به حساب خانوارها از محل درآمدهای ناشی از افزایش قیمت حامل‌های انرژی صورت پذیرد و در سال ۸۹ این افزایش قیمت‌ها به صورت واقعی انجام پذیرفته بود، بنابراین می‌توان گفت در سال جدید بایستی قیمت حامل‌های انرژی به صورتی دریافت گردد تا جبران یارانه‌های سال جاری و همچنین دو مرحله‌ی سال ۸۹ را بنماید.

بنابراین تمام خانواده‌ها بایستی با کاهش مصرف خود و یا با پرداخت هزینه‌های واقعی این حامل‌ها به اقتصاد جامعه کمک نمایند.

انتظار می‌رود در سال ۹۰ تمام هم‌وطنان بدون توجه به نوع قومیت، سلیقه، علاقه و جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی در این امر کمک نمایند؛ امری که نجات اقتصاد کشور تنها در گرو توجه و پرداختن به آن است.

باید همگان بدانند که هیچ‌الگویی برای توسعه اقتصادی وجود ندارد که بدون عبور کشور از یک مرحله سخت‌گذار و بدون پشت‌سر گذاشتن یک مرحله ریاضت اقتصادی، توانسته باشد اقتصاد را به رشد و توسعه مطلوب برساند.

بنابراین اگر هم‌وطنان عزیز ما بخواهند کشور را از نظر اقتصادی همگام با سایر شاخص‌ها به رشد و توسعه مطلوب برسانند و بتوانند چشم انداز ۲۰ ساله کشور را به موقع و یا حتی زودتر از موعد محقق سازند و بر اساس این افق، تا سال ۱۴۰۴ از نظر اقتصادی رتبه اول منطقه را به خود اختصاص دهند - در حالی که کشورهای منطقه نیز مطمئناً در حال برنامه‌ریزی و حرکت روبه جلو هستند - همه و همه، در گرو همکاری، همیاری و همگامی تمام مردم کشور ماست.

به طور خلاصه موضوع بهبود اقتصاد کشور از مهم‌ترین بحث‌های سال جاری بوده و از آنجایی که اجرای این جراحی بزرگ اقتصادی با درد و مشکل همراه خواهد بود و از طرفی نیز تحقق رشد اقتصادی مطلوب بدون انجام این جراحی امکان‌پذیر نخواهد بود، طبعاً تمام مردم بایستی آمادگی حضور در این کار بزرگ و مهم و اجرای این قانون مهم را داشته و با پذیرش مشکلات آن موجبات پیشرفت کشور را فراهم آورند.

پذیرش سختی‌ها و مشقات ناشی از اجرای این قانون، مستلزم قبول حضور یک ملت در یک جهاد اقتصادی است و موفقیت دولت در اجرای این کار عظیم، کمتر از پیروزی کشور در یک جنگ سیاسی و یا نظامی نیست.

بنابراین تحقق این مهم، حضور فعال تمام گروه‌ها و مردم را طلب می‌کند و مردم با پذیرش این موضوع به‌سان یک واجب دینی و با حضوری داوطلبانه در این «جهاد اقتصادی»، باعث پیشرفت هرچه بیشتر اقتصاد کشوری می‌شوند که در حال حاضر پرچم‌دار تمام حرکت‌های دینی و اسلامی منطقه است و می‌تواند از هر نظر، الگویی تمام عیار برای تمام مردم منطقه خاورمیانه باشند. برای رسیدن به این قله امید، توجه به نکات زیر ضروری است:

۱. فرهنگ‌سازی و تقدس‌زایی در این میان مسأله مهمی است. شاید بتوان گفت: یکی از مهم‌ترین مسائل در زمینه جهاد اقتصادی، مسأله فرهنگ‌سازی است؛ یعنی باید این موضوع را در جامعه نشر و گسترش دهیم که اگر کسی به‌سمت کار اقتصادی، تولید و ایجاد اشتغال رفت، کار مقدسی انجام داده است. از این رو نگاه به سرمایه‌گذار باید تغییر کند و این کار از نظر فرهنگی باید به یک ارزش تبدیل شود. مردم هم بدانند که اگر در یک طرح اقتصادی و تولیدی سرمایه‌گذاری کردند، کار عبادی انجام داده‌اند.

۲. توجه به اصل ۴۴ برای خصوصی‌سازی فعالیت‌های اقتصادی نیز بسیار مهم است.

باید گفت که بحث فضای کسب و کار در قانون اصل ۴۴ دیده شده است، اما متأسفانه ما به خوبی به آن عمل نکردیم و در واقع بین ۱۸۷ کشور از جهت فضای کسب و کار، در رتبه ۱۳۷ هستیم که جای تأسف دارد. رهبر معظم انقلاب در دیداری درباره اصل ۴۴ به این نکات مهم اشاره داشته‌اند:

بعضی‌ها می‌آیند به من می‌گویند که در این قانون (اصل ۴۴) یک عده‌ای پولدار می‌شوند؛ بله بشوند. ما می‌خواهیم همه پولدار شوند، آن‌هایی که پولدار شدند بقیه هم در کنار آن‌ها منافی ببرند. از راه حلال پولدار شدن در اسلام عیبی نیست و باید این‌طور باشد.

ما با توجه به این فرمان رهبر معظم انقلاب، در یک جهت‌گیری عمومی باید کاری کنیم که تمام دستگاه‌های درگیر با مباحث اقتصادی و فضای کسب و کار، کار مردم را تسهیل کنند. تمام دستگاه‌ها، اعم از بانک‌ها و نهادهایی که مردم در این خصوص با آن‌ها سر و کار دارند، هر یک به سهم خود مسئولیت دارند و باید همه تلاش خود را در جهت تسهیل امور مردم به کار بندند. ضمن این‌که باید این بستر آماده شود تا بتوان در جذب سرمایه داخلی و خارجی مورد نیاز موفق بود. وقتی با

سرمایه‌گذار به خوبی رفتار شود و با سرعت معقول کارهای اداری را انجام و امکانات لازم برای وی فراهم شود، در اشتغال‌زایی و کمک به فضای کسب و کار بسیار مؤثر است.

۳. توجه به امنیت اقتصادی سرمایه‌گذار هم باعث رونق اقتصادی است.

البته ایجاد امنیت اقتصادی به قوانین و مقررات ما برمی‌گردد. سرمایه‌گذار باید مطمئن باشد که اگر امروز به او گفته شد با این شرایط می‌تواند در این بخش سرمایه‌گذاری کند، فردا این قانون و شرایط عوض نخواهد شد تا توجیه اقتصادی از طرح برداشته شود. این موضوع نیز باید با دقت تمام در بخشنامه‌ها و قوانین ملاحظه شود.

در حال حاضر سایر امورات کشور در حد نسبی رضایت‌بخش است، اما بحث اشتغال و اقتصادمان راضی‌کننده نیست. کشوری که این همه منابع دارد در اقتصاد دنیا باید حرفی برای گفتن داشته باشد. در حال حاضر، تولید ناخالص ملی ما و درآمد سالانه‌ی ما پایین است. درآمد سالانه‌ی هر ایرانی نسبت به آن چیزی که خدا به او داده است نظیر منابع معدنی، نفت، گاز و سایر منابع کم است. الآن ما جزو ده کشور برتر دنیا در زمینه‌ی تنوع معدنی هستیم، اما چقدر از این منابع استفاده می‌کنیم؟ این‌ها فضا می‌خواهد. باید دولت و مجلس، ریسک سرمایه‌گذاری اقتصادی را بپذیرند که البته در برنامه‌ی پنجم توسعه، بعضی از این موارد لحاظ شده است.

۴. ارایه‌الگوی اسلامی - ایرانی از توصیه‌های مؤکد رهبر معظم انقلاب است و نام‌گذاری سال ۱۳۹۰ بیانگر عزم جدی رهبر انقلاب برای طراحی الگوی اسلامی - ایرانی در دهه‌ی پیشرفت و عدالت است. اما همان‌طور که رهبر معظم انقلاب در سخنرانی روز اول فروردین در شهر مشهد اشاره کردند، نباید نام‌گذاری هر سال به

اسبابی برای تبلیغات روزافزون و به‌کارگیری کلمات پرطمطراق و شعارسازی مضاعف تبدیل شود؛ چراکه این نوع برخورد می‌تواند بر ضد این حرکت تبدیل شود و از اثرگذاری آن بکاهد. از مسئولان امر و دستگاه‌های متولی انتظار می‌رود تا عمق معانی نهفته در این جهت‌گیری هوشمندانه را درک کنند و برای اجرایی‌سازی آن برنامه‌ریزی کنند و با طراحی شاخص‌های راهبردی و کمی، امکان ارزیابی و نقد برنامه‌های اجرایی را فراهم سازند.

جهاد اقتصادی صرفاً به مفهوم پیشرفت اقتصادی و حرکت رو به رشد متغیرهای کمی اقتصادی نیست - اگرچه نفس این نوع پیشرفت امری ممدوح و قابل تقدیر است - بلکه جهاد اقتصادی در چارچوب انگاره حرکت جهادی و براساس فهم دقیق مفاهیم اقتصاد اسلامی قابل تبیین و تفسیر است.

اقتصاد اسلامی به‌طور موازی و هماهنگ، پیشرفت اقتصادی را همراه با رشد معنویت و توسعه مکارم اخلاقی تعریف کرده است و برای اجرای دقیق آن برنامه‌ریزی می‌کند.

۵. تقویت رابطه معنویت و اقتصاد برای پرورش و تهذیب معنوی جامعه مهم است و ساده‌اندیشی است که برخی صرفاً در میان آمارها و داده‌های اقتصادی غرق شده و حرکت‌های این آمارها را شرح و بسط دهند، اما برای رشد مکارم اخلاقی و معنویت شاخص‌سازی نکرده‌اند و همچنان خلأ این محور اصلی اقتصاد اسلامی نادیده گرفته شده است. به عنوان مثال ستانده‌های اجرای نهاد زکات در جامعه، صرفاً آثار توزیعی و عدالت‌گستری آن نیست بلکه مهمتر از این متغیرها، تحقق تزکیه و رضایت خدا و رسول اوست که به صلوات‌الرسول منتهی می‌شود. بنابراین در حرکت‌های مبتنی بر اقتصاد اسلامی علاوه بر رشد شاخص‌های اقتصادی، سرمایه‌های معنوی اجتماعی نیز تکاثر می‌یابد.

۶. جلوگیری از انباشت سرمایه برای عده‌ای خاص؛ جهاد اقتصادی زمانی در مسیر صحیح خود قرار می‌گیرد که عملکرد نهادهای اقتصادی از انباشت ثروت در دست عده‌ای محدود جلوگیری کند و دسترسی امکانات تولید و رشد اقتصادی را برای همه میسر سازد و درآمدها و بر خورداری‌ها را براساس سعی و تلاش هر یک از عوامل تولید ارزش‌گذاری کند. همین امر اگر محور حرکت جهادی در اقتصاد قرار گیرد، می‌توان برای آن شاخص‌سازی کمی و معیارهای ارزیابی تعریف کرد.

برخی از معیارهای مهم در این خصوص عبارتند از:

۱. حق بر خورداری برابر از فرصت‌ها و امکانات تولیدی جامعه؛
۲. تناسب پاداش، درآمد و بر خورداری با سعی، تلاش و اثرگذاری هر یک از عوامل تولید؛
۳. محاسبه اثربخشی فعالیت اقتصادی براساس میزان تحقق عمران و آبادانی در اقتصاد.

چنانچه این معیارها به عنوان مبنا مورد قبول واقع شود، نظام متمیزی مناسبی برای ارزیابی عملکرد نهادهای اقتصادی کشور قابل تعریف خواهد بود. برای مثال باید بررسی نمود که براساس این مبانی اندازه مناسب بخش پولی در رابطه با بخش حقیقی اقتصاد چگونه خواهد بود؟ آیا قیمت‌های شکل‌گرفته در قیمت پولی با بخش حقیقی اقتصاد تناسب دارد یا برعکس موجب انحراف قیمت‌ها در بخش حقیقی اقتصاد می‌شود؟ به همین ترتیب باید بررسی نمود که نظام اداره کشور تا چه حد از این مبانی تأثیر می‌پذیرد؟ آیا عملکرد تک‌تک کارگزاران نظام اسلامی با این معیارها هماهنگی دارد و آنان به تناسب استحقاق و درآمد توجه دارند یا این ارزش‌گذاری‌ها بر مبنای نظاماتی غیر حقیقی شکل گرفته‌اند؟

منظور از ذکر این مثال‌ها این است که بعد از برنامه‌ریزی‌هایی که برای طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و عدالت مطرح شده است، از سخنان شعارگونه پرهیز کنیم و چالش‌ها به بیان مفاهیم، معیارها و شاخص‌ها منعطف شود تا در نتیجه شاهد رشد و تعالی مناسب نظام اسلامی باشیم.

سخن آخر

اما سخن پایانی این که در راستای تحقق اهداف «جهاد اقتصادی» توجه به موارد زیر ضروری می‌نماید:

الف) امروز دیگر بر همگان روشن شده است که نامگذاری سال‌های شمسی یک حرکت استراتژیک و راهبردی محسوب می‌شود. در گذشته نامگذاری سال‌ها در ظاهر به منزله پدیده‌ای تشریفاتی، غیراجرایی و صرفاً ارشادی تلقی می‌شد. شاید دلیل اصلی آن هم این بوده که فرهنگ عمومی حاکم بر کشور هنوز عادت نداشت که هر سال را با نامی جدید آغاز کند و بکوشد اهداف این نام‌گذاری را جامه عمل بپوشاند. اما رهبر معظم انقلاب با تعیین این ساز و کار به عنوان بخشی از راهبری سازمانی نظام از نقطه عطف تحویل سال برای این مهم استفاده مستمر نمودند.

ب) با نگاهی تحلیلی بر سیر نامگذاری‌ها و سیاست‌گذاری‌های بیست ساله رهبر انقلاب اسلامی در اولین روز هر سال نتایج جالب توجهی به دست می‌دهد که بخش تازه و ناگشوده‌ای از تدابیر میان‌مدت و البته تأثیرگذار ایشان را نشان می‌دهد. ثبت و اعلان بیست موضوع مهم برای هر سال در دو دهه اخیر به نوعی نمایشگر نقشه راه حرکت ایران اسلامی است، این اقدام حرکتی نو و بی‌سابقه در جهان و ابتکاری ویژه در عرصه راهبری نظام محسوب می‌شود.

ج) اینک که جمهوری اسلامی در مسیر راهبردی خویش پله‌های تکامل را طی می‌کند توجه به چشم‌انداز بیست ساله، برنامه‌ریزی بر اساس دهه پیشرفت و عدالت،

داشتن برنامه توسعه پنج ساله و سرانجام راهبردهای یک‌ساله که خود را در قالب نام سال نشان می‌دهد، حکایت از اهتمام جمهوری اسلامی برای رسیدن به جامعه متدین و کارآمد می‌کند.

د) درباره سالی که نام «جهاد اقتصادی» در شناسنامه‌اش ثبت شده است، باید تصریح شود که در شش سال اخیر تمام سازکارهای نرم افزاری، قانونی و شکلی کلان نظام، تدوین، تعیین و ابلاغ شده است. اکنون تنها ۱۴ سال تا خط پایان ۱۴۰۴ که آغاز برنامه بیست ساله دوم خواهد بود، زمان باقی مانده است و این مدت طبیعتاً باید صرف کارهای بنیادی و زیربنایی گردد. شاید از تأکید رهبر انقلاب بر «حرکت به سمت اصلاح الگوی مصرف» که همزمان با طرح «اصلاح نظام اقتصادی» و تدوین «سند هدفمندسازی یارانه‌ها» بود و نیز حرکت به سمت قطع وابستگی بودجه‌ای به نفت - که راه ناگزیر ماست - می‌شد گمان برد که رویکرد سال هشتاد و نه و نود جنبه اقتصادی خواهد داشت، اما نام جدید فقط اقتصادی هم نیست بلکه همه جانبه و چند بعدی است. منشور هفت رنگی است که از هر طرفش نور بتابد، هفتاد رنگ جلوه‌گری می‌کند. جهاد اقتصادی هم عرصه اقتصاد را شامل می‌شود هم اجتماع، هم فرهنگ، هم علم، هم سیاست و... و در یک کلام در نظام اسلامی هر کس هر جا هست، همان جا را مرکز دنیا بداند و بهترین عملکرد را داشته باشد.

ان شاء الله

منابع و مأخذ

کتاب‌ها:

۱. آیت‌اللهی، زهرا، *زن، دین، سیاست*، انتشارات سفیر صبح، تهران ۱۳۸۰.
۲. ابراهیم العسل، *توسعه در اسلام*، ترجمه عباس عرب مازار، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.
۳. ابن ابی الحديد المعتزلی، عزالدین بن هبة الله، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.
۴. ابن اثیر، *اسد الغابه فی معرفة الصحابه*، تهران، المکتبه الاسلامیه، بی‌تا.
۵. ابن شعبه حرانی، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴.
۶. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، مکتبه الطباطبایی، قم، بی‌تا.
۷. ابن هشام، *السیره النبویه*، تحقیق: مصطفی الیقاء، ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ ثبلی، قاهره، مکتبه مصطفی البابی الحلبي (افست مکتبه الصدر، تهران) ۱۳۵۵ ه.ق.
۸. ابی داوود، *سنن ابی داود*، تصحیح و تعلیق محمد یحیی الدین عبدالحمید، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۹. ازغندی، علی‌رضا، *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران*، تهران، سمت، ۱۳۷۶ ش.

۱۰. ازغندی، علی‌رضا، *ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*، تهران، قومس، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. بحرانی، سیدهاشم، *حلیه الابرار*، تحقیق: غلامرضا مولانا بحرانی، موسسه المعارف الاسلامیه، ب ۱۴۱۱ ق.
۱۲. جمالی، مینو، *اخلاق کارگزاران در بیانات رهبر معظم انقلاب*، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. جمعی از محققین، *روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی*، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، *زن در آئینه جلال و جمال*، چاپ نهم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۳ قم.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، *فلسفه حقوق بشر*، چاپ اول: انتشارات اسراء، قم، ۱۳۷۵.
۱۶. جهانیان، ناصر، *امنیت اقتصادی*، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۷. حاج احمدی، رضا، *الگوی زن در صدا و سیما*، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۷۸.
۱۸. حاجی یوسفی، امیرمحمد، *نفت و توسعه اقتصادی در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسایل الشیعه*، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۶ ش.
۲۰. حکیمی، محمدرضا، *الحیاء*، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
۲۱. حیدر نقوی، *جمع اخلاق و اقتصاد در اسلام*، ترجمه توانایان فرد، تهران.
۲۲. خمینی، روح‌الله، *در جستجوی راه از کلام امام*، دفتر سوم زن، تهران، ۱۳۷۰.
۲۳. دینوری، ابن قتیبه، *الامامة و السیاسة*، قاهره، مکتبه مصطفی البابی، ۱۳۸۲ ه. ق.
۲۴. رفیع‌پور، فرامرز، *توسعه و تضاد*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶ ش.
۲۵. رهبر، فرهاد و دیگران، *بازشناسی عارضه فساد مالی*، تهران، جهاد دانشگاهی دانشکده اقتصاد، ۱۳۷۴ ش.

۲۶. سعاد ابراهیم صالح، *میادی النظام الاقتصادي الاسلامی*، النشر قاهره، ۱۴۱۶ق.
۲۷. شاپرا، محمد، *مطالعاتی در اقتصاد اسلامی*، ترجمه محمدجواد مهدوی، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ش.
۲۸. صدر، سید کاظم، *اقتصاد صدر اسلام*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵ش.
۲۹. صدر، سید محمدباقر، *اقتصادنا*، مکتبه الاسلام الاسیدمی، ۱۳۷۵ش.
۳۰. صدر، سید محمدباقر، *المدرسه الاسلامیه*، تهران، مکتبه اعتماد الکاظمی، ۱۴۰۱ق.
۳۱. صدر، سید محمدباقر، *سنت‌های تاریخ در قرآن*، ترجمه سیدجمال موسوی، تهران، بی‌تا.
۳۲. صدر، محمدباقر، *صوره عن اقتصاد المجتمع الاسلامی*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۹ق.
۳۳. صدوق (ابن بابویه قمی)، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح و تعلیقه، علی اکبر غفاری، قم، منشورات جماعه المدرسین، بی‌تا.
۳۴. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک)*، بیروت، دارالقاموس الحدیث، بی‌تا.
۳۵. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، تصحیح شیخ محمد آخوندی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۳۶. فراهانی فرد، سعید، *سیاست‌های اقتصادی در اسلام*، فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱ش.
۳۷. فیض الاسلام، *نهج البلاغه*، انتشارات فقیه، بی‌تا.
۳۸. فیض کاشانی، ملا محسن، *المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، تصحیح و تعلیقه علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا.
۳۹. القشیری، مسلم بن الحجاج، *صحیح مسلم*، قاهره، مکتبه محمد علی صبیح.
۴۰. کاسانی، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع*، قاهره، شرکه مطبوعات المصریه، بی‌تا.
۴۱. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.

۴۲. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۴۳. مدنی، سیدجلال الدین، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، بی تا.
۴۴. مراوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۹ ش.
۴۵. مطهری، مرتضی، *اسلام و مقتضیات زمان*، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ ش.
۴۶. مطهری، مرتضی، *پاسخ های استاد به نقدهایی بر کتاب مسأله حجاب*، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰.
۴۷. مطهری، مرتضی، *پیرامون جمهوری اسلامی*، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.
۴۸. مطهری، مرتضی، *داستان راستان*، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۱ ش.
۴۹. مطهری، مرتضی، *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴ ش.
۵۰. مفید، محمدبن نعمان بغدادی، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۵۱. مکتبی، سیدمحمد، *زن و اجتماع*، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۷۸.
۵۲. موسوی خمینی، روح الله، *صحیفه امام*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵.
۵۳. موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، *ترجمه تفسیر المیزان* (۲۰ جلدی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۵۴. مومن، محمد، *رابطه خمس و مالیات های حکومتی، نظام مالی اسلام*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۵۵. نجاتی، غلامرضا، *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران*، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷ ش.
۵۶. ورام، معسود بن عیسی، *مجموعه ورام*، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۵۷. هندی، علاءالدین متقی بن حسام الدین، *کنز العمال فی احادیث الاقوال و الافعال*، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.

مقاله‌ها:

۱. مجله انتظار، جهانی سازی، عدالت اقتصادی و مهدویت، ش ۱۴.
۲. فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۱.
۳. افق، شماره ۳۵، بهنام ملکی، فساد و رانت خواری.
۴. فرهنگ اندیشه، شماره ۱۱، خلیل سردار آبادی، ساز و کار و ویژگی‌های رانت جویی سیاسی.
۵. ایران فردا، شماره ۴۴، کاظم علمداری، حامی پروری، مشخصه قدرت سیاسی.
۶. روزنامه حیات نو، ۱۳۷۹/۱۲/۲۲.
۷. اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۴۹ و ۱۵۰، تانزی ویتو، مسئله فساد فعالیت-های دولتی و بازار آزاد، ترجمه بهمن آقایی.
۸. نامه مفید، شماره ۱۴، سیدحسین میرمعزی، ترسیم نظام اقتصادی اسلام بر اساس مکتب اقتصادی آن.
۹. روزنامه سلام، آذر اعتصامی پور، جایگاه اجتماعی زنان در جامعه امروز، ۷۶/۴/۳۱.
۱۰. روزنامه سلام، حسین فقیهی، زن در فرهنگ اسلام، ۷۴/۱۱/۱۰.

Filename: mabani_v_rahbord_jahad.docx
Directory: F:
Template: C:\Documents and Settings\abanizahra\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title:
Subject:
Author: فردوس
Keywords:
Comments:
Creation Date: 5/26/2011 8:13:00 PM
Change Number: 108
Last Saved On: 5/24/2011 9:49:00 AM
Last Saved By: اکرم سادات بنی زهرا
Total Editing Time: 565 Minutes
Last Printed On: 5/24/2011 9:51:00 AM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 311
Number of Words:60,948 (approx.)
Number of Characters:347,408 (approx.)